رائج شد

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۵۹۶۵ م ع/

رده‌بندی دیویی: ۱۲۹۲ ص ۸۸۵ الف ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ق.

عنوان قراردادی: صراط النجاة. حاشیه

عنوان: رساله مسئله بضمیمه سرور العباد. منتخب

شرح پدیدآور: گردآورنده محمدعلی یزدی؛ حواشی میرزا محمدحسن شیرازی؛

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: ۱۲۹۲ق

صفحه شمار: اج. (بدون شماره گذاری) مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۲×۱۷ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: علی صدیقیان تاریخ ثبت: مهر ۱۳۴۳

یادداشتها: شرح مضامین: ۱. رساله سرور العباد تتمه رساله مسئله مسمی بصراط النجاة / مطابق فتاوای شیخ مرتضی انصاری.
۲. رساله نخبه / کرباسی عناوین دیگر: ←

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه

شناسه(های) افزوده: الف. یزدی، محمدعلی، گردآورنده. ب. میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ق.، محشی. ج. کرباسی، محمدابراهیم بن محمدحسن، ۱۱۸۰ - ۱۲۶۲ق. نخبه. د. صدیقیان، علی، اهداکننده. هـ. عنوان. ←

فهرستنگار: [signature] تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۷

بسم الله الرحمن الرحیم

دوروم ایاقه تا قلیم لیلیه و گوکرتنی اگر گوزیمه توخان ایلیم اوجوراتی

کدیم ات ایاقه سلیم بو تنها اوان تنی یقیم جمع ایلیم بر یره اوراتی

تعبیه یادداشت: ملحق بحواشی میرزا محمدحسن شیرازی؛ گردآوری [illegible] توسط محمدعلی یزدی

رسالة الشيخ الحاج میرزا ... شیرازی

۲۹۷/۳۴۲۳

۱۸۸۳

کتابخانهٔ آستان قدس

اسم کتاب صراط النجاة .... فارسی

مصنف / مؤلف حاج شیخ مرتضی انصاری

خطی / چاپی سنگی بینش تهران

سال چاپ یا تحریر .... عدد اوراق ....

جزء کتب فقه .... شمارهٔ ....

شمارهٔ عمومی ۳۵۲۱۵ .... شمارهٔ قبض ....

واقف علی صدیقیان .... تاریخ وقف مهر ۱۳۴۳

طول ۲۲ .... عرض ۱۷ .... گنجه ....

۲۹۷/۳۴۲۳ ۸۸۵

۱۵۴۴۵

اسید زدایی شد

سال ۱۳۱۸ خورشیدی بازبینی شد

۸۷/۲/۱

اسید زدائی شد ۷۰/۱۲/۳

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

عناوین دیگر: صراط النجات ، رساله عملیه ، ~~سرور العباد~~

بقیه شناسه افزوده: و. عنوان: صراط النجاة . ز. عنوان: صراط النجات . ح. عنوان: رساله عملیه . ط. عنوان: سرور العباد . ی. عنوان: نخبه .

بقیه یادداشت: ملحق به حواشی میرزا محمد حسن شیرازی؛ گردآوری مفاد توسط محمد علی یزدی .

رساله الشیخ الحاج میرزا ... شیرازی

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب صراط النجاة — فارسی

مصنف / مؤلف حاج شیخ مرتضی انصاری

خطی — سنگی نسخ تهران

چاپی

سال چاپ یا تحریر .... عدد اوراق ....

جزء کتب فقه .... شماره ....

شماره عمومی ۳۵۲۱۵ شماره قبض ....

واقف علی صدیقیان .... تاریخ وقف مهر ۱۳۴۳

طول ۲۲ عرض ۱۷ گنجه ....

۱۵۴۴۵

اسید زدایی شد

سال ۱۳۴۸ خورشیدی بازبینی شد

اسید زدایی شد ۷۰/۱۲/۴

۸۷/۲/۱

بسم الله الرحمن الرحیم

دورومدن ... اگر گوزیمه توخانالیم اوجوراتی

گدیم ... سلیم بو ... اوان ... یقیم جمع ایلیم بر بیره اوداسنا

... اوخویوم ... گیدرگلیم گوردیم ...

... مرادی

... هردم که گل آپارالما

مقابله شد

فهرست کتاب رساله که مشتمل بر پنجاه و پنج فصل است در اینجا درج شده

تقلید مجتهد	در نجاسات	نجاسات غیر مشهوره	ازاله نجاسات	شرائط وضوء	در تیمم	در غسل مس
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نماز جماعت	احکام مسافر	در نماز قضا	شکیات نماز	سجده سهو	در شرائط روزه	زکوة فطره
[illegible]	[illegible]	[illegible]	در وضو	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مستحبات نماز	در لباس مصلی	در مکان مصلی	نماز موقوفه	آداب تکبیر	آداب قرائت	آداب رکوع
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شرائط طلاق	در ظهار	آداب رضاع	مسائل متفرقه	در اقرار و شفعه	متاجر و مکاسب	در فروض حج
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در وقف	[illegible]	[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم
عمل بنمایند مسئلها با حواشی که حقیر
بر ان نوشته ام ان شاء الله مجزی است و عامل بان
ان شاء الله معذور است و در موارد اشکال و
تامل در احتیاط مسلوک خود یا رجوع بغیر با رعایت الاعلم فالاعلم
نمایند حرره الاحقر محمد حسن
الحسینی

بسم الله الرحمن الرحیم لا باس
بالعمل بهذه النسخه ان شاء
الله تعالی حرره الاحقر محمد حسن
الحسینی

رساله تاج الحاج بسم الله الرحمن الرحیم الحاج میرزا محمد حسن شیرازی

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد واله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین **اما بعد** چون مرجع احکام اشرف انام در این ایام میمنت فرجام سرکار حجة الاسلام نخبة العلماء العظام والفقهاء الکرام والمجتهدین الفخام مرتضی الامام وخلیفته بالحق علی کافة الانام فی جمیع احکام الحلال والحرام مرجع الخواص والعوام کهف الحاج علم التقی حاج شیخ مرتضی الانصاری اعلی الله مقامه بود وجناب مستطاب قدوسی القاب عوارف ماب حاج محمد علی یزدی بشرف حضور باهر النور سرکار ایشان مدتی مشرف بوده از ایشان مسائل مهم از حلال و حرام در حق مقلدین از عوام از عبادات و عقود و ایقاعات اخذ و ثبت نموده و انها را بنظر کیمیا اثر ایشان رسانیده و حکم بصحت و جواز عمل بانها فرموده و بخط و مهر شریف خود انرا مزین فرموده تا انکه بانها عمل نمایند و خود را از ورطه هلاکت بسر منزل نجات رسانند پس جمعی از ارباب تقوی و پرهیزکاری بدستیاری بکدیگر انرا بچاپ رسانیدند تا منفعت ان عام و طریق نجات انام از سخط و غضب خداوند علام و وسیله شفاعت اخر الزمان و ائمه کرام گردد و بصراة النجاة مسمی گردید و مرتب شده بمقدمه و چند فصل و خاتمه **اما مقدمه** در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد عمل عامی بدون تقلید یا احتیاط باطل است بدانکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بان عمل نمایند

در تقلید میت

مسئله اقوی جایز نبودن بقای بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد اعلم حی مقدم است تقلید او بر غیر اعلم والا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و متعین نیست بر مکلف تقلید بلکه جایز است که باحتیاط عمل کند اگر احتیاط را بداند پس بداند از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد **مسئله** مراد از اعلم یعنی استاد تر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند بخبر دادن عدلین یا واحد از اهل خبره که از قول ایشان ظن حاصل شود **مسئله** شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد **مسئله** هرگاه شخص باید قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجب است عدول باعلم **مسئله** رجوع از حی بحی جایز نیست مگر باعلم **مسئله** هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم بتفاوت ایشان بهم نرسانند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر علم یا مظنه بورعیت یکی بهم رسانند تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوة نیست **مسئله** اگر یکی از ان دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است و همچنین اعلم عادل مقدم است بر اعدل غیر اعلم **مسئله** هرگاه شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقا را جایز یا واجب دانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید **مسئله** رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد یا اینکه احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت **مسئله** ماذون نیست کسی که مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است در اینها رجوع بسایر مجتهدین احیا با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد **مسئله** ظاهر کلمات علما اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باینمعنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست **مسئله** جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد حی که تکلیفش در انزمان رجوع باو است شده باشد صحیح است والا باطل است **مسئله** جاهل مقصر عباداتش اگر مطابق واقع باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده

باشد صحیح است **مسئلة** هرگاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد
شخص مصلی در صحت و فساد نمازش جایز نیست در اینحالت عمل کند بقول میت پس اگر عارف باحتیاط
هست باحتیاط عمل کند و الا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت و الا عمل بمظنه
خود نماید و اگر مظنه ممکن نشود باحتمال العمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت باقی
باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق
برآمد عملش صحیح است و الا اعاده یا قضا کند **مسئلة** اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان
خود را و بدون عذر بتحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش باطل است بجهت تردد در
منزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم
است تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم **مسئلة** جایز نیست
عمل کردن بقول مشهور کردر و قتیکه موافق با احتیاط نباشد یا آنکه فتوای مجتهد حی بدست نیاید احتیاط
هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بمشهور جایز است **مسئلة** تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست
و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوری که علما تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید بر
او لازم نیست در غیر ضروریه که برای او مجهول است یا مسئله خلافیست و احتیاط ممکن نیست تقلید
لازم است **مسئلة** در مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور
است در تحقق تقلید **مسئلة** تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است در
در صورت عدم علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری
از مسائل پس در اینصورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است بتحصیل علم بموافقت ایشان حاصل
شود **مسئلة** اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم داند و تقلید کرد و جمعی دیگر
ادعای اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه
معین است تقلید همان اعلم **مسئلة** هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا
عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق
است بجاهل قاصر یعنی اعاده است در صورت مخالفت آن با واقع **مسئلة** نیت تقلید شرط

۹۱ ... معلوم نیست ... میرزا

۹۲ گذشت حکم عمل باحتیاط میرزا

۹۳ اگر اعلم بودن اینها معلوم باشد نه تقلید مجتهد بودن ایشان علی الاحوط میرزا

۹۴ این احتیاط ترک نشود میرزا

کتابخانه ... ستان ... مشهد

در تقلید است

صحت عمل نیست **مسئلة** هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید اشتمام نماید عملش صحیح است
و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز اقوی اعاده است با تقلید
مسئلة هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابقش برگردد و مقلد بفهمد عمل گذشته مقلدینش
صحیح است و واجب است بر ایشان عدول از احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت
و حرمت برهم میخورد اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است و هم چنین است حکم خود
مجتهد **مسئلة** عامی در احکام فرعیه بعقل خود عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرایط
اعلم کند **مسئلة** هرگاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی باقی باشد بتقلید میت بدون تقلید
مجتهد حی اعلم و عبادت کند عبادتش باطل است **مسئلة** اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق
بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بودنشان واجب است عدول
با اعلم و احوط اعاده عمل گذشته است **مسئلة** اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز
است تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است **مسئلة** نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره
دارد بموت و جنون و فسق مجتهدش معزول میشود **مسئلة** اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ
بکتاب مجتهد را تقلید میدانست بعد از وفاتش مجتهد حی اعلم تقلید بمیت اجازه میداند و او اخذ
کند کتاب مجتهد حی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در
حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهد شرا در معنی تقلید مگر بقای
بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند **مسئلة** هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم
مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید بکری کرد باعتقاد مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم
مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عدول بمجتهد اول و عملش صحیح است آنچه گذشته **مسئلة**
هرگاه شخص خرید چیزی را بآن قسم که مجتهدش صحیح میدانست و فروشنده باطل میدانست از برای
مشتری عیب ندارد و از برای آن فروشنده باطل است **مسئلة** اگر مختلف باشد تقلید وکیل با اجتهاد
با موکل با علم بآن باید وکیل موافق تکلیف موکل عمل کند اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال
خودش عمل کند و واجب نیست استفسار بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد

۹۱ بلکه احوط اتمام با تقلید و اعاده است یعنی مراد از اتمام با تقلید در صورت تمکن از تقلید است در اثنای عمل چنانچه میشود که کسی حاضر است میگوید مسئله را میرزا

۹۲ ... میرزا

۹۳ محل تامل است میرزا

خودش مطـ **مسئله** اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال انکه زید است بعد معلوم شود که عمرو
ضرر ندارد **مسئله** جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان بشرط اینکه مسئله
که تقلید کرده عدول نکند بدیگری و اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر حرام
بداند دیگری چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحب را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه
مستحبی بگیرد ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است **مسئله** طریقه اخذ
مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دویم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی باشد
از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط انکه سالم و مأمون باشد از غلط یقینا یا بحسب
ظن علی الاقوی و اگر دو عادل برخلاف یکدیگر خبر بدهند فتوی مجتهد را اولی توقف و عمل کردن باحتیاط
است **مسئله** بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف است از ملکه را بشرط حصول ظن
بملکه **مسئله** هر گاه خلاف واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن اقدم بدارند و اما
در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند و اگر از مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش را مختلف ببینی
عمل بموخر نماید در فهمیدن از کتاب بظن کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان
کرد بظن **مسئله** هر گاه شخص دستش بمجتهد و یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلا واجب
است باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است
بر او اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد احتیاط واجب است هجرت از آن محل اگر عسر و حرج نباشد
و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند بموثق خبر بموارد
شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع انها رجوع کند باوثق اموات در فتوی و الا
رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچیک از
احوال مزبوره **مسئله** بفتوای علما هر چه وجه میته که موافق احتیاط باشد یا ضروری دین یا اجماع
شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه قدرت باعلم هم داشته باشد **مسئله** هر گاه مقلد به
تفاصیل مسائل مجتهد خود را احاطه ندارد اما قطع دارد باینکه عملی که میکند اجزاء و شرایط محقق و
موجود و منافیات آن مفقود است اقوی صحت است اگر چه احوط اعاده است **مسئله** شخص بی

ح ۱
این مسئله تفصیل دارد
غرض اینستکه تقدیم
شفاء بر کتاب مطلق
نیست چه بسیار است که
کتاب نقل از شفا
است در کتاب فتوی
واقع میشود که
کرد در شفا بشاهت
نمیشود و باین ملاحظه
میشود تفصیل داده
منه

تقلید

تقلید بقصد قربت عمل کرده و تقلید را نمیداند و عملش بی عیب باتفاق فتاوا صحیح است **مسئله**
بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتیست که مجتهد استنباط میکند نه در وقتیکه فتوی میدهد **فصل**
در نجاسات و عدد آن دوازده است بول و غایط حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد
و خون و منی و میته از حیوانیکه خون جهنده داشته باشد و سگ و خوک صحرائی نه دریائی و کافر و
شراب و اب انگور جوش امده و مسکرات مایع ملحق بشرابات و فقاع و عرق جنب از حرام و عرق شتر
جلال و احوط اجتناب از عرق هر حیوان جلال است **فصل** مطهرات پانزده چیز است آب و زمین
و افتاب و استحاله و انتقال و اسلام و برطرف شدن نجاست از بدن حیوان با احتمال طهارت
بنا بر احتیاط و برطرف شدن نجاست از باطن مسلمان و گذشتن خون مذبح حیوان و انفصال
غساله و استبراء جلال و سنگ و کهنه استنجا و غیر آنها و غایب شدن مسلم با احتمال تطهیر با علمش
بنجاست و استعمالیکه عرفا یا شرعا امارت طهارت است بنا بر احوط و تبعیت و نقص **فصل**
در باب نجاسات **مسئله** چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگر چه منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت
بان ملاقات کند ان چیز طاهر بسبب این ملاقات نجس نمیشود **مسئله** لباس نجس بعد از
تطهیرش اگر خورده اشنان و نخوان در ان مانده باشد پاکست مگر انکه اینجس در جوف ان رفته
باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است **مسئله** لباس نجس هر گاه وکیل تطهیرش کند و اطمینان
باو داشته باشی طاهر است و الا حکم بطهارتش مشکل است **مسئله** آب کودیکه صدقچا میکند
در حال جوشیدن از چشمها پیش اگر نجاستی بان برسد نجس نمیشود و الا نجس میشود اگر کر نباشد اما
پاک شدنش قسمی کمی که آب از ان جوشها پیش بیاید و ممزوج بان شود پاک میشود **مسئله** هر گاه
دست نجس مثلا آب قلیل بران جاری شود همینکه آب گذشت از انموضع در دفعه ثانی پاکست اگر
چه غساله اش از موضع دیگر از سر انگشت مثلا نگذشته باشد **مسئله** اطراف متنجس که صدق محل
واحد کند بسبب غساله نجس نمیشود یعنی بپاک شدن محل پاک میشود اما غیر اطراف ان بغساله انموضع
که نجس میشود احتیاط دو مرتبه بشوید باب قلیل **مسئله** غساله المنفصله از محل نجاست نجس است
در مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتناب است مگر غساله استنجا با شروطش **مسئله**

ح ۱
و انقلاب نیز
مطهر است
منه

ح ۲
اگر نجس بوده باشد
بحد دیگر بفشردن
جامه فشرده شود
منه

ح ۳
بلکه اقوی
منه

از عرق جنب از وطی بجا بضرو بخوان احوط اجتنابست مسئلة فضله طیور هرگاه شک داشته باشد که از حرام گوشت یا حلال گوشت است پاکست و فضله شبپره نجس است هم ناخن مثلا سنگ برو ان خورد و خون در زیرش مرد بعد فرجه طهر رسید اگر خون ان استحاله شده است پاکست و اگر صدق خون کند نجس است و همچنین است غیر ناخن مسئلة هرگاه غذائی پای دندان باشد و از دهان خون بیاید و بان غذا برسد یا دهان پاک نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاکست نجس هم نشده مسئلة حناء نجس هرگاه بسر ببندند اگر جزوی از عین حنا بماند بعد از شستن نجس است و الا بعد از تطهیر دندان پاکست مسئلة زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش نداری پاکست و در صورت مظنه نزدیک بعلم احوط اجتنابست مسئلة خون مشتبه بنجس پاکست مسئلة اگر دانه انگور در غوره باشد که ابش بگیرند و مستهلک شود بجوش امدن نجس نمیشود و هرگاه خرمای نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد مسئلة زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد یا رطوبت سرایت کند و دیگری وارد بر او شود و بر انها بنشیند مثلا بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند مسئلة جمعی مثلا طعام میخورند یکی فضله موشی مثلا در ان دید واجب نیست دیگران را اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر چه نجس است تطهیر کند مسئلة پشه و مانند ان که خون از بدن میخورند هرگاه او را بکشند اگر خونش عرفا جزء او حساب شود پاکست و الا نجس است مسئلة حرامست نجس کردن مسجد فرش ان و طاهر کردنش با قدرت واجب است و طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط مسئلة اب چاه حکم اب کر دارد در نجس نشدنش بملاقات نجاسات اگر چه کمتر از کر باشد مسئلة هرگاه تطهیر کرد شخص لباس متنجس را بعد دید عین نجاست باقی مانده در ان هر جا که علم دارد که غساله بان موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاک است مسئلة نمد و مثل ان هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از ان اب از ان بیاید پاکست مسئلة غساله نجس هرگاه بجائی دیگر برسد دو مرتبه باب قلیل شستن لازم است و یا یکمرتبه با جاری بکر تطهیر میکند و همچنین است غساله بعد هم اگر بجائی برسد مسئلة اب انگور اگر در افتاب جوش بیاید و قوام بیاید پاکست اگر بعد در طبخ جوش اید نجس میشود و هرگاه با تش

ح۱ دور نیست که بعضی از اجزاء حنا قابل طهارت نباشد مطلقا یا خصوص ظاهر ان منه

جوش اید و با فتاب ثلثان شود پاکست و احوط اجتنابست مسئلة مرغ نجس و شبان را هرگاه اب کنند و کداخته شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر ان بعد از شستن مسئلة تنور هرگاه نجس شود باب قلیل و اتش پاک نمیشود مسئلة هیمه نجس هرگاه بسوزد از اتش ان بیشتر از زغال شدن اجتناب کند بنا بر احتیاط و همچنین از زغالش اما خاکسترش پاکست مسئلة اب نجس مثلا هرگاه سرایت در میان جماعتی کرده و از الراز برای انها عسر و حرج باشد بر شخصی که بدنم یا باعث شده باشد لازم نیست تطهیر ملاقی انها مگر انکه یقین کند و ممکن باشد تطهیر پس تطهیر کند مسئلة اب قلیل که در جدول مثلا میرود اگر شبیه بشبنم یعنی از بالا بپائین ریختن نیست نجاست بفوقش سرایت میکند و الا فلا مسئلة زمین کل بعضی از ان نجس و بعضی از ان پاک شخص راه رفت و رطوبت تر کفش او سرایت کرد بپایش پاکست مگر علم بنجاستان رطوبتبهم رساند مسئلة از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا برداشته مخلوط کرده پس فضله موش در ان دید و نمیداند که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند مسئلة هرگاه مو از بدن کنده شود و در بیخ ان تا رطوبت باشد یا پوستی که روح از بدن کنده شود اگر چه الحی هم از کندن ان بیدن برسد نجس نیست مسئلة هرگاه چیزی را شخصی عادت کرده نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیزیست که عادت با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند و الا مثل فرش واجب نیست و بهتر اعلام کردنست مسئلة دود روغن نجس و شعله اتش هیمه نجس نجس نیست مسئلة هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی خوردند ممکن نیست تطهیر او و متاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم هم شوند هر جائی که یقین بنجاستان دارند ممکن است تطهیر ان باید تطهیر کنند و همچنین میزبان نسبت باو متاع خود مسئلة هرگاه منقار مرغی مثلا نجس شود و احتمال تطهیر ندهی بعد از زوال عین در اب قلیل زند لطوط اجتناب از ان اب قلیل است مسئلة چاه هرگاه نجس شود برنگ یا بوی یا مزه نجاست بکشند اب ان تا تغییر بر طرف شود پاک میشود اما حاشیه چاه و اعضا ابکش بالتبع پاک نمیشود اما در غیر صورت تغییر که احتیاطا بعد مذکوره در لغبار باید کشید انها بالتبع پاک میشوند مسئلة احوط در استبراء

ح۱ این احتیاط ترک نشود منه

ح۲ اگر صلاو نبیع اسم باشد و در منبسع کردیا نشود یا بنجس نیست منه

ح۳ مراد این مسئله خوب را نفی نیست بلی ملاقی مشتبه محکوم بنجاست نیست منه

ح۴ لکن ممکن بیخ بر ودود ان اثری بر روغن باشد و اشکل است منه

حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال کذشتن انقدر زمانیستکه قرار داد شارع است از جهت
استبراء ان **فصل** در بعضی چیزهائیکه مستحب است اب بر ان بپاشند هر کاه چیزی برسد باعضای
سگ و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مسریه و زردی که از دبر صاحب بواسیر بیاید و بول و پشکل کو
و شتر و انچه مشکوک باشد رسیدن بران بول اسب و قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب
است شستن ان و انچه مشکوک باشد رسیدن بول یا خون و منی بان و بیع کر معبد یهود است
و کنائس کر معبد نصاری است و مسکن مجوس و لباس او هر کاه خواهد نماز کذارد در انها مستحب است
کر اب بر انها بپاشند و خشک شود هر کاه بجنس بداند از او موش زنده که با رطوبت چیزها ملاقات
کند کر اثرش ظاهر نباشد اب بپاشند بران و اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است شستن ان
مسئله هر کاه دست بکلب یا خنزیر برسد بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک
یا دیوار بمالد دست را **فصل** در ازاله نجاسات است **مسئله** واجب است ازاله نجاسات از جامه و
بدن بجهت نماز و طواف واجب و از مشاهد و مساجد و ضرائح ائمه و اسماء خدا و انبیا و ائمه و ظروف
بجهت خوردن چیزی در انها با رطوبت و محل سجده نماز و غیره **مسئله** هر کاه چیز طاهر برسد بنجس
بنجس یا متنجس با رطوبت سرایت کننده نجس میشود قطعا **مسئله** ترشح زمین نجس هر چه برسد نجس میشود
مسئله نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر دو عادل بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر دادن انکسیکه ان
مال در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنه نزدیک بعلم احوط و اولی اجتناب
است **مسئله** شیء متنجس طاهر نمیشود مکر با علم بتطهیر ان یا خبر عدلین یا کسیکه در دستش است
مسئله هر کاه چیز نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد یا رطوبت بهر کدام که ملاقات نماید
ضرر ندارد اما نماز کردن بهر یک از انها جایز نیست هر کاه ممکن شود غیر از انها و هر کاه ممکن نشود غیر از
انها نماز کند با هر یک از انها یکدفعه و هر کاه انهم ممکن نشود عریانا نماز کند و در صورت عدم امکان
از عریان شدن با یکی از انها نماز کند **مسئله** تطهیر متنجس هر کاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید فشار
دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غالب ابش بیرون رود بلی در کر و جاری دفعه دوم بلکه دفعه اولی
هم از باب احتیاط است مکر بول که در اب جاری یکدفعه فشار کفایت میکند و در زیر اب هم هر کاه

٩٢ اما ترشح سگ و خنزیر و کافر ... منه

فشار دهند کفایت میکند **مسئله** هر کاه در زیر اب یا بیرون اب چیزهای بزرک مثل فرش
مثلا لکد کنند بکفشار حساب شود **مسئله** بدن در زیر اب کر یا جاری یکدفعه دست بروی
ان کذارد و بردارد در شستن حساب میشود اما باب قلیل در هر دفعه باید صبر کند تا قطرات که مشغول
ریختن است بریزد **مسئله** غساله نجس است در غسل اولی اما در غساله ثانیه احتیاط است مکر غساله
مخرج غایط که تعدی نکرده است و نجاست دیکر بمخرج نرسیده و تغییر نداده بو و مزه نجاست هم نرسانده
و خورده نجاست را معلوم نشود تا کسیکه مخرج هم پاک شده همان پاک شدن اول و مخرج بول دو
مرتبه باید شسته شود هم چنین مخرج غایط بقسمیکه غساله اش نجس باشد دو مرتبه باید شست **مسئله** ظرفرا
هر کاه سگ بطرف زبان خود نجس کند یکمرتبه باید بخاک پاک بر او مالید و دو دفعه دیکر باب باید شست
و اکر ظرفی باشد که خاک نتوان باو مالید پاک نمیشود و هر کاه خوک بطرف زبان ظرفرا نجس کند
کمتر از هفت مرتبه اکر بشویند پاک نمیشود و در سکه هم هفت مرتبه احوط و اولی است و نجاستهای دیکر سه
مرتبه باب قلیل اکر چه هر دفعه اب بران بریزند و بکردانند و بریزند و همچنین حب یعنی خم یا ظرفهای
بزرک یا حوض اب در اطراف انجا کنند و در تمام انچه جمع شده بظرفی پاک هر دفعه بیرون اورند
و اخر ان بکهنه پاکی بکیرند و دفعه دویم و سیم همچنین کنند و اکر ته ان سوراخ باشد که در هر دفعه غساله
ان بیرون رود تماما یا بتوان ظرفرا کج کرد و غساله را بخت هر دفعه پاک میشود **مسئله** هر کاه ظرفی اب نجس
در ان باشد اب کر یا جاری یا باران اب ممزوج شود بیکدفعه پاک میشود اکر چه اب جاری هنوز بحد کر هم نرسیده قطع
شود تعدد هم نمیخواهد لکن احوط است و همچنین هر کاه باران بان ممزوج شود بقدریکه بروی زمین
صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط **مسئله** ظرف نجس و هر چه فشار احتیاج ندارد بجریان
باران بران پاک میشود **مسئله** انچه تعدد و فشار میخواهد بمجرد باریدن باران بی فشار و بی تعدد
پاک نمیشود علی الاحوط **مسئله** ظرفیکه کودی ندارد مثل بشقاب و سینی و پشت هر ظرفی باب
قلیل دو شستن کفایت میکند **مسئله** زمین نجس بمجرد فرو کرفتن اب کر یا جاری یا باران بقسیم مذکور
پاک میشود اما باب قلیل هر کاه صلب باشد زمین مثل سنک واجب دو شستن که هر دفعه غساله
از ان برود یا با کهنه پاکی مثلا بکیرند پاک میشود و اکر زمین رخوه باشد مثل کل پاک نمیشود

٩٣ بلکه اقوی است منه

٩٥ محل تامل است منه

مسئله گوشت و دنبه و پیه[۵۱] هرگاه نجس شوند بد شستن پاک میشود اگرچه باب قلیل باشد هم
ظرف و دست هرگاه مثلا چرب بشده باشد بچربی غلیظ که مانع باشد از رسیدن اب بان چیز باید چربی
را برطرف کرد تا اب بان چیز برسد پاک میشود والا مشکلاست اگر روی نجاست چربی بشده باشد
مسئله چربی مایع نجس اگر در اب کر بریزند پاک نمیشود مسئله منجیکه غساله اش صاف
بیرون اید پاک نمیشود مگر انکه اب مطلق رنگین باشد غساله اش ضرر ندارد و پاک میشود مگر
رنگ نجاست باشد مثل خون که باین حالت پاک نمیشود مسئله چیزیکه اب نجس در ان نفوذ
کرده باشد باید خشک نماید انرا بقسمیکه دو دفعه اب کر یا جاری در ان نفوذ کند بنا بر احتیاط و
اگر اب در ان نفوذ نکند باطنش پاک نمیشود مسئله هرگاه اتش یکی از دو چیز نجس را پاک نمیکند
مگر انکه خاکستر یا دود یا بخار کند انوقت پاکست و در پاک بودن زغالش هم اشکالست مسئله
هرگاه شخصی تقلید کند مجتهدی را که غساله را پاک میداند و دیگری مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب
کند انکه نجس میداند از هر چیزیکه علم دارد که ملوث بغساله نجاست و با عدم علم معاشرت با ان
شخص ضرر ندارد مسئله هرگاه صورت شخص مثلا نجس باشد و فراموش کند ازاله انرا و وضو
بسازد بعد که بخاطرش بیاید هرجا که علم دارد که از رطوبت موضع نجس بان رسیده باید موضع
وضو بشوید و وضو را اعاده کند مسئله گوشت و دنبه مثلا که روغنش گداخته نشده
باشد نجس شود پاک میشود بد شستن اگرچه باب قلیل هم باشد مسئله بول پسر شیرخواره
که هنوز غذا خور نشده و شیر خنزیر و سگ و کافر نخورده و بنجاست دیگر بان نرسیده بریختن
اب بران پاک میشود لکن بیک دفعه مشکلاست بلکه اعتبار تعدد اقوی است و هر دفعه جدا
شدن غساله اش احوط است مسئله خون که مثلا بدست باشد شخص مالد بر زمین یا غیر زمین
که خون ازاله شود پاک نیست بلکه باید بشست و همچنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه هم
اگر خون در اب گوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هرچند قلیل باشد و اما بایدی هن اگر خون
را از جائی ازاله کند پاک نمیشود مسئله اب خون یا ابیکه بخون نجس شده مثل خود خون
عفو نیست یا نماز گذار مسئله ذره خون اگر در اب کمتر از کر برسد دفعه نجس میشود

۵۱ یعنی ظاهر ان مینا

۵۲ یعنی در جائیکه تعدد بخواهد مینا

مسئله حبی مثلا نجس شده و کلی کل بوان باشد زیر اب کر یا جاری برند که اب در ان نفوذ
کند دو مرتبه بنا بر احتیاط و مضاف نشود ان اب پاک میشود مسئله هرگاه نمک یا
نبات مثلا ظاهر ان نجس شود پاک میشود اگرچه باب قلیل بشویند مسئله بامالة هر گاه بر گردد
و تغییر برنگ و بو و مزه نجاست نداشته باشد خورده نجاست در ان بنا شد نجس نیست پس ناقض
وضو هم نخواهد بود مسئله دستغسل دهنده بعد از سه غسل بالتبع پاکست مسئله
هرگاه چرک زیر ناخن باشد شخص ازاله نجاست کند دستش که پاک شد ناخنهم پاک میشود مگر انکه
یقین کند که اب نجس نفوذ کرده در ان چرک بر این تقدیر پاک نخواهد بود مسئله هر نجسی
بهر ابی دو مرتبه باید شست علی الاحوط الاظهر و فکر باب قلیل سه مرتبه باید شست و بول در اب
جاری یکمرتبه کفایت میکند مسئله بوریائی که ریسمان دارد هرگاه نجس شود باید هر
قسم که ممکن شود فشار دهند و دو دفعه و لو بلکد کردن تا پاک شود مسئله کشمش[۵۲] هرگاه
مغز انجوش بجوشد احتیاط دارد مگر انکه در روغن اتش تمام شود یا ثلثان شود یکرد در
هر طبخی کند بهر قسم ضرر ندارد و همچنین خرما مسئله اب خرما که جوش اید بنا بر احتیاط
ثلثان که میشود و همچنین هرگاه سرکه شود و همچنین اب انگور بنا بر اقوی مسئله غذای پای دندان
هرگاه نجس شود دو دفعه دهان از زیر اب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاک میشود هم
اب کر هرگاه ممزوج باب نجس شود و کر علو داشته باشد[۵۳] و اب نجس هم بقدر کر نرسد قطع شود پاک می
شود مسئله زمین نجس که اب کر انرا فرا گیرد پاکست تعدد نمیخواهد مسئله خون در دندانها
یا بدهان مستهلک شود فرو بردن حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست احوط فرو نبرد نسبه هم
غذا در دهان هرگاه خون باو برسد فرو بردنش جایز نیست مسئله چیزی متنجس در ظرفی
باشد اب قلیل بران بریزند اگر فشار بردار هست ظرف را کج کنند مثلا و بفشارند و غساله اش را
جدا کنند و دیگر اب بران بریزند تا سه دفعه همچنین کنند پاک میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ
اب نجس در ان و گوشت و مثل ان همچنین است[۵۴] مسئله هرگاه فشار ندهی انچه را اگر
فشار میخواهد بخودی خود غساله از او برود اگرچه خشک هم بشود پاک نیست بنا بر احتیاط

[illegible] نفوذ داده [illegible]

۵۳ در علو بر وجه تسنیم اگر تمام کر بد نفعه عرفیه منجس نشود تا ملامت مینا

۵۴ [illegible]

۵۵ و با الثبت ان ظرف از برای تطهیر تابع مغسول خواهد بود مینا

مسئلة ظرف نجس که باران بران ببارد و جاری شود پاک میشود الا ولوغ کلب بلکه در
خنزیر هم احوط تعدد غسل و مالیدن خاک است مسئلة در آب کر و جاری هر دفعه که همان موضع
نجس مثلا دست در آب فرو رود یکدفعه حساب میشود مسئلة آفتاب بر زمین نجس با رطوبت بتابد
و خشک کند و قطعه زیرا نهم خشک شود که متصل است پاک میشود و حصیر نیز و ریسمان و بوریا
را هم آفتاب پاک میکند اگر چه از خوص خرما باشد مسئلة آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس ٩٢
آب در آن کنند فرق ندارد که بارش بران ببارد بقدری که روی زمین صلب جریان آب بارش حاصل
شود پاک میشود مسئلة هرگاه طفل مثلا دستش نجس باشد و ولی او علم داشته باشد و با ولیش در
یکظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت مسریه محکوم بطهارت است در حق غیر با احتمال تطهیر
مسئلة خون کمتر از درهم که عفو است در لباس و بدن نیز عفو است مسئلة دلو چاه هرگاه
نجس شود مثل ظرفهای دیگر است تطهیر آن مسئلة برنج یا چیزی که آب در مغز آن میرود که فشار ٩٣
بر نمیدارد هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده در آن خشک کنند دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه
در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن پاک میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد
با آب قلیل هم پاک میشود با ظرفش بسه مرتبه شستن بنا بر احتیاط مسئلة بارش بر هر چیز که
فشار لازم دارد ببارد دو مرتبه فشار میخواهد بنا بر احتیاط مگر بول که یکفشار کفایت میکند
مسئلة هرگاه در آب دلو نجاست بالا آمد و آب دلو باطراف چاه ریخته بطاهر کردن دلو اطراف
چاه پاک نمیشود و حکم تبعیت ندارد مسئلة چرک پای دندان که نجس شود بپاک شدن دهن
پاک نمیشود نه غذائی که پای دندان باشد فصل در مسائل و شرائط وضوء است مسئلة هرگاه
گوشتی در موضع وضو یا غسل روئیده باشد باید شسته شود بجهة وضو یا غسل مسئلة چرک زیر ناخن
واجب نیست ازاله آن بخلاف ناخنی که از حد گذشته که زیر چرک آنچه بلند است باید شسته بجهة
وضو یا غسل و همان چرک زیر ناخن که واجب نیست ازاله آن هرگاه ناخن را گرفتی البته باید پاک
کرد که آب به بشره برسد مسئلة هرگاه زن حضور مرد نامحرم وضو بسازد مثلا معصیت
کرده است لکن وضوی او باطل نیست مسئلة هر یک از انگشتهای پا را مسح میتوان کرد اگر چه

در آب یا باران مکرر یا امتزاج در دفعات باران یا باران منه

و اگر محتاج بفشار باشد فشار دهد منه

انگشت کوچک باشد تا برآمدگی کعب پا بکشد ضرر ندارد مسئلة هرگاه شخص بیکدست مسح سر
و هر دو پا بکند میتواند احوط مسح سر و پای راست بدست راست و پای چپ بدست چپ است
بلکه هر دو پا را همراه میتوان مسح کرد مسئلة هرگاه ممکن نشود کفش پا و یا جوراب از پا بیرون
آورند دوا آنرا مسح کند لازم نیست موضع مسح را شستن و مسح خشک باشد بلی شرط است که تری موضع
مسح زیاده بر تری دست نباشد بلکه تری کف دست که ماسح است غالب باشد و مسح بآن تری
عمل آید مسئلة هرگاه شخص مادّه یا زخمی در بدن داشته باشد ممکن شود او را غسل یا
وضوی جبیره واجب شود اگر چه بخیه بدن آب یا کرم کردن یا بحمام رفتن یا معین گرفتن باشد
با وسعت وقت و هرگاه ترک کند غسل یا وضو را و تیمم تنها کند تیممش باطل است و نماز و روزه اش
بآن تیمم باطل است بلکه در بعض صور کفاره هم براو واجب شود بجهة ترک غسل مسئلة
هرگاه عذر برطرف شد وضو یا غسل جبیره یا تقیه را مثلا بجهة عبادت بعد باید اعاده کند هر
هرگاه در مقام تقیه پنهان شود شخص و وضوی صحیح بسازد و بعد با آنوقت ضرری بران مترتب
نشود صحیح است مسئلة شخص نماز قضا بر ذمه دارد و خواهد پیش از وقت وضو بسازد
و بنای قضا کردن ندارد به نیت قربة بسازد به قصد بودن بر طهارت مسئلة هرگاه
شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی وضو بسازد و بتعجیل مشغول نماز بشود و واجب
است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلا که تجاوز نکند بول از آن کیسه بجای دیگر و انیز
هر نمازی بدل کردن آن لازم نیست اگر چه احوط است و هرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش
نماز را در آنوقت بجا آورد و اگر اقل واجب نماز هم ممکن شود بکند و اگر کند با قل واجب و بعد یک
نماز دیگر بکند احتیاطا و هر جا که بول خارج شود وضو بسازد و از همانجا بگیرد و تمام کند
اگر عسر و حرج نشود و هم چنین است مبطون در این حکم مسئلة آبیکه نمک در آن حل کنند
مثل آب نشور است میتوان رفع حدث و خبث کرد و با آن کرد مادامیکه از اطلاق بیرون نرود مسئلة
غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند نه بعکس که با قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که
بداند که اقتضا بش شرعا چنین است کفایت میکند و اگر نداند کفایت نمیکند مسئلة هرگاه

این احتیاط ترک نشود منه

و بعد هم یک نماز دیگر بکند بیک وضو منه

عجهت معالجه مرضی مثل دوائی مثل کبرا و بخوان شخص بسر انداخته باشد و چند روز هم
باید باشد در وضو و در غسل ترتیبی بر روی ان مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر
اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز بعد علی الاحوط و نمازهای گذشته اش صحیح است
مسئله بعد از وضو یا غسل رطوبتی مشتبه ببیند و شک دارد که استبراء از منی یا بول
کرده یا نه مطلقا محکوم است بناقض وضو و غسل است **مسئله** هرگاه محدث شک دارد که وضو
ساخته یا نه محدث است و اگر با وضو بوده و شک دارد که حدث سر زده یا نه با وضو است و اگر یقین در
وضو و حدث هر دو دارد و شک در تقدیم هر یک دارد محدث است **مسئله** وضوئیکه از
برای رفع حدث باشد مثل زیارت و تلاوت قران و بودن بر طهارت و غیر اینها نماز میتوان کرد
با ان وضو چه واجب و چه سنتی **مسئله** هرگاه در بین غسل حدث اصغر سر زند غسل را تمام کند
و وضو بسازد از برای عبادتش و احوط اعاده غسل است قبل از وضو[۹۰] **مسئله** هرگاه شخص ۹۰ این احتیاط ترک نشود منه
قصد تمام دادن اجرت حمامی را بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند
غسلش باطل است اگر چه بعد هم او را راضی کند **مسئله** جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل
است یعنی برطوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست برطوبت دست باشد بلکه میشود
که دست را مثل جزو صحیح بر ان کشد و میشود باید بدیها بماند **مسئله** خون قروح و جروح که نشوان
شست اطرافش که پاک است بجهت وضو یا غسل بشوید و چیز پاکی بر روی ان بگذارد و مسح کند و احتیاطا
هم تیمم کند و نماز کند **مسئله** هرگاه ابتلا شخص باشد مثلا بنیت غسل کند و زیر اب
رود کفایت میکند از غسل **مسئله** هرگاه شخص نذر کند که صد صلوات بفرستد با
طهارت پس او وضو را بنیت نذر واجب بسازد هر نماز واجب و هر عبادت دیگر را با ان وضو
میتواند کرد **مسئله** هرگاه شخص نمیدانسته که قلع باطن دماغ را بجهت مقدمه باید شست ۹۱ اگر تقصیر موجب وفا نکردن نباشد منه
و زمان گذشته را نمیداند که شسته شده باطن دماغ یا نه وضو و عبادت گذشته اش صحیح است[۹۱]
مسئله هرگاه رطوبت کف دست کفایت نکند مسح را از موضع دیگر بگیرد رطوبت را و مسح
کند و سر گرفتن وضو لازم نیست **مسئله**[۹۲] پیش از وقت وضوء تنها مستحب است هرگاه بداند

که اگر تاخیر کند نماز در اول وقت از او فوت میشود و اگر صبر کند و بعد از دخول وقت وضو
بسازد احوط است **مسئله** هرگاه سهوا شخص با اب غصبی وضو ساخت صحیح است بلی قیمت
اب بر ذمه اش تعلق میگیرد **مسئله** استنجا بسنگ و شبه ان باید عددش سه باشد و هرگاه
از سه برطرف نشد زیاد کند تا برطرف شود **مسئله** خون بواسیر اگر مشقت در تطهیرش
باشد عفو است مثل قروح و جروح **مسئله** شخص بعد از وضو یا غسل قاطع در بدن دید و شک
دارد که پیش بوده یا بعد هم رسید مشکل است بان غسل یا وضو اکتفا کند مگر انکه مظنه حاصل
کند که بعد شده **مسئله** یقین در وضو و حدث و شک در تقدیم هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد
و اگر در بین نماز است نماز را قطع نماید و وضو بسازد و بعد از نماز گذشته اش صحیح است
از برای نماز بعد وضو بسازد **فصل** در تیمم است **مسئله** تیمم بدل از غسل یا وضو دو ضربه
دست باید زد بنابر احتیاط ضرب اول از برای پیشانی و جبینین و ابروها علی الاحوط و ضرب
دوم از برای پشت دستها **مسئله** هرگاه شخص یکدستش عاجز باشد برای تیمم معین بگیرد
بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود بیکدست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از[۹۲]
هر دو دست عاجز باشد و از معین گرفتن هم عاجز باشد بذراع تیمم کند و اگر از ان هم عاجز باشد
پیشانی را بر زمین بکشد **مسئله** هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و بخوان ممکن نشود حتی برفکه
اقل غسل حاصل شود بجهت وضویش با برف مسح کند موضع وضو را و اولی اینستکه بلکه تیمم بر برف هم
بکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را **مسئله**[۹۳] هرگاه کسیرا در مکان غصبی حبس کرده باشند
بنا حق بقسم خاصیکه بطور مختار نماز نتواند بکند و اب و خاک هر دو غصبی باشد بر خاک تیمم کند و
نماز کند بجهة نماز چیزی از غصب بتصرف نکند و اگر بقسم خاص حبس نباشد بطور مختار نماز کند و اما
اگر کسی در مکان غصبی باشد نتواند بیرون رود برود و در ضیق وقت بر خاک غصبی تیمم کند اگر
ممکن بجهة تیمم نشود و الا نماز ساقط است بلی مستحب است در همان خاک راه رفتن نماز کند و بعد
قضا کند **مسئله** بر شش چیز تیمم میتوان کرد خاک و زمین و رمل و سنگ و غبار و گل اما تا خاک
ممکن شود باید بر خاک تیمم کند و بعد زمین و بعد ریگ و بعد سنگ و بعد غبار و اخر همه گل

۹۱ [illegible]

۹۲ اگر تواند که با غانت غیر تیمم بدستهای خود بکند متعین است و اگر بکدست نداشته باشد اصلا احتیاط جمع است میان تیمم بان بکدست و تیمم بضمیمه دست غیر و احوط در صورت بقای ذراع تیمم بضم ذراع است نیز منه

۹۳ این مسئله محتاج بتامل است منه

اگر بتوان خشک کرد از او بعد بر گچ و آجر هم جایز است و باید آنچه تیمم بر آن میکند نجس و غصبی
و مضاف نباشد و حایل میانه آنچه و دست و پیشانی نباشد و خود مباشر باشد اگر قدرت داشته
باشد تا آخر و بترتیب و موالات باشد و پیش از وقت نباشد و در وسعت وقت هم با امید بر طرف
شدن عذر نباشد و هر دو دست باهم باید زد و باید اعلی کند مسئله تیمم بغبار و مخلوط بغبار
ثوب نیست بلکه هر چه غبار خاک در آن باشد جایز است و باید غبار را جمع کند اگر ممکن شود والا
بر همان چیز تیمم کند مسئله شخص با تیمم بود که معذور باشد مثلاً هرگاه بداند که تا آخر وقت اگر صبر
کند عذرش بر طرف می شود باید صبر کند بعد از رفع عذر وضو بسازد یا غسل کند مسئله
بجهت تیمم باید تمام ممسوح مسح شود که جبهه و جبینین و ظاهر کفین است نه باطن کف مسئله شخص
جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلاً مکث در مسجد میتوان کرد
لکن احوط و اولی ترک است و چیزهائیکه بر او حرام بود مباح میشود و سورهای سجده احوط و اولی ترک
خواندن آنها است مسئله سنگ آهک پیش از پختن تیمم بر آن جایز است و بر سنگ و کلوخ گچ
مشکل است مسئله هرگاه شخص در بین تیمم یا وضو مثلاً شک در اجزاء کند و بداند که این وهم
شیطانیست یا وسواس است اعتنا نکند **فصل** در غسل جنابت است مسئله هرگاه مردیکه
مریض نباشد و رطوبتی از خود بر ببیند که یکی از آن چهار علامت در آن نباشد که جهندگی و شهوة
و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است و علم به بودن باقی را ندارد غسل کند بلی اگر همین بوی تنها
نباشد و آن سه علامت نباشد احوط اینستکه غسل کند و بشکند و وضو بسازد و اما مریض و زن را
کافیست شهوة و سستی در آنچه بیرون میاید مسئله هرگاه شخصی منی در جامه خود ببیند و نداند
که جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نماز را اگر یقین دارد با جنابت شده وجوباً و آنچه احتمال
میدهد که با جنابت بوده احتیاطاً اعاده یا قضا کند مسئله هرگاه شخصی رطوبتی در جامه خود
به بیند یقین کند که منی است غسل کند و اگر مظنه کند یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل
بوده یا بعد از غسل شده احتیاطاً غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی و وضو بسازد از برای عبادت
مسئله واطی و موطوءه حیوان احتیاطاً غسل کند و اما واطی و موطوءه میت غسل بر او واجب

٩١ واحوط جمع میان [illegible] منه

٩٣ اگر بتواند بتکاندن و بخوان غبار اندرون را بظاهر آرد و تیمم کند چنان کند منه

٩٣ واحوط مسح حاجبین است نیز منه

٩٤ سنگ گچ مثل سنگ آهک است منه

٩٥ این احتیاط مختص باین صورت نیست بلکه در جمیع صور انفراد علائم ثابت است و ترک نباید بشود منه

٩٦ بلکه بنا بر اقوی منه

بنابر اقوی مسئله در غسل بیرون از آب بودن و عورت پوشیدن شرط صحت غسل نیست اگرچه احوط
است مسئله هرگاه دندان با گوشت کنده شود مس آن موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم
ندارد بخلاف اعضای دیگر که از آدمی جدا شود مسئله هرگاه روی زخم یا جبیره را نتوان مسح کرد
غسل یا وضو بسازد و بهر قدر که میتواند اطراف را بشوید بنا بر احتیاط و تیمم بکند مسئله
موی نازک در بدن احتیاطاً بجهة غسل شسته شود و اگر بعد از غسل معلوم شود که آن مو شسته نشده
احتیاطاً غسل را اعاده کند مسئله هرگاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس میدانسته
بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند
اعضا را یا هر جائیکه علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع و احوط اینستکه همین وضو یا غسل
را اعاده کند و اگر نماز هم کرده بهمین طهارت اعاده کند مسئله هرگاه شخص پیش از وقت غسل
کرد بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا مشکوک بوقت احتیاطاً اعاده غسل
و نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را مسئله آب حوض یا خزینه که در آنجا استنجا کنند از
غساله استنجا حساب نمیشود مسئله جرم وسمه در ابرو مثلاً در وضو و غسل مضر نیست
هرگاه مانع از وصول آب مطلق نشود مسئله آب مشتبه بغصب یعنی یک ظرف آب آن غصب است مثلاً
و یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح است با هیچ یک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر ازاله نجاست
کند پاک میشود و گناه کار است و ضامن است قیمت آن را و اگر مشتبه به مضاف باشد هر دو را استعمال
کند یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلاً آن را استعمال نمیتوان کرد
اما اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد نجس نمیکند **فصل** در حالی تخلی واجبست عورت خود را
از نامحرم پوشیدن و حرام است رو و پشت بقبله بودن بلکه در حال استنجا و استبرا هم پس و آب
است انحراف از جهة قبله و مخرج بول را دو دفعه باید شست و اولی سه دفعه است خصوصاً چه زن و چه مرد و
اگر مرد بعد از بول استبرا کرد و کیفیت استبرا از بول اینستکه سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ خصیتین را
با انگشت بقوه مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر را باید دو انگشت یا زیاده مسح نماید و سه مرتبه
سر عورت را بفشارد و اگر بعد از استبرا طهارت گرفت پس رطوبتی دید و نداند که بول است

٩١ [illegible] منه

٩٢ این فرض بحسب متعارف بعید است منه

٩٣ و اگر یکی را استعمال کرده ضامن است [illegible] منه

یا نجس

یا چیزی بکر یا پاک است وضو و غسل را نمیشکند و زن اگر استبراء بولی نکرده باشد رطوبتی
یا پاک است شکننده نیست **مسئله** زن اگر خواب ببیند که منی از او خارج شد بعد چیزی نبیند
یا منی مرد از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه یقین کند که منی خودش خارج شده
اگر چه با جماع نباشد واجبست غسل کند **مسئله** بدخول تمام حشفه بدون خروج منی غسل بر هر
دو واجب میشود **مسئله** مرد بکه منی از او خارج شد بول نکرد و بعد از غسل رطوبتی مشتبه
یعنی دید باید غسل کند و اگر ندید چیزی تا بول کرد قبل از غسل بعد از غسل هیچ بر او نیست و اگر قبل
از استبراء غسل کرد و بعد از آن بول کرد و شک کند که چیزی از منی یا بول خارج شد احوط غسل است

فصل در احکام حیض و استحاضه و نفاس است **مسئله** علامت خون حیض گرم و سیاه و
جهنده و با سوزش خارج میشود در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها هم میشود **مسئله** هرگاه
ضعیفه در دو ماه در اول ماه تا پنج روز مثلا خون ببیند صاحب عادة عددیه و وقتیه میشود و اگر
یکدفعه در اول ماه پنج روز و یکدفعه هفت روز مثلا ببیند این صاحب عادة وقتیه است و بس و اگر
یکدفعه در اول ماه ببیند پنج روز مثلا و یکدفعه در آخر ماه نیز پنج روز این صاحب عادة عددیه است
و بس **مسئله** هرگاه عادة قرار گرفت و بعد تغییر یافت و غیر عادة اول قرار گرفت عادة بعد
معتبر است نه اول **مسئله** هرگاه شک کند که خون از او خارج شد یا نه حکم کند که خارج
نشده **مسئله** هرگاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست مادام
که علم بهم نرساند که بول است یا منی یا پاک است **مسئله** هرگاه خونی بجامه خود ببیند و نداند که
از رحم آمده یا جای دیگر بحیض است لکن غسل بر او نیست **مسئله** اگر خون مشتبه بنفاس شود مثل
اینکه چیزی بیرون آید و شک کند که انثی است یا مبدأ انسان یا غیر آن حکم بحیض میشود در صورت
تحقق شرایط حیض خصوصا اگر در ایام عادتش باشد **مسئله** خون قبل از نه سال حیض
نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد چون بتکلیف رسید غسل بر او واجب میشود برای عبادتش
مسئله اگر شک در بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد و شرایط حیض در آن
موجود باشد آن خون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است و اگر شک در یأس داشته باشد

محکوم بحیض است با شرایطش **مسئله** اگر خون مشتبه بقرحه یا جراحت باشد باید امتحان کند بنحوی که خواهد
ذکر شد و اگر امتحان ممکن نباشد بنحو حالت سابقش بوده عمل کند چه حیض و چه قرحه و چه
استحاضه و اگر حالت سابقش معلوم نباشد بهتر مراعات احتیاط است باین نحو که آنچه بر حایض حرام
است ترک آن نماید و اعمال مستحاضه را نیز بجا آورد و اگر با تمکن از اختبار تشخیص نکرده نماز
کرد نمازش باطل است اگر چه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آنکه ترک اختبار بجهة نسیان و غفلت
و نحو آن باشد در این صورت بر فرضیکه معلوم شود حیض نبوده نماز و روزه اش صحیح است **مسئله**
باید خون حیض سه روز متصل باشد باین معنی که اگر هر وقت پنبه بردارد و لحظه صبر کند و بیرون
آورد خون آلوده باشد اگر چه بیرون نیاید خون و اگر پاک باشد پنبه حیض نیست **مسئله** شب اول
و شب چهارم خارج از سه روز است هم چنین شب یازدهم **مسئله** حیض کمتر از سه روز و زیاده از
ده روز نمیشود و نفاس یک لحظه میشود و زیاده از ده روز نمیشود و استحاضه اقل و اکثر
ندارد **مسئله** هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند حیض نیست **مسئله**
هرگاه زنی ظهر مثلا خون ببیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و احوط عمل با جنب
است مگر آنکه آن روز تا شب خون باقی باشد **مسئله** هرگاه زن سه روز مستمر خون دید قطع شد پیش
از ده روز روز دهم باز ببیند و قطع شود تمام حیض است با ایام پاکیش **مسئله** هرگاه سه روز متصل
خون دید قطع شد یک روز دهم و یازدهم باز خون دید این دومی استحاضه است **مسئله** هرگاه
مابین دو خون که محکوم بحیض باشد ده روز فاصله شود دوم را حیض دیگر قرار دهد **مسئله**
صاحب عادة وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادة ترک عبادت کند اگر چه بصفت حیض نباشد و
و اگر چه یک روز یا دو روز پیش از عادة هم باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست **مسئله** در ذات
عادت عددیه فقط در ترک عبادت بمجرد دیدن خون خلاف است احوط جمع است میان افعال مستحاضه
و تروک حایض تا معلوم شود چنانچه سابق اشاره شد خصوصا هرگاه بصفت حیض نباشد مگر
آنکه یقین کند که حیض است **مسئله** هرگاه خون از عادت تجاوز کند تا ده روز صبر کند تا معلوم شود
پاک نیست و اگر بعد از یک روز یا دو روز که صبر کرد بعد عبادت کند مستحب است **مسئله**

هرگاه بغیر متعارف مذکور پیش از عادت خون ببیند و صفت حیض داشته باشد ترک عبادت
کند و اگر بصفت حیض نباشد احوط جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه تا معلوم
شود و همچنین است زنیکه عادتش قرار نگرفته یا مبتدئه است مسئلهٔ هرگاه از سه روز کمتر
خون قطع شد و بعد از سه روز مستمر دید دویم حیض است و اول استحاضه اگرچه اول در زمان عادتش
هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت مسئلهٔ هرگاه پیش از عادت خون دید و از
عادت گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت ظاهر این عادت استحاضه است و عادت حیض اوست
مسئلهٔ صاحب عادهٔ ده روز هرگاه پیش از عادهٔ خون دید و از ده گذشت همان قدر پیش
را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض مسئلهٔ هرگاه در اول و آخر عادت خون دید و تمام
با طهرش از ده روز متجاوز است هر یک که بصفت و شرایط حیض بوده حیض قرار دهد هرگاه هر دو
مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخرش را استحاضه مسئلهٔ صاحب عادهٔ عددی هرگاه خونش
از ده بگذرد و تمیزش موافق عدد باشد همان را حیض حساب کند و اگر کمتر باشد عدد را تمام کند بغیر
تمیز و اگر زیادتر باشد از بعد را استحاضه حساب کند و احوط جمع است در زاید مسئلهٔ اگر
اصلا تمیز ندارد اول خون عددش را حیض قرار دهد در هر ماه بنا بر احوط و احوط دیگر جمع است
میان تروک حایض و افعال مستحاضه مسئلهٔ هرگاه صاحب عادهٔ وقتیه از ده بگذرد خونش
رجوع بعادهٔ زنان خویشانش کند اگر ممکن نباشد ده روز قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیضش
به ده روز نمیرسد و هر قدر که یقین بخلافش ندارد آن قدر را حیض قرار دهد و تتمه را استحاضه
مسئلهٔ هرگاه عاده وقتی از ده بگذرد اما در عادتش خون صفت حیض ندارد و بعد صفت را
دارد عادتش را حیض قرار دهد اگرچه بصفت حیض نباشد مسئلهٔ بر زن واجب است استبراء رحم
از خون تا خاطر جمع شود یا بعطر یعنی پنبه بردارد و قدری صبر کند و بعد ببیند اگر آلوده نیست پاکست
اگرچه مظنهٔ عود را داشته باشد اگر عادت عود دارد پیش از ده روز صبر کند تا پاکی یقین است اگرچه
احوط غسل و عبادت است مسئلهٔ هرگاه میان دو خون بصفت حیض ده روز تمام بصفت استحاضه
بگذرد هر دو حیض است و آن ده روز استحاضه است مسئلهٔ فرق نیست میان خون حیض

سیاه

سیاه و یا سرخ بودنش بلکه هر دو صفت حیض است مسئلهٔ زنیکه باید بعادت خویشان رجوع
کند هرگاه مختلف باشند خویشان او غالب را اعتبار کند هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان
احوط آنستکه بروایات هفت روز عمل کند مسئلهٔ هرگاه عدد را بداند و زمان را فراموش کند
عدد را در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط مسئلهٔ حرام است بر حایض داخل شدن در هر عبادتی
که مشروط است بطهارت و صحیح نیست از او مسئلهٔ حرام است وطی در قبل حایض با علم و موجب
فسق هر دو است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی المشهور و اما در جواز وطی در دبر حایض
اشکال است احوط اجتناب است مسئلهٔ کفارهٔ وطی در قبل حایض بر مرد است نه بر زن و در
اول حیض غیر امه هیجده نخود و در وسط آن نه نخود و در آخر آن چهار نخود و نیم طلای مسکوک است
اما قیمت هم کفایت کند بنا بر اقوی مسئلهٔ قول زن در حایض بودن و پاک شدنش مسموع است
مسئلهٔ بعد از وطی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد باول یا وسط یا آخر حیض مدار بطرحی
مشخص است که بوده است میباشد و همچنین بگمان حره و امه بودن بجهت کفاره مسئلهٔ کسیکه
عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت بکشد و بهتر در زمان عجز توبه است و اما مسقط کفاره نیست علی
الاحوط مسئلهٔ زن حایض مدخول بها و لو بدبر و شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و حمل
نداشته باشد طلاق او صحیح نیست مسئلهٔ هرگاه باعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد معلوم
شد که پاک بوده صحیح است و عکس آن باطل است مسئلهٔ وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما
افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست مسئلهٔ هرگاه زن پاک شد
پیش از غسل وطی با او جایز است با کراهت و اگر فرج خود را بشوید کراهت کمتر میشود مسئلهٔ احوط
بر حایض اگر نگوئیم اقوی قضا نمازیستکه ببندد واجب بشود هم چنین روزهٔ معین که ببندد یا شبه
نذر بر او واجب شده باشد مسئلهٔ هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از
طهارت و غیره و اقل واجبات نماز و مخیر میان قصر و اتمام بقدر قصر از اول وقت بگذرد و حایض
شود قضا بر او واجب است مسئلهٔ هرگاه باعتقاد آنکه بقدر پنج رکعت وقت باقی است اول نماز ظهر
را کرد بعد معلوم شود که وقت باقی نبوده باطل است نمازش هر دو را قضا کند اما فورا واجب نیست

اکرچه احوط است مسئلهٔ هرکاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دو هم است و نماز کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در انوقت بکند بقصد قربت نه متعرض ادا شود و نه قضا بنا بر احوط مسئلهٔ سنت است از برای حایض که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند مشغول شود بتسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیحات اربع تلاوة قران اکرچه در غیر اینوقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد مسئلهٔ مکروه است از برای حایض خضاب کردن و قران همراه داشتن **فصل در احکام نفاس است** مسئلهٔ ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل اکرچه مضغه یا علقه باشد تا ده روز هر وقت خون ببیند و قطع شود نفاس است اکرچه کم و لحظهٔ هم باشد مسئلهٔ اکر شك در ولادت دارد نفاس نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست مسئلهٔ خون قبل از ولادت حیض میشود بلا شرط سه روز متوالی دیکر تا نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست مسئلهٔ اکر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بکذرد باید که خون دیکری بشرایط حیض ببیند حیض است مسئلهٔ هرکاه در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد شد ابتدا ده روز نفاس است اکرچه بیرون امدن طفل بطول انجامیده باشد مسئلهٔ هرکاه ضعیفه در وقت تولد طفل خون دید پاك شد و روز دهم باز خون دید پاك شد تمام ده روز نفاس بوده و هرکاه اول مثلا خون ندید و روز پنجم دید و روز دهم قطع شد پنج روز اول پاك بوده و پنج روز اخر را نفاس حساب کند مسئلهٔ هرکاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هر جا قطع شد نفاسش همانست و هرکاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادة عدد بر ده روز بکیرد نفاسش را و صاحب عادة عدد بر عادتش بکیرد و احوط تا ده روز است و احوط دیکر قضا کردن نماز بعد از عادتش است مسئلهٔ هرکاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزه کرفت در بین ده روز باز خون دید معتبر است بر او افطار خواه صاحب عادت باشد قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العادة باشد و اکر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است و بعد قضا کند و هم چنین است حکم نمازش مسئلهٔ منتهای نفاس ده روز است اکرچه اولی رعایة احتیاط است تا

هیجده روز بجمع نمودن میان احکام مستحاضه و نفاس مسئلهٔ هرکاه زن دو طفل بزاید ابتدا از تولد طفل دویم اول اعتبار ده روز نفاس ان طفل است ممکن میشود که هرکاه زن سه طفل بزاید هر یك بفاصله ده روز نفاس وی سی روز باشد مسئلهٔ اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست مسئلهٔ هرکاه صاحب عادة هفت روز باشد مثلا و بعد از تولد طفل خون نه بیند تا هشتم و روز هشتم خون ببیند تا دهم بکذرد از نفاس نیست بنا بر اقوی اکرچه احوط اینست که هشتم و نهم و دهم انچه نفسا باید ترك کند و انچه مستحاضه را باید عمل کرده عمل کند بعد روزه اش را قضا بکیرد مسئلهٔ هرکاه صاحب عادة هفت روز بعد از تولد خون نه بیند تا روز چهارم و روز چهارم خون به بیند و از ده بکذرد هفت روز را نفاس قرار دهد باقی را استحاضه و هم چنین هرکاه روز هفتم خون به بیند از ده روز بکذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است مسئلهٔ هرکاه روز اول خون دید و قطع شد باز روز هفتم دید از ده کذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد باقی را استحاضه مسئلهٔ هرکاه روز اول خون دید قطع شد دیکر ندید تا هفتم عادتش کذشت و روز هشتم باز دید تا از ده کذشت همان روز اول نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط اینست که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطا عمل کند بتروك حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده میکذرد یا بقطع خواهد شد مسئلهٔ در جمیع صور لازم است از برای نفسا استبراء تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی نفاس مسئلهٔ انچه بر حایض حرام است بر نفسا هم حرام است از وطی یا و مس کتابت قران و غیره و عبادت و قرائت سور عزائم و مکث در مساجد و صحیح نبودن طلاق و دخول در مسجد مسئلهٔ مکروه است بر زوج ان تمتع بردن از مابین ناف تا زانو و خضاب و تلاوت قران مسئلهٔ مستحب است که نفسا در وقت نماز وضو بسازد و مشغول ذکر شود مثل حایض **فصل در احکام استحاضه است** مسئلهٔ خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و رقیق و زرد و سرد و صاف و بی سوزش خارج میشود بدون سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه اما قلیله انستکه خون بکیسه برسد که پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسطه انستکه خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود اکرچه از یکطرف سوراخ

۹۱ این احتیاط ترک نشود منه

۹۲ احتیاط سابق در اینجا نیز ثابت است منه

۹۳ یعنی بر نفساء منه

کرده باشد و کثیره آنستکه خون از پنبه فرو رود و بگذرد و مقدار پنبه برداشتن بعادت زنان
بنابر اختلاف ایشان **مسئله** خون استحاضه همینکه بیاید در باطن که تواند بیرون آورد ضعیفه
مستحاضه هست همینکه بیرون نیاید بهر قسم هر چند کم باشد ناقض است **مسئله** هرگاه با اختبار
و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه ان استحاضه است و اگر معلوم نباشد یا معلوم شود بهمان که هست
عمل کند **مسئله** واجب است از برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد و خواه مستحب بلی تغییر پنبه در
صورت استمرار خون بلی نمازها احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجده سهو بوضوء اصل نماز آنها را بجا میتوان
آورد **مسئله** هرگاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر و عصر یکغسل بکند احتیاطا
و اگر بعد از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشا یکغسل کند احتیاطا **مسئله** هرگاه
کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز آینده اش غسل کند **مسئله** جایز نیست که مستحاضه
کثیره زیاده از دو نماز بیکغسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا **مسئله** جایز است از برای هر نماز
یکغسل هرگاه فاصله عرفی نشود و الا واجبست غسل هرگاه فاصله شود بچیزیکه در حکم نماز نباشد
مسئله هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیگر خون از ضعیفه خارج نشود تا آخر نماز یا بغسل
یا وضو ضرر ندارد مادامیکه خون دیگر نیاید غسل یا وضوی از برای خون سابق لازم نیست
مسئله اگر بعد از غسل و پیش از نماز خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود غسل دفع حدث
استحاضه کند **مسئله** اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان فرصت طهارت و نماز داشته
باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است اعاده طهارت نماید اگر وقت تنگ باشد بر او
چیزی نیست نماز میکند و همچنین اگر شک دارد در وسعت وقت و تنگی آن اگر چه احتمال بدهد که در
باطن رحم قطع شده است و اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شده بود اعاده طهارت و نماز میکند
مسئله هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعاده طهارت
و نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون آرام بگیرد بقدر اعاده طهارت
و نماز **مسئله** اگر خون در اثنای نماز آرام گرفت و ندانستکه در باطن قطع شد بعد از نماز معلوم
شد که قطع شده بود اعاده طهارت و نماز نماید **مسئله** اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون

در زمانیکه کفایت طهارت و نماز دارد واجبست انتظار آن زمان با امکان و عدم ضیق وقت
مسئله هرگاه استحاضه متوسطه در روز دهد در شب پیش از نماز مغرب و عشا تا پیش از نماز
صبح لزوم غسل از برای نماز صبح بلا اشکالست هرگاه بعد از نماز صبح رو دهد و خون قطع شود
از برای نماز ظهر احوط غسل است **مسئله** واجبست که ضعیفه حفظ کند خود را بقدر امکان که
خون از او خارج نشود و اگر تقصیر کرده خون در بین نماز خارج شد اعاده نماز نماید بلکه
غسل هم بنابر احوط اگر نگوئیم اقوی و اگر بجهة غلبه خون خارج شود ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و
اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهة کثیره هر
ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون بشوید بنابر احتیاط وطی
با او ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نمازی خون او قطع شود باز ببندد
شبانه روزی پنج غسل بر او واجب شود **مسئله** اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند
غسلش را اتمام کند صحیح است لکن باید از جهة عبادت مشروطه بطهارت وضو بسازد و اگر
حدث اکبر باشد و همان حدث باشد که رفع اثر امیکند غسل را اعاده کند غیر از استحاضه که
آمدن خون در اثنای غسل موجب اعاده آن نیست **فصل** در احکام اموات است **مسئله**
هرگاه غسل داده شود میت یا نماز کرده شود بجماعتی بی اذن ولی باطل است و لازم است اعاده
غسل و نماز **مسئله** جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن مگر باذن ولی میت و اولی بولایت
اولی بارث است که اول پدر و بعد مادر و بعد اولاد بالغ ذکور و بعد اولاد اناث و بعد جد و بعد
جده و بعد برادر و بعد خواهر و بعد اعمام و اخوال ذکورشان مقدم اند و بعد ولاء عتق و بعد
ضامن جریره و بعد احوط حاکم شرع است و بعد عدول مؤمنین اما شوهر بالنسبه بزوجه دائمه
مقدم است بر همه اینها اما در منقطعه اشکالست و رعایت احتیاط مطلوبست و همچنین مالک بالنسبه
بمملوکش مقدم است بر دیگران **مسئله** باید غسل دهنده میت مثل میت باشد در ذکور و اناث
بودن مگر محارم و طفل سه ساله **مسئله** واجبست غسل دادن شیعه اثنا عشری و در حکم میت

سینه در جمیع احکام یا قطعه که در آن سینه نباشد و اما قطعه که با او استخوان نباشد چه از میت و
چه از زنده جدا شده باشد نماز ندارد اگرچه در حکم میت است در سایر احکام و نماز بر قطعه
جدا شده از زنده که با استخوان باشد احوط است و همچنین است طفلیکه چهار ماهه نباشد
هرگاه سقط شود مگر نماز ذکر ندارد **مسئله** هرگاه طفل زنده باشد در شکم زن میته و نتوان
او را بیرون آورد پهلوی چپ او را بشکافند و او را بیرون آورند و اگر بدوزند بهتر است و دفن کنند
و هرگاه شک در حیوتش دارند حرام است شکافتن پهلوی او و واجب است صبر کنند تا معلوم شود
حال طفل **مسئله** واجب است غسل دادن میت اول به آب سدر و بعد به آب کافور و بعد به آب
قراح کفایت میکند از اغسال اگرچه جنب یا حایض هم باشد میتوان میت را بطریق غسل ارتماسی
غسل داد اگرچه احوط ترتیبی است **مسئله** هرگاه ممکن نشود غسل بلکه تیمم بدل از سه غسل کفایت
میکند و احوط سه تیمم است **مسئله** مخلوط کردن سدر و کافور در آب زیاد بقدری است
که آب را مضاف نکند و در کمی بقدری که مسمی کافی نیست **مسئله** پیش از غسل شرط است تطهیر بدن
میت **مسئله** هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده نمیخواهد همچنین اگر
حدث سر زند از او اگرچه حدث اکبر باشد و واجب است ازاله آن تا امکان اگرچه در قبر هم گذاشته باشند
او را **مسئله** هرگاه آب کفایت سه غسل نکند با آنچه هست به ترتیب غسل دهند بجهت باقی دیگر تیمم بدل
آن دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود با آب خالص بدل هر یک غسل دهند با رعایت ترتیب
در نیت **مسئله** هرگاه میت محرم باشد واجب است عوض آب کافور با آب خالص او را غسل دهند
و ترک کافور در حنوطش کنند همچنین بوهای خوش دیگر **مسئله** هرگاه همجنس یا محرمی از
برای میت نباشد ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند ساقط است غسل دادنش و اگر
ممکن باشد که غاسل در زیر پرده مثلا کیسه در دست کند و میت را غسل دهد چنین کند
علی الاحوط **مسئله** مکروه است چیدن ناخن میت اگرچه بسیار بلند باشد همچنین موی او و هرگاه
جدا شود از او واجب است که در کفن او یا دفن کنند و احوط آنست که از اغسال هم بدهند **مسئله**
کفن سه پارچه واجب است پیراهن و لنگ و لفافه که سر تا سر میپوشند و پیراهن از شانه تا نصف

۵۸
ایناحتیاط ترک نشود
منه
[illegible]

ساق و لنگ میان ناف و زانو را بگیرد و سر تا سر بقدری که از طول بتوان بست و از عرض بر
روی هم بیفتد و اگر سه پارچه ممکن نشود هرچه ممکن شود بآن اکتفا کنند اگرچه همان ستر عورت
باشد **مسئله** باید کفن غصبی و نجس نباشد و حریر و پوست نباشد و مستحب است که خوش
قماش و صاحب قیمت باشد و زیاده از قدر واجب بدون اذن وارث کبیر و از مال صغیر برندارند
مسئله جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش خالی از قوت نیست تکفین و ستر عورت بنجس و حریر
ما
نیکه جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی **مسئله** سه پارچه کفن را از اصل مال میت بر
میدارند اگرچه مدیون هم باشد کفن زن بر شوهر است اگرچه در عده رجعیه هم باشد مگر شوهر
فقیر باشد یا موت شان مقارن باتفاق افتد **مسئله** کفن مملوک با مالک است مگر جزوی از او
آزاد باشد در اینصورت بقدر ملکیت با مولی باشد زاید بر آن **مسئله** اقوی آنستکه بذل
سدر و کافور و آب غسل واجب است بر کسیکه واجب است بر او کفن **مسئله** اقوی وجوب حنوط نمودن
است بعد از غسل و پیش از تکفین مگر محرم را بلی اگر بعد از طواف بمیرد جایز است **مسئله**
خاک تربت امام حسین ع را با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بجائی که هتک حرمت
مشود نزنند **مسئله** وضع جریدتین با میت مستحب مؤکد است و باید تر باشد و آنستکه تا
دامیکه تر هست میت را عذاب نمیکنند و از درخت خرما و انار و بید و غیر اینها خوبست و بر آن
شهادتین بر او بنویسند **مسئله** جایز است حمل میت بر دابه خصوصا در وقتیکه مسافت
بعیده باشد یا در نقلش بدن آن متفسخ نباشد بر حاملین **مسئله** نماز واجب است بر
شیعه اثنا عشری بواجب کفائی مطلقا حتی طفلیکه شش سال تمام کرده باشد کمتر از شش
ساله مستحب است اگر زنده تولد شده و اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردن است بر او **مسئله**
هرگاه یکنفر زن منفردا بر میت نماز کند از دیگران ساقط میشود در جماعت اگر حایض باشند بعضی
زنان مستحب است که در صفی جدا بایستند **مسئله** در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث
و خبث و ستر عورت اگرچه ستر احوط است بلکه اولی رفع خبث است **مسئله** مستحب است تیمم
بجهت نماز میت اگر نخواهد غسل کند یا وضو بسازد **مسئله** شرایط نماز میت استقبال

قبله است و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه جانب راست امام باشد میت را بر پشت خوابانیده
و اباحه مکان و ترک ماحی صورت صلوة و نباید دور از جنازه بودن و بعد از غسل
و کفن و حنوط بودن **مسئله** نماز موافق مشهور بهتر اینستکه بعد از تکبیر اول بگوید
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله با
لحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة الله اکبر بعد بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک
علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابرهیم و آل
ابرهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الشهداء و الصدیقین و جمیع
عباد الله الصالحین الله اکبر بعد بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات
الاحیاء منهم و الاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء
قدیر الله اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر
منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و
ان کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلا علیین و اخلف علی اهله
فی الغابرین و ارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر و اما اگر زن باشد ضمیرها که راجع بمیت
است مؤنث میاورند اما اگر طفل مؤمن باشد در دعا آخر بگوید اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا
و فرطا و اجرا **مسئله** در نماز میت عدالت امام شرط است باید ماموم بامام و اعادل بداند
مسئله باذن ولی بفرادا هم مشکل است نماز **مسئله** بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب
اما اقل واجب نماز میت پنج تکبیر است بجماعت هم میتوان کرد و بعد از نیت و تکبیر بگوید اشهد
ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله الله اکبر اللهم صل علی محمد و آل محمد الله اکبر
اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات الله اکبر اللهم اغفر لهذا المیت و اگر زن باشد میت اللهم
اغفر لهذه المیتة الله اکبر کفایت میکند **مسئله** ماموم بهر تکبیر که رسید تکبیر بگوید و تکبیر
اول خود قرار دهد و دعای اول را هم بخواند و همچنین دعای دویم و سیم را و اگر بکری
مشغول شود بعد از دعا تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد و هرچه از تکبیرات بماند که میت را

بردارند که نرسد دعا بخواند بی دعا بگو تکبیرها ضرر ندارد **فصل** در احکام نمازهاست **مسئله**
نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز طواف و نماز آیات و نماز عیدین و نماز
استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت **مسئله**
مقدمات نماز شش است اول طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم دویم ازاله نجاسات سیم ستر عورت
چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد
و پست و بلند نباشد مگر بکلفتی خشتی **مسئله** وضو دو شستن و دو مسح کردن است و
شرایط وضو چهارده چیز است نیت و ترتیب موالات و مباشرت باین معنی که مکلف میباید
بالذات خود وضو بسازد و اباحه آب وضو و طهارت و اطلاق آن باین معنی که غصبی و نجس و مشتبه
بغصبی و نجس نباشد و مضاف هم نباشد و عسالة استنجا نباشد و خوف ضرر نباشد و مکان
غصبی نباشد موضع وضو پاک باشد محل ریختن آب وضو و ظرف آب وضو اگر منحصر است غصبی
نباشد **مسئله** شرایط غسل همچنین است مگر موالات که ندارد و ترتیب در غسل ارتماسی
نیست **فصل** در ستر عورت است **مسئله** مرد باید عورتین را بپوشد و زن جمیع بدن را
الا صورت و کفین و قدمین بلی کف پا را آنها را احوط بپوشد **مسئله** باید لباس مصلی
نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت و میته نباشد و از برای مردان حریر محض و طلا باف نباشد
و مشتبه بحریر و طلا باف هم نباشد مشتبه بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد بالانحصار باین معنی که
شبهه محصوره نباشد **مسئله** وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک
و وقت فضیلت و وقت اجزاء **مسئله** مقارنات نماز یازده است قیام و نیت و تکبیرة الاحرام
و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب موالات **مسئله** اجزای رکنی نماز چهار
است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده از یک رکعت **فصل** در احکام و شرایط نماز است
مسئله جاهل بحکم قبله اگر نمازش مابین یمین و یسار قبله هم واقع شود اعاده کند و اگر
در مابین نماز بفهمد احوط اینستکه تمام کند و بعد اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص از نماز
شکسته و تمام هر دو قضا دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده هرگاه ممکن شود بقسمی کند که

ترتیب حاصل شود والا مخیر است هر یک را که خواهد مقدم دارد مسئله هرگاه پیشانی بر چیزی که سجده بران صحیح نیست قرار گرفت و میتواند مهر و مثل آنرا نزد پیشانی آورد و پیشانی را وصل بان کند و بکشد بر روی آن و قرار دهد باید چنین کند مسئله شخصی در حال قیام شک کند که شک سابقم چه شکی بوده بشک همین حالش عمل کند و اگر در همین حالتم حیران است نمازش باطل است مسئله اگر شخص در سجدات مثلا و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چند است بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بردارد تا معلومش شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر منفرد است اعتبار بهمان حالت شکش است در آن سجده پس تروی کند و اما منفرد هرگاه سجده کند بقصد قربت احوط اعاده نماز است در صورت معروضه و مأموم تابع امام است مسئله شخص در حال رکوع زیاد تر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهوا حمد را شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطا دو سجده سهو کند و اگر وقتیکه برخواست بنماز تسبیح در نظرش و عادتش نبود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد و هم اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمت است یا در مسجد یکی چند جماعت تعاقب یکدیگر میشود که اما را بتی ندارد گفتنش ضرر ندارد ٩٣ مسئله نماز قضا مثلا هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید بضرر ندارد مسئله هرگاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب و شک میان سه و چهار کرد در شک بود و یقین کرد که نماز مغرب را نکرده اگر برکوع رسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا و تلافی ما قبل را بجا آورد یعنی بحکم شک ٩٤ مذکور عمل کند بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع نرسیده است فرو نشیند و تمام کند بمغرب و احتیاطا مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند مسئله موی اسب و الاغ و قاطر همراه نمازگذار باشد نمازش صحیح است مسئله رطوبات حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازاله اثر است مسئله هرگاه آب انگور جوش آمد پیش از آنکه دو ثلثان برود در لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن است هم

٩١ یعنی نماز در زمان اینکه شک ... بمقدار ... و از نو بنا بر ... ارکان ... مقدار ... نماز ... بعد ... منه

٩٢ عمل اشکال است در حکم در این مسئله منه

٩٣ ... نماز ... نماز ... اشکال ... احتیاط ... اعاده ... نماز ... منه

٩٤ بلکه اقوی هرگاه اثر عین باشد منه

هرگاه شخص السلام علیکم را واجب قصد داشت و آخر قرار داد و تحیر را نفهمید بود ضرر ندارد مسئله هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را قصد واجب گفت احوط اینستکه نماز را اعاده کند مسئله هرگاه سه سلام را داد و تعیین واجب را نکرده ضرر ندارد مسئله هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتهای پا را مثلا حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است مسئله نماز میت هرگاه دعای مستحبش غلط خوانده شود جهلا بعضیکه بکلمه ادعیه نرسد یا بعض از آنرا نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود مسئله حمل نجاست در دهان هم مثل ظاهر است از روی عمد و احوط اعاده نماز است در روی سهو و نسیان ٩٥ اما اگر از خود باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر ندارد مسئله حمل اجزاء حرام گوشت و میته بجز عمدا نماز را باطل است بنا بر احتیاط و سهوا ضرر ندارد ٩٦ مسئله زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شان درست بسته شود اگر چه محرم هم باشند احتیاط ترک است هرگاه حجابی در میانشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص در بین نماز فهمید که سلام نماز سابق را نداده آن نماز را قطع کند اگر منافی بعد از سلام سرزده سلام نماز سابق را بدهد و احتیاط سجده سهو بجا بیاورد و احتیاط نماز سابق را اعاده کند مسئله کفش در پای نمازگذار باشد ساق را پوشیده باشد سر انگشت شصت در حال سجده بر زمین بگیرد ضرر ندارد مسئله هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکل است هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطا بجا آورد مسئله موی همراه نمازگذار یا در لباسش باشد ضرر ندارد مسئله هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد مسئله شخص بظن قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش مسئله شخص بعد در حمد مثلا الصراط المستقیم بکسر گفت بعض الثقات باعتقاد آنکه معنا الیه است اقوی اعاده نماز یا قضا است چه نماز خود و چه استیجار مسئله بعد از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یک مرتبه هم وارد شده است

٩٥ احوط اجراء حکم لباس متنجس بر محمول منه

٩٦ حکم محمول نجس گذشت منه

مسئله مد در قرائت بقدر دو الف کفایت میکند و زیادتر بقدر دیکر از حد قرا
بیرون نرود ضرر ندارد مسئله ادغام با غنه یعنی بپیچد صدا در خیشوم در مثل اللهم
صل علی محمد و ال محمد احوط است و اظهار تنوین محمداً اذن نمیدهد اما وقف بر محمد صحیح است هر
دیوار یا سقف خانه هرکاه غصبی باشد نماز در ان خانه صحیح است اما فرش غصبی بر روی زمین مباح
نماز در ان باطل است اگرچه بواسطه باشد مسئله نماز وحشت در رکعت اول بجای ایة الکرسی
سهوا قل هو الله خواند فورا ملتفت شد ایة الکرسی را بخواند و هرکاه در رکوع رفت بعد بخاطرش امد ان
نماز را اعاده کند و ایة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنابر احتیاط مسئله اکر اصل نماز وحشت را
فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند اکر ممکن نشود از برای صاحبش تصدق بفقرا دهد
مسئله عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجبست
و اکر سهوا شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر
شد منهدم سازد رکعت را و عدول کند بمغرب اکر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط
اینست که اعاده کند مغرب را و اما اکر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب
را بجا اورد بلی اکر وقت مختص نماز مغرب بوده احتیاطا میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را
و همچنین عدول عصر را بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را مسئله هرکاه شخص قنوت را
فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اکر انهم فراموش کرد بعد از نماز
قضایش بخواند مسئله هرکاه بعد از نماز فراموش کرد بعد از نماز احتیاط را و بنماز بعد
مشغول شد در بین نماز بخاطرش امد نماز را قطع کند و نماز احتیاط را بجا اورد و اصل نماز را
هم اعاده کند بنابر احتیاط مسئله اقوال مستحبه هرکاه عمدا و اختیارا بی طمانینه بقصد
خصوصیت بجا اورد احتیاطا ان نماز را اعاده کند مسئله نماز در زمین و فرش و لباس
غصبی از روی نسیان و جهل بموضوع که غصب بودن باشد صحیح است مسئله جبهه بمهر رسید
بی اختیار بلند شد اکر میتواند نکاه دارد و سجده اول حساب کند و راست بنشیند و بعد بسجده
دوم برود و اکر دوباره بر مهر بی اختیار قرار کرفت ذکر سجده را قربة الی الله بکوید و سجده اول

حساب کند مسئله الله اکبر را وصل بخوانند در اذکار همزه اش را ساقط کنند و هرکاه
بوقف بخوانند ثابت بکذارند همچنین الحمد لله را اما تکبیرة الاحرام بین چیزها او وصل نکنند
تا همزه اش ساقط نشود مسئله با مطالبه و قدرت بر ادا دین واجب فوری است ادا ان
و اکر نداد و راضی نکرد طلبکار را و در این حال نماز کرد بعد از رضا طلبکار یا ادا ان باید
نماز در وسعت وقت کرده قضا کند بنابر احتیاط همچنین است در ادا نکردن خمس و زکوة
هم مسئله اسم پیغمبر شنیدن فورا صلوات فرستادن مستحب است اکرچه در نماز هم باشد هر
جواب سلام طفل ممیز در نماز واجبست مسئله سلام کند بسلام تنها اکر کسی سلام بکمتر را تبدیل
کرفته جوابش واجبست و کفایت میکند سلام علیک مسئله دعاء بفارسی کردن در نماز
احتیاطا ترک کند مسئله زن در نماز جهریه قرائت را اهسته بخواند بنابر احتیاط اکرچه نا
محرم هم نشنود صوت او را مسئله هرکاه حرفی از قرائت را غلط کفته باشد کلمه را اعاده کند اکر
الف و لام ندارد و اکر دارد کلمه پیش از ان را بکیرد و مراد از این عبارت انستکه ان کلمه را با الف و
لام اعاده کند مسئله هرکاه در بین نماز نا صحیح التسجود علیه کم شد اکر وقت وسعت دارد قطع
کند نماز را و الا سجده کند بر ثوب پنبه یا کتان و اکر نباشد بر معادن مثل عقیق و فیروزج و مانند انها
و اکر نباشد بر پشت دست سجده کند مسئله حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام کوشت
فتوی بر اجتناب است و حمل ان بجهل یا شبهه و یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اکر در بین نماز متذکر
شود از خود دور کند و نماز را تمام کند مسئله نجاست در لباس اکر فراموش شده باشد تا
نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اکر در بین نماز بخاطرش امد قطع کند نماز را در وسعت وقت
و اکر وقت تنک باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت نماز را تمام کند احوط و اولی قضاء
انست مسئله اکر در بین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده با وسعت وقت قطع کند و اکر
در بین نماز نجس شده باشد و میتواند بی منافی نماز از خود دور کند و تمام کند و اکر نمیتواند قطع کند
نماز را و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند اکر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است
و اولی اعاده است در وسعت وقت مسئله نباید سر انکشت بزرک پا در سجده بر زمین

رسد و گوشت اگر زیاد از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشتان را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاد از
گوشت باشد احتیاطاً بگیرند آن را و از برای مسح بلند ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر
آن باشد ضرر دارد مسئله از گوشت سر انگشت مسح کنی و بکشی انگشت بالا برین ضرر ندارد
احوط دو باره روی انگشتها را مسح کشیدن است مسئله هرگاه پیشانی بمهر نرسید ملتفت کرد ۹۲ این احتیاط ترک نشود منه
که طمأنینه بعد از رکوع را بجا نیاورده برگردد بجا آورد بعد بسجده رود و همچنین هرگاه شک
داشته باشد احتیاطاً برگردد مسئله بردن تسبیح پخته سجده صحیح است مسئله شخص نماز
قضا یقینی بر ذمه دارد نماز مستحب را ترک کند بنابر احتیاط اگرچه با اختیار در حال راه رفتن
یا نشسته یا سواره باشد مسئله اگر روزه واجب معین بر ذمه دارد روزه مستحب اگرچه در ۹۳ و تکلیف بر اعاده ترتیب نیز نداشته باشد منه
سفر باشد یا آنکه بعد از زوال نیت کند فصل در عدول است مسئله نماز ظهر بعصر و مغرب
بعشا مختص عصر بظهر و مختص عشا بمغرب و قضا با ادا و قضائی که ترتیب در او اصلاً نمیداند بقضا
و مستحبی بواجبی و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی جایز نیست عدول مگر آنکه خواهد درک جماعت کند
یا نماز ظهر جمعه که میخواسته سوره جمعه یا منافقین بخواند سهواً سوره دیگر بنا کرده
میتواند عدول کند بمستحبی واجب را مسئله نماز فرادا را بجماعت عدول نمیتوان کرد مطلقا
مسئله نماز عصر بظهر و عشا بمغرب و ادا بقضا و قضائی که ترتیبش را بداند بقضای سابق
و جماعت بفرادا عدول میتوان کرد مسئله هرگاه نماز کرده بود و سهواً دیگر نیت ظهر کرد
باطل است و عدول نمیتوان کرد مسئله هرگاه شخص ایستاد بقصد نماز معینی خواه واجب خواه
مستحبی و سهواً در دلش گذشت یا بر زبانش جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد باید نیت همان
نمازی که قصد داشته را و اول عدول نمیخواهد مسئله اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر گفت
و بعد بخیال نمازی دیگر تمام کرد همان نمازی که اول قصد داشت بحساب است اگر بعد موافق باشد
مسئله انگشتر متختم که در غیر دست و شبهان ممنوع است بنابر احتیاط از برای نماز نگذارد اما
فروختنش جایز است و احوط اعاده است مسئله هرگاه شخص در نماز قهراً حرکت کرد اما
بسمتی که از صورت نماز نیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر یا قرائتی که در اثنا الحرکت خوانده قربة الی

اعاده

اعاده کند ضرر ندارد مسئله قرائت جهریه که آخرها کلمه بعضی جاها آهسته خوانده میشود
که صدا در خیشوم می‌افتد ضرر ندارد مسئله فرش زیر مریض حکم لحاف ندارد بلکه باید
۹۴ علی الاحوط منه پاک باشد بجهت نماز مسئله معفو نیست مربیه طفل با بدن و پوشش غیر مأمونش یا عاریه و اجاره
گرفتن بدن مشقت مسئله خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر
از درهم معفو است هرچند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرف را مستقلا برا
رد کند و از خون غیر همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه احوط اجتناب است مسئله ذکر
کبیر در رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه بگوید تعیین یکمرتبه واجب لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند
مسئله هرگاه مالی را خمس نداده از عین آن مال لباس بخرند و بپوشند و نماز کنند غصب است
و نمازشان باطل است مسئله هرگاه نماز ابتدا در باید در موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحب
را میتواند کرد مسئله در نماز مستحبی شخص نمیداند که رکعت سیم است یا آنکه سلام داده است
و برخواست این رکعت اول نماز بعد است هر نشیند سلام نماز پیش را بدهد مسئله هرگاه شخص
بداند یک نخ غصبی در جامه اش هست و نماز کند نمازش باطل است مسئله هرگاه محمول غصبی داشته
باشد که بافعال نماز متحرک شود اگر یک سوزن هم باشد نمازش باطل است مسئله هرگاه شخص
بسجده رسید بخاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده و در رکوع این رکعت را هم فراموش کرده
۹۳ احوط در این صورت اعاده نماز است بعد از اتمام منه این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز بسجده نرسیده راست بنشیند اگر بعد از آن سجده را ست
نشسته قرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر زیادتی احتیاطا بجا بیاورد مسئله
جورابی که ساق پا را نپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنابر احوط اگرچه چیز دیگر بر روی آن
بپوشانند و همچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد مسئله نماز مستحبی هرگاه طمأنینه و شرایطش
را در وقت مشاعره یا عمداً بجا نیاورد باطل است مسئله هرگاه ببینی که شخص طمأنینه و شرایط نماز
را درست بجا نمی‌آورد اگر جاهل است واجب است او را ارشاد کنی و اگر عالم است باید او را امر بمعروف
کنی تا شرایطش مسئله وطن فعلی زیاده از دو وطن مشکل است مسئله هرگاه هجرت کند
شخص از وطن و دیگر قصد شش ماه ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد در عوض

بانجا احتیاطا نمازش را بجمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند مسئله نماز غفیله بعد از نماز مغرب
بقصد دو رکعت نافله مغرب میتوان کرد مسئله هرگاه شخص نماز کرد بقصد ادا بعد معلوم
شد که قضا بوده صحیح است احوط اینست که دو دفعه بنیت قضا آنرا بعمل آورد و همچنین است عکس
مسئله هرگاه مقام تقیه باشد شخص میتواند مثلا بر بوریا سجده کند با امن از ضرر باید سجده
کند بر آن و همچنین است وضو بی تقیه ساختن در خفا مسئله هرگاه شخص نافله صبح را نکرده
نماز صبح را کرده هنوز وقت نافله باقی است نافله را بقصد قربة مطلقه بجا آورد ضرر ندارد و هم
چنین نافله ظهر و عصر را مسئله هرگاه در قرائت مثلا حرفی را غلط گفت سهوا بعد تا رکوع
نرفته ملتفت شد اگر الف و لام دارد از کلمه پیشترش بگیرد مراد ان کلمه پیشتر ان کلمه میباشد که
وصل شده باشد بکلمه که الف و لام دارد مثل المغضوب پس در صورت اعاده باید غیر را هم اعاده کند
و بگوید غیر المغضوب و اکتفا نکند باعاده المغضوب و اگر نداند و همانرا با ما بعدش بخواند بعد سجده
سهو از برای زیادتی احتیاطا بجا بیاورد مسئله هرگاه شك دارد که پنج رکعت بغروب مانده
یا نه اول نماز ظهر را بجا آورد و در وقت غیر مختص بعصر اگر در نماز شك کند که این نماز ظهر است
یا عصر نماز ظهر قرار دهد مسئله در سجده بعض کف دست و لو بعض انگشت بر زمین برسد
کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است مسئله حروف قرائت و غیره را بمخرج گفتن کفایت
میکند و بنحو کمال گفتن احوط است مسئله هرگاه شخص نماز مغرب را در دو رکعت سلام داد
بی منافی و بنماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطا همان رکعت سیم مغرب قرار
دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا کند و تمام کند اگر در رکعت دویم باشد
تا رکوع نرفته باید فورا بنشیند و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطل است این نماز و ان رکعتها تمام را
که ترك کرده بود بجا بیاورد و بعد از ان در همه صورتها اعاده نماز است بعد از انکه یکرکعت
ناقصه بتسبیحات اربع بجا بیاورد و سجده سهو را بجهت سلامهای بیموقع بکند و همچنین ظهر و
عصر را مسئله هرگاه شخص پیشانیش بمهر نرسید بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد
و راست بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطا نمازش را اعاده کند اگر در اثنای خم شدن رکوع را

فراموش

فراموش کرده مسئله هرگاه بقدر چهار رکعت با سوره وقت مانده باخر وقت و پنج رکعت بسوره
تا وقت مختص بعصر است بعد ظهر را قضا کند و بعد عصر را هم احتیاطا قضا کند مسئله شخص نماز
شب را بر خود واجب کرده پیش از نصف شب میتواند کرد اگرچه خوف بیدار نشدن هم داشته باشد و
اگر چنان میدانست که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط
اینست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی دیگر را تمام کند تا کی بیست مسئله
هرگاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیده چادر ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند مسئله
قطع نماز بجهت دفع غیبت یا غنا یا هوای دیگر یا مدوت جایز است و بجهت ضرر کلی مالی واجب است
و بجهت ضرر جزئی جایز است مسئله هرگاه شخص شك کند که این نماز مغرب است یا عشا اگر
در رکعت چهارم است برکوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند و الا همان عشا را تمام کند و
احتیاطا هر دو را اعاده کند مسئله هرگاه کلمه مثلا از حمد یا سوره غلط خوانده شود و بتکرار
منجر بوسواس شود انقدر تکرار کند تا بشك برسد از ان وقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش
وسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و بگذرد مسئله شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال
رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو احتیاطا
بجا بیاورد و همچنین است در رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر بی شعور بزبانش جاری شده سجده
سهو نمیخواهد مسئله مسافر مثلا هفت فرسخ رفت در یکروز و یکفرسخ برگشت و شب در
انجا ماند نمازش را شکسته کند و اما اگر یکفرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند مسئله
هرگاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزاء و ظاهرا نیست نماز عمدا در عقاب مثل تارك الصلوة
است اما در حکم تارك الصلوة نیست مسئله هرگاه شخص بعد از نماز شك دارد که نجاستی
که در بدنش بود شسته است یا نه نمازش صحیح است از برای نماز بعد ازاله کند احوط و اولی این
است که ان نماز را اعاده کند مسئله شخص عمدا که بجنید رفت مثلا بی قصد مسافت و تمام
کرد نماز را و در جائیکه قصدش مسافت تا انجا است نماز را تمام کند و وقتیکه روانه شد و
مراجعت کرد شکسته کند و در مراجعت گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست مسئله

جائیکه شخص احتیاطا باید نمازش را اعاده کند اگر وقت نماز بعد تنگ باشد اول نماز بعد
بجا بیاورد و احتیاطا از قضا کند و اگر بقدر پنج رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند هم چنین است
نماز احتیاط از برای شک مسئله شخص جائیکه نمازش را باید اعاده کند باحتیاط
عدم فتوی هرگاه عمدا اعاده نکند با وسعت وقت و نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند
بنا بر احتیاط مسئله در نماز آیات مأموم نمیداند که امام بعض از سوره که بنا داشت بخواند
فراموش کرده در رکوع رفته مأموم قصد فرادا کند و خود حمد و سوره بخواند و تمام کند مسئله
مأموم در رکوع اول هر رکعتی از دو رکعت نماز آیات با امام اگر برسد درک جماعت کرده والا علی الاحوط منها
فلا مسئله پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است مگر بعد از رکوع پنجم که سمع الله
با تکبیر مستحب است مسئله در نماز گریه بر حضرت امام حسین ع بی اختیار ضرر ندارد اما با اختیار
در آن محتاج بتأمل است مسئله لباس غیر ساتر عورت هرگاه جای خودش باشد و نجس باشد
بنجاست غیر حرام گوشت نماز با آن صحیح است مسئله هرگاه شخص رفت بسجده هنوز پیشانیش بمهر
نرسید شک کرد که طمأنینه بعد از رکوع بجا آورد یا نه احتیاطا بر گردد و بجا آورد مسئله
هرگاه بعد از نماز دویم یقین کرد که یک رکعت از این دو نمازش کم شده و نمیداند از کدام نمازش
هست اگر بعد از نماز دویم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطا یک رکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه بجا
آورد و نماز اول را اعاده کند مسئله بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را و مخالف
هم اتفاق افتاده است احتیاطا آن نقص را بجا آورد و نمازش را اعاده کند مسئله اذان که
میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است و نافله کردن فاصله است و ساقط نیست 52
مسئله در آخر وقت اگر شخص وضو یا غسل کند یک رکعت نماز درک میکند و اگر تیمم کند چهار دور نیست که تیمم
رکعت باید وضو یا غسل کند و یک رکعت را درک کند مسئله در سجده دویم نماز یقین کرد که در تمام نماز متمکن
یک سجده از رکعت پیش و رکوع این رکعت را هم نکرده سهو دارد و آن یک سجده را از سجده پیش حساب باشد منه
کند و بعد از نماز احتیاطا نماز را هم اعاده کند و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا بیاورد 53
مسئله هرگاه شخص اجیر شود نماز از برای میت بشرط آنکه اذان و اقامه بگوید از برای این احتیاط ترک نشود منه

هر نمازی و بعضی امام بجماعت مأذون باشد بجا آورد این شرط اعتبار ندارد مسئله هرگاه
شخص در رکعت چهارم یا سیم بخیال رکعت اول یا دویم مثلا حمد شروع کرد در بین حمد ملتفت
شد قطع کند حمد را و تسبیح یا حمد دیگر بخواند و بعد دو سجده سهو از برای زیادتی حمد بنا بر احتیاط
بجا آورد مسئله هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سهوا سوره دیگر شروع کرد در بین
ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالات بهم خورد بسم الله را دوباره بگوید مسئله
بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بخود آن فعل است مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح هرگاه
نسیانا موالات آنها فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارک آن بخلاف موالات اصل نماز که اگر 51
بهم خورد و فوت شود عمدا و سهوا نماز باطل میشود و اما اگر مثلا یکی کلمه را عمدا مفکک بیاورد بقدری که علی الاحوط منه
نمازش باطل میشود مسئله نماز جمعه واجب تخییری است نه عینی و احوط جمع است فصل در نیت
است مسئله هرگاه شخص بداند که چه نمازیست که اراده دارد بجا آورد بقصد قربت کفایت میکند
و لازم نیست بتفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی مسئله
اگر شخص اصل نماز را بقصد واجب کند و اجزاء آن را که نمیداند واجب یا مستحب است بقصد قربت بجا
آورد ضرر ندارد مسئله اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلوة را و کسی او را تعلیم کند 52
و او متابعت کند صحیح است نمازش و نیت بلفظ آوردن جایز است و احوط ترک است مسئله مکرر در نماز احتیاطا منه
با قصد ریا چه قبل از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزاء آن و چه در ارکان و چه در واجب آن و
چه در اقوال مستحبه آن باطل است نماز اگر چه تابع قربت هم باشد ریا و اگر چه در اوصاف صلوة 53
هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن مسئله هرگاه اصل قصد قربت باشد در ذکر یا در
قرائت مثلا صدا را بلند کند بقصد تنبیه و اعلام غیر خصوص در چیزی که رجحان داشته باشد
ضرر ندارد مسئله اگر در نماز مثلا بر خیزد یا بنشیند بجهت تعظیم غیر و بقصد اغوا نماز
باطل است مسئله عجب بعد از نماز مبطل نیست لکن حرام است مسئله هرگاه شخص قصد
کند قطع نماز را و پیش از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی آن قصدش بر گشت نماز درست است
یا معلق کرد خروج نماز را بامری مثل آنکه اگر فلان آمد یا در زمان بعد منافی بجا میاورم

وسجود کرد پیش از فعل منافی وجا آوردن فعلی ازنماز احتیاطا بعد از اتمام اعاده آن نماز
کند **فصل** در قیام است **مسئلهٔ** قیام واجب رکنی در دو جا میباشد یکی در حال تکبیرة الاحرام
و دیکری متصل برکوع و قیام واجب غیر رکن در سه جا میباشد در حال قرائة و بعد از رکوع و
در حال تسبیحات اربع **مسئلهٔ** هر یک از اقوال مستحبه نماز که در حال قیام باید بجا آورده باشد
مستحب است و ما بین وقف کلمات و آیات زاید بر قدر واجب قیامش مباح است **مسئلهٔ** مراد از
قیام راست ایستادنست بر روی دو پا و قرار داشتن بدن در حال اختیار و اما در حال اضطرار
تکیه کند بچوب و غیره بنحویکه قیام صدق کند والاقرب معکد داشتن شبیه ترین حالتی است بقیام
و نشستن و اکر میتواند بنشیند و اکر دست نتواند بنشیند تکیه کند و اکر نتواند بدست راست
بخوابد رو بقبله و اکر نتواند بدست چپ بخوابد رو بقبله و اکر نتواند بپشت بخوابد پا بقبله
مسئلهٔ اکر امر دایر شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید ایستادن را مقدم دارد
مسئلهٔ هرکاه قیام براه رفتن را میتواند و نشستن بقرار نشستن را اختیار کند **مسئلهٔ** اکر بعض
نماز را ایستاده میتواند بکند ایستاده را مقدم بدارد هر جا که عاجز شد بنشیند و اکر در
در بین قرائت باشد ساکت شود وقتیکه نشست و قرار کرفت از همانجا شروع کند بخواندن و
همچنین اکر نشسته باشد بتواند برخیزد برخیزد و اکر قرائت را هم تمام کرده باشد قیام را بجا آورد
و برکوع رود **مسئلهٔ** از ایستادن که مرتبهٔ اعلی است اکر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبهٔ ادنی
بالنسبه بخودش تا بر پشت خوابیدن و از آخر مرتبهٔ ادنی که پشت خوابیدنست هرکاه قدرت هم
رساند باعلی بیاید تا بایستادن و اکر در هر مقام بتکلیف خود عمل نکند نمازش باطل است
فصل در تکبیرة الاحرام است چونکه رکن است کم و زیاد شدنش هر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام کفته
شود نماز باطل است و اکر بقصد نماز دیکر کفته شود سهوا احتیاطا اعاده نماز است بعد
از اتمام **مسئلهٔ** باید با قصد الله اکبر بکوید بدون اشباع حروف و از مخرج و اعرابش را درست
بکوید و با ترتیب و موالات باشد و همزهٔ اکبر را ثابت و الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن
لام و داو و مد ندادن لام الله است اکرچه جایز است بقانون معتبر نزد عرب باشد و واجب

با یمعنی که ترک آن
قیام و ترک آن
است الجایز است
بیزه

قیام تمام در آورد بلکه پیش از او هم از باب مقدمه و کسیکه درست نمیداند واجب است یاد کیرد و
جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت باید یاد کرفتن الله اکبر را **فصل** در قرائت است
مسئلهٔ واجب است در دو رکعت اول فریضه حمد و یکسورهٔ تمام غیر از چهار سورهٔ سجده و
سورهٔ طولانیکه نماز بان سبب از وقت خارج شود **مسئلهٔ** کاهی واجب است سقوط
سوره مثل تنکی وقت و خوف **مسئلهٔ** جایز است خواندن سورهٔ سجده در نماز مستحبی و بعد از
آیه سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اکر کوش کند آیه سجده واجب است بعد از نماز
سجده کند اما احوط آنستکه در نماز ایما کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن هم
سورهٔ والضحی و الم نشرح یکسوره است و همچنین الم تر و لایلاف و بسم الله جزء سوره است مکر سورهٔ
برائة و باید در حال بسم الله متعین باشد سوره و اکر سورهٔ متعدد منظورش باشد یا غیر سوره
متعینه بخواند نمازش باطل است مکر آنکه سهوا سورهٔ دیکر شروع کند چون متذکر شد بر کردد
و اکر موالات باقی است همان سوره را بخواند و الا بسم الله را دوباره بکوید بقصد هر سوره که
میخواهد بلی اکر در بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره را در حال بسم الله بجهت غفلت ضرر
ندارد همانرا اتمام کند **مسئلهٔ** جایز است عدول از سوره بسوره تا از نصف نکذشته مکر سورهٔ
جحد و توحید بلی در حال اضطرار مثل آنکه کلمه یا آیه فراموش کند میتواند عدول کند مطلقا و عدول
بسورهٔ جمعه و منافقین هم میتواند کرد بنا بر تفصیلی که دارد در محل خود **مسئلهٔ** واجب است
بر مرد جهر خواندن حمد و سوره در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و در غیر از اینها باید
آهسته بخواند چه مرد و چه زن بلکه زنها را هم در جهر احوط اخفات خواندنست اکرچه نامحرم هم
صوتشان را نشنود و تسبیحات اربع را مطلقا آهسته بخواند **مسئلهٔ** مرد در نماز جماعت که تابع
بخواند قرائت را واجب است اخفات بخواند اکرچه نماز جهریه باشد **مسئلهٔ** جهر ظاهر شدن
صوت است و اخفات ظاهر نشدن صوتست اکرچه دیکران بشنوند نه صوت را و اکر شخص
نسیانا جهر یا اخفات را خلاف خواند هر جا که خاطرش آمد بحال خود بخواند کذشته اش ضرر
ندارد و اکر عمدا جهر را اخفات بخواند یا عکس نماز را اعاده کند مکر کسیکه جاهل بحکم باشد

نه موضوع و منتبه بسوء الهم نباشد عفوامت از برای او مسئله مستحب است جهر خواندن قرائه نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر را مسئله در دو رکعت یا یک رکعت آخر شخص اختیار دارد در خواندن تسبیحات اربع و حمد تنها اما تسبیحات افضل است و سه مرتبه باید بخواند بنا بر احتیاط و عدول نکردن از هر یک که شروع کرده بدیگری خالی از قوت نیست مگر آنکه بخیال رکعت اول مثلاً شروع بحمد کرده باشد یا بخیال التسبیح بوده و حمد بر زبان جاری شد عدول کن بتسبیح یا حمد بگو و احتیاطاً بعد از نماز دو سجده سهو بجا بیاورد

فصل در شرایط قرائت و سایر اجزاء نماز است مسئله اگر شخص اخلال کند در صلوة بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدید یا ابدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زا بگوید یا آنکه صاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بگذارد و همزه قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه اقوی و احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکون است و واجب نیست مراعات چیزهائیکه از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد است و غیر اینها مسئله ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوط است خصوص با غنه اش در واو و یا و کسیکه قرائت درست نداند واجب است یاد بگیرد نزد اهلش اگر چه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و درست نشده احوط اقتدا کردن است و اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر آیه دیگر که بداند یا ذکری بخواند بتفصیلیکه در مقام خود ثابت است

فصل در رکوع است مراد از رکوع خم شدن است بقسمی که چیزی از کف دست بسر زانو برسد با قدرت و هر گاه شخص نتواند خم شود بقدریکه کف دست اگر چه بعض آنهم باشد بزانو برسد تکیه بچیزی کند و اگر آنهم نتواند بسر اشاره کند و اگر آنهم نتواند بچشم اشاره کند مسئله ذکر رکوع یکمرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله با طمانینه کفایت میکند مگر در ضرورت یا تنگی وقت که یک سبحان الله کفایت میکند مسئله در رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد و افضل برابر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای

امر دیگر خم شد بعد رکوع خواسته باشد رکوع حساب کند نمیشود و اگر شخص منحنی باشد باید در رکوع باید بجهت رکوع زیاد کند انحنا را تا معلوم شود در رکوع مسئله اگر شروع کرد ذکر را سهواً پیش از رسیدن برکوع یا طمانینه باید بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند و اگر با قدرت خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمانینه بعد از رکوع بجا بیاید عمداً نمازش باطل است

فصل در سجودات است مسئله باید پیشانی را که ما بین روئیدن موی ابرو و جبین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها و روئیدنی از زمین غیر از خوردنی آدمی اگر چه در حال مرض بخورند اگر چه پوست یا مغز میوه یا میوه نارس هم باشد غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لکن بر قنبه که گیاهی است که لباس میکنند احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از چیز روئیدنی باشد چیز دیگر در آن نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگر چه نگین هم باشد میتوان سجده کرد بر او و اگر اینها میسر نشود بر کل وضع جبهه میتوان کرد و اگر کل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید پاک کرد و اگر اینهم ممکن نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر اینهم ممکن نشود بر معادن[91] مثل فیروزج و غیره و اگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند مسئله اگر پیشانی بر چیزیکه سجده بر آن صحیح نیست رسید و نتواند بکشد بر ما یصح السجود علیه قرار دهد هذا احتیاط همان نماز را تمام کند و اعاده کند مسئله باید موضع سجده که موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد با انحصار و شرط موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود مسئله موضع جبهه شرط است که از کف[92] بچهار انگشت بلندتر احتیاطاً و پست‌تر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دست باشد پست و بلندیش ضرر ندارد مسئله ذکر سجده مثل ذکر رکوع است مگر در ذکر کبیره اش که سبحان ربی الاعلی و بحمده است مسئله اگر پیشانی بقدر مسمی نتوان گذاشت بجهت جراحت و غیره گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین رسد و اگر آنهم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط مقدم داشتن جبین راست است و اگر آنهم ممکن نشود زنخ را بگذارد و اگر آنهم ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن شود جای سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود ایما کند بسر و اگر ممکن نشود ایما کند بدو چشم احوط آنستکه مهر را مثلاً بر پیشانی برساند با امکان[93]

[91] در تقدیم معادن بر پشت دست تامل است چنانچه گذشت میرزا

[92] بلکه فتوی بر آنست میرزا

[93] احوط دوام اینهم است ایما کنند منه

بلکه نشش موضع را بکرواهم هر یك که متواند بر زمین برساند احوط است و در نشستن بعد از
سجدهٔ اول و قرار کرفتن واجبست **فصل** در تشهد است **مسئله** باید تشهد را تمام بخوانند
با صلوات و شرایطش در قرائت کذشت بلی باید با طمانینه باشد اول تا اخرش و ترك اقعا نشستن
کند بنا بر احتیاط **فصل** در سلام است **مسئله** بعد از السلام علیك که مستحبست اکر السلام
علینا را میکوئی تمام بکو که واجب ادا میشود و بعد کفتن السلام علیکم مستحبست و اکر السلام
علیکم را میکوئی تمام بکو احتیاطا که واجب ادا میشود دیکر بعد از ان السلام علینا مستحب
نیست **مسئله** صحیح است نماز زن در لباسیکه مخصوص مردانست و همچنین مرد در لباسیکه مخصوص زنان
است اکرچه پوشیدنش معصیت است و احوط اجتناب است در نماز **مسئله** حمل اجزاء حرام کوشت
با نماز کذاردن اشکالست و پوست سنجاب و قندس اکر در عرف خز نامیده نشود اشکالست
در کلاه و عرقچین حریر و مثل اینها که ملبوس باشند نماز در اینها اشکالست **مسئله** استر جامه
حریر باشد اشکالست و سجاف جامه از چهار انکشت بیشتر اشکالست و وصله حریر در جامه
اشکالست اینها همه اشکالش از برای مردانست **مسئله** باکی نیست محمول بودن حریر یا ملصق
بودن ان مثل کلافه حریر که بر رخت چسبیده باشد **مسئله** هر کاه شخص عریان کیاه یا برك درخت
مثلا بیابد عورت را بپوشاند و نماز کند و اکر نیابد چیزی را مکر کل کل را بر عورت بمالد و نماز
کند با رکوع و سجود با امن از ناظر نامحرم و اکر نیابد کل دست بر عورت کذارد و با ایما نماز کند
اکر نکاه کننده نامحرم نباشد اما اکر باشد ناظر نامحرم نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجود ایما
کند و از برای سجود زیادتر ایما کند بقسمیکه عورتش ظاهر نشود و پیش موضع را با قدرت
بر زمین رساند و جای سجده را بلند کند با قدرت که پیشانی را بر ما یصح السجود علیه کذارد هر
اکر ایمن نیست از ناظر محترم و بیابد کودالی پنهان شود در ان و مثلا من از ناظر نماز کند
بلکه اکر بیابد ابی لاین باکدری یا قدرت عورت خود را در ان پنهان کند با رکوع و سجود اکر
بتواند نماز کند و اکر نتواند با ایماء برای رکوع و سجود نماز کند **فصل** در اوقات نمازاست
مسئله وقت مخصوص بنماز ظهر اول زوالست و زوال شناخته میشود بنصب کردن سیخ

دو عدد بد مقدار سجاف رجوع بغیر نمایند منه

بعفین

بر زمین مثلا اکر سایه ان کم میشود ظهر نشده و اکر زیاد میشود ظهر شده انوقت بقدر یک نماز
ظهر بشود مخصوص ظهر است و بقدر یک نماز عصر بشود تا مغرب مانده انوقت مختص نماز عصر است
و در ما بین مشترکند ظهر و عصر **مسئله** اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوالست و اخرش
سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و از افضل است بجا اوردن نماز ظهر در
وقتیکه سایه شاخص که مقدار قامت ادمیست زیاد شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که
یکذراع میشود **مسئله** اول وقت فضیلت عصر اینستکه سایه زاید از شاخص مثل شاخص
شود بنا بر احوط و اخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اکرچه قوی است قول بفضل نماز
عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود **مسئله** وقت اجزای عصر دو وقتست
یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا اخر وقت و وقت اجزای ظهر یکوقت است بعد
از فضیلتش تا اخر وقتش **مسئله** وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدر یک نماز مغرب
بشود بعد مشترك میشود با عشا تا بقدر نماز عشا مانده نصف شب شود انوقت مختص عشا است البته این
وقت اختیاریست **مسئله** وقت اضطراری ان کسیکه عذر داشته باشد بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صادق
و انوقت مختص نماز عشا میشود **مسئله** وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب بر طرف شود
و این وقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث شب **مسئله** وقت اجزای عشا دو وقتست یکی پیش
از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا اخر وقتش و وقت اجزای مغرب یکوقت است بعد از فضیلتش
تا اخر وقتش **مسئله** وقت فضیلت صبح اول صبح صادقست تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد
وقت اجزائیش است تا طلوع افتاب **مسئله** اکر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش
باقی باشد باید مشغول شوند بقصد ادا یا قربه مطلق **مسئله** باید کسانیکه عذر ندارند
علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند و اقوی اینستکه بشهادت عدلین اکتفا میتوان
کرد و باذان مؤذن اکتفا نمیتوان کرد اکرچه عادل و عارف بوقت هم باشد **مسئله** صاحبان
عذر مثل کور یا عاجز یا انکه مانع در هوا باشد مثل ابر بمظنه میتوانند اکتفا کرد اکرچه احوط و
افضل تاخیر است تا علم حاصل شود و اکر ظاهر شود خطاء شخص و تمام نمازش در غیر وقت شد اعاده

علی تامّلات منه و جهت تامل ... احتمال قوی ... از فراغ ... منه

کذا واگر چیزی از نمازش در وقت شد اگر چه همین سلام واجب باشد صحیح است مسئله با شک
بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان بوقت نماز باطل است اگر چه بعضی نماز هم در وقت شد
باشد و غافل بمراعات وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شد صحیح است و
هم چنین جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد مسئله اگر در بین نماز بفهمد غافل
و وقت معلوم نباشد برا و اعاده کند مسئله افضل انستکه هر فریضه را در اول وقت فضیلت
آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورند و مستحب
است تاخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر برسند یا بجهة کم یا علت دیگر تا حضور قلب حاصل شود
و یا کسی که منتظر جماعة باشد یا صائمی که نفسش با او در منازعه باشد یا کسی که دیگران منتظر او
باشند یا مستحاضه کثیره که بیک غسل خواهد دو نماز کند در وقت فضیلت یا مربیه طفل بجهة
شستن یکمرتبه جامه اش را در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول و غایط کند بخود یا کسیکه تمام فضا
دارد و با امید برطرف شدن عذر است و اجب است تاخیر نماز از اول وقت تا آن فصل در قبله است
مسئله مدار بر صدق استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که
منافی باصدق استقبال نباشد از برای بعید و از برای بعید آنچه افاده علم کند باستقبال کفایت
میکند مثل محرابی که معصوم در آن نماز کرده باشد و علاماتی که در شرع قرار داده شده است
مثل جدی است که از اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو اینها در پشت منکب که میان
کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره در گوش راست و غربی
عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ منکب و اهل عدن میان دو
چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشند بخد چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ
قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکند در
وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانیکه جدی میان کتفین ایشان باشد مسئله تا علم ممکن
شود اعتماد بر امارات نکنند مسئله هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه باجد و جهد
تمام عمل بظنه میکنند اگر چه بقول کافری هم حاصل شود و اگر عدلین خبر بدهند و اجتهاد

خودش

خودش خلاف باشد وجوب دو نماز کردن خالی از قوة نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلد
مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامیکه ندانی بناء قبله ایشان بر غلط هم
هرگاه شخص نماز کرد بآن جهتیکه مامور بآن بود با عتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطا آن
بعد از نماز اگر نمازش ما بین یمین و یسار واقع شد صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگرداند
بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و هم چنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر
نباشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است مسئله اگر بعد از فراغ
معلوم شود پشت بقبله بوده اعاده یا قضا کند و اگر تجاوز از مشرق یا مغرب بوده احتیاطا قضا
کند یا اعاده کند و هم چنین است حکم هرگاه ظاهر شود خطاء مذکور در اثناء نماز مسئله
هرگاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمدا واجب است از سر گرفتن صلوة را در وقت و در خارج وقت
چه فاحش باشد انحرافش یا نه ولکن اگر سهو کند بآن خروج از اسم استقبال مسئله هرگاه مالک
مکث در زمینش را نهی کند و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند و اگر
باذنش مشغول نماز شد و بعد گفت برو و ضرر عظیم با و میرسد بیرون رفتن تو واجب است برود و در حال
خروج نماز را تمام کند و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کند مسئله اگر هم چنین بداند شخص
که راضی است و مشغول نماز شد بعد نهی کرد پس اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کند و برود و اگر در حال
رفتن تمام کند و بعد استیناف کند احوط است و اگر وقت ضیق است در حال بیرون رفتن تمام کند نماز
را فصل در منافیات نماز است و آن دوازده چیز است حدث و تکفیر و استدبار و کلام و قهقهه و بکا و ما
حی الصلوة و اکل و شرب و امین و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمدا هم
حدث هر چه ناقض طهارت است مسئله تکفیر دست روی هم انداختن در حال عمدا و اختیارا هم
استدبار عمدا و سهوا اگر چه ما بین یمین و یسار باشد وجه تنها هم چنین است بالنسبة بما ستدبار اما اگر
بدن جبرا یا سهوا ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز مسئله کلام عمدا حرف معنی
است که ادمی زند مسئله قهقهه خنده با صدا است و بی صدا هم اگر حبس کند رد لکن تغییر یابد
احوالش عمدا مسئله بکاء کراهت عمر که هر که از خوف نار و شوق جنت باشد و اگر بر سید

السهو

الشهداء بی اختیار ضرر ندارد و با اختیار در ان تامل است **مسئلهٔ** ماحی الصلوة عمداً و سهواً کردن
عملی است که از صورت نماز که اربیرون رود شخص **مسئلهٔ** اکل و شرب خوردن و اشامیدن است عمداً
مسئلهٔ امین بعد از و لا الضالین گفتن امام است عمداً بلکه مطلقا در نماز ترک کند علی الاحوط **مسئلهٔ**
شك در رکعات که ذکر خواهد شد و ابدأ نقصان چیزی از نماز کم کردن و زیاد کردن است رکن عمداً و
سهواً و واجب غیر رکن عمداً نه سهواً **فصل** در نماز ایات **مسئلهٔ** اما قسمی از نماز ایات اینستکه
نیت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره بخواند و برکوع رود بعد از ذکر رکوع راست شود باز حمد و سوره
بخواند و مستحبا قنوت بخواند و برکوع رود بعد از ذکر رکوع راست شود باز حمد و سوره بخواند و
رکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند با قنوت و رکوع رود چون راست شود باز
حمد و سوره بخواند و رکوع رود بعد از راست شدن از رکوع بگوید سمع الله لمن حمده مستحب است پس برود
بسجده بعد از دو سجده راست شود بقیام و رکعت دویم هم مثل رکعت اولست مگر قنوتش که پیش از رکوع
اول و سیم و پنجم مستحب است و هم چنین سمع الله بعد از رکوع پنجم و جهر خواندن قرائت و بجماعت کردن
مستحب است **فصل** در جماعت است **مسئلهٔ** هرگاه شخص قضاء یقینی ندارد و میخواهد احتیاطا
بجا بیاورد بجماعت ماموما میتواند اما ترک اما من الحوط است [٩٤] **مسئلهٔ** هرگاه ماموم تسبیحات اربع
سه مرتبه باید بخواند اما یکمرتبه بخواند اقتدا باو مکند و اگر اما سه مرتبه بخواند قربة الی الله اگر چه یکمرتبه را [٩٥]
واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد **مسئلهٔ** ماموم در رکعت چهارم مثلا بفهمد که در رکعت سیم فرادی
شده بجهة فاصله شدن نمازش صحیح است احوط و اولی اعاده است **مسئلهٔ** هرگاه شخص نماز ظهر را
بعصر امام اقتدا کند بقصد انکه در دو رکعت اخر فرادی شود و نماز عصر هم با اما اقتدا کند ضرر ندارد
مسئلهٔ هرگاه شخص ایستاده شك دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر او حال المقتدی
مثل سکوت و غیره احتیاط اینستکه با قصد فرادی کند و با عدول بمستحبی کند اگر قضاء یقینی ندارد
و تمام کند یا قطع کند مستحبی را پس از ان اقتدا کند **مسئلهٔ** هرگاه ماموم عمدا پیش از امام سر
از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عمدا بجهة متابعت نمازش باطل است بلکه در و بنسبت باطلا
اگر برگردد سهوا و زیادتی رکن شود **مسئلهٔ** اقوی استیناف نماز است در صورتیکه رکوع

٩٤ یعنی ترك اقتدا کند این نماز احوط است منه

٩٥ بنا بر احوط و اولی منه

کند

کند ماموم عمدا پیش از امام در حالتیکه امام مشغول قرائت باشد هم چنین اگر ماموم پیش از خواندن
ذکر رکوع عمدا سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را **مسئلهٔ** سزاوار اینست از برای
ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را میشنود که سکوت در قرائت کند بلکه احوط از برای
او اینستکه باطمأنینه باشد در حال قرائت امام **مسئلهٔ** هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا کند
حمد را تمام نمیتواند کرد احوط اینستکه صبر کند تا امام برکوع رود و او اخر رکوع امام تکبیر بگوید
و برکوع رود **مسئلهٔ** هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت بر پا شود و بترسد از فوت یك
رکعت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هر چند پیش از تکبیر گفتن امام باشد **مسئلهٔ**
دور بودن ماموم از صفیکه میخواهد بعد از اقتدا بان ملحق شود زیاد از یك ذرع شاه تقریبا نباشد
مسئلهٔ ماموم در بین قرائت امام بخواهد قصد فرادی کند مخیر است ما حمد را از سر بگیرد بقصد
قربة بنا بر احوط اگر چه امام در سوره باشد **مسئلهٔ** هرگاه امام تسبیح اربع اسه مرتبه میخواند اما
ماموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیادتر از یکمرتبه تسبیح هر چه برسد
بخواند بنا بر احوط **مسئلهٔ** امام که مشغول نافله نشده باشد اذان از برای نماز شروع کند ضرر ندارد
مسئلهٔ هرگاه شخص نداند که رکعت چند است اقتدا کرد و حمد و سوره را قربة الی الله خواند و رکعت
ثانی هم چنین نفهمید حمد و سوره را خواند ضرر ندارد اگر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد
که رکعت چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از اتمام **مسئلهٔ** بخبر عدل واحد یا غیره هرگاه علم
بعدالت شخصی حاصل شود خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان با خبر
باشی و مطمئن باشی بایشان که ظن [٩٦] بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست **مسئلهٔ** هرگاه فسقی شود
از برای امام که باید بعد نمازش را احتیاطا اعاده کند از برای ماموین باکی نیست اعلام کردن اما
ایشان را هم لازم نیست **مسئلهٔ** هرگاه امام رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربع است زیاده از یکمرتبه
اتفاقا نخواند که تا امام برکوع است برسد بنا بر احتیاط **مسئلهٔ** ماموم مسبوق فراموش کرد حمد
و سوره را تا امام که رکوع رفت ملتفت شد متابعت کند و احتیاطا نمازش را اعاده کند اما [٩٧] سجده سهو
نمیخواهد **مسئلهٔ** ماموم با غیر در رکعت سیم یا چهارم بخیال رکعت اول یا دویم حمد خواند و بر

٩٦ و احوط در اطمینان از نصوص ... داود که مراد ... باشد منه

٩٧ و احوط انستکه قصد انفراد کند و حمد و سوره را بخواند منه

یابد

یا بعد بخاطرش آمد تسبیح بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطا بجا آورد مسئله هرگاه ماموم
در رکعت سیم یا چهارم فراموش تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفته اگر می
تواند یکمرتبه بخواند برکوع با امام برسد اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند یا یکمرتبه بخواند و در کوع را
و در سجده با امام برسد و احتیاطا نماز را اعاده کند یا تسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا
اعاده کند مسئله ساقط است در دو رکعت اولین نماز قرائت حمد سوره از ماموم و هرگاه ماموم
باید حمد سوره بخواند اخفات بخواند اگرچه جهریه باشد مسئله باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند
خواه صف اول باشند خواه غیر آن بقسمیکه دور از ماموم پیش یا امام زیاده از یک ذرع نباشد
احتیاطا و اگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در انوقت دست بالا
میبرند بنیت کردن لاحق ضرر ندارد مسئله هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در
قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود او هم برود
و اگر فراموش کرده هر جا که بخاطرش آید بخواند هر چه میرسد و اگر در بین خواندن بگوشش صوت امام را
بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمدا هم باشد نخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند
و اگر اخفاتیه باشد ذکری بگوید اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است هم
نماز نافله را میتوان قطع کرد و فریضه را بجماعت اقتدا کرد و هرگاه شخص فریضه را فرادی کرد میتواند
باز مستحبا بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضا یقینی بر ذمه نداشته باشد مسئله ماموم در غیر
رکعت اولش همینکه میداند که برکوع میرسد که امام راست شد خود رکوع رود و در سجده با برسد
اگرچه سجده دویم باشد و همچنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید احوط در این
صورت قصد فرادی است یا بعد از تمام اعاده است مسئله اگر پیش از امام سهوا سلام واجب را
گفت احوط اینستکه بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا بیاورد و اگر عمدا گفت
بی قصد انفراد احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله هرگاه در مسجد وارد شود که باید امام راتب
دارد [illegible] نماز باشند یا فارغ شده باشند در تعقیب باشند تو خواهی فرادا نماز کنی
نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان ولو بعضا بلکه مخالفهم باشد چه دور باشی چه نزدیک

٥٠ این مسئله در سابق گذشت منه

٥١ احوط آنستکه همینکه صوت امام را شنید فی الجمله ترک کند قرائت را بالمرة منه

که یک مجلس باشد عرفا چه پیش باشی از ایشان چه عقب چه [illegible] ایشان اذان و اقامه مگو
که جایز نیست اگرچه امام جماعت را هم نشناسی مسئله شخصیکه نماز قضا یقینی بر ذمه داشته باشد
نماز مستحبه را ترک کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجبی باشد خواه ادا باشد عدول بمستحبی کند که
درک جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط بلی عدول بقضا میتواند کرد که در قضا درک جماعت کند
مسئله شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک بجهت خود کند مثل آنکه شک
کند که من یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد یک سجده دیگر بجا آورد و همچنین در هر موضعی از نماز
حتی رکعات مسئله امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم رکعت دویمش باشد باید او هم
حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند
بقاعده که هست در محل خود مسئله ماموم سر از سجده برداشت دید امام در سجده است متابعت
کرد بعد معلوم شد که سجده دویم امام بود سجده دیگر بجا آورد و بعد از اتمام احتیاطا نماز را
اعاده کند مسئله ماموم تکبیر افتتاحی پیش از تکبیرة الاحرام امام میتواند گفت مسئله
هرگاه شخص وارد بر جماعت و مشتبه شود و نداند که چه نماز است قضا است یا ادا جهریه است یا اخفاتیه
اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص نماز مغرب را بعشا اقتدا کرد و در قیام شک کرد که از
رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود و سجدتین را بجا بیاورد که معلوم شود ضرر ندارد
مسئله نماز آیات هر یک بدیگری اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ماموم را
که چه نماز است اما اگر برکوع اول نرسید در آن رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هرگاه امام
بعض سوره بنا داشت فراموش کرده نخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره
بخواند و اما بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر مستحب است و هر نمازی که فوری است مثل زلزله مادام
العمر فوریتش باقی است و لهذا ادا است و از برای مبتلا اگر بجا بیاورد و نداند نماز را نیت قربة کفایت
میکند مسئله شخص در ذکر رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود رسید یا نه اعتبار ندارد
شکش و با جماعت است مسئله حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد هم
شخص عادل [illegible] فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است مسئله ماموم

٥٢ [illegible] منه

٥٣ گذشت که این مسئله مبنی بر احتیاط است منه

پیش از امام بتکبیر کفت بعد ملتفت شد یا عدول بفرادا کند یا عدول بستحبی کند اگر قضا بر ذمه خود
ندانند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بکوید والا نمازش باطل است مسئلة نماز جماعة
مستحب مؤکد است در جمیع نمازها واجبی خصوص نماز یومیه و جماعة در هیچ نماز واجب نیست مگر در
نماز جمعه و عید با شرایط و کسیکه قرائتش صحیح نیست یا قدرت یاد گرفتن ان مسئلة باید نیت
جماعة کردن نمازهائیکه بحسب اصل شرع واجب بوده نباشد بعد مستحب شده مثل نماز عیدین در
این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر وجه تبرع یا نماز واجبی که فرادا کرده باشد شخص مستحبا
خواهد بجماعة اعاده کند مسئلة نماز یومیه هر یکرا بدیگری اقتدا میتوان کرد قضا را باداو
عکس ان قصر را بتمام و عکس ان بلکه نماز طواف بیومیه و عکس ان بجماعة میتوان کرد اما نماز مستحبی
بجماعة نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران مسئلة نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز
احتیاط در شک را نمیتوان بجماعة کرد بنا بر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند در شک در
عدد رکعات نماز احتیاطی ان شک را بجماعت میشود کرد مسئلة بدو نفر مکلف جماعة منعقد
میشود و زن بمرد و زن میتواند اقتدا کند و مرد بزن اقتدا نمیتواند کرد مسئلة هرگاه اماد در
رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خوب است اگر در رکوع بامام نرسد یا شک یا
مظنه دارد که رسید نمازش باطل است بلی در شک احتیاطا متابعت کند و رکعت دیگر مبطلی عمل
او و دو تکبیر بگوید و مظنه هم چنین است مگر انکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است
برکوع مسئلة اگر شک داشته باشد برکوع رسید نرا باین قصد تکبیر بگوید که اگر نرسیدم
با قصد فرادا میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده برخیزد و رکعت اول خود قرار میکنم
خوب است مسئلة باید صف اول ماموم امام را به بینند و اگر ماموم حایل باشند ضرر ندارد
و صفهای بعد باید صف پیش خود را به بینند بنا بر احتیاط و اگر همان صف خود را به بینند کفایت
نمیکند بنا بر احتیاط و باید در همه حالت نماز به بینند مگر زن که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر
ندارد مسئلة اگر حایل پنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب است
مسئلة اگر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعة باطل است و اگر بکند در مثل چوب یا

91 صلوة جهریه را بالخفات و عکس ان جایز نیست منه

92 اگرچه احوط در ان نیز ترک است منه

93 پس نماز را تمام کند و اعاده نیز نماید ثم منه

94 با بهمینکه اگر بخواهد به بیند منه

ادمی ضرر ندارد مسئلة باید جای ایستادن امام زیاده از یکشبر متعارف بلندتر از جای ماموم
نباشد علی الاحوط و اما سراشیب تدریجی باکی نیست و بلندتر بودن جای ماموم از جای امام
ضرر ندارد مسئلة جایز نیست جماعة بدور بودن ماموم از امام یا از ماموم انقدر که دوری
بسیار باشد لکن احوط اینستکه از جای ایستادن امام تا جای سجده ماموم بیشتر از یک ذرع شاه
تخمینا فاصله نباشد و هم چنین بین صفوف ماموم و اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده
از قسم مذکور قصد فرادا کنند بنا بر احوط مسئلة وقتیکه فرادا شدند دیگر عدول بجماعة نمی
توانند کرد مسئلة جایز نیستکه ماموم پیشتر از امام بایستد بلی در هر حالت ماموم قدری
پستر از امام باشد حتی در سجود هم کفایت میکند مسئلة شخص در جماعت باید قصد اقتدا کند
اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند یا سکوت طویل بشود باطل است نمازش اگرچه شرط ان
نماز هم بجماعة کردن نباشد مثل یومیه مسئلة باید بشخص عادل واحد اقتدا کرد اگر فاسق
بداند یا نشناسد او را اقتدا کند کنه کار و نمازش باطل است مسئلة اگر علم حاصل کند که امام
داو است که منع میکند او را از مرتکب شدن کنا کبیره و بی اعتنائی در دین ندارد یا انکه دو عادل خبر
بحال او بدهند مظنه حاصل کنی یا جمعی معتبرین در دین اقتدا کنند باو و مظنه یا علم حاصل کنی به
عدالتش اقتدا کن مسئلة اگر اقتدا با با حاضر کرد که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که انکه
منظور تو بود غیر او است اما اینهم عادل است نمازت صحیح است و اگر بشخص معین با اسم اقتدا کرد
بگمان انکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است اگرچه او را هم عادل بدانی نمازت باطل است اگر
چه در بین نماز هم باشی مسئلة اگر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد ماموم باقی نمازش را
عدول بامام دیگر میتواند کرد بنا بر اقوی مسئلة جایز است از برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادا
کند اگرچه در اول هم قصدش باشد که در دو رکعت اخر عدول بفرادا کند مسئلة از ماموم ساقط
است حمد و سوره در رکعت اول و دویم خصوص در صلوة جهریه که صوت امام را بشنوند بلی اگر نشنوند
اصلا بنیت قربت مطلقه بخوانند حمد و سوره را و اگر نخوانند هم ضرر ندارد و اگر صلوة اخفاتیه باشد
مستحب است بذکری مشغول شوند مثل سبحان الله و الحمد لله و صلوات و اولی تسبیحات است مسئلة

67 در اکتفا بظن بدون حصول وثوق اشکال است منه

اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت لکن نه بقصد
جزئیت و همچنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بتجافی احوط است و در رکعت دویم
خودش قرائت را اخفات کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت اخر اما اختیار دارد بخواند
متابعت کند تا سلام واجب بعمل اید و اگر نمیخواهد سر از سجده که برمیدارد برخیزد نمازش را
تمام کند مسئلهٔ جایز نیست عمدا تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز
نیست تاخیر افعال خود از افعال امام عمدا بتاخیر فاحش و اگر عمدا چنین کرد گناه کار است و نماز
جماعت کردن او صحیح است و احوط نیت انفراد است و احوط از ان اعاده نماز است و اگر سهوا
چنین کند مثل انکه پیش از امام برکوع رود مثلا اگر ممکن باشد یکمرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید
والا یک سبحان الله بگوید احتیاطا و راست شود و با امام برکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید
نمازش صحیح است هرچند احوط اعادهٔ نماز است در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهوا راست
شد متابعت کرد و هرگاه تا رفت برگردد متابعت کند امام با و رسید ضرر ندارد و اما
اگر عمدا بماند و متابعت نکند گناه کار است و اقوی صحت و احوط اعادهٔ نماز است و اگر نا رفت
برگردد امام با و رسید ضرر ندارد و همان حال باشد مسئلهٔ متابعت در اقوال واجب نیست
مگر انکه بشنود صوت امام را اگر احتیاطا متابعت کردن بهتر است اما اگر سهوا چیزی از تشهد پیش
افتاد همان را بقصد قربت اعاده کند مسئلهٔ واجب است تکبیرة الاحرام بعد از امام بگوید
و همچنین سلام واجب اما هرگاه سلام را عمدا پیش از امام بگوید احتیاطا نماز را اعاده کند مگر
انکه قصد فرادا کند و بگوید و اگر سهوا پیشتر بگوید احتیاطا بعد از امام باز بگوید و دو
سجده سهو بنیت قربت بجا بیاورد مسئلهٔ هرگاه امام بعضی از حروف قرائت را قدرت بر درست
خواندن نداشته باشد و ماموم درست بخواند اقتدا نکند اما حروف غیر قرائت اگر چنین باشد
ماموم اقتدا کند ضرر ندارد مسئلهٔ هرگاه ماموم نتواند که تسبیح اربع را سه مرتبه بخواند زیاده
از یکمرتبه هرچه ممکن است بخواند بقسمی که برکوع برسد بنا بر احتیاط مسئلهٔ اگر بعد از نماز
معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بود مثلا نماز گذشتهٔ او صحیح است و اگر در

سه
در بین افعال اقتدا نیت عمدا مطلقا و نا اخر فاحش از اشتغال باو احوط انفرادست بعد دیگر و در نیت نماز منه

سه
اختصاص بشنیدن ندارد بلکه از هر طریق که علم باقوال امام داشته باشد متابعت احوط است منه

بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند مسئلهٔ هرگاه ماموم عالم باشد بنجاست غیر
معفوه در بدن یا لباس امام در صورتیکه میداند که امام جاهل بان هست اقتدا نکند بنا بر احتیاط
و در صورتیکه نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند مسئلهٔ اگر مثلا امام تسبیحات
اربعه را یکمرتبه بخواند و ماموم باید سه مرتبه بخواند اقتدا نکند که مشکل است مسئلهٔ جایز است
اقتدا کردن بامامیکه متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد مسئلهٔ ماموم ایستاده
با امام نشسته نمیتواند اقتدا کند و همچنین اعلا با دنی بهر مراتب مسئلهٔ هرگاه امام چیزی از نمازش
فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادا کردن ماموم احوط است در صورتیکه رکن نباشد والا
قصد فرادا لازم است مسئلهٔ هرگاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمهٔ خود نمیداند میتواند
امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند مسئلهٔ مستحب است که صفهای جماعت راست باشند
محاذی بودن کتفهای ماموین و طولانی تر بودن صف بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد
مسئلهٔ مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت ماموین برخیزند و اهل فضل را در صف
اول جا دهند مسئلهٔ مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه مستحب
در ان مکانیکه خالی میباشد بایستد مکروه است مشغول نافله شدن وقتیکه اقامت قد قامت الصلوة
گفت و شنوانیدن امام اذکار خود را و مستحب است که امام بشنواند بماموین اذکار خود را افضل
در احکام مسافر است مسئلهٔ مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد
یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یکروز یا در یکشب یا بقسمیکه شبی فاصله نشود هر
در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاط جمع است مگر انکه قصد ماندن ده روز کند پس تمام
معین است مسئلهٔ اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی به
کلفتی بیست و چهار انگشت و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت مو از موهای
وسط از یابو است هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه در مسافت باشد نماز تمام است
بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط وجوب
تحصیل است مسئلهٔ اگر در اثنای راه بفهمد که مسافت است اگرچه باقی ماندهٔ راه بقدر

سه
جواز اقتدا بعد نیت منه

سه
جواز اقتدا بعد نیت منه

مسافر نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه است و اگر قلعه
ندارد اخر خانهای انست و بلدهای بزرگ اخر محله انست مسئلة اگر قصد مسافت در رفتن باشد و
چند روز طول بکشد طی کردن مسافت را ضرر ندارد مگر بجهة تفرج باشد مثلا و روزهای با طی
کند مسافت را در این صورت احوط جمع است مسئلة اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر امد و
شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافت نیست مسئلة اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ
باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگر چه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد
سفر نیست و احوط جمع است مسئلة هرگاه در بین مسافت مردد شد در رفتن یا از قصدش برگردد
شد اگر در حال تردد چیزی از راه نرفته مسافت شکسته کند و اگر مسافت طی کرده اما غیر از انچه
انچه امده و انچه برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته کند و احوط جمع است هرگاه باقی مانده
بقدر مسافت نباشد و هرگاه نباشد شکسته کند مسئلة هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن
ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام
شود تمام کند مسئلة هرگاه ما بین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار
فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است استحبابا مسئلة مراد بوطن
جائیست که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و انقدر بماند که عرفا صدق کند وطن
او و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط[95] است و ملک داشتن و متولد بودن در وطن شرط نیست مسئلة — ٩٥ این احتیاط ترک نشود منه
هرگاه قطع وطن کند و بر و چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط
جمع است هرگاه شش ماه مانده باشد و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته
میکند اما اگر شش ماه مانده باشد احوط جمع است مسئلة هرگاه مسافر در بلد واحد علم بده
روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص هم بیرون نرود و در ظن و شک هم
بنا شد ده روز ماند نماز را تمام کند و اگر یک نماز تمام کرد بعد قصدش شد که باید برود تا انجا است تمام کند اگر
چه از ده روز هم بکند و هر وقت که رفت شکسته کند مسئلة ولایة کاظمین و بغداد دو
بلد است و نجف و مسجد کوفه دو بلد است تا باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد مسئلة

اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است مصداق مردد بجهت آن تا بلد است و غیر از قسم مذکور
نماز شکسته است مسئلة هرگاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص
بیرون رود اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن تازه دارد نمازش تمام است و الا جمع است احتیاطا
بقصد قربت و تقدیم هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از امد شد ببا قصد ده روز ماندن دارد تمام
کند و در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد مسئلة اگر از ترخص بیرون برود تا هفت فرسخ
مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در انجا تمام میکند و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته
میکند مسئلة خارج شدن از حد ترخص مراد اینست که صدای در بلندهای متوسط بلد متوسط مثل
کربلا و نجف در انجا نرسد بعبارة اخری صدای اذان اعلای بلد با انجا نرسد و شکل دیوار خانهای اخر
بلد دیده نشود اما چشم و گوش و صدا و هوا معتدل و احوط اعتبار هر دو است مسئلة بلدهای
عظیمه اعتبار ترخص ان بمحله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص
است و بعد از ماندن در تردد سی روز حکم اقامه عشره است مسئلة هرگاه شخص بقصد سفر از
ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است بامدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند
و اما هرگاه سفرش موقوف است بامدن رفیق و مطمئن نیست بامدن ایشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام — ٩١ ٩٢ این دو احتیاط ترک نشود منه
کند و احوط جمع است[91] اگر بچهار فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشت از سفر یا مردد
شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ و الا تا پیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند و احوط[92] جمع است مسئلة
هرگاه شخص مثلا عقب گریخته برود و هیچ وقت قصد بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در
مراجعت هر چه راه را طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد مسافت دارد
قصر میکند مسئلة هرگاه شخص سفرش سفر معصیت باشد مثل صید کردن لهو یا ظلم کردن یا
قطع طریق کردن یا اعانه ظالم یا بجهة اطاعة ظالم سفر کردن و غیره تمام است نمازش مسئلة
نماز را تمام کند دائم السفر بشرط انکه ده روز در وطن نماند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز
نماند یا ده روز بی قصد اقامه بعد از تردد سی روز در غیر بلد نماند و الا نمازش قصر میشود در سفر
اولش و سفر دویم احوط جمع است و سفر سیمش تمام بشرط انکه باز قصدش و کسبش سفر باشد

وجوبش در حال تابع نماز امت در قصر و اتمام مسئله مسافر در مسجد الحرام و مسجد رسول صلعم
و حایر جناب سید الشهداء و مسجد کوفه مخیر است میان قصر و اتمام بلی احوط قصر است و افضل
تمام اما روزه نگیرد مسئله اگر شخص نداند که در سفر باید نماز را شکسته کرد و با جهل در سفر
تمام کند صحیح است نمازش بخلاف انکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر و چیست و تمام
کند باید شکسته اعاده یا قضا کند مسئله هرگاه مسافر عالم باشد که باید شکسته کند و
تمام کند باطل است نمازش مسئله هرگاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اگر وقت هست
اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد مسئله هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز
نکرده و در اخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در
اخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت فوت است در قضا ان نماز اول
وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است مسئله هرگاه شخص بالتبع غیر سفر رود و بداند که بقدر
مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقدر مسافت میرود یا شک یا مظنه داشته باشد در نظر
مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند
بمسافت **فصل** در نماز قضا است مسئله واجب است قضاء نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه در خارج
وقت بر کسیکه نکرده باشد انها را اصلا یا بر وجه صحیح در وقت بجهة عذر و غیره مگر کسانیکه مستثنی
است در محل خود مثل دیوانه و طفل و کافر که مسلمان شود و غیره مسئله قضا بعینها مثل ادا است
در رکعات و در جهر و اخفات و در قصر و اتمام و قضاء حضر را در سفر باید تمام کرد و سفر را در حضر
شکسته باید کرد مثل حال یکه در حال فوت شد مسئله هرگاه مرد قضاء زن را اجیر شود
قرائت جهریه را جهر بخواند و هرگاه زن قضاء مرد را اجیر شود جهریه را احوط اخفات خواند منه
اگر قضاء یقینی خود دارد قضاء غیر را احتیاطا اجیر نشود و نماز مستحب را ترک کند بنا بر احتیاط
مسئله کسیکه قضاء یقینی بر ذمه خود دارد واجب است که عزم قضا کردن در هر زمان داشته
باشد مسئله اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است ترتیب بکند و هرگاه نداند و
ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل انکه اول نماز ظهر و عصر از او فوت شده و نمیداند

ترتیب هر یکرا اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا انکه پنج نماز یکشبانه روز ش
فوت شده و ترتیبش را نمیداند پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه روزی ابتدا بیکنمازی تا ترتیب
حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدا بهر نمازی که خواهد کند مسئله هرگاه مثلا ده نماز
صبحی از او فوت شده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول قضا انکه اول فوت شده دویم انکه دویم
91 فوت شد لکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت کند مسئله هرگاه نداند چند نماز
یا چند شبانه روز بر ذمه او است انقدر نماز کند تا مطمئن شود برائت ذمه را مسئله و اگر یکنماز
در میان شبانه روز فوت شده و نمیداند کدام است اگر حضر است یکدو رکعتی و یکسه رکعتی
و یک چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه و قرائتش را خواهد جهر بخواند یا اخفات اختیار دارد و اگر سفر
باشد یک سه رکعتی بکند و یکدو رکعتی بقصد ما فی الذمه مسئله هرگاه چند نفر نماز میت را اجیر
شوند اگر بدانند ترتیب را باید بترتیب بکنند و واجب نیست تقدیم قضا خود را بر اداء خود لکن اگر یک قضا
بر ذمه باشد یا قضا از روز یا از شب بر ذمه باشد دیگر قضا بر ذمه نباشد یقینا احوط مقدم داشتن
انست بر ادا مسئله ترتیب در غیر قضا یومیه نیست مسئله اجیر از برای صوم و صلوة میت باید
92 باید عادل دانست و را مسئله نماز قضا یکه ترتیبش را نمیداند اگر چند ظهر مثلا پی در
پی بکند هم چنین چند عصر یا چند مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یکشبانه روز تمام
نشده که شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط انکه بداند شبانه روز بتعاقب هم فوت
93 شده والا شبانه روز را تمام کند بعد شروع کند شبانه روز دیگر مسئله و اگر ترتیب را نمی
داند و میخواست نماز ظهر را مثلا مشغول شود مشغول عصر شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب
را عدول کند بنا بر مسئله نماز قضا یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز مستحبی است
مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا اورد مسئله هرگاه شخص شک دارد که اگر سوره بخواند نمازش
قضا میشود باید سوره را نخواند مسئله هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا بر ذمه اش هست
میتواند که بنیت قربت بجا اورد قضا را و قربت یعنی رضا خدا هست در بجا اوردن این عمل و هم
چنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت کند و مراد بان در همه جا همین است که ذکر شد مسئله

91 احوط است منه

92 بشرط انکه مخالفتش با واقع نیز معلوم نباشد منه

93 این مسئله تفصیلی دارد منه

تفصیلش این است که اگر ادا باشد که [illegible] خوف فوت نماز نخواند سوره را باشد سوره را نخواند کند و الا بخواند منه

هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خود یا در نماز غیر و بقصد ما فی الذمه از برای خود
یا از برای غیر که میت باشد تبرعا بجا آورد مستحب است و همچنین است روزه و واجبات دیگر **مسئله**
شخص نماز قضا که دارد باید قصد عزم قضا کردن داشته باشد اگر عزم نداشته باشد معصیت
کار است و نماز قضا یقینی اگر بر ذمه دارد اجیر نشود بنا بر احتیاط **مسئله** شخص نماز قضای خود
و والدین هر دو بر ذمه دارد در هر یک مقدم دارد مخیر است **فصل** در شکیات است **مسئله** شکیات
بیست و یکقسم است پنج قسم آن اعتبار ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد
از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری و هشت صورت آن باطل است
و در این هشت صورت احوط آنستکه تروی کند انقدر که سکوت طویل منافی نماز عمل آید که اگر
پیش از آن بخاطرش آمد عمل کند اگرچه بطور مظنه هم باشد اول شک در رکعات نماز دو رکعتی
واجب غیر از نماز احتیاط دوم شک در رکعات نماز سه رکعتی سیم در نماز چهار رکعتی که
پای یک در میان نباشد چهارم شک در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان نباشد پیش از
اکمال سجدتین پنجم شک در میان دو و پنج ششم شک در میان سه و شش هفتم شک در میان
چهار و شش هشتم آنکه نداند چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر با بنا نیست و در این
هشت صورت مسمی بروی کافیست و بعد از آن اگر علم یا مظنه اش بطرفی نرفت عمل شک را بعمل
آورد بتفصیلی که خواهد آمد اول شک میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر
بنا بر سه میگذاری و تمام میکنی بعد یک رکعت ایستاده نماز احتیاط کفایت میکند دوم شک
میان دو و سه و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت
ایستاده و دو رکعت هم نشسته بجا می آوری سیم شک میان دو و چهار بعد از سجدتین بنا را
بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجا می آوری **مسئله** چهارم شک
میانه سه و چهار هر جا که باشد بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد یک رکعت ایستاده یا
دو رکعت نشسته کفایت میکند اما دو رکعت نشسته افضل است **مسئله** پنجم شک میان
چهار و پنج بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی بعد دو سجده سهو واجب بجا می

اوردی اما در حال قیام فرو نشین و بنا را بر چهار گذار و تمام کن و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجا آور و کفایت میکند **مسئله** ششم شک میانه سه و پنج در حال قیام فرو مینشینی و بنا را
بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجا می آوری هفتم شک میانه سه و چهار و پنج
در حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت
هم ایستاده بجا می آوری اما اول دو رکعت ایستاده را بجا می آوری **مسئله** هشتم شک میانه
پنج و شش در حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی بعد دو سجده سهو را
بجا می آوری **مسئله** این شک و شکهائیکه در حال قیام فرو نشستی بعد از ثلاثه و تدارک از برای
بحول الله بیجا و از برای قیام بیجا و تسبیحات اربع و تکبیر بیجا اگر گفته بودی از برای هر یک دو سجده سهو
احتیاطا بجا می آوری **مسئله** هر یک از این شکها اول فکر کن بقسم مذکور اگر علم یا مظنه ات بجانبی
یعنی بطرفی نرفت آنوقت بطریق مذکور عمل کن و الا بعلم یا مظنه عمل کن **مسئله** نماز احتیاط
چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بخوان آهسته قنوت ندارد و باقی اجزای
دیگرش مثل نماز تمام کن **مسئله** هرگاه بعد از محل شک شک کند مثل آنکه در تشهد شک
کند که شک بعد از سجدتین شک سه و چهار بود یا آنکه شک سه و چهار و پنج بود مثلا بنا بر شک
حالا گذارد و نماز فیش را بجا آورد **مسئله** هرگاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابقم
که دو و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد **مسئله**
هرگاه شک کند بعد از نماز که شکم موجب یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده احوط این
استکه هر دو را بجا بیاورد و نماز را هم اعاده کند **مسئله** هرگاه بعد از سلام شک کند که
شکم چه شکی بوده دو رکعت ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و
نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** مقصود بشک مساوی بودن طرفین است اگر یکطرف ظن
حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجبست عمل بان خواه متعلق بفعل باشد یا
ترک آن یا متعلق برکعت باشد یا غیر آن **مسئله** هرگاه عمل بظن کرد بعد از آن شک دیگر
عارض شد عمل بشک کند **مسئله** هرگاه چند شک عقب یکدیگر عارض شود شک آخر را

از برای قیام بیجا و بجهت خالی از قوه نیست و از برای ما عدای این احتیاط خوبست منه

بکرد مثلاً انکه ایستاده شک کرد میان سه و چهار و بنا گذاشت بر چهار بعد از سجدتین باز شک
میان دو و چهار کرد و بنا بر چهار گذاشت بعد از شروع بتشهد شک میانه دو و سه و چهار
کرد باید بنا را بر اخیر گذارد **مسئلة** هرگاه شک کند که اینکه عارض شده است شک است
یا ظن شک قرار دهد **مسئلة** اگر شک کند که انچه پیش عارض شده بوده شک بود یا ظن
شک قرار دهد **مسئلة** در جاهائیکه تلافی دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود
اقل تروی کفایت میکند و دیگر انها تروی کند تا از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط
در سهویات **مسئلة** سهویات بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد خاطر
میاید اگر رکن باشد داخل رکن دیگر نشده برگردد انرا بجا بیاورد و اگر داخل رکن شده
باطل است و هم چنین اگر غیر رکن باشد محلش باقی است بجا آورد و الا نماز صحیح است بلی بعد
سهو از برای هر چه سهو اگر شده است باید بجا آرد احتیاطا مگر سجده و تشهد که قضایش اول
باید خوانده شود و بعد سجده سهو بکند **مسئلة** سجدهٔ سهو پنج موضع واجب میشود کلام بیجا
و سلام بیجا و تشهد فراموش شده و سجده فراموش شده و شک چهار و پنج بعد از سجدتین هم
سجدهٔ سهو بعد از سلام قصد میکنی از برای هر چه هست سر بسجده میبری و میگوئی ایضا بسم الله
و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد سر میداری و آرام مینشینی و باز سر بسجده میبری و میگوئی همین را
و سر میداری و آرام مینشینی و میگوئی اشهد ان لا اله الا الله بزیادتی وحده لا شریک له احتیاطا
و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم بزیادتی و رحمة الله و
برکاته احتیاطا **مسئلة** مظنه در نماز حکم علم دارد و مظنه بعد از نماز حکم شک ندارد اما
احتیاطا ترک نشود **مسئلة** هرگاه شخص بعد از نماز سجدهٔ سهو را فراموش کرد هر وقت بخاطرش
امد بجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز بجا آورد اگر وضو ندارد بسازد **مسئلة** هرگاه
شخص در بین نماز شک کند که نماز ظهر است مشغول است یا عصر ظهر حساب کند **مسئلة** غیر از پنج
موضع که سجدهٔ سهو واجب است دیگر هر زیادتی و کمی که سهواً در نماز اتفاق افتد سجدهٔ سهو احتیاطا
است حتی اسلام یا گفتن بس و هم چنین زیاد شدن اذکار مستحبی سهواً پس هرگاه در حال

مگر قیام چنانچه گذشت منه

برخواستن یا بعد از سجدهٔ دوم مثلا بحال بعد از سجدهٔ اول گفت استغفر الله را بعد از نماز
دو سجدهٔ سهو احتیاط بجا بیاورد و هم چنین هر ذکر مستحبی از اجزاء نماز که سهواً بجا گفته شود
اما زیاد و نقصان که سجدهٔ سهو میخواهد احتیاطا از روی سهو است نه عمدا اما تسبیح اربعه بجا
هم مرتبه یکمرتبه سجدهٔ سهو میخواهد اما سلام هر سلامی یکمرتبه و حمد بیجا یکمرتبه و سوره هم یکمرتبه و ملاس
بیجا هم یکمرتبه میخواهد و هم چنین است افعال نماز **مسئلة** هرگاه شخص شکیات و سهویات و سجدهٔ
سهو و ظنیات و منافیات را نداند و هیچیک در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است اما تحصیل
انها بر او واجب است اگر ترک و لعب کند عمدا فاسق است **مسئلة** شک میان دو و سه بعد از اکمال
سجدتین بنا را بر سه گذاشت و برخواست در تسبیح بود که مظنه اش بدو رفت فرو نشیند تشهد را
بخواند و برخیزد و نماز را تمام کند از برای هر بلند زیاد بحول الله و قیام و تسبیح اربع بیجا سجدهٔ سهو
احتیاطا بجا آورد **مسئلة** شخص هرگاه در رکوع رکعت دوم نماز احتیاط ایستاده یا در دو
رکعت نشسته خاطرش امد که اصل نمازش سه رکعت بوده دست از این نماز بردارد و راست شود
و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند بعد احتیاطا نماز را اعاده کند و سجدهٔ سهو نمیخواهد
مگر بجهت تشهد و سلام بیجا و اگر در قیام باشد مینشیند و رکعت اول را بجای رکعت چهارم سلام می
دهد و هم چنین اگر در رکعت اول در حمد باشد بهمان حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطا نماز را
اعاده کند بعد از سجدهای سهو **مسئلة** اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده در بین نماز
احتیاط خواهد قطع کند یا عدول بمستحبی کند بدو رکعت سلام دهد اگر قضا بر ذمه خود نمیداند هم
مقدمه فعل مثل سر از بر شدن بسجده و برخواستن هرگاه زیاد شود سجدهٔ سهو نمیخواهد و اگر بر
قصد قربت بجا آورد ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا سجده
فراموش شده را که قضا کند منافی مبطلی سر زد از او بعد فهمید احتیاطا انها را بجا آورد با سجدهٔ
سهو و نمازش را اعاده کند **مسئلة** هرگاه شخص رکعت احتیاط را فراموش کرد در بین نماز بعد
را مشغول شد در بین نماز خاطرش امد اگر محل عدول باقی است عدول میکند بنماز احتیاط و الا آن
نماز را قطع کند احتیاط و نماز احتیاط را بجا آورد احتیاطا نمازش را هم اعاده کند **مسئلة**

اصول الدین

هرگاه شخص در سجده مثلا شك دو وسه كرد بی التفات سر از سجده برداشت ملتفت شد فكر كند
اگر ظنش بطرفی رفت بهمان عمل كند والا پیش از اكمال احتیاط بكند **مسئله** هرگاه شخص شك
كند میان سه وچهار در حال القیام ویقین كند كه یكسجده از همین ركعت نكرده نمازش باطل است
مسئله هرگاه شكی كرد كه باطل است نماز و در یكطرفش احتمال صحیح بودن باشد مثل شك
چهار وشش تمام كردن نمیخواهد قطع كند نماز را **مسئله** هرگاه در حال شك منافی نماز بجا
بیاورد عمدا نماز را اعاده كند نمازش صحیح است اما كنه كار است واگر سهوا باشد منافی بقسمی كه
باطل باشد نمازش احتیاطا نماز احتیاط را بجا آورد و نمازش را اعاده كند **مسئله** واگر در اجزاء
نماز احتیاط خللی بهم رسد مثل اصل نماز است در بطلان و موجب سجده سهو بودن مگر در شك كه
بنا را بر زیادتر میگذارد اگر زیادتی در نمازش نشود والا بنا را بر كمتر میگذارد **مسئله** باید
نماز احتیاط را بعد از تكبیر حمد تنها آهسته بخواند وقنوت واذان واقامه ندارد و در ركوع وسجود
وتشهد وسلامش مثل نماز است **مسئله** هرگاه بعد از بنا شك سلام داد و بعد از سلام
فهمید ناتمامی نمازش را بدون منافی ناتمامی را اتمام كند اگر بفهمد تمام بودن نمازش را ملاحظه نمی
خواهد **مسئله** اگر بفهمد بعد از دو ركعت نماز احتیاط كه اصل نمازش سه ركعت بود احتیاطا
یكركعت چهارم را بجا بیاورد واحتیاط نماز را اعاده كند **مسئله** اگر بعد از نماز بفهمد مطابق
بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش احوط واولی اعاده نماز است **مسئله** تشهد سجده فراموش
شده مثل تشهد سجده نماز است پس هرگاه در بین تشهد جزئی از آن فراموش شود بعد ملتفت شود
اگر منافی عمدی وسهوی سر نزده بجا آورد آن جزء وما بعدش را واگر منافی سر زده احتیاطا تشهد
را بخواند ونمازش را هم اعاده كند **مسئله** اگر نماز احتیاط تشهد وسجده سهو هر سه
را باید بجا بیاورد سجده سهو را مؤخر دارد وانها را احوط تقدیم ركعت احتیاط است بر تشهد
مسئله اگر تشهد وسجده بر ذمه باشد هر یكرا اگر مقدم بوده مقدم دارد بنا بر احتیاط شدید
واگر نداند تقدیم وتاخیر هر یكرا احوط اینستكه تقدیم داری هر یكرا با تاخیر دیگری یعنی تكرار
كنی ونماز را اعاده كنی **مسئله** اگر هم چون دانستی كه تشهد مقدم بوده ابتدا بان كردی

وبعد معلوم شد خلاف بوده احوط اینستكه اعاده كنی بقسمیكه ترتیب حاصل شود ونماز را اعاده
كنی **مسئله** اگر موجب سجده متعدد باشد باید سجده را متعدد بجا آورد وترتیب در سجده سهو لازم
نیست بقسمیكه موجبات سر زده وتعیین هم واجب نیست كه تعیین كنی قصد ابرای شك چهار و
پنج یا سلام بیجا مثلا بلی اگر تعیین كند برای سلام وبعد معلوم شود از برای كلام مثلا بر ذمه او بود
اعاده كردن آن خالی از قوت نیست جایز نیست بعد از سلام یا بعد از اجزاء منسیه عمدا تاخیر سجده
وواجبست كه بدون فاصله بعمل بیاورند وساقط نمیشود وجوب سجده سهو اگر آنها را هم بجا نیاورد
یعنی ركعت احتیاط واجزاء منسیه را **مسئله** واگر فراموش كرد سجده سهو را هر وقت كه خاطرش
آید باید بجا آورد واگر تاخیر انداز كنه كار است لكن نماز او صحیح است **مسئله** واگر اجزاء منسیه
را تاخیر بیندازد و بدون فاصله جا نیاورد بر طرف نمیشود وجوب فوریت آنها پس هر وقت بخاطرش
آید بعمل آورد اگر منافی بعمل نیاورده باشد **مسئله** در سجده سهو بعد از نیت تكبیر گفتن
واجب نیست واحوط مراعاة كردن جمیع آنچیزهائیستكه واجب در سجده نماز مگر طهارت از حدث
كه شرط است قطعا ووجوب ذكر ماثور خالی از قوت نیست و ذكر بسم الله وبالله وصلی الله علی محمد و
آل محمد در سجده و بعد از دو سجده گفتن شهادتین تمام صلوات والسلام علیكم ورحمة الله وبركاته
كفایت میكند **فصل** در روزه است **مسئله** تكرار مفطر حرام غیر جنس در یكروز یعنی اگر در یكروز
افطار كند بچند مفطر حرام مثل آنكه نعوذ بالله اول شراب خورد وبعد از آن زنا كرد وبعد از
آن مثلا لواطه كرد موجب تكرار كفاره جمع نمیشود بلكه یك كفاره جمع كفایت میكند از برای اول
وجمع از برای ثانی وثالث لازم نیست بلكه از برای هر یك از این دو یك كفاره افراد كفایت میكند
لكن احوط جمع است **مسئله** قضاء روزه كه مضیق باشد وقت آن هرگاه بجنابت عمدی
صبح كند روزه بگیرد آن روز را واحتیاطا عوضش را هم بگیرد **مسئله** در قضاء مضیق پیش
از ظهر افطار نمیتوان كرد **مسئله** كسانیكه معذورند از روزه گرفتن مثل مریض و
مرضعه اگر روزه بگیرند تشریع حرام است **مسئله** شخص صاع را نمیداند چه قدر است بجهة
بجهة فطره بقصد آنكه صاع در او است بدهد ضرر ندارد **مسئله** فطره در رمضان هرگاه نداد

شخص بعد از فوت بعضی مطلق تصدق بقصد قربة الی الله مسئله روزه استیجاری ترتیب لازم ندارد اما اجیر جهت روزه یا نماز باید عادل باشد مسئله هرگاه شخص در اول تکلیفش مثلاً روزه را خورد از راه تقصیر قضا و کفاره بر او واجب است مسئله هرگاه زنی هشت ماه مثلاً خون دید بعد بدو روز اول خورد روزه را و روز دویم و سیم پاك بود و خورد بخیال آنکه حیض است اگر جاهل قاصر بوده همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره دو روز را بدهد احتیاطاً مسئله هرگاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر ذمه اش هست آنقدر که مظنه دارد بگیرد و کفاره آنقدر که علم دارد بدهد مسئله هرگاه شخص بگفته پدر یا مادر مثلاً روزه گرفت و تقلید امید است اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است مسئله هرگاه شخص در روزه واجب معین اراده سفر داشته باشد در شب پس اگر در روز تا از حد ترخص بیرون نرفته افطار کند کفاره بر او واجب میشود مسئله در روزه واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند بخلاف روزه معین مسئله اگر روزه قضا دارد بلکه هر روزه واجبی حتی استیجاری روزه مستحبی نگیرد اگر چه در زمانی باشد که روزه واجب را نتواند بگیرد مثل سفر مسئله و هرگاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت تا نصف شب روزه آن روز بر او واجب است اگر چه بجهة عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطاً قضا بشرا بگیرد مسئله کفاره شصت مد هر مدی را بیک فقیر باید داد اما در کفاره قضا رمضان که تا رمضان دیگر نگرفت چند مد را بیک فقیر میتوان داد مسئله بعضی در حالیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و ترك حایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد مسئله شخص در شب جواهری مثلاً فرو برد که واجب باشد اخراج آن باید در روز روزه نگیرد اگر بیرون آورد که صدمه نکند ضرر ندارد والا قضا روزه را بگیرد مسئله هرگاه زنی جاهل بود که جماع غیر انزال مفطر است بگمان آنکه مفطر نیست قضا واجب است احوط نیز کفاره است و اگر بجبر شوهر تن بجماع در داد کفاره او بر شوهر است مسئله ضعیفه مثلاً نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهم رسانید که نتوانست بجا آورد باید

٩١ در روز نیستکه اگر الیه منتهی باشد باینکه عوض صحیح بجا نیاورد بشود او اجیر نمود لکن خلاف احتیاط است منه

٩٢ احوط تحصیل علم به برائت ذمت در قضاء منه

٩٣ در صوم استیجاری تا نصف شب منافات نیست منه

٩٤ اگر فراموش کرده احوط است منه

احتیاطاً قضا کند مسئله صوم بر چهار قسم است واجب و مستحب و حرام و مکروه اما واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی اما اصلی مثل ماه مبارك است و عارضی مثل نذر و شبهه آن مسئله روزه ماه مبارك رمضان و عارضی معین در وقت نیت دارند اختیاری و اضطراری اختیاری پیش از اول شب تا آخر شب و داعی کفایت میکند و اختیار لازم نیست اما وقت اضطراری تا زوال است در صورتیکه فراموش کرده روزه آن روز را تا پیش از ظهر هرگاه بخاطرش آمد و مفطری بعمل نیاورده باشد میتواند قصد روزه کند مسئله هرگاه در شب اول ماه مبارك تا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت میکند و احوط در هر شب تجدید نیت است مسئله و هرگاه شب آخر شعبان مشتبه باشد باول رمضان نیت آخر شعبان یا واجب دیگر کند اگر بعد معلوم شد که رمضان بوده از رمضان حساب میشود مسئله هرگاه در رمضان نیت روزه غیر رمضان کند عمداً از هیچ یك حساب نمیشود اگر چه مسافر هم باشد و جاهل بحکم هم باشد عالم شود قبل از زوال در هر صورت تجدید نیت رمضان نمیشود و صحیح نخواهد بود و هم چنین است نذر معین و شبهه آن مسئله غیر رمضان از روزهای دیگر هر یك که باشد باید تعیین کند بلکه قضا رمضان و مستحب را هم مثل ایام البیض مثلاً باید تعیین کند احتیاطاً مسئله اگر صوم غیر معین را مثلاً بریا فاسد کند و قبل از زوال بخواهد تجدید نیت کند صحیح نیست مسئله محل نیت روزه مندوب تا قبل از غروب است مسئله اگر صبح کند یوم الشك را به نیت افطار تا قبل از زوال اگر مفطری بجا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساك کند وجوباً و بعد قضا بگیرد مسئله اگر روزی از رمضان را عصیاناً قصد افطار داشته باشد مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگر چه توبه کند فاسد است صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمیباشم باطل میشود صومش اگر چه کمان کرده باشد فساد صوم خود را مسئله اگر قصد کند افساد صوم خود را در زمان بعد باطل بود نیتش خالی از قوة نیست و احتیاط آنستکه روزه را بسر رساند و قضا بشرا بگیرد مسئله اگر قصد کند که امساك میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساك میکنم از جمیع مگر از جنابت یا ارتماس مثلاً صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزه واجبی بر ذمه

٩٥ این احتیاط ترك نشود منه

داردبا بنیت روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش کرد قضا را مثلا و مستحبی را گرفت ضرر
ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا جایز
است مسئله و باید دانست که در صوم بکر عدول نیست[۹۱] نه واجب بواجب نه مستحب بمستحب
نه هر یک بدیگری مسئله چیزهائیکه صوم را باطل میکند ده چیز است اول و دویم اکل و شرب است مطلقا
خواه بقسم عادت باشد یا غیر عادت هر چند از راه دماغ وارد جوف شود یا راه سوراخ دیگر بگیرد بکذ
که رفع جوع و عطش کند مسئله آب در دهن یا دماغ کردن یا طعامی چشیدن یا چیزی در
دماغ کردن که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضاء روزه است اگر بی اختیار آب از حلق فرو
رود مگر در مضمضه که بجهة وضوء نماز واجبی باشد مسئله احتیاط اینستکه آب دماغ را نکشانند
بحلق که فرو برند و اگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد مسئله آب دهان تا از دهان بیرون
نیامده فرو بردن ضرر ندارد مسئله خلط سینه و آب دماغ که بفضاء دهن آمد احتیاطا فرو
نبرند مسئله خون دهان اگر با آب دهان[۹۲] مستهلک شود فرو بردن ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است
مسئله کردن دود دماغ یا چیزی بچشم یا گوش کردن ضرر ندارد[۹۳] سیم جماع است اگر چه بر
عنبوته حشفه باشد چه فاعل و چه مفعول و لو بحیوانات مگر بخنثی که آن تفصیلی دارد چهارم نسبت
دروغ دادن از روی عمد و علم بخدا و پیغمبران علیهم السلم و اوصیاء پیغمبران هم (وائمه) بلکه حضرت فاطمه
علیها السلم بنا بر احتیاط اگر چه بکتابت یا کنایت یا اشارة باشد اگر چه بعد برگردد و توبه کند و
اما اگر از روی تقیه باشد ضرر ندارد پنجم فرو بردن تمام سر است در آب اگر چه آب مضاف هم باشد
و منفذ سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از آب باشد اما ریختن آب بر سر و در آب رفتن و لباس تر
پوشیدن ضرر ندارد بلی زن در آب نشستن و لباس تر پوشیدن کراهت دارد ششم رسانیدن
غبار بحلق از روی عمد و اختیار چه از حلال و چه از حرام حتی دود تنباکو و غیره در غلیظ بلا
اشکال و در رقیقش بنا بر احتیاط و اگر در خلط سینه غبار غلیظ بیرون آید فرو بردن ضرر ندارد
بشرطیکه فرو بردنش بقسم فساد روزه نشده باشد هفتم استمناء است یعنی بقصد خروج منی نظر
کردن یا بوسه و لمس کردن یا قسم دیگر که منی از او خارج شود فعلش حرام و باعث قضاء

۹۲ این مسئله با اطلاقش محل اشکالست منه

۹۳ با عدم علم بوصول بحلق منه

و کفاره است و اگر با حلیله خود باشد و قصد و عادت خروج منی ندارد و اتفاقا منی از او خارج
شود همین قضاء روزه را بگیرد و اگر بدون اینها منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شد چیزی بر
او نیست هشتم اماله کردن است اگر چه بجهة مرض یا ضرورت باشد بلی شیاف ضرر ندارد و احوط
ترک است نهم قی کردن است که عوض صدقه کند از روی عمد اما بی اختیار ضرر ندارد و اگر چیزی
از حلق بیرون آورد که صدقه نکند ضرر ندارد دهم باقی ماندن بر جنابت است تا صبح صادق
عمدا و روزه منعقد نمیشود مطلقا[۹۰] بلکه منعقد نمیشود روزه قضاء شهر رمضان با بقاء بر جنابت
تا صبح بغیر عمد ایضا و در روزه واجب معین بقاء بر جنابت بغیر عمد ضرر ندارد و اما واجب غیر معین
و مستحبی انعقادش در اینحال یعنی بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد محل نظر و تامل است مسئله
روزه متتابع کفاره مثلا بجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر بهم نمیخورد هر
هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و خاطرش
آید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده
قضایش بگیرد و کفاره ندارد مسئله هرگاه میدانستکه وقت بقدر غسل یا تیمم نمانده و خود
را جنب کرده همچنانستکه عمدا با جنابت صبح کرده مسئله هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد
که خود را جنب کرده معصیت کرده و تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنستکه قضایش را هم بگیرد هم
هرگاه در بین روز محتلم شود ضرر ندارد بروزه اش و واجب نیست مبادرت بغسل اگر چه احوط
است اما حایض و نفساء هرگاه پیش از صبح پاک شوند حکم جنب دارند در وجوب غسل و فساد روزه
بدون غسل مسئله هرگاه محتلم شد در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل
کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد است و قضا را بگیرد و احوط آنستکه کفاره هم بدهد که
این خواب سوم است بنا بر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب اول است هم چنین
اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب است که خواب
سیم است بنا بر احتیاط مسئله هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدلا از غسل و پیش از صبح تیمم
نکند عمدا مثل کسیستکه عمدا ترک غسل کرده باشد مسئله واجب است که شخص که تیمم بدل

۹۰ این اطلاق حق کو مستقیم محل تامل و اشکال است منه

اصل دوم

غسل کرد بیدار بماند تا صبح و اگر نتواند تیمم کند پیش از صبح مسئله اگر شخص صبح که بیدار
شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است نگیرد والا باید
نیت بگیرد مسئله هرگاه جنب یا حایض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل
و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین هر
در اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفه
مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده اش باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلهای
روز را اگر بجهت نمازش اگر ترک کند روزه اش باطل است مسئله آنچه ذکر شد روزه را
باطل میکند در وقتیستکه از روی عمد و اختیار باشد اگرچه روزه مستحبی هم باشد مسئله و هرگاه
چیزی را جبرا در حلق شخص بریزند روزه اش باطل نیست اما اگر اکراها خود بخورد واجب است بر
او قضا مسئله روزهائیکه قضا و کفاره واجب میشود بسبب بجا آوردن مفطرات مذکوره
عمدا غیر از قی روزه ماه مبارکست و قضای آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبه آن
و روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است
و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال مسئله کفاره روزه ماه مبارک
و نذر معین بنده آزاد کردنست یا شصت روز روزه که سی و یک روزش پی در پی باشد یا
شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت مد گندم که هر مدی صد و پنجاه و سه
مثقال و چهار ثمن و نیم مثقال صیرفی است به شصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما
مخیرند در اختیار کردن هر یک و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت مسئله
هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت می
کند مسئله هرگاه بمال غصبی یا بحرامی مثل زنا و غیره افطار کند در روزه معین کفاره
جمع خالی از قوت نیست مسئله هرگاه در یک روز چند مفطری پی در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب
و جماع و استمناء و کذب مثلا تکرار کفاره خالی از قوت نیست مسئله هرگاه مسافر
پیش از رسیدن بحد ترخص افطار کند کفاره بر او واجبست اگرچه بعد عذری روی دهد

بلکه در قضاء مضیق از ماه رمضان نیز حرمت افطار قبل از ظهر ثابت است منه

که باید افطار کند یا از حد ترخص خارج شود مسئله هرگاه شخص بداند که رمضان
است و افطار کند و حلال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حاکم شرع باید بیست و پنج
تازیانه بر او بزند و دفعه دویم هم چنین و دفعه سیم باید او را کشت بنا بر قول اقوی و احوط
قتل او است در مرتبه چهارم مسئله هرگاه مردی باکراه جماع کند با زن خود در روز ماه رمضان
و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفاره
خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود احوط آنستکه مرد دو کفاره
بدهند دو کفاره مرد و یک کفاره زن مسئله و هرگاه شخص قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد
هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بر آنهم قدرت ندارد مدی طعام بدهد بفقرا بقدر طاقة علی
الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل کفاره
اگرچه یک مرتبه باشد اما احوط آنستکه بعد اگر قدرت بهم رساند کفاره بدهد مسئله و هرگاه شخص
با قدرت ملاحظه صبح نکرد یا بخبر غیر بصبح نبودن اکتفا کرد یا ملاحظه کرد و شک یا ظن افتاد و مفطر
بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضا روزه بر او واجبست نه کفاره مسئله هرگاه شب
شهر رمضان مثلا خبر دادند شخص را که صبحست و او علم حاصل نکرد یا گمان مسخرگی کرد و
مفطر بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجبست و اگر معلوم نشود که صبح بوده
روزه صحیح است مطلقا هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عادلین بودند کفاره هم واجب اما عادل
واحد احتیاط کفاره است اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق و معین با ملاحظه و قصد
احوط تمام کردن روزه و قضاء آنست مسئله و هرگاه خبر دهند شخص را بدخول مغرب و افطار
کند و بعد خلافش ظاهر شود واجبست بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشته نکرد
کفاره هم واجبست بنا بر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین باشند هر چند جاهل باشد
آنکه تقلید غیر نمیتوان کرد در دخول وقت و خروج آن و ظاهرا فرق نیست میان رمضان و غیر آن
مثل نذر معین مسئله اما بوسیدن و لمس زنها که شهوت بحرکت آید که عادت تا انزال نداشته
باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث

ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است مسئله داخل حمام شد
که خوف ضعف داشته باشد و بخش چیزی در دماغ که بحلق نرسد بوئیدن ریاحین خصوص
نرگس مکروه است بر روزه دار و اما بوئیدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه
است مسئله شرط صحت روزه بلوغ است و عقل و اثنا عشری بودن و خالی بودن از حیض
و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزها که مستثنی است در سفر مثل روزه که نذر کند که در
حضر و سفر بگیرد و دیگر خالی بودن از مرض مسئله اگر مرض عارض شود و مظنه ضرر هم
رساند افطار کند و اگر خوف ضرر باشد احتیاطا روزه را بگیرد و قضایش را هم بگیرد و اگر خوف
ضرر نباشد افطار نکند مسئله مرد پیر و زن پیر و ذو العطاش که نمیتواند آب از خود باز گیرد
اگر روزه بر ایشان شاق باشد افطار کند و از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بفقیر دهند
و بعد با قدرت قضایش را بگیرند و همچنین زن حامله نزدیک بوضع و زن شیرده که بترسند
بر ضرر طفل بشرط آنکه دیگری مرتکب شیر دادن طفل نشود افطار کند و از برای هر روزی یک مد
طعام کفاره بدهند از مال خود مسئله هرگاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود
قصد روزه کنند عذرهای دیگر هرگاه تا پیش از ظهر برطرف شود و مفطری بجا نیاورده باشند
قصد روزه کنند غیر از حایض و نفسا و الا که مفطری بجا آورده باشند قضایش بگیرند هر
هرگاه مریض روزه رمضان را نخورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد
طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا گرفتن است اما عذر دیگر مثل سفر چنین
نیست قضا بگیرد و اولی کفاره دادن است مسئله اگر در بین مرض بهبه قضا بود نیست
بلی قضا بگیرد و اگر قدرت بر گرفتنش داشتند و پسر بزرگ حتی ایشان عالم باشد واجب است
بگیرد مثل نماز شان و هرگاه وصیت کند تا بر غیره جایز باورد از او ساقط میشود هر
هرگاه قضا رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان
دیگر عاصی و گناهکار است و واجب است از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد قضایش
را هم بگیرد و هرگاه چند سال چنین بکند کفاره سال اول کفایت میکند مسئله صوم

صوم رمضان است و صوم قضاء آن و صوم سیم اعتکاف و کفاره و ده روز بدل هدی در حج تمتع و هیجده
روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین مسئله صوم حرام صوم عید رمضان است و عید قربان و یازدهم و
دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجة از برای کسیکه در منی باشد و صوم وصال که دو روز مثلا متصل بگیرد
و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روز مسئله صوم مکروه صوم مستحبی ولد است
بی اذن پدر و مهمان بی اذن مهماندار بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی الحجة که مشتبه باشد بعید
یا ضعف غالب باشد که از ادعیه باز ماند و کسیکه روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند به
طعامی و نخورد و زن که بی اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد غیر از اینها از سایر
روزها مستحب است مسئله علامت دخول ماه رمضان یا غیره دیدن هلال است و شهادة عدلین
برؤیت است و شیاع است و تواتر که باعث حصول علم شود بلکه بهر قسم که علم حاصل شود و دیگر حکم حاکم
است بثبوت هلال نزد او و هرگاه معلوم نشود خطای او و اما غیر از امور مذکوره را اعتبار نیست فصل
در زکوة فطره است مسئله واجب است فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و با هوش و آزاد و غنی باشد از خود
و هر که عیال نفقه خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا مهمان شود کسی او را یا طفلی متولد شود
یا عبدی را مالک شود یا اعذار مذکوره اگر باشد برطرف شود پیش از غروب اگر چه لحظه باشد خلاصه
مطلب اینست که در وقت مغرب امور مذکوره موجود باشد یا برطرف شده باشد معتبر است نه بعد از غروب
و قدر آن یک صاع است که شش صد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است که تومان بوزن شاه جهان
الابنت پنج مثقال صیرفی و سه ربع است مسئله هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با غیر یا
با خود او باشد از وقت غروب فطره شان با غیر یا با خود شان هست و همچنین است اگر بعد از
غروب مهمان یا عیال شخص شوند بلکه هرگاه مجرا مهمان نشوند اگر چه قبل از غروب باشد فطره شان
با خود شان هست مسئله کافر هرگاه پیش از غروب شب عید مسلم شود واجب است که فطره خود و
عیال خود را بدهد اگر چه در حال کفر نیز هم واجب بود بر او لکن صحیح نبود از او مسئله اجناس
زکوة اختیار کردن کند موجود موبز و خرما احوط است بلکه هر یک انفع باشد برای فقیر بهتر است
و قیمت هم کفایت میکند خصوص اگر انفع باشد بحال فقیر که آن ارجح است بلی طلا و پول سیاه قیمه

اصل سیم

جنس دادن هم خوبست و اولی نقره یا طلا است مسئلهٔ اعتبار قیمت بوقت بیرون کردنست
بقیمت بازار و معتبر بلد دادن زکوة استنه وطن خود و عیال هر جا که خواهند باشند فرقی ندارد
و اولی دادن باقارب خویشان خود است و بعد بهمسایگان و بعد باهل علم و فضل مسئلهٔ
و باید هاشمی نباشد گیرنده ان مگر انکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نباشد گیرنده ان و
باهل بلد دادن تاکید دارد مسئلهٔ و بیکنفر فقیر بیشتر کمتر نمیتوان داد مگر انکه فقرا بسیار
نباشند که کفایتشان نکند و بیکنفر میتوان داد انقدر که غنی شود و عدالت شرط نیست اگر
چه احوط است و باطفال المؤمنین هم میتوان داد بقسمیکه صرف خودشان شود اگر چه لباسشان
شود مسئلهٔ فطره را بنزد فقیه جامع الشرایط که امین باشد ببرند اولی است مسئلهٔ
بغروب افتاب و از اخر رمضان واجب میشود بر شخص و اولی جدا کردن انست در شب عید و
افضل بیرون انداختن انست تا پیش از نماز عید مسئلهٔ و اگر پس انداخت فطره را تا بعد از نماز
عید باید بقصد قربت از ابدهد نه ادا و نه قضا بنا بر احتیاط که اگر نه ادا و نه قضا باشد بقصد
حساب شود مسئلهٔ واجبست جدا کردن زکوة پیش از نماز عید و رسانیدن ان را باهلش مگر انکه
علتی باشد یا فقیر حاضر نباشد که در اینصورت تاخیر ضرر ندارد **فصل در زکوة مالست**
زکوة در نه چیز واجبست طلا و نقره مسکوک بسکه معامله و گاو و گوسفند و شتر که تمام سال
چرانیده باشند در علف صحرا عرفا و کار کن و بار کش نباشند گندم و جو و مویز و خرما که پیش از
صدق اسم مالک باشند حد نصاب هم باشند که صد و چهل و چهار من جزی کم است بسنگ شاه
شانزده عباسی پیش از خروج مؤنه انها بنا بر احتیاط اما نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است
و نصاب دوم شش سه مثقال اما نصاب اول نقره صد و پنجاه مثقال صیرفی است نصاب دوم شش بیست
و یک مثقال صیرفی است مسئلهٔ نصاب گوسفند پنج است و اول چهل است یک گوسفند باید
بدهد دوم صد و بیست و یک است دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یکست سه گوسفند باید
بدهد چهارم سیصد و یکست در ان چهار گوسفند بدهد پنجم چهار صدست و هر چه زیادتر
بشود هر صد عدد یک گوسفند بدهد و در ما بین چیزی ندارد مسئلهٔ اما طلا و نقره

و گاو و گوسفند و شتر در اینها سال معتبر است تا عین هم باقی است هر سال باید بدهند زکوة
اینها را مگر انکه از نصاب اول کم شود انچه میدهد اگر بز باشد دو ساله باشد و اگر میش باشد
یکساله باشد احتیاطا مسئلهٔ و مستحقین زکوة هفت صنفند اول فقرا و مساکین دویم
کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط ان سیم کفاری
که تالیف قلوب ایشان شده باشد و برای جهاد اما در زمان غیبت خلافست چهارم
ازاد کردن بنده که در تحت شدة باشد نزد اقایش بلکه مطلقا با شرایط پنجم ادای دین کسیکه
عاجز باشد از ادای ان با شرایط ششم مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها هفتم کسانیکه
مانده در راه بی چیز اگر چه در ولایت و بلد خود چیزدار باشند با شرایط مسئلهٔ فقه بعینه زکوة
نقره و طلا که باید اخراج کرد چهل یک میشود مسئلهٔ جو و گندم و مویز و خرما اگر ابجاری با
اب باران خورده باشند زکوة انها ده یکست و اگر اب چاه و مثل ان خورده بیست و یکست و اگر
به تبعیض خورده باشند تابع اکثر است اما نصاب شتر دوازده است پنج نصاب اولش هر یک پنج
شتر است و هر یک پنج یک گوسفند باید داد تا بیست و پنج شتر نصاب ششم بیست و شش است زکوتش
یک شتر که داخل در سال دوم باشد نصاب هفتم سی و شش است زکوتش یک شتر است که داخل در
سال سیم شده باشد نصاب هشتم چهل و شش است زکوتش یک شتر که داخل در سال چهارم شده
باشد نصاب نهم شصت و یکست زکوتش یک شتر که داخل در سال پنجم شده باشد نصاب دهم
هفتاد و شش است زکوتش دو شتر که داخل در سال سیم شده باشد نصاب یازدهم نود و یک
است زکوتش دو شتر که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب دوازدهم صد و بیست و یک شتر
است زکوتش هر پنجاه شتر یک شتر که داخل در سال چهارم شده باشد یا هر چهل شتر یک شتر
بدهد که داخل در سال سیم شده باشد و در ما بین چیزی بر ان نیست و این شترها که میدهند
باید همه ماده باشد مسئلهٔ نصاب گاو دو نصاب است اول سی گاو دویم چهل گاو در زکوة
سی گاو یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل
در سال سیم شده باشد **فصل در خمس است** مسئلهٔ بدانکه انچه خمس بر ان تعلق میگیرد

واجبست خمس در هفت چیز اول مال کفار حربی که مسلمین بدست آورند دوم معادن سیم گنج دود ..
ست چهارم چیزهائیکه از دریا بیرون آورند یا عنبر که از دریا میگیرند پنجم ارباح مکاسب
است ششم زمینیست که کافر ذمی از مسلمان بخرد هفتم مال حلالیست که مخلوط بمال حرام شده باشد
مسئلهٔ خمس عبارتست از پنج یک مال که باید داد نصفش را بمجتهد جامع الشرایط یا وکیل
او باید برسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر را بفقرا و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف
پدر یا پدر و مادر هر دو سید باشند نه طرف مادر تنها مسئلهٔ اگر سید غنی باشد خمس
باو بدهی کفایت نمیکند مسئلهٔ شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهواً بفقراء غیر سید
داد احوط بلکه اقوی اعادهٔ آنست نه اینکه اگر زیادتر از خمس حرام در مال خود بداند زیاد
تر را تصدق بفقراء بدهد مسئلهٔ هرگاه خانه مایحتاج شخص بفروشد اگرچه
از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد
با سرمایه خود قرار دهد و بنای خود را بر این خانه قرار دهد وجهش خمس ندارد مسئلهٔ
اما سید نمیتواند مبلغ کلی خمس بجزئی مصالحه کند مگر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه
قبض و مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و همچنین است رد مظالم مسئلهٔ مجهول المالك
و لقطه که مأیوس از مالکش شده بی اذن مجتهد بفقراء میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاط
با اذن مجتهد باشد جمیعاً مسئلهٔ مال مصالحه شده که بطریق الکتاب نباشد یا هبه شده با
و او معوضه خمس ندارد مسئلهٔ مال الخمس داده شده که مخلوط شود بارباح مکاسب همان
قدر را از مالش جدا میکند باقی خمسش را میدهد مسئلهٔ هرگاه خمس مال را برنمیگرداند و تصرف
در مال کند ضامن نیست مگر باذن مجتهد مسئلهٔ عین خمس داده را هرگاه صرف مؤنه
خود کرده بعد عوضش را در همان سال پیدا کرد احتیاطاً خمسش را بدهد مسئلهٔ هر سال
دادن خمس بفقراء سادات و ایتام و ابنا السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک میتوان
داد مسئلهٔ قرض سابق را از ربح این سال میتوان داد پیش از اخراج خمس مسئلهٔ
هرگاه شخص سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد یا باذن

مجتهد

مجتهد علی الاحوط الاشهر مسئلهٔ هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات
فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس براو تعلق میگیرد از حساب این ان بر
دارد ضرر ندارد بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشند مسئلهٔ شخص درختی نشاند برای
تجارت یا امر معاشش هر ساله نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس را بدهد مسئلهٔ
هرگاه شخص خمس بر ذمه اش بود نداد فقیر شد کم کم بدستش که می آید باولاد خود که سید فقیر باشند
بدهد ضرر ندارد و احتیاطاً باذن مجتهد باشد مسئلهٔ هرگاه شخص بعد از سال اول از
ارباح مکاسبش بجهة خانه یا فرش یا ظرف مایحتاج دیگرش ذخیره کرد خمسش را بدهد بنابر احتیاط
مسئلهٔ هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقتیکه وصول میشود خمسش را بدهد
مسئلهٔ خمس سهم امام بمجتهد غیر اعلم که جامع الشرایط باشد میتوان داد مسئلهٔ هرگاه از
شخصی طلبی دارند و فقیر شد جایز است که رد مظالم حسابش کنند احوط اینستکه آنوجه را بمجتهد رد
مظالم باو بدهند او رد کند آنرا بازای قرضش و لو بتکرار و همچنین است خمس با سادات و
عدالت شرط نیست یکسیکه رد مظالم یا خمس باو میدهی مسئلهٔ شخص وصیت کرد که بعد از
اداء دینم هرچه از مالم ماند خمسش را بدهند اعتبار بان مالیستکه خمس براو تعلق میگیرد نه غیر
آن مسئلهٔ هرگاه شخص در بین سال اش وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سال
زیاد میاید مخیر است که خمسش را بدهد یا صبر کند تا سال شود مسئلهٔ هرگاه شخص
در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف خرج کند باید خمسش را بدهد و اگر بر خود تنگ بر
گیرد احوط اینستکه خمس از آنهم بدهد مسئلهٔ سید هرگاه فقیر باشد ستم بنفس خود
کند بقسمی که ضرر براو نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است مسئلهٔ هرگاه مثلاً بیست هزار
مانده بسال شخص ربح مکاسبش ببخشد بقصد ندادن خمس خوب نیست و از گردنش ساقط نمی
شود خمس آن مگر آنکه صرف مؤنه خود کند خاتمهٔ در آداب و سنن است اما آداب تخلی سنت است
در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارند و در بیرون آمدن پای راست و سنت است
بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن نزد استنجا مسئلهٔ مکروه است

تخلی کردن در جادها و محل آب برداشتن و محل افتادن میوها و قافله انداز و در زیر درخت و رو بآفتاب و ماه و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده و چه جاری و خوردن و آشامیدن و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا بدست راست و بدست چپ هم اگر در آن انگشتر منقوش باسماء محترمه و غیره باشد و سخن گفتن مگر بذکر خدا و بلند کردن مرد بول خود را یعنی و بالا بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی کردن بر قبرها و میان قبور **فصل** در وضوات **مسئله** مستحب است وضو بجهة نماز و طواف و اعمال حج مگر طواف واجب و طلب حاجت و حمل مصحف و برای خواب و نماز میت و زیارت قبور مؤمنین و خواندن قرآن و خوابیدن جنب و خوردن و آشامیدن او و غسل دادن میت جنب میت را و بجهة جماع کردن جنب از برای جماع کردن با زن حامله و دخول در مساجد یا مشاهد و کتابت قرآن و وارد شدن مسافر باهل خود و ملاقات زن و شوهر در شب زفاف و نشستن قاضی در مجلس قضا و داخل کردن میت در قبر و کفن کردن آنکسیکه غسل داده میت را و جنب که خواهد میت را غسل دهد و حایض بجهة مشغول شدن بذکر در وقت نمازش و وضو تجدیدی و قبل نماز نزدیک بوقت آن و پیش از غسلهای مندوب پیش از خوردن طعام اما آداب وضو مستحب است آب بدست راست بر دارند و بسم الله بگویند و دعائیکه وارد شده است خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق کردن و تا بند دست بجهة حدث غایط دو مرتبه شستن و بجهة بول و خواب یکمرتبه شستن و مرد ابتدا نماید بظاهر دست و زن بباطن دست ریختن و شستن بعد از واجب غیر از دست چپ علی الاحوط عکس واجب یعنی سنت است که مرد بعد از شستن واجب مرتبه دویم بریزد آب را بباطن دست و زن مرتبه دویم بریزد بظاهر دست و این حکم تکرار در غیر دست چپ مستحب است و دیگری آب بدست بریزد و اعضای وضو را خشک کردن بعد از وضو و اعانت کردن دیگری مکروه است **فصل** مکروه است از برای جنب خوردن و آشامیدن بی وضو یا مضمضه و استنشاق و خواندن قرآن زیاد تر از هفت آیه غیر از چهار سوره سجده که حرام است و خوابیدن بی وضو یا بی تیمم بدل غسل اگر آب نباشد و خضاب کردن و با خضاب خوابیدن

جنب کردن **فصل** در آداب غسلات **مسئله** مستحب است پیش از غسل شستن دستها تا مرفق سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق هر یک سه مرتبه و از برای جنب بخروج منی بول کردن و نیت غسل کردن وقت دست شستن و مستمر داشتن تا اول غسل و بعد از رسیدن آب غسل باعضا دست بر روی آن مالیدن خصوص غسل ترتیبی **فصل** در اغسال مندوبه است بسیار که بصد نوع برسد لکن آنچه معروف است ذکر میشود غسل جمعه و عید فطر و عید قربان و روز عرفه و روز هشتم و بیست و چهارم ذی الحجة و غسل شب اول رجب و روز آن و شب نیمه و روز آن و شب آخر و روز آن و روز بیست و هفتم رجب روز مولود حضرت رسول صلعم و روز نوروز و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و روز اول آن و شبهای قدر لکن شب بیست و سیم دو غسل دارد بلکه در شبهای دهه آخر این ماه غسل مستحب است و این غسلها زمانی بود که نمیشکند آنها را حدث و غسل دخول مکه و مدینه و دخول در مسجد آنها و حرم آنها و دخول خانه کعبه غسلهای مکانی است و اما غسل بجهة احرام و طواف و وقوف بعرفات و مشعر و بجهة نحر یا ذبح حیوان و سر تراشیدن و بجهة تقصیر و زیارت نبی صلعم و ائمه عم و بجهة خواب دیدن امام اگر خواهد ببیند و توبه اگر چه از برای صغیره هم باشد و حاجت و استخاره و طلب باران و برداشتن تربت و عمل استفتاح و کشتن وزغ و مس کردن میت بعد از تمام غسلش و این غسلها بجهة فعل است و میشکند آنها را حدث مگر خواب که خلافیست **فصل** در آداب تیمم است مستحب است تیمم کردن بر بلندیها زمین و مستحب است که انگشتها گشاده باشد و یکمرتبه ماسح بر ممسوح کشیده شود و دست را بعد از زدن بر خاک بتکانند و مکروه است بر رمل و زمین شوره زار و پستی زمین تیمم کردن **فصل** در آداب حمام رفتن و آن بر دو قسمت اول امور است که سنت است بعمل آوردن آن و آن چند چیز است رفتن حمام یک در میان و با لنگ بودن در حال دخول و مکث و در حال غسل با امر از نامحرم و سلام کردن بکسیکه با لنگ و داخل خزانه که میشوند مگر بگویند نعوذ بالله من النار و نسئله الجنة و نوره کشیدن هر پانزده روز یا منتهایش بیست و زیکمرتبه آما در غیر روز چهار شنبه که مکروه است و مستحب است که اول قدری نوره با انگشت بردارد و بطرف دماغ

برساند و بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود علیه السلم کما امرنا بالنوره و بعد از نوره حنا بر سر تا پا مالیدن. و سرها بالخطمی یا با سدر شستن و ریش را خضاب کردن و دست و پا را خضاب کردن خصوص ناخن را دوم امور بیست که باید بعمل آورده نشود و آن نیز چند چیز است بلند و فرزند با هم را دید نشدن و با شکم خالی یا پر نبودن و آب سرد ننوشیدن و آب سرد بر بدن نریختن و بر پهلو یا پشت نخوابیدن و ریش را شانه نزدن و مسواک نکردن و لنگ بر سر رو نمالیدن و با کون و اجر پا را پاک نکردن و در حال نوره کشیدن ننشستن **فصل** در بیان چیزهائیکه مستحب است اجتناب از آنها و آنها بول الاغ و اسب و قاطر و فضله مرغ خانگی غیر جلال و سوء حیوانیکه میته خورده و سوء حایض متهمه و لباس کسیکه از نجاست اجتناب نمیکند و رطوبت موش زنده و وزغ و خرگوش و روباه و قی و عرق جنب از احتلام و مسوخات و حایض و آب دهن مسوخات و شیر دختر و مذی و ودی است و مستحب است شستن آنها بقول علما **فصل** در آداب لباس مصلی است مستحب است که مرد بپوشد جمیع بدن خود را مگر جائیکه بر پوشیدن عادت نیست و زن بر دو جامه شلوار پیراهن بدن پوش و یک مقنعه و یک سرتاسری بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان باشد مطلقا چه مرد و چه زن و با عمامه و ردا و زیر جامه و تحت الحنک بودن و زیاد کردن جامه بقسم متعارف و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و انگشتر عقیق در دست کردن و شانه بر ریش زدن و مسواک کردن **مسئله** مکروه است پوشیدن لباس سیاه حتی زنان را مگر چکمه و عمامه و ردا و مکروه است جامه زرد و سرخ رنگ پوشیدن بلکه اولی اجتناب از جامه رنگین است و مکروه است بیک تا تر نازک و بر زیر جامه تنها هر چند نازک نباشد و امام بدون ردا بودن و لنگ بستن بر روی پیراهن و جامه درز بر بغل کردانیدن و بر شانه خود انداختن و عمامه بی تحت الحنک داشتن و از برای مردان تنگ بستن کمر و کلاه سیاه بر سر کراهت دارد و بستن دهن در صلوة و از برای زنان نقاب انداختن کراهت دارد و گشودن بندهای جامه و قبای تنگ پوشیدن یا تنگ بر هم بستن و با لباس کسیکه متهم بنجاست یا غصب یا غیر آنها

نماز کردن و با لباس و با خاتمی که در آن صورت صاحب روح باشد و با آهنی که همراه شخص و ظاهر باشد و با زن خلخال صدادار یا هر چیز صدا داری که باشد نماز با اینها کراهت دارد **فصل** در مکان مصلی است احوط آنستکه پیش از قبر امام نایستد بلکه محاذی هم نایستد اولی اینست که در حال الاختیار در جوف کعبه و بام آنهم نایستد و مکروه است نماز گذاردن در حمام و در جائیکه زباله میریزند و جائیکه نحر یا ذبح حیوان میکنند محل خلا رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلا و در خانه که در آن از منکرات باشد مانند شرابخانه و طویله گاو و گوسفند و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضر بحال المتردین نباشد و الا حرام است و نماز هم باطل است و بر خانه مورچها و در مجرای آب هر چند الان مجرای آب بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این جاها مکان ضجنان و وادی شقره و بیدا و صلاصل بلکه در هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقش فرو رفته اند و بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادت شد بآتش افروختن و در خانه مجوس و در پیش رو هر گاه آتش افروخته باشد نیز نماز مکروه است هر چند چراغ باشد یا صورت صاحب روح باشد که قصد صورت بکشد اگر چه غیر مجسمه باشد و اولی اجتناب است از نماز در خانه که صورت کشی در آن باشد نظر کردن بنقشیکه مشغول کند شخص او را و دیوار بکه در پیش رو باشد که نشر کرده باشد رطوبت بول در آن یا بر روی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد و در روی قبر مکروه است باشد که کراهت بر داشته شود مثل اینکه بود حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره پس در همه این مکانها نماز کردن مکروه است **فصل** مستحب است بر نماز گذار یکسره پیش روی خود قرار دهد اگر چه تسبیح یا چوب یا خط کشیدن باشد هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد **فصل** مستحب است نماز را در مسجد بجا آورند منقول است که نماز در مسجد الحرام معادل است با هزار هزار نماز در مسجد رسول معادل است با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و در مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه صلوات الله علیهم افضل است از مساجد و خبر است که نماز در نزد امیر المؤمنین علیه السلم معادل است با دویست هزار نماز و

مستفاد میشود از خبر افتخار کعبه که در کربلا نماز افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم
فصل در اذان و اقامه است مستحب است از برای نماز یومیه اذان و اقامه نه غیر آن و اذان اولش چهار تکبیر است و اخرش دو لا اله الا الله و اقامه اولش دو تکبیر است و اخرش یک لا اله الا الله و دو قد قامت الصلوة علاوه دارد و در باقی دیگر مثل هم میباشد اما باید بعربی و حروفش درست و بموالات و ترتیب گفتن و با نیت تا اخر بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش بنماز و جایز است اعلام صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قربت در او معتبر نیست مگر اذان نماز که نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هر چند احوط اجرت نگرفتن و با نیت قربت بودنست **مسئله** مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد و اخر فصول وقف کند و حرف اخر فصول که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تأنی بگوید اذان را و اقامه را تند و انگشترا در اذان در گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه ولو بیکقدم برداشتن یا تسبیح گفتن باشد مستحب است که مؤذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی بایستد مستحب است حکایة اذان و اقامه کردن و اما رخصت داده شده است از برای زنان اکتفا کردن از اذان به تکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و از اقامه بالله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یک فصل یک فصل بگوید بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید ق
در چیزهائیکه مانع از قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدیکه اطاعت مولایش نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت شوهرش نکند در آنچه که باید اطاعت کند حبس زکوة و ندادن آن و حبس و منع حقوق واجبه یا تمکن

محل اشکال است منه

اداء از آنها و غیر آنها که بمقتضای قول خداوند عالم انما یتقبل الله من المتقین است که مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است از برای نمازگذار آنکه در تمام صلوة حاضر و متوجه سازد قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده است که محسوب نمیشود از صلوة مگر آنچه را اقبال کرده است و سزاوار است آنکه شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین دروغگو نباشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مأیوس گرداند زیرا که هر چه اطاعت او زیاده میشود طمع او بیشتر میگردد **فصل** در اداب تکبیرات مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحب است که نزد شروع در تکبیر دستها را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها بر هم باشد و کف دست رو بقبله باشد اگر یکدست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگوید و دست بلند کند این مستحب را بجا آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن اهم است برای امام و منفرد مستحب است **فصل** در اداب قیام است مستحب است در قیام انداختن دو منکب را و گذاردن مردان دستها را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتیکه انگشتها ضم باشد بهم و چشم با خشوع در موضع سجود باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد دو پا را محاذی بگذارد و میل بیکپا نکند و انگشتها پیش رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد تا بیک شبر منتهای فضل است و کسیکه نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و در بین السجدتین بنشیند و سنت است از برای مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **فصل** در اداب رکوع است مستحب است تکبیر گفتن بجهة رکوع در حال قیام و دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد پس کند دو زانو را بعقب و مساوی کند پشت خود را و گردن را از بن بلکه بکشد راست پشت نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشمش را مابین دو پا

اندازد وذکر کبری بسه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعدد طاق قطع کند
وبعد از راست شدن وقرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید وبعد تکبیر بگوید **فصل** مکروه
است در رکوع پایین انداختن سر وپیش داشتن زانو وگذاردن هر یك از دو کف دست
را بر دیگری پس گذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از انست وخواندن قران در رکوع
وسجود **فصل** در اداب سجده است مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری وسه مرتبه
یا هفت مرتبه گفتن کبری را وبطاق قطع کردن ودعائیکه وارد شده است خواندن یا هر دعائی
که خواهد خصوص بجهة رزق وبعد از سجده اول تکبیر گفتن وبعد از استغفار باز تکبیر گفتن
اما با طمانینه وارام بودن ومکروه است بر پا شنها نشستن وداست نشستن با طمانینه بعد
از سجده دویم مستحب است بلکه احوط ترك نکردن انست وتکبیر گفتن مستحب است ودر حال برخواستن
بحول الله وقوته اقوم واقعد گفتن وکف دست بر زمین گذاشتن ومردان اول دو زانو را
بلند کردن وبعد دستها را برداشتن ومستحب است فرود که می اید بسجده اول دو دست بر زمین
رساند ومساوی کند موضع سجده را با ایستادن وسجده کردن بتمام جبهه ومواضع شش گانه
دیگر وسر دماغ را بر ما یصح السجود علیه گذاشتن وپهن کردن دو دست را بر زمین محاذی
گوش مواجه قبله وچشم در حال سجده بطرف دماغ ودر حال جلوس بکنار خود انداختن و
دست راست بر ران راست ودست چپ بر ران چپ گذاشتن **فصل** در اداب تشهد است
مستحب است که متورك بنشیند مرد باین قسم که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ در حال تکبیر
ران چپ بنشیند وچشم بکنار خود بیندازد وابتدا کند بگفتن بسم الله وبالله والحمد لله و
خیر الاسماء لله ومکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه
بلکه هر چه بخواهد داشت علاوه کردن وتقبل شفاعته وارفع درجته بعد از صلوات واگر
ابتدا بالحمد لله کند کفایت میکند **فصل** در اداب سلام است جایز است قصد کند منفرد به
سلام اخر ملکین کاتبین وصالحین را واما قصد ملکین ومأمومین را ومأموم علاوه میکند امام
را اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند لکن بوجهی که شبیه دعا باشد نه تحیت ومستحب است

که مأموم دو بار بگوید سلام اخر را یکی را بجانب راست اشاره کند ویکی بجانب چپ اگر کسی نباشد
والا یك سلام جانب یمین کفایت میکند مثل امام ومنفرد **فصل** در اداب ولواحقیکه اختصاص
بزن دارد یکی انکه مستحب است که خود را زینت کنند بحلی وزیور وخضاب بجهة نماز ودر بیتوتها
خانه نماز کنند واقوال نماز را اهسته بخوانند ودو قدم را وصل بهم بگذارند در حال قیام
ودو دست را بر روی پستان گذارند وبهم ضم کنند در حال قیام وبگذارند در رکوع دستها بر
ران خود که سر انگشت بر سر زانو شان برسد وزانو را پست نشکنند ودر قیام اول بنشینند
بعد بسجده روند ودر سجده خود را جمع بدارند وبچسبانند بر زمین ودر وقت نشستن زانو
خود را بلند کنند وبر کف پا وورکین بنشینند نه مثل مردان ودر وقت برخواستن راست
برخیزند نه اول کمر شانرا بلند کنند **فصل** در نماز نافله است بدانکه هشت رکعت نافله
ظهر است ووقتش از اول زوال است تا سایه شاخص که بقدر قد ادم متعارف است بگذرد یا
شود الا بقدر نماز ظهر کردن وهشت رکعت نافله عصر است ووقتش بعد از نماز ظهر است تا
سایه دو ذراع شود الا بقدر کردن نماز عصر واما اگر شخص یك رکعت هم کرده باشد که وقتش
بگذرد باقی را مخففه تمام کند وچهار رکعت نافله مغرب است ووقتش بعد از نماز مغرب است
تا بر طرف شدن سرخی مغربی واگر یك رکعت کرده باشد که سرخی بر طرف شود همانرا تمام کند
بدو رکعت ودو رکعت نشسته نافله عشا بعد از نماز عشا است تا اخر وقت عشا ویازده
رکعت نافله شب که سه رکعتش شفع ووتر است ووقتشان بعد از نصف شب است تا
طلوع صبح صادق هر چه نزدیکتر بصبح بشود بهتر است واما دو رکعت نافله صبح را بعد
از نماز شب میتوان کرد واگر صبح شد ونافله شب نکرده نافله صبح بکنند وبعد
نماز صبح کنند واگر چهار رکعت نافله شب کرده که صبح شد باقیش را مخففه تمام کند و
اگر گمان کند تنگی وقت را وشروع کند اگر چهار رکعت کرد وصبح شد باقی را بالحمد تنها تمام
کند واگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح ونماز صبح را میکند بعد انها را بقصد
قربت بجا میاورد واما هر دو رکعت بیك سلام است مگر نماز وتر واذان واقامه ندارد

۹۲ توهم نزود که این قسم از نشستن ماحی صلوة است بلکه این نوعی از جلوس است

دبحمد بیکسوره و قنوت میتوان اکتفا کرد بلکه بی قنوت هم بلکه بحمد تنها و راه رفتن و سواره و نشسته در حال اختیار میتوان کرد بلکه رکعتی ایستاده و رکعتی نشسته میتوان کرد و نافلهٔ سی و چهار رکعت یومیه را تمام میتوان کرد و اما یک رکعت و تر بعد از دو رکعت شفع با ینطور کند خوبست که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند باین قسم که چهل مؤمن را چه مرده و چه زنده طلب مغفرت کنند و بگویند امید که این حقیر را هم یاد کنند اللهم اغفر لفلان بعد هفتاد مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام العائذ بک من النار بعد سیصد مرتبه العفو و بعد هر دعائی که میخواهی بخوان و رکوع میروی و تمام میکنی بعد نافلهٔ صبح میکنی

ترجمة الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر خدای یکتای بی همتا اشهد ان محمداً رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد رسول و فرستادهٔ خداست اشهد ان امیر المؤمنین علیاً ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی خدا است بر خلق و باید دانست که این کلمهٔ طیبه جزء اذان و اقامه نیست از برای تیمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتاب از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتاب از برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق که برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنای مخصوص خداوندی است که تربیت کننده و پرورش دهندهٔ جمیع موجودات است الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالک یوم الدین

برعیت

یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزا است که روز قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و بس و از تو یاری میجوئیم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت و راهنمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه آنچنان کسانیکه انعام کردهٔ بر ایشان که پیغمبرها و اوصیاء آنجنابند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی نه آن کسانیکه غضب کردهٔ بر ایشان و نه آن کسانیکه گمراه اند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد که آن خدا خدائیست یگانه الله الصمد یعنی خدا بتمام مستغنی و بی نیاز است از جمیع مخلوقات لم یلد یعنی بوجود نیاورده است یعنی از برای خدا فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفواً احد یعنی نیست مثل و مانندی از برای او و کفو و شبیه احدی از مخلوقات سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پاک و منزه است پروردگار من که این صفت دارد که بزرگست و من مشغول میباشم بحمد و ثنای او سمع الله لمن حمده یعنی شنید خداوند عالم حمد و ثنای هر کس که او را حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پاک و منزه است از جمیع معایب پروردگار من که این صفت دارد که بلندتر است از همه کس و من بحمد و ثنای او مشغول میباشم استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندی که پرورش دهندهٔ منست و بازگشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خدای تعالی و قوة او بر میخیزم و مینشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزه است خداوندی که این صفت دارد که پروردگار آسمانهای هفتگانه است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار زمینهای هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیزیست که در میان آسمانها و زمینها است و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار

عرش بزرکت والحمد لله ربّ العالمین یعنی حمد وثنای مخصوص خداوندیست که پرورنده
جمیع مخلوقاتست اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والاخرة یعنی ای خدا
وندیا مرز ما را ورحم کن برما ومعاف بدار ما را وعفو کن از ما در دنیا واخرت واحشرنا
مع النبی محمد وعترته الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد وذریه طاهره او برحمتک یا
ارحم الراحمین یعنی بفضل ورحمة خود ای رحم کننده تر از جمیع رحم کنندکان وصلی الله
علی محمد واله اجمعین یعنی رحمت بفرست خدایا بر محمد وال او جمیعاً سبحان الله والحمد
لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی پاک ومنزه است خدای تعالی وحمد وثنا مختص او است و
نیست خدائی مستحق پرستش مکر خدای یکتای بی همتا وبزرکتر است از اینکه وصف کرده شود
ودر تشهد بکو الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد وثنا مختص ذات
مقدس الهی است شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مکر خدای یکتای بی همتا
که اینصفت دارد که یکانه است که شریک ندارد واشهد ان محمداً عبده ورسوله یعنی
شهادت میدهم که محمد صلعم بنده فرمان بردار خدا است وفرستاده او وپیغمبر او است اللهم صل علی
محمد وال محمد یعنی ای خداوند رحمت بفرست بر محمد وال محمد ومراد از ال محمد حضرت فاطمه وائمه
بارده ازده اند علیهم السلام وتقبل شفاعته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امته
امت او وبلند کن درجه ومنزله انحضرت را در نزد خود السلام علیک ایها النبی ورحمة الله
وبرکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر ورحمت خدا وبرکات او السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین
یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر نماز کذارندکان باد وبر جمیع بندکان خدا که این صفت
دارند که صالح وشایسته اند السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام از جانب خدا بر
شما باد ورحمت او وبرکات او ای جمیع مؤمنین از جن وانس وملائکه

دعاء تزویج بسم الله الرحمن الرحیم ونکاح است

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه ونور عرشه ومظهر لطفه محمد و
اله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد بتوفیق

خداوند کریم وبرکت نام شفیعان یوم الدین این سراج العباد ذاکر از عقود وایقاعات وبعضی
از احکام حضرت الزامت بنظر مروج شریعت سید المرسلین صلی الله علیه واله الطاهرین اعلم
العلماء جناب الحاج الشیخ مرتضی الانصاری اعلی الله مقامه رسید وکل مسائل ان موافق
با فتوی ایشان است این حقیر الحاج محمد علی یزدی از انظر شریف ایشان رسانید که تا مؤمنین
از مطالعه ان منتفع ورستکار شوند واین حقیر عاصی را دعا کو ونزد خدا شفاعت خواه
شوند اما احتیاطهای مطلق که مذکور است در این کتاب ترکش را اذن نمیدهند مکر بتقلید
مجتهد دیکر با رعایت الاعلم فالاعلم **کتاب النکاح** در ان یک مقدمه وچند مسئله
است اما **مقدمه** پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت منحصر است بچهار
چیز عقد دائم ومنقطع وملک یمین وتحلیل اما دائم پس هر کاه شخص بکوید انکحت وزوجت موکلتی
الزهراء موکلک محمدا علی الصداق المذکور جواب قبلت لموکلی یا انکه بکوید انکحت وزوجت
موکلک علیا موکلتی الزهراء علی الصداق المعلوم وجواب فورا با قصد انشا قبول کند ایجاب
را وبکوید قبلت کفایت میکند واکر بکوید زوجتنی بنتک جواب بکوید نعم کفایت نمیکند
مسئله هر کاه زن بکوید زوجتک نفسی مرد بکوید قبلت کفایت میکند **مسئله**
وکیل زن بکوید زوجت موکلک موکلتی جواب بکوید قبلت لموکلی کفایت میکند **مسئله** اکر
منقطعه باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم جواب بکوید قبلت کفایت
میکند **مسئله** اکر مرد بکوید زوجت نفسی لنفسک زن بکوید قبلت لنفسی کفایت نمی
کند **مسئله** طرف ایجاب وقبول احوط تقدیم موجب قابل باشد وجواب باید فوری باشد هم
صغری فارسی کفایت کند در حال اختیار که بتوان بعربی کفت احوط انستکه هر کاه یکی بعربی
بتواند بکوید وکیل طرفین شود وبمقابل هم بکویند یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم انکه نمیدانند
بکنند همان لفظ عربی را بکویند وبعد بفارسی هم بکویند اکر ممکن نشود ولو بتوکیل بفارسی
میتوان کفت **مسئله** در دائم تعیین مهر لازم نیست هر کاه تعیین نکردند بمهر المثل بر میکردد
نه مهر السنه **مسئله** هر کاه زن بالغه رشیده باشد اذن پدر شرط نیست احوط واولی

اذن پدر است و هم چنین اذن برادر و مادر شرط نیست مسئله یکحرف از صیغه عقد را
غلط بگوید که مغیر معنی باشد عمدا یا سهوا یا فصلا بجاب و انشا نداشته باشد باطل است
مسئله عقد فضولی صحیح است نه با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شوند احوط اعاده
عقد است مسئله ولایت طفل و مجنون متصل بر بلوغ که با اب و جد است هرگاه اب یا جد
عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده
در آن کرده اند مسئله در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است مسئله
هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت کند دختران زن و دختر دختر او هر چه پائین باشند
بیایند حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر
شوهر و پسر پسر شوهر هر چه پائین باشند بیایند حرام مؤبد میشوند بر آن زن مسئله قبل از دخول
دختر زن و خواهر زن تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد کرد بلا اشکال مسئله
دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلا اشکال بلی هرگاه بعد از
عقد اجازه کند صحیح است مسئله کسیکه زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان
حرام مؤبد میشوند بر او مسئله کسیکه حرام مؤبد شد محرم نباشد نظر کردن بمو و بدنش
جایز است مسئله اگر کسی دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعا
مسئله عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه
باشند ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چه باشند ضرر ندارد مسئله اگر کنیزی را عقد
کنی بی اذن و اجازه زن آزاد جایز نیست و باطل است مسئله اگر حره بر سر امه بیاورند
و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علما مسئله زن شوهردار و
زنی که بداند در عده است و عقد کند حرام مؤبد میشود اما اگر نداند که در عده است عقد
باطل است و اگر مقاربت شد حرام مؤبد است و اگر اولادی هم بوسد اولاد شبهه است طی بید
است احتیاج بطلاق دادن هم نیست مسئله هرگاه کسی وطی کند با پسری و لو قبل از بلوغ
حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختران پسر مسئله اگر کسی زنا کند بزنی که شوهر

کرد در عده نباشد حرام نمیشود بر آن کس آن زن مسئله اگر کسی زنی را که محرم باشد عقد کند
با علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است مسئله اگر شخص
زن پیش از نه سال خود را افضا کند وطی او حرام مؤبد میشود اما از حباله او بیرون نمیرود
و تمام مهرش را باید بدهد مسئله هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگر چه تحت عبدی هم باشد و امه را
اگر چه تحت آزادی هم باشد حرام میشوند تا آنکه دیگری ایشان را به عقد دائم درآورد و مقاربت هم بشود
بعد از طلاق و عده میتواند او را عقد کرد مسئله هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهند و دو محلل
هم در بین واقع بشوند بر او حرام مؤبد میشود آن زن مسئله هرگاه مردی بداند که شوهر زن
بسفر رفته و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه میگوید که شوهرم وفات کرده و متهمه نباشد میتواند
میتواند آن ضعیفه را بعقد خود درآورد بنا بر احتیاط بلکه اگر متهمه هم نباشد چنین است
جایز است از برای مردی که اراده دارد نکاح زنی را که صاحبه داشته باشد از برایش نظر کردن بر
مو و محاسن او که بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان و همچنین
زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست
ولکن احتیاط شدید ترکست مسئله نکاح کردن کسیکه بترسد از آن بحرام بیفتد واجب است
و حرام است استمنا کردن اگر چه خوف آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و عرقش بخیزد
است بنا بر احتیاط مسئله هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه واجب
است بر کسیکه بید او است اختیار نکاح او اجابت کند او را با ملاحظه کفو بودن او مسئله
هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر درآورد و ثیبه باشد شوهرش اختیار فسخ
دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را مسئله هرگاه احتیاط در عقد
اول صیغه فارسی را بگویند و بعد عربی جایز است مسئله هرگاه ضعیفه خود را بعقد
غیر درآورد بشرط آنکه او را مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود
وفا کند مسئله هرگاه زنی یکی را وکیل کرد که مراد روز مثلا ببکر یا بعقد فلانی در
آورد و زمانرا تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانیرا که خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلاف

نباشد ٩١ مسئله هرگاه شخص از برای دیگری نوشته که فلان زن معینه را بعقد من در
جایز است مسئله در عقد فضولی مثلا شخص بگوید انکحت رقیه جعفر در جواب بگوید
قبلت کفایت میکند و موقوفست باجازه مسئله هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هردو راضی
نباشند و جبرا اذن دهند عقد فضولیست و باجازه کفایت میکند احتیاط شدید در
اعاده صیغه است مسئله هرگاه ولی طفل طفل خود را بعقد یکی در اورد بعد که طفل
بتکلیف رسید نمیتواند انعقاد را رد کند مگر در بعضی از مقامات مسئله هرگاه شخص
بگوید فلانه کنیز معین را یکشبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند ٩٢ احوط عدم الاکتفا بفساد
است در تحلیل پس بگوید احللت لک وطیها جواب بگوید قبلت مسئله در عقد فضولی
وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم و جواب قبلت له کفایت میکند انکحتها و
زوجتها ایاه هم خوبست مسئله متحقق میشود بلعان حرمت ابدیه و هم چنین بقذف
یعنی نسبت زنا بزوجه خود دادن با شرایط مقرره مسئله جایز نیست از برای مسلم که نکاح
کند غیر کتابیه را و هم چنین کتابیه را ابتداء ٩٣ مسئله جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در اید
مسئله اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد
از دخول باشد باید صبر کند تا انقضاء عده مگر انکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتوان
کرد و عده زوجه اش ... عده مرتد ملی عده طلاق است مسئله اگر مسلمان شود
زوج کتابیه باقیست عقد او و اگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول فسخ میشود عقد او و اگر بعد
از دخول باشد صبر کند تا عده بکذرد و اگر زوج و مسلمان شد که زن مال اوست و الا منفسخ
بعد از عده مرخص است مسئله جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در اید الا احوط
مسئله شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر انها در ایجاب شرط است
نه در قبول لکن باید قابل قصد انرا داشته باشد مسئله اگر شرط کرد که نفقه و کسوه
منقطعه را بدهد و اگر بعد از دخول مدتش را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد در نفقه و
کسوه اشکالست و اگر قبل از دخول با نصف مبلغ را بدهد مسئله متعه ارث نمیبرد

٩١ یعنی مانعی از تعلق نداشته باشد منه

٩٢ با تعیین آن نیز و احوط الاحتیاط منه

٩٣ علی الاحوط منه

حق مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج او زن در زمان
حمل با او میرسد مسئله ٩٤ اگر منقطعه مقاربت با او نشده عده ندارد و اما اگر شوهرش
وفات کند عده وفات باید بگیرد مسئله در حیض عده منقطعه را میتوان بخشید
عده منقطعه اگر حیض ببیند دو حیض بگذرد اگر حیض نبیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت
میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش
ابعد الاجلین است مسئله اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند
او را عقد کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرد طلاق داد باید تتمه را بخشید
بی عده دیگری میتواند او را عقد کرد مسئله هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد یکی
در اورد مادر ان طفل محرم میشود بان کس مسئله زنیکه بسبب لواط حرام شود اگر
خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق دهد او را مسئله هرگاه زنی یا مردی محرم
یا غیر محرم حتی مادر و فرزند که خواسته باشند اما له با تطهیر عورت یکدیگر کنند حتی
عورت میت را هم باید کیسه یا چیز دیگر را در دست کنند که دست ایشان بر عورت
که حرام است لمس ان نرسد و هم چنین نظر کردن هم حرام است اما در حال اختیار نه در حال
اضطرار مسئله عبد ضعیفه بلمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد محرم
شود دختر شرا مثلا بعقد کند او تا محرم شود و لو یکساعت اگر دختر کبیره نباشد
مسئله هرگاه زن غیر سیده که پنجاه سال تمام یا سیده شصت سال تمام ندارند
در عده باشند عالما عقد کنند حرام مؤبد میشوند اگر ندانند بعد از مقاربت معلوم
شود هم چنین حرام ابدی میشوند مسئله هرگاه زن شوهر دار اگرچه شوهرش هم غایب
باشد یا در عده باشد که کسی با او زنا کند ابدا حرام میشود مسئله مادر زن و مادر
او و مادر پدر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر پدر او و مادر مادر او و هر چه بالا
بمجرد عقد حرام میشوند ابدا و محرمند از برای داماد مسئله هرگاه مرد دو زن داشته
باشد هر چهار شب یکشب هر یک حق پهلو خوابی دارند مشهور انستکه هر یک چهار شب یکشب

٩٤ محل تا ملاقات منه

حق دارند چرا ابتدا بپهلوی یکی بخوابد یا نخوابد و هم چنین اگر چهار زن داشته باشد در عقد
دایم واما اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد مسئله ضعیفه در عده رجعیه
هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و هم چنین عکس مسئله هرگاه شوهر نفقه زن را
مثلا ندهد زن بقدر تحصیل ما یحتاجش اطاعت شوهرش نکند ضرر ندارد مسئله بدن
مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را و بر زن واجبست که
نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت هم نکند و بر صورت و کفین بلا شهوت
و ریبه نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است و هم چنین است عکس آن و کردن مرد
بر زن اجنبیه عورت است مسئله دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه ببدن او نکند بنا
بر احتیاط و هم چنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنا بر احتیاط مسئله
مستحاضه هرگاه غسل و طهارتش را برای نمازش بجا بیاورد مقاربت با او حرام نیست اگر چه کثیره هم
باشد مسئله مستحاضه بعد از نمازش وارسی خود کرد خون ندید میداند بعد خواهد
آمد با همان وضو میتواند نماز کند مسئله لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد بر باطن عورت خود
که طاهر کند خود را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرر هم ندارد اگر چنین کند مسئله زنها نیکه
مو و بدنشان را از نامحرم نمیپوشند مثل زنان بلات و بادیه نشینان چرا اعراب و چه غیر اعراب
مردان با بد چشمشان را از ایشان بپوشند مسئله زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردن
است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را زانی بگیرد مشکل است و خودش را
گرفتن ضرر ندارد اگر ازدواج دیگر موجب حرمت ابدیه نشود مسئله هرگاه زوج مهری
معین کرد از برای زوجه و قصد دادن او را ندارد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه او است
مسئله هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه
و کسوه و سکنی نمیباشد مسئله هرگاه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده عقد
باطل است و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربه شد مسئله هرگاه منقطعه مدتش را
شخص بخشید یا سر آمد خواهد او را بعقد خود در آورد در عده جایز است مسئله هرگاه

91 ترک این احتیاط ننمایند منه

92 اگر برون واجبات بپوشانند خود را منه

93 احوط ترک مقاربت است بدون غسل تجدیدی بلکه اولی وضو گرفتن و غسل فرجست سبز منه

94 دختری که از خود زانی است البته نگیرد منه

مردی بتواند از برای شخصی زیاد بعقد که فلانه صغیره را بفلان مبلغ و زمان معینی بعقد من
در آورد بجهت محرمیت جایز است مسئله هرگاه پدر طفل صغیره جد مادری طفل را وکیل کند
که بهر قسم و هر زمانی که مصلحت دانی فلانه صغیره را بعقد یکی در آور بجهت محرمیت جایز است
مسئله هرگاه زن قابل تمتع نباشد عقد کنی و لو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشی
محرمیت حاصل میشود مسئله در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میشود احتیاج بطلاق
نیست بلکه بمعنی افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق میخواهد و اگر نشده نمیخواهد
مسئله کنیز معقوده که آزاد شود مختار است میان فسخ عقد یا امضاء اگر فسخ کرد و مدخوله
هست تمام صداق را مالک کنیز میبرد مسئله شوهری که زن پیش از نه ساله خود را افضا کند
حرام مؤبد میشود بر او و اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و غیره مسئله
زن که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربه شود مثلا بعد از نفقه و کسوه و
سکنی محروم است نه از مهر و میتواند مهر را بگیرد مسئله زن هرگاه صیغه شود بشرط آنکه
شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است مسئله بمجرد
طلاق سیم زن بشوهرش حرام میشود نه بعد از عده مسئله صیغه طلاق خلع وکیل زوجه
میگوید بذلت عن موکلتی فلانه موکلک فلانا کذا لتخلعها علیه پس وکیل زوج میگوید بی
فاصله عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغه مختلعه آنستکه جمع کند
میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئله طلاق رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح
کند صحت آن بسیار مشکل است مسئله هرگاه زنی علم حاصل کرد که شوهرش در سفر
وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش آمد عده شوهر ثانی را نگاه
دارد بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل باید بدهد و ضعیفه خرج عده نمی
خواهد مسئله هرگاه شوهر طلاق زوجه خود را داد و زوجه مطلع نشد تا عده اش گذشت
بعد فهمید مرخص است کفایت میکند در حصول عده مسئله هرگاه زنی بگوید عده ام
گذشته و متهم هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند

گفتن شرط در ضمن عقد آسان است چون آن دیگری اعتقاد اصل بطلان عقد است در ضمن آن دیگر عقد بود

91 اگر شوهرش آزاد باشد محل تامل است منه

92 یعنی شرط کند منها

هرگاه در دو این نیمچه را تحقیق کامل است سهو و اشتباه از این بود آزاد و سهو ابو ارجع ابدا

93 اگر مجمل بگوید باید تعزیر نماید با قرار منه

قول او مسئله ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد
بعد معلوم شد که انوقت شوهرش زنده بود باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش
را نگاه دارد و بعد عده این شوهر را هم نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبد بود نفس محل
خلافست مسئله زن در عده محلل در خانه شوهر اولی و خرجش با او باشد ضرر
ندارد مسئله هرگاه مردی خدمتی بدون رضا بزن خود بفرماید معصیت دارد اما
زن نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر بقصد تبرع بوده از روی حیا مسئله
هرگاه ضعیفه حمل بحرام برداشت و عمداً او را اسقط کرد کفاره است اگر طفل مسلمان باشد
مسئله زنیکه مالک عبدی باشد محرم نیست با آن بنده مسئله مردی که خرج زنیکه
در عده هست بدهد بامید وعده آنکه بعد از عده اش او را عقد کند وعده و فعلش حرام است
اما بعد میتواند او را عقد مسئله متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر نتواند از خانه
بیرون برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد مسئله هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش
مجنون یا خصی بوده یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد مسئله اگر زوج بعد از
عقد بفهمد که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط باکره
عقد شده است و ثیبه است فسخ عقد میتواند کرد مسئله هرگاه شخص چهار زن دائمی
دارد یکشب نزد یکی بخوابد لنسه زن هم هر یک یکشب حق دارند مگر امه و کتابیه که هر
دو شب یکشب حق ایشان دارند یا بمعنیکه اگر یک زن مسلمه حره دارد و یک زن دیگر کنیز است یا
کتابیه است دو شب حصه زن حره است و یکشب حصه کنیز و کتابیه است و هرگاه ابتدا نزد
هیچیک نخوابد یا یک زن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب دارند بنا بر احوط و اشهر
مسئله هرگاه دو زن داشته باشد شخصی اختیار دارد که یکشب نزد یکی بخوابد و سه شب
نزد یکی مسئله بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنای زن دائمی با قدرت
و تمکین زوجه و هرگاه نداد انها را با قدرت دین است برو و با عدم اطاعت ساقط میشود
نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند **فصل** در طلاقست مسئله طلاق دهنده شرط است

کرعاقل

که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور دو عادل باید باشد و زن شرط است که در حیض
یا نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو دبرا بوده
باشد مسئله اگر طلاق داد و پاک میدانست او را بعد معلوم شد که در حیض بوده
طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانست او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق
مسئله اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد
او را مسئله هرگاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه شوهر مقاربت
با او نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد مسئله زنی بعقد یکی
در آمد میداند که عده شوهر سابقش یا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده در آن
سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد مسئله هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یکمرتبه حیض دید دیگر ندید
صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید یک
روز مانده تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد از منتهای عده
است مسئله صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارند و اما عده وفات را دارند اگر چه
منقطعه باشد مسئله هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش شد عده اش
گذشت مسئله ضعیفه در طهری که طلاقش میدهند بعد از این طهر حیض میبیند یعنی بدیدن حیض
سیم عده اش میگذرد مسئله زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد بهلالی بگیرد و اگر
در وسط ماه باشد و طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالی است مسئله عده امه نصف
عده حره است و لو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است اگر حمل دارد ابعد الاجلین است
مسئله جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده
اش بگذرد و جایز نیست نظر به بدن و مو او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه
جایز است در عده بیرون رود بجهت امر ضروری و واجب مسئله هرگاه مردی در سفر وفات
کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگر چه بعد از ده سال باشد مسئله اگر ضعیفه
شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود آنچه حاکم بفرماید چنین کند اگر

ضعیفه صبر نکرده و بی اذن حاکم شرع شوهر کرده و اولاد بهم رسانیده که شوهر شوهر آمد عقد شوهر دوم
باطلست و اولاد او براو و اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو میدانستند بر هر دو حرام است
مسئله اگر زن شوهر دار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد براو حرام نیست و اگر شوهرش نفهمد
توبه کفایتش میکند و کراهت دارد اظهار او معصیت را مسئله در خلع و مبارات در بین
عده هرگاه زوجه رجوع کند بعد به زوج میتواند رجوع کند و الا زوج نمیتواند رجوع کند هم
در عده بائن هرگاه شوهر وفات کند بهمان مرضیکه زن را در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا
یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد و در عده رجعی زن و شوهر ارث از یکدیگر میبرند
مسئله فرق میان خلع و مبارات نیستکه مبارات کراهت از طرفین است و صورت صیغه اش
بارأتك بكذا فانت طالق ضعیفه در هر دو استدامیکه ضعیفه در عده رجوع ببذل نکند و اگر
کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه داده بگیرد بخلاف خلع
فصل در ظهارات مسئله بظهار حرام میشود ضعیفه مدخوله که در غیر طهر مواقعه باشد
و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد کمال عقل و در حضور عدلین بگوید
بن نشانت علی کظهر امی مسئله هرگاه در عده بخواهد رجوع کند کفاره باید بدهد
اول عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر نتواند طعام شصت مسکین مسئله بقول یا نظر
کردن بقصد رجوع رجوع میشود مسئله در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببذل
مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر نمیخواهد نمیکند مسئله صیغه طلاق
با شرایط زوج بگوید زوجتی طالق یا وکیل زوج بگوید زوجة موکلی طالق کفایت میکند
مسئله ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید باین قسم بگوید وکالة عن موکلی
انا طالق مسئله قبول کردن قول ضعیفه در یائسه بودنش مشکلست مسئله مرد به
زوجه منقطعه خود بگوید مدة تر ابخشید کفایت میکند احوط قبول زوجه است مسئله
هرگاه بخود بگوید مدت فلانه را بخشید و هیچ کس حاضر نباشد کفایت میکند احوط قبول زوجه
است مسئله هرگاه مولی کنیزشرا که معقوده غیر بوده آزاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار

جاریه مسئله هرگاه مولی بجاریه خود بگوید انت حرة بعد وفاتی بعد از وفات
مولی آزاد میشود و از ثلث میت حساب است مسئله هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده
تومان بمن دادی آزادی و عبد هم قبول کرد و تا سال کار کرد ده تومان داد بگو مان ماند
بر رقیت باقیست اگر شرط کرده باشد مسئله هرگاه شخص تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلا
تا یکسال در بین سال وفات کرد آن شخص میتواند و ورثه کرما لکین آن امه شده اند که در بین سال
فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند و الا حلیت مشکلست فصل در رضاع است
مسئله کسانیکه برضاع محرم و حرام میشوند بهم یکی نیستکه اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی
و اولاد اولاد آن زن رضاعی و نسبی هر چه پائین بروند و پدر و مادر او و هر چه بالا روند و خواهر و برادر
او رضاعا و نسبی و عمو و عمه او رضاعا و نسبی و خاله و خالوی او رضاعا و نسبی هر چه بالا روند بر
این طفل حرام اند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده
شد علاوه بر آن اولاد رضاعی او هم هر چه پائین روند پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او
هر چه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرام اند مسئله اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد
رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرام اند زیرا که در
حکم اولاد اویند مسئله اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل احوط ترک نظر محرمانه و نکاح
ایشانست مسئله این زن شیرده و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهرها
و برادرهای این طفل شیرخوار محرم نیستند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرها
های مرتضع یعنی طفل شیرخوار را بشوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای او بعضی
مرتضع بر اولاد فحل احوط اجتنابست مسئله شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اول
آنکه شیر از زن حی باشد نه میته نه از مرد و غیره دویم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال
یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند
چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط بآن باشد پنجم آنکه شیر از یکشوهر باشد
نه از دو فحل مثلا آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حامله شده

وشیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شده دفعه مثلا طفلیرا شیر داد که وضع حملش شد
این شیر شوهر اولست بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دوم است شیر داد نشر حرمت نمیکند هم
اگر شیرش قطع شده بود و بجهت حمل باز بهم رسید این شیر مال شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل
در بین دو سال باشد که اگر یکروز هم مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند
اما صغیره شیر دهنده هرچه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد که نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل
مریض نباشد و شیر را قی نکند و اگر چنین باشد احتیاط کنند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه
طفل بقدری شیر بخورد که عرفا صدق کند که از این شیر بدنش گوشت روئیده و استخوانش
قوت گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر بقدری
که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و بنفس تازه کند و
باز بخورد که یکمرتبه صدق کند تمام یکمرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس هر یک از
این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قایل شده اند نشر حرمت را
احتیاط کنند **مسئله** هرگاه یکزن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یکشوهر همه طفلها با او و با
هم و با شوهرش محرم میشوند اگر دو زن از یکفحل شیر کامل دهند یکطفل را باشتراک محرم نمیشود
آن طفل و اگر یکزن دو طفل را مثلا شیر تام بدهد از دو شوهر آن طفلها با هم محرم نمیشوند اما اگر
احتیاط کنند بترک نکاح محرمانه و نکاح نیکو است پس شرط نشر حرمت میان دو ولد رضاعی آنستکه پدر
رضاعی یکی باشد **مسئله** هرگاه شخصی ده زن دارد و هر یک شیر تام بدهند بطفلی همه ده طفل با
هم و با آن مرد و با همه آن زنها محرمند **مسئله** هرگاه زنی شیر کامل دهد پسری و دختری را از شیر یکشوهر
خواهر و برادر این دو طفل با هم محرم نیستند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن **مسئله** مادر زن
رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی **مسئله** هرگاه مادر شخص یا زن
پدر او چه پدر و چه از اولاد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا اولاد
ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر آن شخص ابدا آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد باطل
میشود عقد **مسئله** اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل

چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابدا زیرا که پدر طفل نمیتواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد
مسئله هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد
همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله نباشد آنوقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه
مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعه آخر شیر کامل را این
صغیره در حالتیکه کبیره مثلا خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است **مسئله** هرگاه زن طفلی
بسبب عیب طفل فسخ عقد کرد مثلا پس زن دیگری شد و بشیر آن شوهر این طفل را شیر داد این زن بر
این شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس او حرام است بر او و همچنین است زن
شیر ده هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر او هم حرام میشود زیرا
که عروس او میشود **مسئله** هرگاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند و لاکن جده پدری پسر شیر بدهد
آن دختر را دختر عمه آن پسر میشود و اگر جده مادری شیر دهد آن دختر را دختر خاله آن پسر میشود و اگر
جده پدری دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عموی دختر میشود و اگر جده مادری دختر باشد این پسر خالوی
آن دختر میشود پس بهیچ یک حرام نمیشوند **مسئله** هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره
هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرام است و صغیره
بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است **مسئله** هرگاه زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن
صغیره او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر اینمرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط
دارد بلکه حرمت بعید نیست **مسئله** هرگاه شخص دو صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره
را شیر دهد همه سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او هر
هرگاه شخص زن مدخوله خود را طلاق داد هر حال که این زن زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام
میشوند اگر چه آنوقت زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود **مسئله** بدانکه
بعضی علما جده طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند خلاف مشهور است احوط
ترک نکاح محرمانه و نکاح است **مسئله** بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند
اما خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط طریق نجات است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است

مثل نسبی **مسئله** هرگاه مادر زن کبیرهٔ شخص شیر دهد زن صغیرهٔ شخص را خواهر میشوند و جمع
بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود **مسئله** هم چنانکه بی اذن زن عقد دختر برادر
و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی هم چنین اند در رضاعی **مسئله** واطی با پسرها در آن پسر هر چند بالا
روند و دختر او هر چه پایین روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند ابدا و اما اولاد خواهر او
هر چه پایین روند محل تامل است و هم چنین است رضاعی بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه مردی
مالک شود بنده و مادر و اولاد و خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای خواهر و دخترهای
برادر خود را آزاد میشوند و هم چنین است این حکم اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور **مسئله**
هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خود دخترانش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هر چه پایین روند
مثل نسبی بنا بر مشهور **مسئله** هرگاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلا بر آن شخص حرام نیست اگر چه احوط
اجتناب است **مسئله** هرگاه دو زن صغیرهٔ شخص شیر یکزن بخورند هر یک بیکپستان دفعه
آخر یکمرتبه سیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقدشان باطل میشود و اگر خواهد بعد یکی را عقد
کند و اگر بتعاقب پانزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مذهب اکثر **مسئله**
هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقدشان در یکزمان واقع شده عقد
هر دو باطل است والا عقد اولی صحیح است و دومی باطل است **مسئله** دلیلی بر اعتبار عموم منزله
چنانچه مرحوم میرداماد و بعضی دیگر قایل شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط راه نجات است
مسئله حکم بحرام بودن زن بر شوهرش در این مواضع چند که میاید وجهی ندارد سوای
عموم منزله مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا پدری یا
مادری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود
را یا زن دیگر شوهرش فرزند عموی او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر
خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمو و عمه و خالو و خاله شوهر خود را یا فرزند فرزند هووی
خود را از شیر همان شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت از عموم
منزله ندادیم لکن احوط اجتناب است و هم چنین هرگاه زنی برادر شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر

خاله شخص را شیر دهد **فصل** در آداب رضاع است سنت است اختیار کردن دایهٔ مؤمنهٔ عاقلهٔ
عفیفهٔ جمیله و مکروه است اختیار کردن دایهٔ کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری یا بدصورت یا بدسیرت
یا کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده باشد زیرا که شیر را تاثیر زیادی است در مزاج طفل
و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیاده
تر از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه داد **مسئله** سنت است که زنها راهی کنند
که بهر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که شخص مثلا خواهر خود را گرفته **مسئله** سنت
است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند و ارث را و حقها نسبی را نمیبرند **مسئله** سنت است که طفل را دو سال
کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیاد تر یا کمتر بشود ضرر ندارد **مسئله** اگر بزغاله شیر زنی را بخورد
حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن مکروه است **مسئله** در جائیکه زن شیر دهد کسیرا که بشوهرش
حرام شود حرام است فعلا و والا حرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهرش
نباشد شیر دادنش **مسئله** اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد قبول کند بقول او پس
اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند
عقد باطل است و مهرش ساقط اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد
از دخول ضعیفه عالم شود خلاف است بعضی مهر المسمی از برایش قایلند بعضی مهر المثل اینها در
صورتیست که ضعیفه تصدیق کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق
است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است زن و اگر ادعای علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد
او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد
و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلاخلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد
تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر به
شهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کامل را شهادت بدهند یا بتواتر و قطع
برسند و مشهور اینست که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل تامل است پس احتیاط
را در مقام عمل نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بحد نصاب رضاع حکم بحرمت و محرمیت

نمیشود و مظنه بتحقیق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است والله العالم والمؤید
فصل در مسائل متفرقه است مسئله هرگاه تربت یا قرآن همراه شخص باشد بی اختیار
در بیت الخلاء نخوان بیفتد و در بیرون اوردنش عسر و حرج باشد تا که نجس نشده یا قدری که نجس نشده بیرون
اوردنش و تطهیرش واجب فوری است مسئله ریش تراشیدن حرام است و مقراض کردن
که اصلاح نباشد حرام است مسئله کو میگویند حضرت عباس مثلاً اگر اغنیا هم بخورند ضرر
ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال نادر مصرف فقرا بوده یا مخصوص فقرا نذر کرده باشد مسئله
حیوان هرگاه ذبح شود بدون ذکر نام خدا یا پشت بقبله سهواً ضرر ندارد و حلال است مسئله نام
حضرت عباس بردن صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکو است مسئله کو میگویند عقیقه یا
قربانی هرگاه دعایش را نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است مسئله ضعیفه مال
خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهرش نباشد و از زمان ضرر ندارد مسئله
هرگاه شخص نذر مد بوزا بری کرده دیگر رجوع نمیتواند کرد اگر چه غیر ارحام باشد مسئله پول
برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر شود تقسیم کنند بالنسبه ضرر ندارد مسئله گنجشک و نخوان
هرگاه سرش را بکنند حرام و میته میشود مسئله هرگاه وجهی از غیر نزد شخصی باشد خواهد یا برساند
خود یا غیر برساند یا آنشخص هر قسم خواهد اگر ببدد بلکه بحیز دیگر و بدهد مرخص نیست مگر آنکه
اعلام کند او را مسئله کو میگویند ذبح شده تا چوب دارد اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد بنابر
مشهور اما حلال است مسئله دو زیارت کردن عوام مثلاً هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا
بعضی را نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند ضرر یا بجهه خوانده اند ندارد مسئله عمل مستحب را که
موافق آنچه در کتب علمای شیعه مذکور است ضرر نشاید ندارد مسئله هر که مستحباب رسول خدا یا
ائمه هدی یا فاطمه حضرت کند مرتد است و قتلش هر کسی بی اذن مجتهد جایز است مسئله هرگاه فرزند
فقیر باشد پدر یا مادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن هر
رواق ائمه حکم حرم دارد که مکث کردن جنب یا حایض یا نفسا در آن بنا بر احتیاط مسئله
کسب کردن باندازه بقدری که محتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه بجهت اداء دین هم بنابر

احتیاط

۵

اگر احتمال الحرمة ذاتیه نداشته باشد و قصد خصوصیت ورود ننماید بلکه برجاء بجا آوردن مثاب خواهد بود منه

احتیاط مسئله با ظرف تربت در غیر کربلا استنجا میتوان کرد بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکند و کارد یا
چاقو بر تربت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است مسئله ولی طفل پدر و جد و وصی و مجتهد
و عدول مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال او کنند
جایز است مسئله خانه وقف هرگاه قصد بناء واقف منفعت آن بوده که صرف شود تغییر دادنش
بقسمی که منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر آن از قسمیکه وقف شده نمیتوان
داد اگر چه خود واقف باشد مسئله خون گوشت یا کبت خوردنش حرام است مگر آنکه خود گوشت خون شود
چنین خونی خوردنش ضرر ندارد مسئله هرگاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا ده ختم قرآن
بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل بآن است مسئله
هرگاه مشتبه شود میت مسلم با کافر و کفار خواهند میت خود شانرا ببرند اگر بزور میبرند باید
میماند نماز کنند احتیاطا بر او و دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند الا قرعه بکشند
مسئله هرگاه آب بالوعه ضرر کند خانه همسایه را یا بصاحب بالوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر
مستاجر باشد باذن مجتهد مال الاجاره را خرج کند مسئله غذای متنجس را مثلا بخود خلاف
مذهبهم نمیتوان داد بلکه بطفل هم مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوان دادن جایز است مسئله
میان اذان و اقامه نماز نباید موالات باشد و همچنین اجزاء تسبیح فاطمه زهراء ع و اما اما شرط نیست که
صدای مؤذن را بشنود مسئله معامله با ظلمه یا تصرف در مالش بقسم شرعی تا علم بحرمتش ندارد
ضرر ندارد و احوط اجتناب است مسئله وصی هرگاه نتواند وصیت خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند
مال میت را بردارد و بازای ثلث بموافق وصیت صرف کند جایز است مسئله هرگاه در تنگی
اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بردارد تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است هر
هرگاه وصی مال در تصرفش باشد بداند خمس بر ذمه میت هست یا دین بر ذمه دیگر و وارث نمیدهند باید
بدهد و هرگاه ندهد ضامن است مسئله هرگاه ببیند که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب
نیست که نگذارد یا صاحبش را اعلام کند بلی مستحب است مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش بتواند
بگیرد یا بداند اعلام کند در این حال مسئله زیارت عاشورا را در هر وقتی از اوقات میتوان بعمل

اور دحتی در شب و در حال ضرورت لعن و سلامش را در حال راه رفتن میتوان خواند مسئله
شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نماز شرا تمام کند مسئله در محل اقامه از حد
ترخص نباید خارج نشد و خروج بتوابع بلاد غفر ندارد مسئله هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد
و نماز تمامی نکرد که حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه
نماز تمامی بکند مسئله خلط سینه یا آب دماغ در فضای دهن اگر فرو برند حرام نمیباشد مسئله
هرگاه اصول دین را اجمالا بداند شخص نه بتفصیل کفایت میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را
مسئله پشت کوشی در این زمان دور ونشتن را بودنش در اکثر مردم مسئله هرگاه وجهی
باید بغیر دهی و آن شخص فوت شود و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که خمس در گردنش
هست باین قصد پس صرف خمس کن آنرا و همچنین هرگاه بدانی که طلب کار دارد و بدانی که وارث بطلبکارش
نمیدهند بطلبکارش بده و اگر بدانی که وارث بطلبکارش میدهد بوارثش بده مسئله رد مظالم
را شخص فقیر بزوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند
مالکند و مختارند یا ببخشند اگر خواهند باز او رد مظالم دهند ناد نیز اداشود مسئله شخص رد مظالم
گرفت مالک شد نمیتواند دو هم چنین سید خمس گرفت مالک شد پس بعام میتواند داد مسئله
بدانکه بعض از اقسام فسق و معصیت هست که با آن اعمال قبول نمیشود مثل شراب خوردن مسئله
شخص طلب از میت داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط مسئله
شخص ادعای فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع است اگر مالدار نبود آنست و اولی و احوط حصول ظن است
بفقرش مسئله سیادت بادعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیک
بعلم حاصل شود مسئله مال یهودی که ممکن نشود بورثه اش دهند باید بقصد بدهند مسئله
هرگاه عبد مثلا بدون اذن آقا مال آقا را بردارد و او را بفروشند با مالش و خریدار او را آزاد کند با مالش
و آقای اولی بمیرد آن مال مذکور را بهر قسم که باشد بوارث آقای اول برسانند مسئله عکس و
شپش را مثلا سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد مسئله اصرار بر صغیره توبه نکردن
از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است اگرچه در ترک توبه گناه است

احوط استیذان از حاکم شرع است با تمکن

هرگاه شخصی مظنه ضرر در سفر حج داشته باشد تا خیرش واجب نیست مسئله اگر شخص حمد
و سوره اش درست نباشد مسامحه و اهمال کرده در درست کردن آن نماز طواف را بجماعة کند
مسئله شخص کنیز خود را که لمس و تقبیل و مقاربت نکرده بنکاح پسرش میتواند در آورد بلا اشکال
مسئله نماز در حرم ائمه علیهم السلام در جائیکه مزاحم زائرین بشود اشکال دارد مسئله هرگاه
شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند آنرا بعوض رد مظالم حساب کرد احتیاطا
با اذن مجتهد باشد مسئله شخص خانه اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بنشاند هر که را به
نشاند ضرر ندارد مسئله اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را که محمد است بردن کراهت
دارد در این زمان مسئله هرگاه کسی مالی بسید ببخشد مالک شدنش مشکل است مسئله
ضرر ندارد که آنچه ساخته میشود از نقره بجهت تعویذ بجز چیز حرز جواد باشد چه غیر آن بنا بر اصح اما از
طلا اشکال دارد مسئله هرگاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید و بیست تومان
مثلا باو بدهید ثلثش انفاذ باشد و وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود
عدل مؤمنین صیغه عتق او را بگویند بیست تومان را باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد
مسئله هرگاه شخص استطاعت بهم رساند که خرج رفتن و برگشتن خود و عیال واجب النفقه را به
قدری دارد و حال آنکه در برگشتن محتمل است باشد که امر معاشش بدلک نباشد باید حج برود مسئله
امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و امر بمستحبات و نهی از
مکروهات کردن مستحب است مسئله جهاد بکفار بمردان واجب است باذن امام علیه السلام فصل
در شفعه است مسئله در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است شرط است که مشاع باشد میان
دو کس و زیاده از دو کس خلاف است مسئله هرگاه شریک طفل باشد یا غایب باشد بعد از
ده سال مثلا بالغ شود یا عالم شود فورا باید بشفعه بگیرد بهمان مبلغی که مشتری خریده است
مسئله حق شفعه بوارثهم میرسد مسئله هرگاه بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها
منتقل کند شفعه ندارد فصل در اقرارات است مسئله هرگاه شخص بالغ عاقل حر با اختیار
اقرار کند که فلان قدر مال فلان بر ذمه من است یا امانت نزد من است و بعد از آن انکار کند

در اکتفا کردن بجماعت اشکال است

مسموع نیست اگر بعضی از انرا استثنا کند مثل انکه بگوید ده تومان مال فلانی بر ذمه منست
الا سه تومان بعد باز بگوید الا دو تومان حقیقة اقرار به پنج تومان شده اگر انکار بعد
متصل نباشد **مسئله** هرگاه سؤال کند که پنج تومان مال فلان نزد تست بسر اشاره کند
مشکل است **فصل در غصبیات** **مسئله** هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا
ان غصب است **مسئله** هرگاه در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری عدوانا انرا بردارد و انجا نماز کند صحت
نمازش قبل از اعراض انشخص از انمکان مشکل است **مسئله** اگر رحلش بکمهری باشد مشکل است
تسلط او **مسئله** اگر زمان طولانی رحلی بیندازد و خود نباید دیگران خواهند نماز کنند خبر
از حال او ندارند بر چینند رحل او را و نماز کنند نمازشان صحیح است و اگر تلف شود ضامنند از
مسئله اگر رحل او را باقی گذارند وقتیکه بسجده میروند محاذی شکم و سینه مصلی واقع شود
انماز صحیح است **مسئله** اگر شخص فرشی را در زمین وقف مثل مسجد و حرم بیندازد و راضی نباشد
که خلق بران نماز کنند فعل حرام کرده است اگر منشا حبس انمکان نشود و اگر مظنه هم برضای او حاصل
شود بروی ان نماز کردن مشکل است **مسئله** اگر جمعی جائی فراخور احوال خودشان گرفته اند
یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود و جا بر ایشان تنگ کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است
مسئله هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کنند و تلف کنند ضامنند هر
هرگاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد از تکلیف از عهده برآید **مسئله** اگر مال
غصب بدست ده نفر رسید مثلا و عین باقی است مالک تسلط بر همین دارد و هرگاه قدرت بر اخذ عین
ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک و هم چنین است در قیمت هم **مسئله** هرگاه مالک مطالبه
مال را از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حق غاصب اما مواخذه الهی را دارد **مسئله** مال غصب
بدست هر کس امد باید بصاحبش برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد احتیاطا باذن
مجتهد باشد **مسئله** هرگاه شخص مثلا چوبی غصب کرد در دیوار یا کشتی کار کرد و مالکش
او را مطالبه کند باید همان عین را رد کند اگر چه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب **مسئله** اگر عین معدوم
شده یا متعذر است دادن باید اگر مثلی است مثل انرا و اگر قیمی است قیمت انرا بدهد **مسئله**

هرگاه عین

هرگاه عین مال مغصوب حاضر باشد غیر انرا رد کند کفایت نمیکند مگر انکه راضی شود مالک و هرگاه
مصالحه کند بجهة مصلحت بدون رد عین جایز نیست مگر انکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در
هر دو صورت مصالحه کند **مسئله** هرگاه مال مغصوب را مثلا رنگ کرده یا دوخته اجرت دوختن
یا و غیره مثلا ما رنگ باو میرسد اگر تنزل یافته باشد برند ارشی باید بدهد **مسئله** هرگاه
طفلی چیزی را خرید و وجه انرا داد و انچیز را خورد یا پوشید انوجه بر فروشنده مشکل است مباح بودنش
مسئله هرگاه کار مغصوب مثلا شخصی خری چند از کار کری و شتران منفعت برد باید تمام
منفعت را با کار و بضاعتش رد کند در اینمدت هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده
توبه کند و احتیاطا نماز و عبادت دیگرش انچه باین حال گذشته قضا کند اگر متمکن از
اداء ان بوده و اگر جاهل بغصب بود وقتیکه عالم شد ان مال و انچه منفعت از ان برد بصاحبش
رد کند و قیمتیکه بغاصب داده و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بود و اگر عالم بغصب بود
هرگاه عین مال خودش باقی است بگیرد و اگر باقی نیست چیزی باو نمیرسد **مسئله** هرگاه مالی
از دست طفل یا مجنون گرفت اگر بولی ایشان ندهد ضامن است **مسئله** شخص بسبب کم یا حیله
و تزویر حق الناس بسیار بر ذمه اش هست انچه دارد میدهد وفا نمیکند استغفار کفایت نمیکند
باید انچه قدرت دارد کسب کند و بدهد **مسئله** هرگاه سرمایه که دارد بدهد بخصمان خود وفا
پنجشاهی کسب کند بخصمان میدهد اگر نگاه دارد روزی ده شاهی مثلا میتواند بدهد اگر راضی
کند ایشانرا روزی ده شاهی بدهد الا همان پنجشاهی را بدهد با سرمایه اش **مسئله** زمین غصبی
حاصلش با زارع است ولی اجرت المثل بر ذمه زارع است **مسئله** شخصی یکفلوس مثلا از
طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل پول خود کرد یکپول را بولیش بدهد اگر چه حاکم شرع باشد
مسئله ابحرا هرگاه بزراعت بدهند ان زراعت حرام نمیباشد و دین بر ذمه شخص تعلق
میگیرد **مسئله** هرگاه کفش عوض شود و بداند از همان کس است که کفش او را برده اگر
مثل ان یا بهتر از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرف جایز است لکن بعنوان تقاص
و اگر بهتر است نیز تصرف کند و زیادی قیمتش بفقرا بدهد و اگر نداند که از کیست اگر کمتر از درهم

قیمتش تصدق ما الیه خود کن که مباح است اگر بقدر درهم یا زیادتر باشد بقاعدهٔ لقطه تعریف کن هر ٩١ ناپسند پیدا شود ... بنک
مالیکه بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلاً باید تعریف کند و اگر طفل پیدا کند ولی او تعریف (باید)
کند اگر چه تصرف هم در او نکرده باشد **مسئله** شخص قسم دروغ میخورد ذمه اش بری
نمیشود اما مدعی تقاص هم نمیتواند کرد و مطالبهٔ حق مدعی بقیامت افتاد **مسئله** شارع عام
را بجهة حریم خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد **مسئله** مال کمتر از درهم را برداشتی اگر
صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد بقصد ملک خود کنی ضرر ندارد **مسئله** مرد که وفات کرد
لباسیکه از برای زوجه اش کرده بود بجهة کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بود خلاف ٩٢ بنظر پیدا کردی میرزا
است احتیاطاً از مخلفات او حساب میشود **مسئله** شخص حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن از
اداء آن نیست بجهة فقرش نماز یا قران بخواند یا روزه بگیرد برایش یا طلب امرزش کند و اگر اجلش
رسید و ادا نشد بان حالت خدا خصمانش را راضی میکند انشاء الله **مسئله** هرگاه شاخه درخت
میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده راه گذار بی رضا صاحبش میوه از او بچیند حرام است و همچنین در
کوچه اگر ریخته باشد برداشتن آن نیز حرام است مگر بداند راضی بودن صاحبش را **مسئله** زمین ٩٣ اشکال دارند میرزا
که غصب کرده اند یا توابعش در کجا کنند اما شخص با بلاد آن با قدرت بیرون رود اگر وقت
تنگ شود از برای نماز باب غصبیکه وضو نسازد و متیمم بخلاف غصب اگر موجب مکث در مکان ٩٤
مغصوب نشود عیب ندارد در حال راه رفتن نماز کند با ایماء و اگر ممکن نشود نماز ساقط است (قضا)
تا زمان تمکن اداء یا قضا بجا آورد و اگر در آن بخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش و یا
عند تمکن از حاکم شرع اجاره کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند و مال الاجاره را بصاحبش
برساند **مسئله** اگر در حجرهٔ غصبی مثلاً او را حبس کردند بغیر خود دست باز رکوع و سجود نماز ٩٥ محتاج بتامل است میرزا
کند و اگر بقسم خاصی او را حبس کردند بهمان حالت نماز کند با ایماء **فصل در تجارت**
مسئله تجارت بر سه قسم است اول آنکه ناقل عین و منفعت است چون غالب اقسام بیع و مضاربه ٩٦
و سبق و رمایه و جعاله و قرض و هبه و صلح در بعضی از صور دویم ناقل عین تنها است چون
ملک کردن اجاره غیر باشد سیم ناقل منفعت است چون اجاره اما بیع بر دو قسم است اول

در بودن دو قسم غیر بود و این هم بر دو قسم است عقدی و معاطاتی اما بیع عقدی چهار قسم است اول نقدی
است دویم نسیه و نسیه ثمن حاضر است و بهاء آن مؤخر بزمان معلوم سیم سلف که عکس این است
چهارم کالی بکالی که زمان هر دو مؤخر است و باطل است اما بیع نقدی چهار قسم است اول
کلی بکلی مثل یکمن از گندم بر ذمه بیکریال بر ذمه مشتری دویم جزئی بجزئی مثل این ریال بجز
بان یکمن جنس معین یا صیغه هرگاه هر دو معین باشند بایع بگوید بعتک هذا بهذا مشتری
بگوید قبلت البیع لنفسی یا آنکه هر دو غایب و مفهوم باشند میان بایع و مشتری بایع بگوید بعتک
ما علم بما علم مشتری بگوید قبلت البیع و اگر وکیل باشد وکالة عن موکلی بعت موکلک هذا بهذا
و مانند این اما جواب بگوید قبلت البیع لموکلی و اگر زن باشد موکلتی موکلتک بگوید هم
چنین اگر زن باشد بعتکِ بکسر کاف میگوید سیم کلی بجزئی است چهارم بیع جزئی بکلی است
و مثال هر دو ظاهر شد اما قسم دیگر با النسبة براس المال است و آن چهار قسم است اول مرابحه
که خبر از سرمایه میدهد و زیادتر میفروشد بمقدار معین دویم تولیه که خبر از سرمایه میدهد
بهمان قدر میفروشد سیم مواضعه که خبر میدهد و کمتر میفروشد چهارم مساومه که خبر نمیدهد
سرمایه را و میفروشد این قسم بهتر از همه میباشد اما تجارت بر پنج قسم است اول واجب بجهة
حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن ممکن نشود و احوط اداء دیون نیز واجب است دویم
مستحب است بجهة وسعت دادن عیال و صرف راه خیر کردن سیم مباح است که قصد زیاد
کردن مال باشد چهارم مکروه است چون غله و کفن فروشی و صرافی و حجامی با شرط اجرت
و بنده فروشی و قصابی و شعربافی و قابله شدن با شرط اجرت و زرگری و کسب اطفال و
کسانیکه اجتناب از حرام در اموال نمیکنند و اجرت تعلیم قران و تجارت کردن در دریا و (اجرت)
خصیه کشیدن حیوانات و معامله کردن با ظلمه و با کسانیکه هر چه میگویند میشنوند باکی
ندارند و کسانیکه صاحب عیب و ربد نند مثل ... و مانند اینها پنجم تجارت حرام و آن چند
نوع است اول نجس العین مگر چیزهائیکه مستثنی است در محل خود و مایعات متنجسیکه قابل
تطهیر نباشد مگر چیزهائیکه مستثنی است در محل خود دویم بیع حرام است چون آلات اعمال

فعل حرام مثل طبل ونی وسرنا وشطرنج وبت ومانند اینها را واجاره دادن خانه ومال بار
را از برای چیزهائیکه حرام است از قبیل حمل شراب وسواری ظالم بجهة ظلم کردن ومانند اینها ومبایعه
چیزهائیکه اعانت بر معصیت شود سیم مبایعه چیزهائیکه در اینها هیچ نفعی نباشد چهارم
حرام است صورت کشی صاحب روح اگرچه بر کاغذ ودیوار نباشد مقم وقمار بازی مثل تخم مرغ
بازی یا غیره حرام است وغنا خواندن حرام است اما در قرآن وروضه معصیت وعقابش مضاعف
است ونوحه کردن از برای میت واجرت گرفتن بنوحه باطل حرام است واجرت گرفتن از برای
هجو مؤمنین واجرت گرفتن از برای غیبت مؤمنین ودروغ بستن وسخن چینی ودشنام دادن
ومذمت کردن کسیکه مستحق بمدح باشد عکس این واجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل
واجبه وتعلیم دادن وتعلیم گرفتن سحر وهم چنین تسخیر ملائکه وجن ومانند اینها از اعمال محرمه
تماما حرام است پنجم حرام است اجرت گرفتن بر چیزهائیکه واجب است بجا آوردن انها انسان بالذات چه
واجب عینی باشد مثل نماز وچه واجب کفائی مثل غسل وکفن ودفن میت وهم چنین شهادت
دادن وحکم کردن ومانند اینها نه از صناعاتی که نظام امر معاش وابسته باینها است اما بیع بر
دو قسم است یکی بیع قطعی ویکی بیع بشرط خیار واین کاهی بروجه معاطات هم میشود اما شرط
خیار باید در زمان معین باشد اما شرطهای صحت بیع وشراء چند چیز است اول انکه باید فروشنده
ومشتری هر دو بالغ باشند معامله اطفال صحیح نیست هر چند ده سال داشته باشد مگر
انکه الت معاطات باشند میان دو بالغ دویم انکه بایع ومشتری عاقل باشند که درک
بد وخوبی بکنند عرفا سیم انکه بایع ومشتری هر دو رشید باشند یعنی درک نفع وضرر بکنند در
اموری که لا بد منها ایشان است چهارم انکه بایع ومشتری مختار وبا قصد شعور باشند پنجم انکه
بایع ومشتری مالک یا وکیل یا ولی یا وصی باشند مگر بیع فضولی که محتاج باجازه میباشد ششم
انکه مبیع وثمن معلوم باشند بوزن وکیل وذرع وعدد در چیزهائیکه موزون ومکیل و
مذروع ومعدود باشد که رفع جهالت کند هفتم انکه جنس وثمن معین باشند هشتم انکه انچه
باینها منتقل میشود مالک ثمن ومثمن قدرت بر تسلیم وتسلم انها داشته باشد وبدانکه حرام است

ربا مروی است که یکدرهم ربا اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون مادر وخواهر خود وربا
عبارت است از زیادتی گرفتن در معاوضه یک جنس که بنایش بوزن وکیل بوده در زمان
صاحب شریعت هر چند در زمان ما بیعش چنین نباشد واگر شک داشته باشد که در ان زمان
مکیل یا موزون بوده یا نبوده معتبر بناء بلاد است بشرط انکه بناء ایشان بی اعتنائی ولا
ابالی کردن نباشد وموعد هم زیادتی است در جنس ربوی وجو وگندم یک جنس میباشند اگر
از ربا گرفتن توبه کند بتوبه تنها کفایت نمیکند بلکه باید ذمه را از انکه زیادتی ربا را بصاحبش رد
کند یا مصالحه کند وهرگاه غیر جنس ضم کنند بیکی از عوضین که کمتر از دیگری است یا بهر دو طرف
اگر مشتبه باشند باکی نیست اقوی انستکه میان پدر وپسر وزن وشوهر ومملوک مختص ومالک
ومسلمان وکافر حربی ربا نیست **فصل** در بیع است **مسئله** بایع جنس را زیاد میکشد اگر زیادتی
خارج از متعارف نباشد که وزن مجهول شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه طفلرا بفرستی که وجهی
را بدهد چیزی بگیرد از کسی که معامله با او صحیح باشد تو بدانی که صاحبش بعنوان هدیه وهبه بتو
واگذار کرده بواسطه طفل تصرف کن **مسئله** تریاک متنجس را مثلا بکافر هم نمیتوان فروخت بنا
بر احوط **مسئله** معاملات صبی بمیز هم صحیح نیست اگرچه بوکالت از جانب مالک باشد مگر انکه بیقین
کند که عوض بمالک رسید که معاطات میان دو بالغ شده باشد **مسئله** در جمیع عقود صیغه
فارسی جایز است مگر عقد نکاح که احوط بعربی بود لست **مسئله** بیع معاطات وبیع فضولی هر دو را
جایز میدانند **مسئله** هرگاه شخص بدهکار بداند که چه قدر بده است هست طلبکار نداند
واعلام نکند او وا بهیچ قسم وصلح کند صلحش صحیح نیست اینجا طلبکار گوید بعنوان تقاص مباح
مسئله بیع معاطات بتصرفیکه موجب تلف شود چه در ثمن وچه در مثمن یا بممزوج شدن که
نتوان جدا کرد لازم میشود **مسئله** تا بر همه کاه ودیشکل اشتر مثلا وذغال ودسته هیمه و
پشته هیمه ودسته سبزی فروختن بدون وزن ضرر ندارد اگرچه در بعضی بلاد بوزن بفروشند
وچیزی که ذرعی وعددی است بوزن نمیتوان فروخت **مسئله** حرام است بیع وشراء واکتساب
باعیان نجسه **مسئله** جایز نیست بیع وشراء مایعات متنجسه که قابل تطهیر نباشد مگر دو

نجس که در چراغ در زیر آسمان بسوزانند بنابر احتیاط مسئله جلد مذکی و غیر مذکی مشتبه شده باشد بیعش جایز نیست مسئله بیع دهن نجس صابون کردنش جایز نیست علی الاحوط مسئله اعیان متنجسه که قابل تطهیر باشد بیعش بی اعلام مشتری صحیح است اما اعلام مشتری لعوط است ترک نکنند مسئله اکتساب با آلات لهو و لعب و بیع و شراء آنها جایز نیست مسئله اما آلات لهو که فایده حلال از آن حاصل نشود بدون تغییر واجب است که آن صورت و هیئت را ازاله کنند مسئله اعانت بر معصیت در حال اختیار جایز نیست مسئله مسکرات جامد بیع و شراش جایز نیست مسئله اعانت ظلمه اگر اعانت دائمی باشد که از عمال الظلمه محسوب شود نه اتفاقی حرام است مسئله مال حاصل از قمار را سهواً یا جهلاً بخرد شخص ضامن است مسئله کهانت و قیافه و شعبده و سحر و فعلش و تعلیم و تعلمش و اعانت بر فاعل آنها تماماً حرام است مسئله ساختن ذی روح مجسمه و غیر مجسمه هر دو حرام است مسئله ربا و عمل خمر و مسکرات و رشوه دادن بی ضرورت و گرفتن مطلقاً و بیع شراء مسکرات و آلات لهو و امانت و مال السرقه تماماً حرام است مسئله اجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام و اجرت بر نماز جماعت تماماً حرام است مسئله حرمت غیبت مختص شیعه اثنی عشری میباشد و فرقی نیست میان نظم و نثر و حی و میت و قابل و مستمع مختار نه مضطر مسئله هجو و بهتان و غنا حرمتش اشد است از غیبت مسئله سب مؤمنین و اذیت مؤمنین حرام است مسئله غش و تدلیس که باعث ضرر باشد با اهل ذمه هم حرام است نه حربی مسئله وکیل یا وصی مبیت خلاف آنچه معین شده است بلکه قهریه حالیه یا بنحوی بکند جایز نیست بلکه آنچه تلف شده ضامنند و همچنین آنچه باقی است مگر موکل اجازه کند مسئله اجیر خاص عملی کند از برای خود یا غیر در آن زمان جایز نیست مسئله حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلمش و بیع و شرایش و اجرت بر آنها جایز نیست مسئله احتکار در گندم و جو و مویز و خرما و زیت و روغن و نمک است در صورتی که خلق در تنگی و احتیاج باشند مسئله پوشیدن مرد لباس حریر محض و طلا باف را بدون ضرورت جایز نیست مسئله مرد لباس مختص بزن و هم چنین زن لباس مختص بمردان پوشیدن در حال اختیار حرام است

مسئله تلقی رکبان از زیاده از چهار فرسخ جایز میدانند مسئله خلاف صیغه نذر و وقف کردن موجب ضمانت است مسئله شخص اگر کسب قرار دهد از برای خود کفن فروشی و کند بلکه مطلق طعام فروشی مکروه است مسئله اما خطوط قرآن بمعرض بیع و شراء در آوردن احوط ترک است مسئله هرگاه اطفال چیزی بیاورند از برای ولی و ولی ندانند از کجا آورده اند ولی حرام نمیکند طفل کند مسئله ترک کردن مال کسیکه از حرام اجتناب نمیکند و ظلمه و طبال و عمال الظلمه و عشار و نحو اینها مستحب است مسئله ترک کردن معامله با اهل ذمه و کسیکه لا ابالی است از کفن و شنود و اذیت و احسان مستحب است مسئله معامله با اکراد و ذوی العاهات لازمه مثل کور و برص مکروه است مسئله هرگاه بدون وزن و کیل و عدد واقع شود و تراضی هم باشد بینهما مباح نیست تصرف آن بلی اگر ممکن نشود رد کردن بصاحبش از راه تقاص مالش میتواند تصرف کند و جایز است انداختن ظرف متاع را مثل روغن و شیره و غیرهما تخمیناً بقسم متعارف مسئله هرگاه باطل باشد بیع بایع و مشتری ضامنند مبیع و ثمن را هرگاه تلف شود مسئله تفریق نکردن میانه بچه و مادر پیش از بی نیاز شدن بچه از مادر مختص انسان است آن مکروه است حرمتش معلوم نیست فصل در حجر است مسئله چیزهائی که موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است بنا بر قولی مسئله علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه یا دبر یا انزال منی است و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت بدن و علاج در شارب و لحیه و دور دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا و حلقوم و درشت شدن حلقوم و ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر هست والا معتبر نیست حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ اند مسئله شخص هرگاه مرور کند بثمره نخل یا سایر میوه اگر جایز است بخورد از آنها را بقدر حاجت از درخت بشرط آنکه ضرر بدرخت و میوه اش نکند همراه نبرد چیزی در صورتیکه علم یا مظنه بعدم رضای صاحبش نداشته باشد اینهم از روی قصد با نجا نرفته باشد مسئله شرط است در بیع صرف تقابض عوضین پیش از تفرق مسئله هرگاه شخص بخرد

لباس کتان تا جربرا پس ظاهر شود انکه پشم یا پنبه است باطل است بیع و واجب است رد عوض مسئلة
بیع سلف باید قبض ثمن در مجلس بشود اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع نسیه
وصیغه اش اسلمت یا اسلفت الیک وقبولش بلفظ قبلت یا رضیت کفایت میکند مسئلة
هرگاه از برای بعض ثمن اجل قرار دهد بقدر همان بعض باطل است مسئلة هرگاه تمام ثمن
یا بعض ثمن دین باشد بر بایع پس بفروشد همان دین جنس را هم جایز است مسئلة شرط است
غلبه وجود جنس مسلم فیه که اگر نادر الوجود باشد در سر موعد باطل است مسئلة جایز نیست بیع
جنس سلف پیش از موعد مسئلة هرگاه بفروشد شیء معین را بثمن معین واجب است تسلیم آن شیء در حال
مسئلة هرگاه وفات کند بایع دینی اجل حال میشود مسئلة واجب نیست بر مشتری در
بیع نسیه بذل ثمن پیش از موعد هرگاه داد واجب نیست بر بایع اخذ آن و هرگاه تلف شد
مال مشتری است مسئلة هرگاه سر موعد شد با قدرت مشتری نداد ثمن را جایز است تقاص
بعد از مرافعه مسئلة هرگاه غیر جنس سر موعد بدهد یا غیر مکان مشروط بدهد واجب نیست
اخذ آن و اگر از قدرش کمتر بدهد باید بگیرد مشتری یا قرار مطالبه کند مسئلة بیع نسیه
بنسیه یا دین بدین جایز نیست مسئلة بیع رأس المال شرط است که مبیع و ثمن را بلکه اصناف
آن و وصفش و وزن ثمن را و زمان را ظاهر کند نزد مشتری مسئلة باید خبر بدهد که
این جنس را مثلا خریده یا انکه با چند نفر شریک بوده هم در خریدن یا انکه بعضی از انرا شریک بوده
یا انکه بعض آن نسیه بود و بالجمله اینها باعث جهل مشتری و ضرر او میشود که نداند باید گفت
مسئلة شخصی باغ را بفروشد بی قید شرط میوه در درخت و زراعت در زمین از آنکه
میوه و زراعت آن با بایع است مسئلة هرگاه شخصی خانه خود را فروخت بی قید شرط و فوقانیش
راهش در غیر آن خانه هست فوقانی مال بایع است مسئلة هرگاه بفروشد شخصی عبدی
یا کنیزی را لباس غیر ساتر و مال ایشان با بایع است و در ساترشان کلام است مسئلة اطلاق عقد
اقتضا میکند تسلیم مثمن و ثمن را حالا پس واجب نیست تقدم بایع بر مشتری بجهة قبض بلکه
مساوی میباشند **فصل در قرض است** مسئلة هرگاه شخصی مثلا ده ریال قرض

کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی باشد
مسئلة صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک و جوابش قبلت و اما قرض الحسنه دهند ثوابها
است که در هر وقت که خواهد مطالبه کند مسئلة هرگاه قرض دهد شخص جنسی را و شرط
کند بهتر از آن یا زیادتر حرام است مسئلة هرگاه شخص خواهد مثلا پنجتومان قرض کند
و وجهش را با بنقد ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است اگر قوة و قدرت ادا کردن
دارد مسئلة هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب فوری است ادای
آن در حین مطالبه و هرگاه اهمال کند نمازش و عبادات واجبی یکروزش در وسعت وقت
کردن اشکال است احوط اعاده صلوة است بعد از اداء دین یا استرضاء او مسئلة
هرگاه مقروض مالش وفا بدینش نکند بغیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سوار
و قوت یکشبانه روز خود و عیالش و ضروریات بحالش مثل لباس و ظرف و فرش و غیره
از ضروریاتش دیگر چیزی استثنی نیست مسئلة هرگاه مقروض وفات کند مالش بقدر
دینش نباشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش بقدر واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمیتواند
برداشت مسئلة هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد طلبکار بداند حال او را جایز نیست
مطالبه بکند اما احوط آنستکه مقروض بقدر قوت و قدرت کسب کند زیادتر از ما یحتاج
خود را بطلبکار رد دهد مسئلة شخص که قرض میکرد بر او واجب نیت ادا کردن داشته
باشد مسئلة هرگاه شخص مدیون دستش به طلبکارش نرسد باید باذن حاکم شرع بفقراء
غیر سادات بدهد علی الاحوط مسئلة مالیکه مخلوط بحرام باشد شخص قدرش را نداند و صاحبش
را هم نداند خمس انرا اخراج کند و باید نصف انرا بسادات و نصفش بکرشرا بمجتهد برساند
هرگاه شخص مالی قرض داد و زیادتر گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین آنرا التباس یا فرض
نامکان کرد و یا نهانما ذکر میداند که حرام است و نمیداند که با نهانماز باطل است یا بد قضا
کند مسئلة هرگاه شخص میداند که مال غیر بر ذمه او است و خواهد ذمه خود را بری کند
و ما یملک او بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام ما یملک خود را بخصماء خود یا از بابت ...

مظالم رد کند مستثنیات دین را اگر عین آن از مظالم نباشد والا باید آنها را هم رد نماید
مسئله اما کسیکه مشغول بمعامله باشد باید بداند صحت و فساد معامله را تا بحرام نیفتد
که در وقت تصرف علم بصحت معامله داشته باشد زیرا اگر تا علم بصحت معامله نداشته
باشد شخص تصرف نمیتواند کرد ثمن یا مثمن را مسئله اما بیع معاطات بتصرف ثمن و
مثمن هر یک یا ممزوج کردن بغیر یکه تمیز نمیتوان داد لازم میشود مسئله بایع و مشتری هرگاه
بمصاحبت هم بروند بهم نمیخورد مجلس و اما بیک کار دو حال اختیار اگر از هم دور شوند نفر تو
میشود و مجلس بهم میخورد مسئله شخص مالی خرید و وجه آنرا نداد و شرطی هم قرار نداد
مثل گوشت و میوه مثلا و وقت و بنا مدا گر آن مال بماند ضایع میشود بایع اختیار فسخ دارد
هرگاه بموعد هم خریده باشد که اختیار فسخ دارد اگر فاسد شود مسئله هرگاه شخص مالی خرید
و تصرف نکرد و وجه آنرا هم نداد و موعد هم قرار نداد تا سه روز که گذشت بایع اختیار فسخ دارد
و اگر بعضیرا تصرف کرده یا بعضی وجه را داد اختیار ندارد مسئله هرگاه شخص حیوانی خرید
و تصرف نکرده در بین سه روز فسخ میتواند کرد و هرگاه تصرف کرده بجهة آزمودن بلکه بجهة
کار خود یا غیره خیار ساقط است اما هرگاه مصالحه شده باشد یا خیار سه روز مصالحه
شده خیار فسخ ندارد مسئله هرگاه شخص مالی خرید قیمتا اهل خبره نشد و خود هم اهل
خبره نبوده باشد دو یا زیاد تر مغبون شد مثلا میتواند فسخ کند بعد از اطلاع بر غبن
اما فوری است خیار و بعد از فور محل اشکال است اما اعتبار بقیمت وقت خریدن است مسئله
شرط خیار فسخ در زمان معین از برای بایع و مشتری یا هر دو یا ثالثی قرار میتوان داد و
شرط در زمان طویل مثل یا پنجاه سال هم مثلا میتوان قرار داد مسئله هرگاه بایع
شرط کند که تا یکسال مثلا هرگاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند در بین سال هم میتواند فسخ
کند مسئله مشتری میتواند هم چون بایع خیار برای خود قرار دهد که رد مثمن کند
و ثمن را بگیرد مسئله هرگاه شخص مالی بوصف ندیده خرید هرگاه بعد از رؤیت بهتر باشد
اختیار با بایع و هرگاه پست تر باشد اختیار با مشتری است و فسخ ارش ندارد مسئله

هرگاه شخص مالی دید و خرید بی عیب بعد معلوم شد که معیوب بوده اختیار فسخ دارد و گر مشتری
مسئله اگر بایع ثمن را معیوب باشد فسخ کند ارش هم دارد اگر فسخ نکند مسئله ربا
حرام است اگر چه بیمودن در تار ربکی باشد مسئله هرگاه شخص شرط کرد که موعد معینی
ثمن را بدهد و امتناع کرد سر موعد بایع اختیار فسخ دارد اگر الزام ممکن نباشد مسئله
هرگاه شخص دو چیز خرید پیش از قبض یکی از آن دو تلف شد اختیار فسخ دارد مسئله هرگاه
شخص مثلا یکمن گندم خرید بعد معلوم شد که نصف آن مال غیر است اختیار فسخ دارد اگر غیر ممضی ندارد
مسئله هرگاه غریم مفلس عین مال خود را در مال مفلس ببیند میتواند بردارد و اگر بعد از
فوت مفلس باشد با غرما شریک است مسئله هرگاه شخص زمین معینی بذرع معینی بخرد بعد
ناقص باشد استحقاق ارش بعید نیست مسئله جایز است مسلم اجیر کافر بشود برد مذموم
و اگر وکیل او شود که عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست مسئله درخت میوه دار ان میوه
موجود شد اما انچه سال بعد بیاورد بفروشند و هم چنین خیار و بادنجان و مثل انها را انچه
موجود است با انچه بعد بیاورد بفروشند جایز است با تعیین ما بعدش مسئله نعناع و مثل
انها را میتوان انچه موجود است با انچه پنج دفعه دیگر مثلا بیاورد بفروشند اما درخت میوه
دار یا زمین زراعت دار را بفروشند زراعت و میوه اش با بایع است مسئله طلا بنقره بیع
سکه هم قبض مجلس شرط است اما هرگاه مثلا صد مثقال نقره بر ذمه شخص باشد طلای معین
معین بفروشند عیب ندارد مسئله هرگاه مصالحه کنند قبض مجلس شرط نیست لکن احوط
مراعات است مسئله جایز است دو من گندم مثلا بفروشند بدیال بموعد معین و باز همان
گندم حاضر را نقد بخرند بهشت ریال هرگاه شخص ده ریال طلب دارد شش ماه دیگر مثلا دو
ریالش را کم کند و باقی را حال بگیرد جایز است مسئله دسته سبزی را بعد فروختن ضرر
ندارد در صورتیکه متعارف بلد باشد اما نان بعد فروختن احوط مصالحه کردن است مسئله
هرگاه ثمن در دست مشتری و مثمن در دست بایع با فرض سماوی یا غیره تلف شود ضمان با
صاحب اصلیش هست مطلقا اگر چه بکیل یا وزن هم در آورده باشند فصل در رهن

و صیغهٔ ارتهنت و جواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون با
باذن یکدیگر باشد مسئلة عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب مالک ماذون
در رهن آن بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست مسئلة هرگاه حواله کند شخص
را بر بد مالداری و بعد از بد بفقیر شد آن شخص میتواند بحواله کننده اول رجوع کند ذمه
اولی بری است مسئلة هرگاه شخص کفیل شود مدیون را اگر هر وقت طلبکار طلب میکند او را
حاضر کند آن شخص مدیون را صحیح است مسئلة هرگاه شخص ضامن شود و جبرا باذن مدیون و
رضا طلبکار از وجه برد ذمه او تعلق میگیرد در حال مسئلة هرگاه عین معیوب در آید
مغبون فسخ میتواند کرد مسئلة مصالحه دین بدین که نا معین باشد یا عین بعین جایز است
فصل در مساقات است مسئلة هرگاه زمینی که قابل زراعت باشد شخص بر دارد و زراعت
کند بسهم معین از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است مسئلة اگر سهمی از حاصل
درختی اقرار از برای عامل دهند پیش از ظهور ثمر تا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است
و بموت باطل نمیشود مسئلة اجاره کردن درخت را که میوه با ثمر آنرا ببرد شخص
جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل و منافع آنها را مسئلة هرگاه اجیر کند یکی را که نماز کند
یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است مسئلة هرگاه شخص معین
کند عملی را و اجرت آنرا مثل آنکه هر کس فلانه بنده را بیاورد از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال
میدهم و اگر از سر پنج فرسخی بگیرد و بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کفایت میکند تعیین و قبول
نمیخواهد فصل در وصیتات است مسئلة هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد
یا اقل از قیمت آن صحیح است و احوط مصالحه رجوع بحکم حاکم است بالنسبه بآنچه مسامحه شده
است یا از ثلث حساب کنند مسئلة هرگاه وصیت کند که فلان قدر بفلان کس
بدهند و او بعد از موت رد کند مال وارث است اما وصیت سفیه صحیح بود نیست
مشکل است مسئلة هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف ناقلانه کرد آنچه
میماند همان وصیت ثلث باقی است اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در همان شیء معین

تصرف

تصرف ناقلانه کرد وصیت بالنسبه بآن باطل است مسئلة وصیت از برای معلوم جایز
نیست و از برای حمل موجود جایز است مسئلة شخص چه وصیت کند بواجب مالی چون
قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم و چه نکند از اصل مال باید برداشت مسئلة
هرگاه وصیت بآنچه کرد ثلث وفا نکند واجب را مقدم دارند مسئلة اگر بعد از وفات فاسق
شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا باطلاع امین عمل بوصیت نماید مسئلة هرگاه شخص
کسیرا وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود که حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند مسئلة
هرگاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند هرگاه
یکی متعذر شد اگر مستقل نباشند یا یکی را حاکم با او ضم میکند مسئلة وصی صغیر میتواند مال
صغیر را قرض بردارد اگر مال دار باشد مسئلة هرگاه شخص وصیت کند که شمشیر را بفلانه
مصرف صرف کنید مثلا غلاف هم شامل است و زیورهای دیگرش تابع عرف است مسئلة هرگاه
شخص وصیتی کند پس از آن بضد آن وصیت کند عمل بثانی کند فصل در ارث است مسئلة
وراث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و اولاد اند مرتبه دویم جد و جده و برادر و خواهر اند
مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان تا اولاد اولاد ایشان قائم مقام
ایشان میشود اگر بمیرند اما بلی زن و شوهر دائم در هر طبقه نصیبی از ارث دارند
اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد
داشته باشد هشت یک میبرد و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یک را با هم تقسیم میکنند
واما اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر هر یک شش یک میبرند و اما
پسر بزرگ میت که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر مسئلة پسر بزرگ که نماز و
روزه پدر و مادر را باید بجا آورد یا حبوه میبرد مراد پسری است که در حال موت پدر زنده
باشد مسئلة هرگاه میت قرض داشته مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی نیست
هرگاه طبقه سابق نباشند یا اولاد شان بطبقه لاحق چیزی نمیرسد مسئلة
هرگاه موصی وصیت کند که وصی مرخص است که وصی دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل

بعضی دیگر نیست
نزد کردن با نزد کر
اخرت من علی
شی بعضی مکان مملو
کردن عرضو خواست
واسقام والام
نیت کند

کند جایز است و هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است **مسئله** هرگاه شخصی بمیرد و هیچ کس را
نداشته باشد ارثش اگر مولای معتق دارد ارث از او است و الا ضامن جریره است و اگر آنهم نباشد
حاکم شرع ببرد از جانب امام **مسئله** حبوه پسر بزرگ قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر است مر
هرگاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد باقی کلا کافر باشند تمام ارث
از برای وارث مسلمان است هرچند دور باشد از طبقات ارث **مسئله** در تقسیم ارث سهم حمل را
از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود **مسئله** موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن
و لعان است **فصل** در هبات است **مسئله** هرگاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی
آنکه هبه کند بالغ و عاقل و رشید مختار باشد دیگر آنکه اقباض و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف
در عین و صدقه و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید بهذا لک و جواب بگوید قبلت
نیکو است **مسئله** هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده میتواند رجوع کند اگر بقصد
قرب یا بذی رحم بوده باشد یا تلف یا نقل عین شده اگرچه بعض آن باشد **مسئله** در هبه معوضه
رجوع نمیتواند کرد **فصل** در اجیر شدن است **مسئله** هرگاه شخص مثلا وجهی بکسی
بدهد که یکسال در هر شب جمعه بکربلا برود بنیابت من بکن و تعیین نکرد زیارت را مشکل است
که مثلا بگوید زیارت امین الله بخواند **مسئله** هرگاه شخص اجیر شود با نذر کند ختم قرآن را
هر جا را اگر غلط یا بفصیح اتفاق افتد احتیاطا باید همانجا را بعد از بخواند مگر آنکه معین
نشده باشد برای او بصیغه شرعیه و باین طورهای متعارفی و اگر اشتباه باشد ضرر ندارد
لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند **مسئله** اجیر هرگاه عملی معین که مشروط
بزمان معینی است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد
بجا آورد نیز بعد از آن و الا اذن باید بگیرد **مسئله** اجیر مطلق لازم است تعجیل
کند عمل را بنابر احوط **مسئله** اما اجیر نیت نماز را چنین کند خوب است که قضا نماز
ظهر میکنم بنیابت فلان قربة الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیابت یکمیت نماز کنند ترتیب
زمان بر ایشان احوط است **فصل** در وقف است **مسئله** هرگاه شخص مالرا وقف

کرد

کرد و صیغه اش را خواند تا تصرف وقف نداده میتواند رجوع کند **مسئله** اما صیغه
وقف را یکنفر هم میتواند ایجاب و قبولش را جاری کند **مسئله** ملک وقف روضه خوانی
جناب سید الشهداء متولیش میتواند منفعتش را خود صرف کند و روضه بخواند بقسم متعارف
مسئله اما خورده ریزهائیکه از عین موقوفه جدا میشود بجهت اصلاح آن تا ممکن بشود باید
صرف خودش کنند و اگر ضرور نداشته باشد بفروشند و قیمتش را صرف العین کنند **فصل**
در نذر است **مسئله** اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید و بعد بعربی باین نحو بگوید فلله
علی ما ذکران کان ما ذکر کفایت میکند **مسئله** نذر زن دائمی بی اذن شوهر بچیزهائیکه مانع
حق شوهر است جایز نیست **مسئله** نذر اولاد بی اذن پدر و مادر اگر بمضی بدارند صحیح است
در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحان است **مسئله** نذر امام یا حضرت عباس
اگر چیزهای خاصه از برای موضع خاصی نباشد بفقراء زوارشان میتوان داد که خرج
راه کنند **مسئله** شخص نذر کرد که چیز معینی را بشخص بدهد آن شخص اگر خواهد باو ببخشد
باید قبض کند و باو ببخشد **مسئله** شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف
خیر کند مثلا آنروز ممکن نشد یا فقیر نبود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند اما
اگر تلافی کند احوط است **مسئله** مخالفت نذر کردن کفاره آن مثل کفاره روزه ماه مبارک
رمضان است **مسئله** عهد هم مثل نذر است اول بهر چه قرار میکند بفارسی میگوئی و
بعد بعربی میگوئی عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا و والله افعل کذا تالله افعل کذا بهر یک
اکتفا میتوان کرد **مسئله** اما عهد و یمین اذن شوهر از برای زن و اذن پدر و مادر
از برای اولاد معتبر است و شرایط آنها مثل نذر است مگر آنکه یمین بمباح تعلق میگیرد
فصل در ضاله است **مسئله** هرگاه حیوانی صحیح در بیابان در آب و علف بیابد
مثل گوسفند و مثل آن جایز است گرفتن آنها را و اگر بداند که محفوظ نیستند بقصد
ملکیت خود بر گیرد جایز است **مسئله** هرگاه مالی بقدر درهم بیابد در آبادی یا در
جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود نمیدهد و مایوس است از پیدا شدن

صاحبش وخود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند و هرگاه
مایوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد و در دو دفعه تا یکهفته بعد
هر هفته یکدفعه تا ماه بعد هر ماهی یکدفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند با صدقه عرفی
مسئله هرگاه در بین سال مایوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف
کند بشرط انکه از صاحبش مایوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا
شد و مضی نداشت عوضش را باو رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که تخمیناً نیم مثقال نقره است
باشد و بقصد تملک برداشت یا بعد بقصد تملک کرد اگر دیگری هم برداشت باو داد مباح است
باو مسئله کمتر از درهم بی قصد تملک تصرفش مشکل است اگر صاحبش را بشناسد بی تصرف
نمیتوانی کرد مسئله لقطه بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را بصاحبش
باید بدهد از مال خود مسئله لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف
کند تا مایوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بتصدق قبول کند و از امام
جعفر صادق ع مرویست که ضاله را نمیگیرد مگر گمراهان و محمول است بوقتی که تعریف نکند
یا محمول است بر کراهت یا اخذ بقصد تصرف در جائیکه تصرفش صحیح نیست **فصل**
در صید و ذباحت است **مسئله** هرگاه سگ معلم شکاری را بکشد با چند شرط که رها
کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهت
شکار رها کند از او شکار وحشی باشد حلال است **مسئله** صیدیکه به تیر یا نیزه یا شمشیر و مثل
انها کشته شود با شرایطش حلال است هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست
هرگاه کافر مثلاً ماهی زنده از اب بیرون اورد که مسلم حاضر باشد یا در دست مسلم باو برسد
کفایت میکند در حلال بودن اما هرگاه ماهی را از اب خارج کرده در دست مسلم باد
توبره مثلاً یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است **مسئله** هرگاه ذبح کند باید
کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و ان حیوان رو بقبله و الت از جنس اهن باشد با قدرت
و باسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند **مسئله** احتیاط انستکه

جوانی

جوانی که ذبح میشود اعضای ان حیوان حرکت بکند و خونش معتدل بیرون اید از رگ **مسئله**
اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از خونش معلوم شد که یکی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست
مسئله اگر مثل مرغ و گنجشک مثلاً سر انرا بکنند حرام و نجس میباشند **مسئله** اگر در حال
اضطرار حیوانی را بدندان یا سنگ یا نی و مثل انها ذبح کنند حلال است که حیوانرا بی ذکر خدا
و بغیر قبله ذبح کنند سهواً عیبی ندارد **مسئله** اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی انهم تمام روئیده
باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است بنا بر مشهور **مسئله** شرط پاک بودن
روغن و پیه دنبه مثل گوشت و پوست حیوان استکه در دست مسلم یا در بازار مسلمین از رد
مجهول الاسلام باید گرفت **مسئله** ماهی که اصلاً فلس ندارد حرام است اما گوشت اسب و قاطر
و خر مکروه است اما خر و قاطر اشد کراهت است **مسئله** تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین
مگر حشرات مثل موش و مار مثلاً اما مسوخات احتیاط است **مسئله** اما مرغیکه چنگال دارد
مثل شاهین و هدهد حرامند و پرستوک خلاف است و کلاغ اقسام دارد **مسئله**
هرگاه انسان وطی کند بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشت ان اگرچه انسان
غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود **مسئله** هرگاه انسان با اسب و یا قاطر و الاغ وطی کنند
حرام میشوند باید انحیوانرا از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال
گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فوراً باید کشت و سوزانید و قیمت انرا از برای مالکش
از واطی گرفت **مسئله** اجزائیکه از زنده جدا میشود نجس است مثل مرده اگر روح در ان
بوده و اجزائیکه از مرده جدا شود که روح در ان حلول نکرده حتی استخوان و تخم که پوست
روی ان محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله علف خوار نشده میته میباشد پاکست و ظاهر
انها بدو شستن پاک میشود و هم چنین بچه از گاو و شتر **مسئله** از گوسفند ذبح شده خون
و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و خصیتین و انچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است
و غده که عوام دشبل میگویند چه که در دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در میان
تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بول دان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که در زمینها

سم است حرام است و از عنبر کو سفند هم چنین است مثل کاه و شتر مسئله چیزهائیکه حرام است مثل شراب از برای معالجه درد خوردن ان مشکل است بلکه خوف تلف نباشد و معالجه منحصر بان نباشد مسئله خبائث که حرام است اگر شك بهم رسد در چیزی که از خبائث است یا نه تشخیصش با مجتهد است و اما اگر خبائث یا چیزهائیکه حرام و طاهر است در چیزی حلال مستهلك شود خوردن ان عیب ندارد مسئله خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق از مال ایشان اگر چیز خوب نبیی نباشند و علم بکراهت ایشان نداشته در هر خانه هم بخوردی و اسراف هم نکنی حلال بودنش بی اذن ایشان مشکل است مسئله جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدری که ضرر بران مترتب نشود فی الجمله با ترتیبش بقسمی که در محرمات مذکور است هم اما خوردن هر چیزی که ضرر کند شخص را اگرچه طعام باشد حرام است مسئله هرگاه شخص قدرت بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگرچه باب طعام دادن هم باشد واجب است بران دفع ان ضرر مسئله هرگاه ترك واجب کرد خود ان شخص یا دیگری را جایز است که بجبر از او بگیرد بقدر دفع ضرر و بر ذمه بگیرد قیمتش را که بعد بدهد هم خوردن خبائث که حرام است از ان قبیل است سرگین و بول حیوان و اب دماغ و دهان و چشم و عرق انها مسئله خوردن گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهداء که کمی از ان بجهت شفا بخورند حلال است مسئله خوردن مال غیر که حرام است حرمتش ضروری دین است فی الجمله مسئله خوردن چیزی از سفره و خوانی که در ان شراب خورده شود و نشستن بران خوان در جائیکه جزء ایشان حساب شود حرام است اگر ممکن شود برخواستن واجب است برخیزد مسئله در اخبار مستفیضه وارد شده است که جای ساختن بلك حد از حد داعی نافع تر است از باران که چهل شبانه روز ببارد چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق است و در تعزیر شرعی هم چنین است مسئله کسیکه در حال انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هردو

مسلم بودند و در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بینه و بین الله توبه اش قبول شود اما زوجه اش مشکل است که بخودش برگردد و مالش براو حلال نمیشود مسئله مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطا توبه اش را قبول کنند دفعه چهارم او را بکشند و هرگاه توبه نکند زوجه او یا دیگری بدانند و بی اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد مسئله بد شنام دادن هر یك از چهارده معصوم علیهم السلام یا ادعای پیغمبری کردن یا شك در کلام پیغمبر صلعم داشتن شخص مرتد میشود و همچنین است دشنام دادن سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین مسئله هرگاه پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند حد از او ساقط میشود والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم تا اخر کتاب بجهت مناسبت حال مردم بفرموده علما و مروجین شریعت غرا ذکر کردم تا بندگان خدا رستگار شوند مسئله هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دختر های خواهر و برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است مسئله هرگاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حدشان قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند مسئله هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو را بکشد و هرگاه ایمن نباشد از ضرر یا زن براو حرام نمیشود مسئله مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید اول صد تازیانه بزنند و بعد سنگسار کنند مسئله مردی که زن عقدی دایم حاضر دارد و زنا کند اول باید صد تازیانه براو بزنند و بعد او را سنگسار کنند مسئله هرگاه مملوك یا نابالغ یا بالغه زنا کند حدشان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علماء مسئله در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا مرویست که هر که با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور میکند اند در قیامت و اب دنیا او را پاك نمیکند و وقتیکه کسی با کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه میاید خدا او را بر جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود بعد از ان حکم میکند که او را در جهنم اندازند و از اخر حدیث ظاهر میشود که او را

سؤال
نکاه تمام بدن مرد اجنبی بر زن اجنبیه حرام است یا نه عکس ان چه صورت دارد

از جهنم بیرون نمیاورند واز حضرت امیر المؤمنین ع مرویستکه جماع کردن بد بر پسر کفر است
ومرویستکه هرکاه کسی ببوسد پسریرا بشهوت خداوند عالم لجام میکند اورا بلجام آتشی و
لعنت میکنند براو ملئکه آسمان و زمین وملائکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او
جهنم اکر توبه کند توبه اش قبول میشود مسئله هرکاه لواط کنند ولواط دهند هردو
بالغ وعاقل باشند هردورا باید کشت بقول علما مسئله فاعلرا بشمشیر کشتن یا سنکسار
کردن یا زنده باتش سوزاندن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه با دست وپای بسته انداختن
یا دیوار بروی او انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است مسئله اما اکر شخص عورت
خودرا ببدن پسری بمالد حدش بعضی کشتن قائلند مسئله اما اکر دو نفر در یکرختخواب
مجتمع شوند غیر محرم با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود ونه تازیانه هرقدر که صلاح بداند برایشان
بزند مسئله هرکاه شخص پسریرا بشهوت ببوسد هم چنین است اکر چه پدر وبرادر هم باشند
مسئله اما مساحقه در کتاب نجم الهدایه مرویست از جناب رسول خدا ص که مساحقه بمنزله
لواطه کردنست مسئله هرکاه زنی فرج خودرا بفرج زنی دیکر بمالد باید صد تازیانه زد
ایشانرا اکر محصنه نباشند اکر محصنه باشند باید سنکسار شان کرد مسئله اکر
پیش از ثبوت توبه کنند حدشان ساقط میشود بقول بعضی وهرکاه بعد از حد جاری شدن تا
سه مرتبه این عمل را اکر دو مساحقه کنند زنرا باید کشت مسئله اما قیاده هرکاه شخص جمع کند
میان مرد وزن را برای زنا ویا میان مرد و پسر از برای لواطه حد ایشان بقول بعض علما
سر اورا بتراشند ودر کوچه وبازار بکردانند بعد بیرون نفی کنند مسئله اما قذف هرکاه
کسی نسبت بدهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ عاقل آزاد باشند حدشان
تعزیر است اکر بکوید بکسی ولد الزنا حدشان همین است مسئله اما قذف را که حد
که حد میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید با لباس باشد مسئله اما شراب خورنده را
دفعه اول حد میزنند دفعه دویم هم چنین ودفعه سیم اورا باید کشت یا دفعه چهارم هم
اما شارب الخمر که بالغ عاقل مختار باشد حدش هشتاد تازیانه است باید برهنه ومستور العوره

باشد

جواب

سؤال
اکر اولیاء میت حاضر نباشند در زمان غسل میت ونماز او نیز صریح کرفته شود باز محوی وشاهد حال میتوان نماز خواند وغسل داد یا نه

باشد مسئله مالیکه دزدی کردن آن موجب بریدن دست ومانند آنست ربع دینار است ودینار
عبارتست از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزیکه بقیمت آن باشد مسئله اما هرکاه طفل ممیز دزدی بکند دفعه
اول عفو کنند ودفعه دویم وسیم اطراف انکشت اورا بتراشند که خون بیاید دفعه چهارم باید
ببرند ودفعه پنجم حکم کبیر دارد بنابر خلاف مسئله حد دزد با شرایط باید چهار انکشت دست
اورا از بیخ ببرند وکف دست وانکشت ابهام را بجا کذارند بقول علما واکر دفعه دویم دزدی کند
پای چپ اورا تا مفصل پا باید ببرند اکر دفعه سیم باز دزدی بکند در زندان اورا باید حبس کرد تا بمیرد
اکر مال نداشته باشد اخراجات شرا از بیت المال بدهند واکر در زندان دزدی بکند باید اورا کشت
بقول علما مسئله اما محارب کسیستکه شمشیر یا مثل آن برهنه در دست کیرد یا عصا و
ودیکر با بیابان ویا در جای دیکر برود که مسلمانانرا بترساند یا مال ایشانرا ببرد یا خود شانرا ببرد هم
اما حد محارب کشتن یا زنده بدار کشیدن تا بمیرد یا آنکه دست راست وپای چپ اورا قطع کنند یا
اورا از بلد بیرون کنند از آن بلد ببلد دیکر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما واختیار با حاکم شرع است
در جاری ساختن هریک مسئله اکر محارب کسیرا بکشد یا مال اورا بکیرد باید عین مال را یا بدل
آنرا از او کرفت ودست راست وپای چپ اورا ببرند وبعد اورا بکشند وبدار باید کرد بقول علما
مسئله اکر بغیر یاد کردن وزدن دفع محارب نتواند کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله
اکر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر آن عمل نامشروع کند وبغیر کشتن دفع او نتوان کرد جایز است
کشتن او بقول علما مسئله هرکاه شخصی امر کند بدیکری بغیر حق که بکش فلانرا وهر دو بالغ وعاقل
باشند قاتل را باید کشت وامر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علما مسئله پدر عمدا فرزند
خودرا بکشد پدر را نمیکشند تعزیر میکنند کفاره ودیه باید بدهد اما اکر اولاد عمدا پدر را بکشد
قصاص میکنند مسئله دیه قتل عمد که تعیین هم برساند یکی از شش چیز است یا صد شتر
یا دویست کاو که اسم کاو براو صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار
مثقال شرعی طلای خالص یا هزار کوسفند که اسم کوسفند براو صادق باشد یا ده هزار
درهم که هر درهمی دوازده نخود ونیم ویک عشر نخود نقره است مسئله دیه یهودی ومجوسی

جواب
ظاهرا میتوان
میرزا

سؤال

جواب
مشکل است

سؤال

کرده باشد هشتصد درهم است مسئله اما هرگاه کسی شخصی را بمهمانی بطلبد بعد او را از
خانه بیرون کند یا شرایطش تا آن شخص بمنزل خود برسد تلف شود ضامن است میزبان بقول علما
مسئله هرگاه کسی افسار مالی میکشید میرود هرگاه آن مال از دستش اذیت کسی کند یا انکسار
بقول علما مسئله هرگاه شخص سوار باشد و مال را بتازاند و آن مال غیری را اذیت کند سوار ضامن
است و اگر غیری مال را بتازاند که غیر ضرر کند یا سوار را بیندازد غیر ضامن است مسئله
هرگاه شخص کاری کند که موی سر یا ریش مرد ببرد و دیگر نروید دیه کامل بدهد مسئله
هرگاه موی سر زن را چنین کند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد است بدهد مسئله هرگاه
شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص ببرد و نروید پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیه قتل
بنا بر قول شیخ طوسی در مبسوط و در خلاف هرگاه بروید ارش باید بدهد مسئله هرگاه
شخص دو چشم کسی را کور کند دیه قتل باید بدهد و اگر یک چشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد
مسئله اگر کسی چهار پلک دو چشم را معیوب کند دیه قتل باید بدهد مسئله اما دیه
نرمه بینی قطع کردن دیه قتل است و تمام بینی قطع کردن هم چنین است مسئله دیه قطع کردن
دو گوش دیه قتل است و دیه یک گوش نصف آن و دیه نرمه گوش ثلث آن هست مسئله
دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض آن بالنسبه است اما دیه تمام بیست و هشت دندان
دیه قتل است و دیه هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است مسئله اما دیه
دو دست دیه قتل است و یکدست نصف قتل است و حدش تا بند دست میباشد دیه هر یک از انگشتها
دیه عشر قتل است و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یکدست است و چهار انگشت دیگر دیه و ثلث
یکدست است دیه هر بند انگشتی ثلث دیه انگشت است مگر انگشت ابهام که دیه هر بندش نصف
دیه ابهام است انگشت زاید دیه اش ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه
ثلث انگشت است مسئله اما اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نروید یا بروید سیاه دیه
آن ده مثقال شرعی طلا است اگر سفید روید بشود پنج مثقال شرعی طلا است مسئله
اما دیه شکستن پشت که جبران نتواند کرد و ممکن نشود دیه قتل است مسئله دیه قطع

کردن

[حاشیه:]
جواب
بلی جایز است
منه
سؤال [illegible]
جواب
دیه قتل نفس عمداً [illegible]
است یا [illegible]
اولیاء مقتول نماید
و اگر عفو نمودند [illegible]
[illegible]
[illegible]
ادا [illegible] تمکن [illegible]
[illegible] دیه
[illegible]
منه

کردن هر دو پستان زن دیه قتل او است و دیه یک پستان ثمن و هر دو ربع دیه پا دشوار است
مسئله دیه بیضتین دیه قتل است مسئله دیه دو پا تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتها
پا در حکم انگشتهای دست است مگر انگشت بزرگ پا بقدر عشر دیه است مسئله هرگاه
کسی اذیت کند بکسی که عقل او زایل شود باید دیه قتل را بدهد هرگاه باعث کری هر دو گوش
او شود باید دیه قتل بدهد و کری یک گوش دیه نصف قتل بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او
بشود دیه قتل بدهد و یک چشم دیه نصف قتل بدهد اگر بوی خوب و بد از بینی اصلاً درک نکند دیه
قتل باید بدهد و اگر اذیت باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیه قتل باید بدهد مسئله هر
جراحتیکه بر رو یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیه اش یک شتر است یا نصف شتر بنا بر قولی
مسئله دیه زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساوی است بعد از این بقدر نصف
دیه مرد است اما دیه بنده و کنیز نسبت بقیمت ایشان است مسئله جراحتیکه بر سر یا رو برسد
از پوست گذشته قدری از گوشت را هم قطع نماید دیه اش دو شتر است و اگر بسیاری از گوشت را
پاره نماید سه شتر است و اگر پرده نازک که متصل با استخوان است برسد چهار شتر است و اگر
استخوان نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوان را بشکند ده شتر است و اگر استخوان از جا
بجای برده باشد پانزده شتر است یا بیست شتر و اگر پرده مغز سر برسد سی و سه شتر است یا ثلث دیه
است و جائی که بجوف برسد مثل همین است مسئله هرگاه شخصی بخنجر یا تیر و مانند آنها
زخم بپای یکی زند که فرو رود و بگذرد صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بکف برسد و
فاسد نکند هم چنین و اگر برود بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بیفتد و التیام شود
و بهم نیاید و بیست مثقال شرعی طلا باید بدهد مسئله هرگاه شخص سیلی یا مشت یا دندان بروی
کسی بزند بقسمی که روی او سرخ شود یکمثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر کبود شود سه مثقال و اگر
سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد مسئله اگر این اثرها در بدن شود نصف مقدار
مذکور باید بدهد مسئله دیه غلام و کنیز قیمت ایشان است اگر تجاوز از دیه نکند و اگر تجاوز
از دیه کند برگشتن بدیه است مسئله حمل که سقط کند دیه اش از برای نطفه بیست مثقال

[حاشیه:]
سؤال [illegible]
جواب
با علم بملاقات
رطوبت طاهر است
منه
سؤال [illegible]
جواب
موقوف باذن
حاکم است منه

شرعی طلا است و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شد
باشد هشتاد مثقال است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد یا صد مثقال است **مسئله** هرگاه
کسی زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط
طفلش شود باید دیه بوارث دهد بغیر خودش چیزی نمیرسد و اگر غیری باعث شود دیه بشوهر یا قسیم
دیگر غیر بدهد **مسئله** هرگاه شخصی در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی
اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد **مسئله** هرگاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال شرعی
طلا بدهد **مسئله** هرگاه شخصی حیوان حلال گوشت را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده
او را در حال تلف بدهد **مسئله** هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی
برساند تفاوت صحیح و معیب را باید بدهد اگر حرام گوشت قابل تزکیه باشد ذبح کند بی اذن باید
ارش بدهد **مسئله** هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد هرگاه سگ پاسبان
گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم
که هفت من نیم تبریز و دوازده مثقال صیرفی است بدهد **مسئله** هرگاه حیوان زراعت یا مال
کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد **مسئله** هرگاه کسی
یکی را عمدا کشت و او عفو کند یا بدیه مصالحه کند علاوه بر غرامت باید قاتل مرتبه کفاره
روزه ماه مبارک رمضان را بدهد **مسئله** اگر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه
باید یکی از سه کفاره بترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن است
بدهد **مسئله** اما هرگاه کسی مؤمنی را بکشد بگمان کافر حربی دیه لازم نیست اما کفاره لازم
است این چند مسئله آخر از فتوی جناب شیخ مرتضی رحمه الله است **مسئله** هرگاه
شخصی حشرات زمین مثل مور و چیزها مکس را بکشد نفس محترم نیستند ضرر ندارد **مسئله**
گربه هرگاه ضرری برساند جایز نیست کشتن آن بترسانند و او را بیرون کنند **مسئله**
زدن حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرت است و با روز یاده از قوه حیوانات
را بار کردن و حیوانات را در روز بار باز داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما

سؤال
کلاه و دو دستمال و تعین ... دیگر ... آیا ... جواب دو دینار ... سؤال ... جواب حرام است ... سؤال ...

و گرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است بنا بر روایتی که آنها حشر دارند مکافاتش عذاب است تا
تشفی قلب آنها شود طفل که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهة تادیب
و تربیت بقدر یکه ترک بدی کنند و اطاعت کنند بزنند ایشان را نه بقسمی که لازم دیه شود
مسئله هرگاه بزدن اطفال دیه لازم آید باید بدهند دیه نامت برابر ایشان اگر چه پدر
و مادر هم باشند و دیه مال طفل است و اگر فوت هم شده آن طفل باید بوارثش دهند بخود

ضارب نمیرسد چیزی از آن دیه تمت الرساله

بسم الله الرحمن الرحیم در ارشاد القلوب مسطور است این چند حدیث که کسیکه بر او زنا کند
هفتاد قرآن او بکشد هفتاد ملک او زنا کند هفتاد دختر باکره را نزد یکرا است برحمت خدا
از کسیکه ترک کند نماز برا عمدا موافق حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله من ترک الصلوة متعمدا
فقد کفر کلام پروردگار میرسد اقیموا الصلوة و لا تکونوا من المشرکین پس تارک الصلوة
و بت پرست در یک سلک خواهند بود و تا در جامع الاخبار است که هر کرا اعانت کند
تارک الصلوة را بلقمه یا لباسی گویا کشته است هفتاد پیغمبر را که اول ایشان آدم است و
آخر ایشان محمد صلعم و در حدیث از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که اگر کسی تبسم کند
بروی تارک الصلوة هم چنانست که هفتاد مرتبه خوانه کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد
ملک را کشته باشد اگر یک شربت آبی کسی اعانه کند بتارک الصلوة گویا که محاربه و جهاد با
کرده است با من و با جمیع پیغمبران و شفاعت نمیرسد بکسیکه استخفاف کند بنماز خود و وارد
نمیشود بر من حوض کوثر را نه بحق خدا وای بر کسیکه خدا اوند قهار غضب کند او را
وارد شد است که محسوب نمیشود از نماز مگر آنچه را که اقبال کرده است شخص و سزاوار است
که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن ایاک
نعبد و ایاک نستعین راست گو باشد و مطیع منقاد هوا و هوس خود نباشد و
شیطان را از خود مأیوس کرده اند زیرا که هر چه اطاعت او زیاد میشود طمع او زیادتر میگردد

جواب ...

سؤال
زبده هزار تومان
مال المرد را عنفا تصرف
کرده و حاله دینار رد
دست ندارد و آن
اشخاص را میداند
و نمی شناسد که بسند
توبه او چه خواهد با
اینکه کمال ندامت دارد

جواب ...

تمّ الکتاب بعون الله

این نسخهٔ شریفه
بسعی و اهتمام جناب مستطاب سلالة
السادات العظام الحاج سید حسین
اصفهانی صورت اختتام پذیرفت امید که مطبوع
طبع خواص و عوام گردد در کار
خانهٔ عالیشان [illegible]
الاستاد الله قلیخان

[illegible]

قاجار
[illegible]
۱۲۹۱

هو
بسم الله الرحمن الرحيم

عمل بمسائل این رساله با حواشی
که احقر بر آن نوشته‌ام انشاء الله تعالی مجزی
و عامل انشاء الله معذور و ماجور است در موارد
احتیاط و اشکال رجوع بغیر با رعایت اعلم
فالاعلم مرخص است حرره الاحقر
محمد حسن الحسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الواحد الاحد الصمد والصلوة علی رسوله واله البررة الامجد و بعد بر ضمیر منیر سالکین طریق دین مبین و سالکین شریعت سید المرسلین و طالبین سرور رحمة للعالمین مینکارد که این وجیزه بر حسب استدعای ایشان که رسوخ سبحانی و تأیید ذات ربانی اشرف الحاج حاجی محمد علی یزدی بعد از رساله مسئله از حجة الاسلام و قدوة الانام و مرجع الخواص و العوام و مروج الشریعة و الاحکام جناب حاجی شیخ مرتضی الانصاری سلمه الله تعالی سؤال نموده بعد از خواندن بخدمت ایشان آنجناب مجدداً بنظر شریف خود رسانیده و اصلاح فرمودند و مسمی شد لسرور العباد سره الله تعالی فی یوم المعاد و مشتمل است بر یک مقدمه و بیست یک فصل و یک خاتمه اما مقدمه در تقلید است مسئله شخص قول مجتهد را بدیگران گفت بعد خلاف آن ظاهر شد از مجتهد لازم نیست بر او که اعلام کند انها را و اما اگر اشتباها فهمید و گفت و بعد درست رسید باشد برسانیدن بانها باید بر او اگر درست درس نیست عیب ندارد مسئله هرگاه غافل از وجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم باقی ماند بتقلید میت و عمل کرد اگر عبادتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است مسئله شخص شنید قول مجتهد را از عادلی و عمل کرد مثل آنکه گفت پای نجس زمین مطهر آن است بعد خلاف ظاهر شد اگر وقت نمازش را اعاده کند و اگر وقت گذشته

در تقلید است

ضرر ندارد مسئله مدعی اختیار دارد که مدعی علیه را نزد هر مجتهدی برد مگر آنکه اعلم دست رس باشد تا وقت معین است نزد اعلم رفتن با ایشان مسئله احتیاطا مطلق را شخص ترک کند ذمه اش بری نیست چرا که عامی یا باید یا تقلید کند یا باحتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط مسئله کسیکه وکیل باشد از جانب مجتهد که مال میتی که وارث معلومی ندارد بدهد بفقیر باین قصد بدهد که اگر مال امام است ثوابش از برای امام باشد و اگر وارث دارد و مجهول است و دستش بایشان نمیرسد ثوابش از برای وارثش باشد مسئله هرگاه مجتهدی بیّنه بعلم خود حکم بکند مجتهد دیگر نقض آن حکم را نمیتواند کرد مسئله چند مجتهد مثلا هرگاه نمیتوانی تمیز بدهی اعلمیت ایشان را تقلید هر یک بکنی مختاری مسئله تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن درست است تمیز نمیتوانند بدهند هر یک را که اعلم بدانند بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد مسئله در مستحبات چیزهائیکه خلاف ندارد در اصل مستحب بودن آن تقلید هر مجتهدی چه حی و چه میت میتوان کرد مسئله اقتضاء امر بشیء نهی از ضد را محتمل احتیاط است مثل آنکه با قدرت بر ازاله نجاست در مسجد نماز کند با وسعت وقت فضل مسئله نمک با رطوبت کمی که سرایت نمیکند هرگاه فضله موش مثلا در آن باشد همان فضله را بر دارند و اگر سرایت میکند از رطوبتش همان موضع نمک را با فضله بر دارند و باقی دیگرش پاک است و نجس نمیخواهد مسئله آب انگور جوش آمده نجس است تا ثلثان نشده و ظرفی که آلت مختص است در آن زنند و بعد از ثلثان شدن همان ظرف را در آنکه ثلثان شده بزنند که از پاتیل مثلا برون آورند ضرری ندارد مسئله شراب در ظرفی سرکه شود آن ظرف با آن قدری که نقار کرده پیش از آن بالتبع پاک میشود مسئله خون در زرده تخم اگر قسمی است که بسفیده سرایت ندارد بسبب آن پرده که بر دور زرده هست همان زرده نجس است و الا سفیده هم نجس است مسئله خونابه که از زخم میاید نجس است و اگر صدق خونابه نکند و آب خالص باشد پاک است مسئله وسواسی اگر

چیزی در تصرف او باشد خبر دهد به نجاستش اعتبار ندارد خبر او اگر چه با امانت نزد او باشد مگر آنکه یقین کنی به نجاستش مسئلهٔ آب کر که متعفن شده بغیر نجاست بملاقات نجاست نجس نمیشود مسئلهٔ در بین نماز اگر فهمیدی که مسجد نجس است یا قدرت بر تطهیر آن داری و وسعت وقت احتیاطاً نماز را قطع کن و تطهیر کن و اگر نماز را قطع نکردی و تمام کردی احتیاطاً اعاده کن نماز را اما در ضیق وقت نماز را تمام کن ضرر ندارد مسئلهٔ قرآن اگر نجس ببینی تطهیرش کن بقسمیکه صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن نشود اذن از صاحبش یا تأخیر بیفتد تطهیرش بسبب اذن گرفتن و اما اگر صاحبش اذن ندهد در تطهیرش بر تو چیزی نیست مگر امر بمعروف مسئلهٔ زمین مسجد نجس بود تکلیف کند مثلاً ساختنش بر تو واجب نیست مسئلهٔ میهمان دارد و بین طعام خوردن اگر بفهمد که طعامش نجس است احتیاطاً میهمان را خبر کند که نخورد و هیچ قسم باعث خورانیدن طعام نجس بغیر عنوان نشد حتی بکفار هم مگر طفلیکه بخوردن او نجس شود اطعام بار خورانیدن ضرر ندارد مسئلهٔ جهت تطهیر جرم یا تیماج اگر آب نجس را جذب کند بقدر امکان دو مرتبه فشار بدهد از احتیاطاً مسئلهٔ خون کمتر از درهم که عفو است از برای نماز اگر عینش برود و جای آن نجس باشد عفو باقیست مسئلهٔ در وقت فشار دادن جامهٔ نجس خورده ترشح از آن بر شخص بنشیند نجاست مسئلهٔ اگر دست شخص باشد و لباس نجس را فشار دهد اکثر با دست و لباس پاک میشود مسئلهٔ بند دست یا پا لاتر مثلاً نجس باشد شخص آب قلیل بر آن جاری کند که از سر انگشتها پایش در رود در دفعه غسالهٔ اش جدا شود تماماً پاک میشود مسئلهٔ ظرف نجس سه مرتبه پر از آب قلیل کند و خالی کند پاک میشود مسئلهٔ بدن مثلاً بول نجس باشد لنگ پاک بسته و در آب کر فرو رفتی بدن را یکمرتبه غسل میشود اما بعد که لنگ بر خود بر آن موضع نجس احتیاطاً لنگ اعاده غسل کند اما از آب که خارج شد و یکبار دیگر در آب فرو رفتی بدن پاک شد لنگ میباید از احتیاطاً دو مرتبه فشار داد مسئلهٔ پوست خونی در آب جاری چوب بر آن بزنند تا خونش برود پاک نمیشود احتیاطاً دو مرتبه فشار بدهند تا پاک شود مسئلهٔ بمرکب نجس عمداً قرآن نوشتن حرام است اما اگر از روی سهو یا جهل نوشت باید آن خط را محو کند مسئلهٔ خرما

سرکه شده داخل خرمائیکه سرکه میریزند ضرر ندارد مسئلهٔ آب خرما اگر خرما در آب مطلق بمانند تا مسته ملک شود بجوش آمدن آن آب مطلق نجس نمیشود مسئلهٔ غساله مخرج غائط تا علم بتغیر یا تغیر و غیره نداری نجس نیست به شک یا مظنه بنجاستش اعتبا نیست مسئلهٔ چرک توی زخم خون روی آن را بشویند آن چرک پاک نمیشود مسئلهٔ اگر همین روی صابون نجس شود بشستن پاک میشود و اگر نفوذ کند نجاست در آن بتراشند از او و اگر بشویند همین ظاهرش پاک میشود نه باطنش مسئلهٔ ظروف مال مرد مثلاً در تصرف زن باشد و مرد نجس بداند آنها را و ضعیفه خبر بدهد بتطهیر آنها کفایت میکند خبر او اما مثل لباس نجس که زیر دست ضعیفه باشد او خبر بدهد بتطهیرش کفایت نمیکند مگر آنکه اطمینان حاصل کنی بتطهیرش مسئلهٔ حصیر مسجد هر گاه نجس شود قلیلی از آن را ببرند که ضرر به وقف نشود ضرر ندارد مسئلهٔ نعل کفش در وقت راه رفتن طاهر شدنش به زمین حکم کف کفش است اگر چه کیوه هم باشد آن کفش پاک میشود مسئلهٔ بعضی زمین مسجد نجس باشد بشبهه محصور آب در تمام آن بریزند که یا آفتاب خشک کند بجهت تطهیرش ضرر ندارد و اگر شک در مسجد بودنش داشته باشد تطهیرش واجب نیست مسئلهٔ فرش پاک بروی زمین نجس باشد باران بر آن فرش ببارد بقسمیکه آب باران بر زمین نجس جاری شود فرش نجس میشود و احتیاطاً زمین هم پاک نمیشود مسئلهٔ باران هر گاه وارد بر آب کر نجس شود از راه سوراخی یا غیر آن بقدریکه یک کر از آن آب نجس با آب بارش ممزوج شود تمام آن پاک میشود مسئلهٔ ضعیفه که مخرج بولش را دو دفعه شست بقسمیکه هر دفعه جای غساله که مشرف با فتادن بود افتاد بعد که برخواست اگر چیزی از او بیفتد نجس نیست مسئلهٔ غذای نجس در پای دندان باشد آب دهن را نجس نمیکند مسئلهٔ جامهٔ نجس در آب کر یا جاری شستی بعد اجزاء آب مثلاً در آن می بینی پاک است مسئلهٔ طفل ممیز دستش مثلاً نجس بود بعد بگوید شستم قولش اعتبار ندارد مگر آنکه علم حاصل کنی بتطهیرش مسئلهٔ آب اگر زیاد از کر هر گاه بنجاست تغیر یابد بطول زمان اگر آن تغیر برطرف شود پاک نمیشود مسئلهٔ شخص حالی دارد که در تطهیر نجاست علم حاصل نمیکند بمظنه اکتفا

کند ضرر ندارد مسئله پنیر در اب نمك نجس مانده باشد پاکشدن مغز ان صعوبت دارد
مسئله دفعه دویم چیز نجس بی عین که محتاج بفشار نباشد در کر یا جاری فرو برند پاك
میشود مسئله دیش شخص که نجس شود زیر اب کر یا جاری برد دو دفعه پاك میشود و غساله
گرفتن نمیخواهد بخلاف اب قلیل که دو دفعه غساله اش باید گرفت بدست مثلا و دست را جدا
باید تطهیر کرد مسئله ظرف تربت که از کربلا بیرون بیرند بجهت تبرك نجس نکنند احوط اجتناب است
اما نه تربت حایر و قبر منور حضرت امام حسین ع مسئله شیره مثلا اگر قلیه از ان بردارد
و جای ان خالی بماند جا ملات نجاست سرایت در تمام ان نمیکند مسئله لباس چرب نجس شود
بچربی دقیق بان حالت بشویند پاك میشود مسئله زمین مسجد نجس شده اگر قدرت بر تطهیر
ندارد روی ان نجس شده را دیگر نجس کند بنجاستی که عین ندارد ضرر ندارد مسئله ریسمان در
کفش مثلا هرگاه نجس شود باید از برای تطهیرش بعضی فشار داد تا باطنش فشاری بردارد هر چند
با انگشت قوت کند مسئله خیر و شیلان در بدن باشد مثلا که اب نجس در جوف ان رفته باشد
باید ازاله اثر کرد بجهت تطهیر بدن مسئله لباسیکه میشویند غساله اول هر موضعی از
ان که دست بر دارند و بموضع دیگر ان بگیرند یا انکه با همان دست شسته باز فشار دهند و
بد هند بهمین قسم پاك میشود دست با ان چیز مسئله هر که انگور که میگذارند اگر سیب یا
خیار مثلا در ان بریزند و علم حاصل کنند که جوش امد باحتیاط عدم فتوی اجتناب کنند
مگر انکه بعد از سرکه شدن در ان بریزند یا تقلید غیر کنند مسئله هرگاه ظرفی بولوغ کلب
نجس شود خاك در ان بریزند و بگردانند مشکل است پاك شدنش اما اگر بچوبی یا کهنه بر ان
چوب بپیچید و بر ان بمالند خاکرا کفایت میکند اما اگر اب ولوغ کلب بظرفی باشد و ظرف
دیگر بریزند یا در جوف ظرف فرو رود حکم ولوغ ندارد مسئله هرگاه شخص دست
بموضع نجاست مالید تا پاك شد بعد دو دفعه اب بریزد بدست نجس و جدا شود و بان
موضع نجس بریزد پاك نمیشود مگر انکه دست بیا کم از ان موضع جدا باشد که صدق
الت بکند ان وقت با هم پاك میشوند مسئله نجاستی در لباس بود مشتبه بقسمیکه علم حاصل

کردی بپاك شدن ان و نماز کردی بعد معلوم شد که پاك نشده بوده اعاده نماز گذشته مستحب است
مسئله گوشت یا برنج هرگاه باب نجس پخته شود اگر ممکن هست که اب کر یا جاری در جوف
ان برود بقاعده اش پاك میشود والا فلا مسئله اب انگور دو مویز که ثلثان نمیشود بجهت غلظت
قلیه اب خالص در ان بریزند بقسمیکه صدق بکند باب مویز یا اب انگور انوقت ثلثان شود
پاك میشود والا پاك شدنش مشکلست مسئله شیره مثلا از کسی گرفتی فضله موش در
ان دیدی واجب نیست انکه اخبر کنی مسئله غساله مخرج بول مثل غساله مخرج غایط
است با شرایطش پاکست اما تمیز دادنش که تعدی کرده است یا نه مشکل است پس احتیاط اجتناب کنند
نیکو است مسئله موش زنده در اب قلیل مثلا بیفتد پاکست و تصور انکه مخرج بولش
مثلا نجس است یا نه نمیخواهد مسئله غذای پای دندان هرگاه بخون دهان نجس شود
و زوال خون از ان بشود بنجاست باقیست مسئله هرگاه شخص علم بنجاست چیزی داشت
بعد فراموش کرد و با رطوبت استعمال کرد از برای نمازش ضرر ندارد مگر انکه بعد بخاطرش
بیاید و اگر موضع وضو یا غسل بوده نماز و روزه اش قضا کند بعد از تطهیر مسئله
کل هرگاه در اب انگور بریزند و کف کند هرگاه علم حاصل کنند بجوش امدنش پیش از انکه کل
مستهلك شود نجاست والا پاکست مسئله هرگاه بول بر روی زمین بریزد و افتاب ان را خشك
کند پاکست اگر چه بو و رنگ بول هم باقی باشد مسئله خون در دل یا جگر یا شکم گوسفند
مثلا پاکست مگر علم بنجاست ان حاصل شود مسئله ظرف نجس هرگاه بعض از اب کر فته
باشد زیر اب کر یا جاری برند تمام ان پاك میشود تعدد نمیخواهد همچنین دلو اگر اب چاه ممزوج
با باران شود مسئله در مخرج بول هرگاه بول خشك شد باشد یا انکه شك کند که بعد از
بول ملك امد یا نه احتیاط دست بمالد و طهارت بگیرد و در بدن هرگاه نجاستی عین خشك
شده باشد بجهت تطهیرش دست مالیدن نمیخواهد مسئله هرگاه ظرفی ببول نجس شده
باشد یا مخرج بول خواهند با ب جاری بشویند احتیاطا دو مرتبه بشویند مسئله حیوانیکه
شك داری که نفس سائله دارد یا نه بول و فضله و خونش پاکست مسئله اب انگور جوش

امده هرگاه بریزند در شیرهٔ ثلثان شده نجس میشود الشیره و دیگر پاک نمیشود
مسئله یخ که بود در بوار مثلا گویند باشند اگر نجس شود افتاب مطهران هست اما ریسمان
اگر بران نبسته باشد افتاب مطهران نیست مسئله هرگاه نجاستی در لباس یا بدن غیر
دیگر که واجب نباشد اعلام کردن او را اگر اعلام کند جایز هست بلکه بهتر است مسئله نجاست
بمسجد رسانیدن حرام است حتی مسجد اهل سنت اما بیع و کنایس یهود و نصاری مسجد نیست
مسئله مهری هرگاه نجس شود در اب کر یا جاری فرو برند دو دفعه پاک میشود بهتر دست بران
مالیدنست مسئله نمک سنگ که اب را جذب میکند هرگاه نجس شود باب کر یا جاری تطهیر
کند تا انقدر یکه اب نجس جذب کرده اب مطلق پاک جذب کند دو دفعه مسئله و نوع کلب
انستکه ابی مثلا در ظرف باشد سگ بزبانش بخورد اما اگر ظرف را بلیسد احتیاطا مثل ولوغ
تطهیرش کند مسئله طفل هرگاه خبر بدهد بنجاست لباس یا بدن خود یا غیر مثلا قولش را
اعتباری نیست هم چنین در طهارت انها اگر نجس میداننتی مسئله انگور که سرکه کذا شتی و
جوش امد و بعد سرکه نشده که کند بد مثلا بحال نجاست باقی است و هم چنین خرما هم بنا بر احتیاط
و اگر در ظرف لب یا چوب سرکه بریزند و در حال جوش امدن نشان ان چربی ظاهر و هویدا باشد که
عرفا اجزاء روغن باشد همان احتیاط غیر جلبن در حرمت و نجاست را دارد اما پر و چوب انگور یا
خرما داخل خود شان باشد ضرر ندارد در کهنه و چیز یکه عادة بر سر ظرف سرکه میگذارند هرگاه
برطوبت انها نجس شود بالتبع پاک میشود اما احوط در کهنه تبدیلست مسئله شیره انگور
مثلا که از مسلم بگیرند نجس نمیخواهد که ثلثان شده یا نه پاک و حلالست مسئله شخص
جامهٔ متنجس الوده بخون کیک مثلا تطهیر کرد بعد بدعین خون کیک باقیست پاکست و ضرر
ندارد فصل در وضوءات مسئله هرگاه روی جبیره چوب باشد و نتوان شست اول
بجهت وضو یا غسل روی ان را مسح کند و بعد احتیاطا چیز دیگر بروی ان ببندد و دوباره
مسح کند مسئله هرگاه شخص سهوا یا جهلا با اب غصبی وضو ساخت وقت مسح کشیدن
بخاطرش امد یا عالم شد مسح بکشد ضرر ندارد همان تتمه اب بر کف هراش هست

اب خالصه سلطانی استعمال ان در طهارت از حدث و خبث و شرب مثلا ضرر ندارد مسئله
زمینیکه مانع از دخول ندارد و چشمه های اب جاری تا مظنه عدم رضای مالکش را ندارند بجا اوردن
طهارت از حدث و خبث و نماز و غیره در انها ضرر ندارد و الا اجتناب کند مسئله شخص
پیش از وقت بقصد قربت وضو بسازد که وقت که میشود با ان نماز کند اگر چه منظورش مشغول
ذکری شدن هم نباشد ضرر ندارد مسئله در بین وضو هرگاه حدث اصغر سر زند وضو را
از سر گیرند مسئله در حوض مسجد مثلا اگر کسی وضو بسازد که در جا دیگر نماز کند
مشکلست بجز از قصد تفش باشد مگر انکه عادت جاری شده باشد بوضو ساختن
هر کس در انجا در این صورت ضرر ندارد و اما اگر از روی جهل یا غفلت در ان حوض وضو ساخت
و نماز کرد صحیح است نمازش مسئله چشمهٔ اب قنات هرگاه بعض ان یا تمام ان غصب باشد
بی اذن مالک ان نمیتوان تصرف کرد اما اگر مالکش معلوم نباشد اشامیدن ان و وضو و استعمال
دیگر که متعارف ناس است ضرر ندارد مسئله هرگاه خالی در دست یا فشه باشد ظاهرا با
از برای وضو و غسل ضرر ندارد مسئله وضو تجدیدی شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث
بوده احتیاطا از اعاده کند مسئله هرگاه موضع شق نهر مباح باشد و اب را از انجا استعمال
کنند از وضو و غیره یا غصب باشد اما اب از انجا بود دارند و در زمین مباح استعمال کنند حکم ان اب حکم
اب خود ان نهر است ضرر ندارد مسئله اب در مسجد یا مدرسه مثلا از حوض یا چاه ان که عادت
جاری شده باشد باستعمال غیر اهل انجا هم مثل وضو و غیره و خبر از وقفش ندارد استعمال کنی ضرر
ندارد و اما اگر اب در انها جاری باشد و مزاحم اهلش نشوی و جا بر ایشان تنگ نکنی هم ضرر ندارد
مسئله در وضو شستن صورت و دستها را از اعلا ابتدا کنی اگر بخط مستقیم فرو نیاورد و فی الجمله
انحرافی بشود ضرر ندارد مسئله ابی که از چاه میکشند مثلا و در جدول میرود هرگاه از ان اب شخص
یا وضو بسازند یا استعمال دیگر کنند بقرینه حالیه بفهمند که این قسم استعمال صاحب اب
راضی است ضرر ندارد مسئله ناخون کج کار اگر برده دقیقی کج در ان باشد که اب زیر
ان برود وضو و غسلش صحیح است و الا فلا مسئله اگر همهٔ اعضا وضو جبیره باشد مگر

یك عضو ان باید جبیره کند و احتیاطا تیمم هم بکند مسئله هرگاه روی زخم بجهة جبیره چیزی
کند که ضرور نباشد ضرر ندارد اما انچه ضرور نیست تخفیف دهند مسئله اگر قلعی
سلطانی شود در وضو بی تقیه و باید کند که شیعه هستی و وضو باطل ضرر ندارد مسئله
اگر بجهة مسح تری کف دست اول بر پشت پا برسد و بعد سر انگشت مسح شود بر روان تری ضرر
ندارد اگر تری اول مستهلك شود مسئله در بین وضو شخص فراموش کرد که چه وضو
است که میداند عیب ندارد همانرا تمام کند مسئله کل روی زخم تا بجای خود است و
جزء بدن حساب میشود وضو باید داد ضرر ندارد اگرچه نقش اسان نباشد و اگر جزء بدن
نباشد با قدرت رفع کند ازاو والا وضو جبیره بیاید و احتیاطا تیمم هم بکند مسئله شخص
هرگاه نمیداند که صبح است مثلا بقصد اجابت غسل کرد یا وضو ساخت بعد معلوم شد که صبح
نبوده احتیاطا اعاده کند غسل یا وضو را از برای نمازش مسئله در مخرج غایط اگر
نسوری بهم رسد که بی اختیار غایط بیرون اید حکم دارد ناقض بودن وضو حکم سلس البول
مسئله هرگاه شخص وضو جبیره بیاید اما نتواند تمیز بدهد ان قسمیکه احتیاطا تیمم هم بخوا
احتیاطا تیمم بکند بقصد قربت ضرر ندارد مسئله اب قلیان تا مضاف نشده ازاله نجاست
میتوان کرد و وضو و غسل هم با ان صحیح است اما کراهت دارد مسئله هرگاه بعضی از اجزاء وضو
یا غسل بترتیب بعضی باد تمام بشویند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص وضو تقیه ساخت
و جاهل بود نه بطریقه مخالفین شد وضوش و نه بطریقه خودش احتیاطا نمازهایش را اگر با
ان وضو خوانده است قضا کند مسئله موی چشم هرگاه بجهة مرضی بچسبانند وضو یا غسل جبیره
بجا اورند و اولی اینستکه تیمم هم بکند مسئله هرگاه شخص نتواند کفش از پا بیرون اورد
که مسح کند روی کفش مسح کند و اگر روی کفش نجس باشد چیز پاکی بر روی ان ببندازد و مسح کند
و احتیاطا تیمم هم بکند هم چنین اگر پشت پایش نجس باشد و نتواند تطهیر کند مسئله روز
جمعه نوره کشیدن اگر بقصد قربت باشد کراهت ندارد و اگر بقصد نیت نباشد کراهت دارد
مسئله چشمه جاری مثل قنات هرگاه مالکش نهی کند بکسی از استعمال ان مثل وضو و غیره

بر ان شخص جایز نیست استعمال از ان **فصل در غسل است** مسئله هرگاه شخص غسل درست
کرد و تدریجی وارد اب میشود است ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص مثلا دو زن دارد و
جنب شد اگر برود غسل کند از زن دیگرش فتنه میکند همین باعث ترك غسل و تیمم کردن او نمی
شود مثل عذر های دیگر است اگر میتواند دفع ضرر او بکند و غسل کند والا تیمم کند مسئله
جنب به حلال اگر بعد بحرام جنب شود عرقش احتیاطا دارد مسئله شخص اگر شك یا مظنه
دارد در باقی بودن وقت بقدر غسل یا وضو غسل یا وضو بجا اورد و اگر مظنه به باقی
نبودن وقت دارد تیمم کند مسئله غسل جبیره که تیمم میخواهد بعد از غسل اگر هنوز
تیمم نکرده است که شکست غسل را دیگر تا عذر دارد وضو بیاید و تیمم کند بعد غسل احتیاطا و
عبادة کند بعد که نجاست دور زخم مثلا پاك شد تکمیل غسل دیگر با جبیره بر خود زخم بکند و احتیاطا
وضو بیاید و نماز کند و اما بعد از خوب شدن زخم احتیاطا غسل را اعاده کند و وضو بیاید
و نماز کند مسئله اگر غسل جنابت را اجدا بکند و غسل جمعه را اجدا ضرر ندارد و اگر نیت
هر دو بکند احتیاطا غسل واجبی را اعاده کند اگرچه از روی جهل یا سهو هم شده باشد اما غسل
جنابت کفایت از هر غسل مستحبی کند نه بنیت تداخل مسئله پیش از وقت شخص غسل کرد
یا وضو ساخت بعد نمیداند نیت واجب کرده یا مستحب یا قربت صحیح است غسلش مسئله شخص بدنی
که نمیتواند غسل کند و باید تیمم کند اگر خود را و زوجه خود را جنب کند جایز است و احوط ترك
است و هم چنین است زن ضعیفه مسئله بدخول تمام حشفه جنابت حاصل میشود نه بعض ان مسئله در وسعت
وقت شخص مایوس بود از وضو یا غسل تیمم کرد و نماز کرد بعد عذرش برطرف شد و اما هنوز وقت
باقی است مستحب است که غسل یا وضو بجا اورد و نماز کند مسئله ضعیفه بعد از غسل اگر رطوبتی
مشتبه به منی ببیند نجس نیست و غسلی هم بر او نیست مسئله ضعیفه نفسا اگر به حمامی برود در
حمام غسل کند و یکشاهی مثلا بدهد که اگر حمامی بداند راضی نیست اشکال دارد غسلش مسئله
ضعیفه در بین ده روز حیض اب زردی به بیند حکم خون حیض است اگر عادت او ده باشد یا انکه
بده منقطع شود مسئله ضعیفه صبح در بیدار شد مثلا دید حایض شد نمیداند پیش از

صبح حایض شده یا بعد قضاء ان نماز صبح بر او نیست **مسئله** زنیکه مستحاضه است پنبه
همراه خود میکند که بفهمد حال خود را معیار ندارد زمانش ضعف وقت یا کمتر مثلا بلی
عادت متعارف زمنها اعتبار است **مسئله** نیت تداخل اغسال واجبه این قسم خوب است
که بجهة دفع حدث جنابت و مس میت و حیض غسل میکنم قربة الی الله **مسئله** هرگاه شخص شک
در ضرر داشته باشد غسل کند و احتیاطا تیمم هم بکند و اگر مظنه ضرر دارد تیمم کند **مسئله**
هرگاه شخص بعد از غسل یا وضو چیزی در بدن خود ببیند و شک دارد که مانع هست رسیدن
اب در ابشره یا نه اول او را برطرف کند و احتیاطا غسل یا وضو را اعاده کند و اگر نماز هم کرده است
احتیاطا اعاده کند **مسئله** شخص غسل کند بقصد انکه بوید یا اجر حمامی دهد غسلش
باطل است **مسئله** هرگاه شخص پیش از صبح ممکن نشود از برای او غسل کند بجهة روزه واقع
یا مستحب جایز است تیمم اما از برای روزه مستحبی احوط ترک است **مسئله** باطن ناف از برای
غسل شستن نمیخواهد اما باطن گوش تا انجاکه سر انگشت کوچک میرود شستن نمیخواهد از
طرفش احتیاطا بشویند **مسئله** تخته تابوت که اب چرک بدن میت بان میرسد بعد از تمام
غسلش پاکست و سوزانیدن انها هم ضرر ندارد **مسئله** استخوان میت پیش از غسلش اگر
مس شود موجب غسل نمیشود **مسئله** اگر بدل اب سدر و کافور در حال الاضطرار اب خالص
میت را غسل دهند بدن ان میت پاکست و مس ان موجب غسل نمیشود **مسئله** شخص به نیت
سرد کردن بجهة غسل رفت زیر اب بعد فراموش کرد بجهة جنابت باشد   جنب بکمر تنه زیر اب
رفت غسلش درست نیست مگر رفتن به نیت جنابت است و بیرون امدن بقصد جنابت جنب باشد هم
موهای پشت دربدن که بشره را پوشیده است حکم سر و ریش است از برای غسل **مسئله** جاهل غسل
جنابت با غسل جمعه مثلا مداخل کرد بعد ملتفت شد که مجتهدش احتیاطا میکند اگر همچون میدانست
که غسل جنابت کفایت غسل جمعه هم میکند ضرر ندارد و اگر همچون میدانسته که هر دو غسل را کرده
است در غسل و عبادت گذشته اش تقلید غیر کند یا احتیاطا اعاده کند **مسئله** ترکیده در
پا مثلا هرگاه چیزی در ان ترک باشد که مانع باشد رسیدن اب از برای وضو و غسل ضرر ندارد

باطن حساب میشود **مسئله** ناخن که از حد گذشته باشد اگر چرک ظاهران یعنی ان زیادتی
را پاک کند و باطن ان بماند از برای وضو و غسل ضرر ندارد **مسئله** ضعیفه بخون یا اب زردی
کرد نه دانا استحاضه میبیند حکم استحاضه است ملاحظه قلیله و متوسطه و کثیره اش بکند هم
سوراخ در گوش باید داغ بجهة حلقه یا گوشوار باشد از برای غسل یا وضو شستن نمیخواهد
باطن حساب میشود **فصل** در تیمم است **مسئله** کف دست تیمم کند اگر خون خشک شده
باشد مثلا و تطهیرش ممکن نباشد ان عین خون را برطرف کند و رطوبتش را برطرف کند که بجای
دیگر سرایت نکند انوقت تیمم کند **مسئله** هرگاه معین هم نتواند دست عاجز را حرکت دهد
بدست خودش عاجز را تیمم دهد **مسئله** در حال الاضطرار تیمم بر گچ و اجر هم میتوان کرد اما
بر اهک تیمم کردن تقلید غیر کند **مسئله** شخص تیمم کرد بدل وضو بعد فهمید که جنب
بوده کفایت غسل جنابت نمیکند ان تیممش **مسئله** یک تیمم بدل چند غسل واجب توان کرد
مسئله عاجز معین بگیرد از برای یکدست عاجزش مثلا اگر ممکن نشود بیکدست تیمم کند و از
برای مسح یکدستش معین بگیرد و اگر ان هم ممکن نشود پشت یکدستش را بر زمین بکشد **مسئله**
تیمم بگل که کل بدست میچسبد گل را پاک کند و مسح کند ممسوح را **مسئله** اگر موضع تیمم جبیره
باشد و نمیتوان رفع ان کرد بهمان حالت تیمم کند **مسئله** بدن صحیح چیزی بران چسبیده باشد
که برفع کردن ان ضرر میشود وضو یا غسل جبیره بجا بیاورد و احتیاطا تیمم هم بکند **مسئله** شخص
نتواند وضو بسازد یا غسل کند از برای نماز شب جایز است تیمم کند **مسئله** هرگاه شخص تیمم کرد
باعتقاد انکه بر خاکست بعد معلوم شد که خاکستر بوده مثلا باطل است تیمم ان و اگر نماز هم کرده باز
تیمم اعاده نماز کند و اما اگر بعد معلوم شد که بر گچ تیمم کرده اگر در حال اضطرار است صحیح است و الا
باطلست **مسئله** با عذر میتوان تیمم کرد از برای نماز قضا **مسئله** بجهة تیمم کشیدن کف
دست بر پشت دست با پنجه فرا گیرد پشت دست را کفایت میکند **مسئله** خاک و ریگ دلنل هم باشد
از برای تیمم از زمین مقدم است **مسئله** شخص پیش از وضو یا غسل یا تیمم حایلی در اعضاء
خود نمیداند تجسس هم نمیخواهد اما اگر شک دارد در حایل بودن تجسس کند تا مظنه حاصل

کند مسئله هرگاه خاک رطوبت دار و ریگ و زمین خشک باشد زمین مقدم است از
برای تیمم مسئله شخص تیمم بدل غسل کرد بعد شک کرد باز تیمم بدل غسل کند تا عذرش برطرف
نشده و اولی بعد از آن تیمم وضو ساختن است مسئله تیمم بر گل باید گلی که بر دست چسبیده
پاک کند و مسح کند و اگر آن گل را بشوید و مسح کند صحیح نیست مسئله هرگاه روی جبیره نجس باشد
چیز پاکی بر روی آن ببندد از نو و مسح کند و احتیاطا تیمم هم بکند مسئله بر دیوار گل تیمم کردن
در حکم زمین است ضرر ندارد مسئله گل سرشو مثلا اگر بکوبند خاک شود با همان قسم اگر
تکلیفشان بر زمین تیمم کردن باشد تیمم کند جایز است و بر سنگ آسیا و سنگ سو و سنگ آتش مثلا
تیمم جایز است **فصل** در مسائل نماز است مسئله کف پای زن بپوشید باشد بر روی زمین
گذارد در نماز ضرر ندارد اما در سجده که میرود احتیاطا بپوشد مسئله اگر بحول الله تنها شخص
بگوید و باقیش را تقدیر بگیرد یا آنکه باقیش را در قیام بقصد ذکر تمام کند ضرر ندارد مسئله اجزاء
حیوان که شک دارد از حرام گوشت یا حلال گوشت مثل مو و استخوان نماز با آن صحیح است مسئله
اگر کلمه در نماز غلط خوانده شود که مضاف و مضاف الیه هم باشد اگر الف و لام دارد کلمه پیش آنرا بگیرد
والا همان کلمه را بخواند کفایت کند و اگر بقصد قربت بیشتر هم بگیرد که منافی موالات نشود ضرر ندارد
و اگر درست خواندن آیه پیش شک کند تا منافی موالات نمیشود برگردد بقصد قربت بخواند
و اگر منافی موالات بشود مثل آنکه در آخر حمد است و در درست خواندن اول حمد شک دارد
نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند مسئله در بسم الله اگر الرحیم را مثلا غلط خواند
سهوا بسم الله را از سر گیرد مسئله ملکی که در تصرف شخصی است یکی خبر میدهد غصبی بودن
آن اعتبار ندارد خبر او و تجسس هم نمیخواهد و نماز در آن صحیح است مسئله استقرار در قیام
و طمانینه در رکوع و سجود مثلا استقرار عرفیست نه حقیقی مسئله بعد از تشهد و تقبل
شفاعته و ارفع درجته یا ارفع درجته هر یک گفتنش مستحب است مسئله در حال
اضطرار بعضی جاها قرائت جهریه اخفات خوانده شود ضرر ندارد مسئله در سجده شخص حرکت
دهد انگشت دست را با سکون کف بر زمین ضرر ندارد و اما حرکت دادن انگشت بزرگ پا عمدا

در حالی که ذکر واجب نماز را اعاده کند اما سهوا ذکر را اعاده کند تا در سجده است و اگر بعد از
سجده ملتفت شود ضرر ندارد مسئله در سجده گفت سبحان الله که فهمید سر انگشت بر روی زمین
نیست احتیاطا تمام کند ذکر را و سر انگشت پا بر زمین گذارد و دوباره بخواند ذکر سجده را مسئله
خون دماغ حکم خون جروح نیست اگر در نماز باشد در وسعت وقت بقدر درهم باشد مثلا
نماز را قطع کن اگر شولی از خود دور کند و در ضیق وقت تمام کن نماز را بقاعده تکلیف مسئله
در نماز خون دهان اگر مستهلک شود با آب دهان فرو بر و نماز را تمام کن و الا اگر با آب خون را
فرو بری یا بیرون که لب نجس شود با آب خون نماز را قطع کن در وسعت وقت اگر شولی هیچ قسم
چاره نکنی اما با ملاحظه درهم یا آب خون بودن و اما در ضیق وقت تمام کن نماز را با ملاحظه
ازاله آن با قدرت و عریان شدن بتکلیف مسئله شخص از روی جهل پشت پا را بر زمین
گذاشت در سجده باید اعاده یا قضا کند نمازش را و اگر طرف انگشت شصت گذاشت احتیاطا
قضا کند مسئله مستحب است نماز هرگاه بجهل غلط خواند اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد
و اگر غلط حرفی باشد مثل آنکه هراح مایغ راق گفته که ماده کلمه عیب کرد احتیاطا نماز را اعاده
کند اما اگر سهوا غلط خوانده و محلش باقیست برگردد و بخواند بهتر است و اگر بر نگردد هم ضرر ندارد
مسئله در رکوع اگر قدری زانو تکان بخورد که از استقرار بیفتد اعاده ذکر نماید شخص ضرر
ندارد مسئله چند نفر مثلا به یکرتبه مشغول گفتن اذان نماز شوند ضرر ندارد مسئله
درهم بغلی تا بند انگشت شصت دست است یا گودی کف دست که بر زمین هموار میگذاری آن گودی کف که
بر زمین نمیگیرد میباشد مسئله اگر در حمد مثلا شخص بی اختیار وقف بحرکت کرد مثل آنکه
عطسه کرد و گذشت ضرر ندارد مسئله شخص میداند که چیزی از نمازش فراموش کرده اما
اصلا هیچ نمیداند که و گذشته با غیره کن نمازش صحیح است چه در نماز ملتفت شود چه بعد از نماز مسئله
محمول نماز گذار خون کمتر از درهم که بر آن باشد مثل لباس عفو است مسئله متحیر قبله در
ضیق وقت دو نماز کرد بعد معلوم شد بقدر چهار رکعت نماز وقت باقیست یک نماز ظهر و سه نماز عصر
دیگر بکند مسئله در وقت فریضه پیش از ادا کردن نماز فریضه ترک کند نماز مستحبی را احتیاطا

مگر نافله خود آن نماز را واگر احتیاطا قضا نماز فریضه بجا می آورد در این وقت ضرر ندارد
مسئله در شانه یا تکمه عبا اگر کلابتان طلا باشد یعنی برنگ طلا باشد ضرری بنماز ندارد
مسئله اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نمازگذار باشد نماز باطل است مسئله صدف همراه
نمازگذار احتیاط دارد اگرچه بعید است لکن احتیاط دارد احتیاطا نماز را اعاده کند اما اگر
فراموش کرده و نماز کرده ضرر ندارد مسئله در حال ضرورت شخص در کجاوه محمل نماز
کند اما اگر پیشانیش بی اختیار از مهر جدا شد دوست بنشیند از سجده اول حساب کند ضرر
ندارد مسئله ضعیفه مبتدئه که در اول وقت بقدر نمازش که میکند در حایض بشود
نیست که باید فورا بجا بیاورد نمازش را مسئله نافله وتر شخص قنوتش را یا بعض قنوتش را
نخواند یا بحمد تنها اکتفا کند ضرر ندارد مسئله نماز جعفر طیار تسبیحاتش را بجهة ضرورت
بعد از نماز بخواند ضرر ندارد مسئله در قرائت حمد الرحیم مالک را با ادغام نخوانند بلکه به
وقف بخوانند و اما ملک را بفتح میم خواندن ضرر ندارد و صاد صراط را بسین نخوانند و ایاک
را با اشباع و بی اشباع خواندن هر یک صحیح است و علیهم و لا الضالین را با اظهار میم خوب است
و اما بوقف میم و تفخیم حسن است اما کفوا احد بنصب فا و یا کفؤا احد بضم فاء و نصب همزه هر دو قسم
صحیح است مسئله نجاست آدمی بجوراب مثلا در پای نمازگذار مثل نجاست حلال گوشت است
نماز با آن صحیح است مسئله اجزاء آدمی غیر همراه نمازگذار نباشد اجتنابش مستحب است و نشستن
بعد از سجده دویم مستحب است مسئله در موی آدم همراه نمازگذار ضرر ندارد مسئله نماز
مستحبی را اگر رکعتی ایستاده و یکرکعت نشسته یا راه رفتن بجا آورند ضرر ندارد مسئله
ضعیفه عریان موی یا بدنش نپوشیده زیر چادر و پنهان باشد که از نامحرم محفوظ باشد اما وقتی که
رکوع یا سجود میرود چادر او مثلا مثل خیمه دور او شده باشد از بدن او نمازش باطل است مگر آنکه مثل
لباس قرار دهد آنرا مسئله شرایط نماز مثل وضوء و غسل و وقت و قبله شناختن مثلا
هرگاه شخص بتفصیل نداند و درست بجا بیاورد و در تزلزل و شک هم نباشد نمازش صحیح است
و اما منافیات نماز و سجده سهو و شک و سهو را اگر نداند و اتفاق هم نیفتد در نمازش نمازش

او صحیح

او صحیح است اما آنچه عادة اتفاق می افتد در نماز بالنسبه بحال شخص مثل شک سه و چهار و شک
در اقوال و افعال و اجزاء نماز مثل قرائت و اذکار و ملتفت باشد بجهل خود و تحصیل نکرده
مشغول نماز نشود نمازش مشکل است بجهة تزلزل زیرا که بقیه باید مشغول نماز شود و متذکر اینست
نمازی که خدا خواسته است موجب تقرب باو است و در شک و تزلزل نباشد و اما اگر در بین نماز
تزلزل رو دهد در مسئله که نادر اتفاق می افتد که ندانسته مشغول نماز شده با وسعت وقت
و قدرت بر تحصیل نماز را قطع کند و تحصیل کند و در ضیق وقت بمظنه یا احتمال خود عمل کند به
قصد سؤال بعد سؤال کند اگر مطابق شده صحیح است نمازش و الا قضا کند مسئله هرگاه شخص
جاهل بود که مهر مسجد مثلا نباید بجای دیگر برد برداشت و بر آن نماز کرده در غیر آن مسجد مثل آنکه
است آنچه نماز بر آن کرده اعاده یا قضا نکند مسئله بعد از ذکر رکوع یا سجود اللهم صل علی محمد
و آل محمد گفتن مستحب است و بعد از سجده اول استغفر الله ربی و اتوب الیه گفتن مستحب است اما تورک
نشستن شرطش نیست مسئله در بین نماز هرگاه شخص بفهمد لباسش غصبی است اگر میتواند از خود
دور کند نماز را تمام کند و اگر نمیتواند از خود دور کند یا کشف عورتش میشود اگر در وسعت وقت
باشد نماز را قطع کند اما در ضیق وقت اگر ممکن شود از خود دور کند و نماز را تمام کند و لو عریانا
اما اگر ضرری ببدنش می شود اگر از خود دور کند با لباس غصبی نماز کند ضرر ندارد مسئله اگر
در بین نماز بفهمد یا بخاطرش بیاید که در مکان غصبی قرار دارد در ضیق وقت در حال بیرون
رفتن نماز را تمام کند اما در وسعت وقت اگر بتواند برود در جای مباح و نماز را تمام کند برود و
الا نماز را قطع کند مسئله لباس و بدن نجس بجهة نماز تعقیب و ادائش احتیاط است اما اگر لباس
و بدن هر دو نجس باشد و لباس طاهر ممکن نشود عریانا نماز کند مسئله در جائی که ایستاده
است نمازگذار هر قدر بلند یا پست باشد از جای سجده اش ضرر ندارد اما السجده که میرود تا باید سر
انگشت شستهای پا در محل سجده او زیاد تر از کلفتی خشتی که بقدر چهار انگشت مضمومه میشود بلند
تر احتیاطا نبایستی باشد مسئله غذای لای دندان اگر بخون دهان نجس شود از برای نماز
اشکال دارد احتیاط کند اما اگر مثلا دست بر آن برسانند نجس شود و هرگاه بمضمضه از آب

کرد نه احتیاطا باطل نمیشود مسئله در رحیم مثلا کلمه را میم را بفتح یا بخواند یا بکسر هر دو
قسم اگر بخواند مرخص نیست نماز را قطع کند و تحصیل کند مسئله در حمد مثلا کلمه منزل را
درست گفتن ان بقصد قربت اعاده کند آنرا یا انکه وصل خواند و کلمه را غلط خواند بر گردد
و همان کلمه را بخواند اگر الف لام نگاه دارد و اگر الف لام دارد کلمه پیش از آنرا بگیرد مسئله شخص در سجده
گفت سبحان که بی اختیار دستش از روی زمین تکان خورد همان سبحان را دو باره بگوید ضرر
ندارد مسئله شخص یک رکعت نماز زیادت کرد مثلا که صبح شد رکعت دیگرش را تمام کند
ضرر ندارد مسئله شخص هرگاه بی منافی مشغول نماز بعد شد یقین کرد که سلام نماز سابق
را نداده است این نماز را واگذارد و سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطا اعاده کند و بنماز بعد مشغول
شود و اگر منافی سر زده دست از این نماز بر دارد و احتیاطا سلام نماز سابق را بدهد و سجده سهو
بجا آورد و اعاده کند بنماز بعد مشغول شود و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید احتیاطا سلام نماز سابق
را بدهد و اعاده کند اما نماز بعدش صحیح است مسئله هرگاه شخص مسجد را نجس دید یا عالم شد
و ترک واجب کرد با قدرت و تطهیر نکرد آنرا تا قدرت دارد بتطهیر آن نماز و واجب دیگرش در
وسعت وقت احتیاط دارد اما اگر برود بجائیکه قدرت بر تطهیر آن نداشته باشد یا سبب دیگر باعث
شود عدم قدرت او را بر تطهیر آن نماز و عبادت دیگرش صحیح است مسئله هرگاه شخص بعد از نماز
عصر مثلا فهمید که نماز ظهرش باطل بوده یا انکه پیش از نماز عصر فهمید و فراموش کرد که نماز ظهر را
اعاده کند و بعد از نماز بخاطرش آمد همان ظهر را اعاده کند و اگر عمدا یا جهلا ظهر را اعاده نکرده
عصر را کرد بعد هر دو را باید اعاده کند مسئله از برای سجده کردن اگر ما یصح السجود علیه ممکن
نشد آجر و گچ مقدم است از پنبه و کتان و معدن و پشت دست مسئله شخص بعض تشهد را
فراموش کرد بعد از سلام که قضاش را میخواند همان بعض را بخواند و بهتر تمام تشهد خواند
بقصد قربت و بعد سجده سهو بجا آورد مسئله وقف و بحمده بکسر ها و وقف بحرکت است پس یا
وبحمده به سکون بگوید یا وصل بچیزی دیگر کند اگر و بحمده یا ما بعدش و صلی الله علی محمد و آل محمد
بگوید ضرر ندارد مسئله لباس نماز کذا اگر مشتبه شود با اجزاء حرام گوشت نماز با آن صحیح نیست

اما مثل رطوبات و مو در لباس نماز کذا در مشتبه بحرام گوشت نباشد ضرر ندارد و نماز با پوست
سمور جایز نیست مسئله نافله ظهر و عصر مستحب است اخفات بخوانند و نافله مغرب و عشا
و شب و صبح جهر بخوانند و در نافلهای دیگر مخیرند مسئله خون و چرک تا هم کمتر از درهم با نماز
کذا در عفو نیست مسئله بر پوست بادام و گردو و خربزه و هندوانه و انار که از مغز خود جدا
باشند و هسته شفتالو و برگ سبزه و برگ انگور در انحالتیکه خورده نمیشوند سجده میتوان کرد
مسئله نماز در عطر ادا تاخیرش تا بعد از نصف شب عمدا مرخص نیستند بلکه باید بان حائض
نماز پیش از نصف شب کنند مسئله سبحان ربی العظیم و بحمده با اشباع و بی اشباع گفتن هر دو قسم
صحیح است مسئله در سجده بگیر از فعل و بلند انو بر زمین بگیرد کفایت میکند مسئله
شخص مهر مسجد اگر برد بمسجد دیگر و نماز با آن کرد سهوا ضرر ندارد و اما عمدا اگر نمازش باز نهم
شده اعاده کند مسئله شک در غصبی بودن محمول یا لباس نماز کذا اعتباری ندارد مسئله
عیال خود را یا غیر را از برای نماز از خواب بیدار کردن جایز است بلکه مستحب است مسئله آب
غصبی هرگاه شخص لباس بشوید ازاله نجاست میشود و با ان رطوبت نمازش هم صحیح است اما قیمت آن
آب بر ذمه است مسئله شخص نماز مستحبی بجا میآورد در حال راه رفتن اگر ایماء بجهت رکوع
یا سجود سهوا کم یا زیاد کند ضرر ندارد مسئله شخص بعد از نماز فهمید محاذی زن ایستاده
بوده ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد یا بکشد پیش رود که سجده گاه زن پشت سر او باشد احتیاطا
و اگر نتواند نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و نماز مستحبی هم چنین است مسئله در
نماز ظهر مثلا شخص یقین کرد که نماز صبحش قضا شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته باشد
همان را تمام کند و بعد از نماز بفهمد همان صبح را قضا کند مسئله صاحب قروح و جروح و جبیره نماز
استیجاری میتواند کرد مسئله شخص وقت مختص عصر را نفهمید و مشغول نماز عصر شد و در بین
نماز فهمید که وقت ظهر هم هست عدول کند بظهر مسئله اگر ضعیفه در نماز جهریه اش مثلا نا
بلند بخواند حمد و سوره اش را مطمئن نمیشود که درست خوانده یا اگر کسی گوید است در زیاد کردنش
و نتواند اخفات بخواند بجماعة نماز کند و الا بلند خواندنش ضرر ندارد مسئله در ضیق وقت

اکر تسبیح اربع را سه مرتبه بخواند چهار رکعت وقتی ادا میشود و اکر یکمرتبه بخواند پنج رکعت یکدفعه بخواند
و مرد و نماز را درک کند مسئله زیادت غاشی نماز جزوش میباشد امّا اکر عمدا داشته باشد
شخص شک کند که نماز قضا یقینی بر ذمه اش باشد نکند و اکر نماز قضا کند به نیتش ثواب نماز زیارت خدا
باو میدهد انشاء الله تعالی اکر تعجیل بجهة خوف دزد یا بقافله رسیدن باشد مثلا شخص سوره را ترک کند و مریض
بمرض شدید اکر ایستاده یا نشسته نتواند سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد مسئله شخص در رکوع
بقصد سبحان الله سبحان کفت بعد عمدا بذکر کبیر تمام کرد ضرر ندارد مسئله در قرائت که شخص وقف
میکند اکر اعراب اخرش را نداند ضرر ندارد مسئله شخص در سجده اول سهوا بخیال سجده اخر دعای
سجده اخر را خواند سجده سهو نمیخواهد مسئله کهنه روی قروح و جروح که خون الوده میشود حکم دو زخم
است بتکلیفش عمل کند نماز کذارد مسئله شخص هرکاه شرطی از شرایط نماز که بی التفات بجا اورد
بعد بفهمد درست اتفاق افتاده نمازش صحیح است مسئله لباس حریر دیک مثلا غیر حریر اکر در
ان یا نه شک نماید باشد ضرر ندارد و اکر نمیدانست که حریر محض است یا انکه مخلوط میدانست و با ان نماز کرد
بنماز کذشته اش ضرر ندارد مسئله حجرهای مسجد کوفه از خود مسجد است مسئله در مسجد
مثلا جا کرفتن بتکمه یا چیز جزئی احتیاط دارد که دیکری بکیرد او را مسئله شخص در نماز
عصر میباشد مثلا یقین کند که یک سجده را فراموش کرده نمیداند از این نماز است یا نماز پیشین
را تمام کند و قضا سجده را بجا اورد با دو سجده سهو مسئله اللهم صل علی محمد و آل محمد در
تشهد ادن نمیدهند اکر سهوا کفت و برخواست بخاطرش امد فرو نشیند و درست بکوید و سجده
سهو از برای هر زیادتی بجا اورد احتیاطا مسئله وسواسی بزعم خود کلمه را غلط کفت
اکر دو باره بکوید نمازش باطل میشود مسئله مال الحرام مثل نان در شکم شخص باشد
نمازش باطل نیست امّا اکر مثل جواهر باشد که بتوان بیرون اورد احتیاطا بیرون اورد در نماز
کند مسئله هرکاه شخص در اخر حمد شک کند که در اول حمد غلط خوانده است حمد را
بقصد قربت اعاده کند مسئله شخص در بین نماز در ضیق وقت عالم شد که لباسش غصبی است
از خود دور کند و اکر از صورت نماز کذار بیرود میرود با ان نماز را تمام کند مسئله هرکاه

شخص تشهد را بقصد متابعت مستحبا شروع کرد در بین تشهد فهمید که رکعت دویم خود
است همانرا تمام کند ضرر ندارد امّا اکر احتیاطا دوباره بقصد قربت بخواند نیکو است و
اکر سهوا بقصد واجب خواند و بخاطرش امد که مستحب است بر او هم ضرر ندارد و سجده سهو
هم نمیخواهد لکن احوط است مسئله شخص در نماز کلمه را شک کرد که درست کفته یا
نه صبر کرد بعد در شک افتاد که موالات بهم خورد یا نه ضرر ندارد ان کلمه را دوباره بکوید
و بکذرد مسئله هرکاه یکمرتبه مثلا بدهد بشخص که نماز وحشت بکن لازم میشود بر او
و اکر خواهد نکند پول را باید رد کند نکند مسئله هرکاه شخص سهوا یک حرفی از تشهد
غلط خواند برکوع که رسید خاطرش امد بعد از نماز همان غلط را با ما بعدش بخواند یا تشهد را
تمام بخواند بقصد قربت و سجده سهو بجا بیاورد مسئله ماموم در بین نماز فهمید که حایل دارد
با امام یا ماموین قصد فرادی کند و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند مسئله شخص با لباس
حرام کوشت نماز کرد و جاهل بفساد نماز بود با ان نمازش باطل است و اکر جهل اجزاء مذکوره شود
جهلا احوط نیز اعاده است مسئله عبا شانه ندی که سیم نقره بر روی ابریشم پیچیده بسبب ابریشم
با ان نماز کردن باطل است نماز مسئله طلا باف اکر حقیقت طلا باشد بهر قدر که باشد
نماز باطل است مثل حریر بینیکه در جهار انکشت پهنی سجاف مثلا عفو باقی باشد مسئله تریکه
غیر جنس هم است شخص جاهل بود و مدتی استعمال کرد انرا بعد فهمید که احتیاط دارد بقول اعلم
تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم اکر بابد بداند عبادت کذشته اش قضا نمیخواهد
مسئله هرکاه شخص نماز قضا داشته باشد و نماز مستحبی را بجا اورد چنین نیست که باطل
و بی اجر باشد احوط نماز قضا کردنست مسئله شخص قصد نماز تمام کرد بعد معلومش
شد که باید شکسته کند تا محلش باقی است شکسته سلام دهد و الا باطل است مسئله در
قنوت و ترجهل مؤمن را که یاد میکنی اسم محمد جعفر را مثلا بفتح بکوئی یا وقف کنی هر دو صحیح است
و اکر سلمان را بوذر را مثلا در قنوت و تر یاد کنی مستحب است مسئله در نماز جهریه که ماموم
همهمه امام را نمیشنید احتیاطا حمد و سوره را خواند وقت رکوع رفتن اکر قصد فرادی کند و

رکوع دو دو ضرر ندارد مسئله شخص نماز احتیاط را فراموش کرد و بعد از منافی بنماز مشغول شد در بین نماز ملتفت شد اگر محل عدول باقی است احتیاطا عدول بنماز احتیاط کند و تمام کند نماز احتیاط را و اصل نماز را اعاده کند و اگر محل عدول گذشته احتیاطا همان نماز را تمام کند و نماز احتیاط هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند مسئله خون بواسیر یا چرک یا خون از جراحت بیرون بیاید که در تطهیرش مشقت باشد از برای نماز عفو است و اگر کمتر از درهم خون خالص در لباس یا بدن صاحب جروح یا قروح باشد علاوه بر موضع زخم یا در محمول نماز گذار خون کمتر از درهم که عفو است باشد نمازش صحیح است مسئله شخص هرگاه حمد بدل تسبیح اربع بخواند بسم الله را هم احتیاطا آهسته بخواند مسئله دستمال روی زخم اگر حریر باشد از برای نماز گذار اولی اجتناب است مسئله هرگاه شخص در نماز باشد ضرر کلی مثلا براو رو دهد که باید نماز را قطع کند ضرر برخود گذارد و قطع نکند و تمام کند نمازش بی اشکال نیست هم سجده تلاوت هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش بیاید بقصد قربت بجا آورد مسئله رو بی یکقلم که کتابت می کند مثلا اگر سجده کند نماز گذار کفایت میکند مسئله ابلق سیاه پوشیدن کراهت دارد اگرچه در وفات محترم هم باشد مسئله شخص نماز ظهر را سهوا در دو رکعت سلام داد بعد از منافی نماز بنماز عصر مشغول شد در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر و احوط اعاده ظهر است و اگر وقت مختص بعصر باشد عصر را تمام کند و ظهر را قضا کند مسئله شخص چند موضع بدنش بنجاست و قلیلی آب دارد بقدر وضو یا ازاله بعض نجاست باید وضو بسازد بجهت نماز یا طواف واجب مسئله لباس مرد اگر منحصر باشد بطلا باف یا حریر باید عریان نماز کند با قدرت مسئله وصله حریر در لباس مرد اگر بیش تر از چهار انگشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر جلد دعا باشد و در دست بسته باشد مثلا ضرر ندارد اما اگر دستمال حریر بگردن بسته باشد احتیاط دارد و کمربند و بند زیر جامه هرقدر باشد نماز باطلست مسئله نماز میت هرگاه شخص نداند که جنازه مرد است یا زن یا آنکه بداند که زن است دعاء آخر بگوید اللهم اغفر لهذا الانسان المیت هم ضرر ندارد مسئله کلمه در قرائت که ابتدا بان میشود مثل الحمد هرگاه وصل کرده شود

رجوع بغیر نمایند منه

وغلط خوانده شود از همان الحمد بگیرد و بگذرد ضرر ندارد مسئله زن که با پیراهن نازک مثل کتان یا کودنک بدنش معلوم نشود نماز کند ضرر ندارد مسئله حایل در میان مردان و زن که سواد ایشان نمایان باشد یا سوراخ غیر فاحش داشته باشد یا آنکه باد از پس برد باز بجای خود قرار گیرد ضرر ندارد مسئله هرگاه استخوان یا پوست مار همراه نماز گذار باشد مثل اجزاء ماهی حرام گوشت نمازش مشکل است مسئله دعاء علقمه جزء زیارت عاشورا نیست بلکه جزء عملات است مسئله جوب در پای نماز گذار هرگاه ساقش سوراخ باشد ضرر ندارد هم سجده بر پوست نارنج و لیمو و مثل اینها جایز نیست مسئله غلط قرآن درست کردن با قدرت واجب کفائی است و هرگاه قرائت ابتدائی غلط دارد بعضی جاها از آنرا بخواند ضرر ندارد و هرگاه کلمه در قرآن مشتبه باشد نزد شان در غیر نماز بلدو قسم بخوانند تا مطمئن شوند ضرر ندارد مسئله هرگاه یکی بنماز گذار عمدا سلام کرد بصیغه علیکم السلام نماز گذار وعلیکم السلام جواب بدهد و احتیاطا نماز را هم اعاده کند و اگر در نماز هم نباشد احتیاطا بهمین صیغه جواب بدهد مسئله طفل غیر ممیز اگر تعلیم کرده باشند او را بسلام کردن و سلام کرد نماز گذار احتیاطا جواب بدهد و نماز را تمام کند و اعاده کند و اگر بی تعلیم سلام کند جواب ندارد و اگر جواب بدهد نمازش مشکل است احوط اعاده است مسئله شخص گفت بنماز گذار سلام علیکم و نماز گذار عمدا جوابش علیکم السلام گفت نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند مسئله شخص بنماز گذار گفت سلام اگر میداند عربیت دارد جوابش بگو سلام علیک یا علیکم و اگر شک داری که عربیت دارد یا نه احتیاطا جواب بگو و نماز را هم اعاده کن مسئله هرگاه یکی غلط سلام کند بنماز گذار نماز گذار احتیاط کند بجواب صحیح دادن و اعاده نماز و اگر وقت تنگ باشد قضا کند احتیاطا مسئله شخص صدا یکبار شنید بخیال آنکه سلام کرد جواب سلام داد براین کس واجب نیست که جواب سلام را بدهد هم دو نفر همراه هم سلام کردند بیکی بکر واجب است بر هر دو که جواب هم بدهد مسئله هرگاه تنبسلام را یا شنیدا و نفهمید که براو سلام کرد یا بر غیر جوابی براو نیست مسئله هرگاه در نماز طفلی سلام کرد شک دارد که ممیز بود یا نه واجب نیست بر تو جوابش مسئله سلام کند

بلکه جواب نگوید منه

نمیداند بچه صیغه سلام کرده یا انکه درست کفت یا غلط سلام علیکم جوابش بدهی ضرر ندارد **مسئلة**
هرکاه در نماز سهواً علیکم السلم جواب دادی عیب ندارد اما دو سجدهٔ سهو احتیاطا بجا اورد **مسئلة**
یکی سلام کرد و کذشت بقسمی جوابش را بدهی که اکر حاضر بود میشنید کفایت میکند واکر سهواً جواب
سلام را ندادی تا دور کذشت اکر حاضر است احتیاطا جوابش را بده واکر رفته نماز را تمام کن ضرر ندارد
مسئلة شخصی بر جمعی سلام کرد که نماز کذار هم شامل بود اکر انها جوابش را ندادند نماز
کذار جواب بدهد اما جواب سلام مطابق بدهد صیغهٔ او را **مسئلة** در غیر نماز جواب سلام را عمداً
ندادی تا دور کذشت احتیاطا بعد جواب بده **مسئلة** شخص بکوید السلم علیکم جمیعاً
هرکاه یکنفر جوابش را بدهد کفایت همه را میکند **مسئلة** شخص بسجده رفت بی اختیار یا
سهواً پیشانیش از مهر جدا شد و قرار کرفت بمهر یکسجده حساب میکند اما ذکرش بقصد قربت
بکوید و سجدهٔ سهو هم نمیخواهد **مسئلة** شخص در ضیق وقت یکرکعت نماز بجماعت تنها درک
کرد باقی دیکرش را با حمد و سوره و تسبیح اربع سه مرتبه بلکه با مستحبات تمام کند ضرر ندارد
مسئلة هرکاه شخص غرباقرا بجهة ضرورت دوا بر روی زخمش به بندد از برای نمازش ضرر
ندارد **مسئلة** چند زیارت با مام پی هم بخوانی و بعد یکنماز زیارت بجا اوری ضرر ندارد
زیرا که نماز زیارت در حرم محترم بجهة مکانست **مسئلة** شخص بعض مسائل را تقلید کرده و بعض
دیکر را نکرده چندسال عبادات کرد بعد که ملتفت شد نمیداند نماز و عبادات کذشته اش چه قسم شده
صحیح است کذشته اش مکر انچه بفهمد که مخالف رای مجتهدش شده است اعاده یا قضا کند **مسئلة**
در نماز شخص ایاک نعبد و ایاک نستعین را اکر بقصد خطاب از خود بخواند مثلا نمازش باطلست
واکر بقصد قرائت بخواند و معنی ان در نظرش باشد نیکو است **مسئلة** در نماز هرکاه ما
یصح السجود علیه مفقود شد در وسعت وقت اکر ممکن شود شخص برکچ یا اجر سجده کند و بعد نماز
را احتیاطا اعاده کند **مسئلة** اجر در بین زیارت غاشی شود مثلا اکر برود نماز فریضه اش را
بکند و بعد زیارت را تمام کند ضرر ندارد **مسئلة** شخص کر کچ کلفتش با یماء نماز کردن اکر
نشسته است هر قدر که میتواند سر را کچ کند از برای سجده واکر مهر را به پیشانی برساند بهتر است واکر

ع ۱ لکن اکر کذشت بمقداری که نشنود و جواب کفت نماز را اعاده نماید منه

ع ۲ و بر این تقدیر نماز را اعاده نما على الاحوط منه

ص اکر بی اختیار قرار کرفته باشد منه

ص اکر تمام باقی در خارج وقت واقع شود والا الاحوط اقتضا یا قول واجب است تمام از نماز که میسر شود در وقت واقع شده منه

ص این قضیه معلوم نباشد بیست بوجه اطلاق منه

خالی از تامل نیست منه

ایستاده است مهر به پیشانی رساندن نمیخواهد **مسئلة** سجدهٔ تلاوت درست نشسته سجده
رفتن شرط نیست بلکه اکر مثلا بعد از ایه سجده خوانده شود پیشانی را از زمین جدا کند و باز بکذارد
تعدد حاصل میشود **مسئلة** جائی که شخص نتواند نماز میت را حفظ بخواند و غیر او هم نباشد که
حفظ بخواند از روی خط بخواند ضرر ندارد **مسئلة** هرکاه شخص در بکوز بقصد چهار فرسخ رفت
و دو فرسخ برکشت قسمی شد که چند روز در انجا باید بماند احتیاطا نمازش را جمع کند و اکر روزه اش
معین باشد بکیرد و بعد قضایش را هم بکیرد و اکر معین نباشد نکیرد **مسئلة** شخص بسجده رسید
که شک کرد که رکوع بجا اورده ام یا نه برکردد بقیام و رکوع را بجا اورد **مسئلة** شخص باعتقاد
این بود که سوره را تمام میکند و برکوع میرسد که امام سر از رکوع راست نکرده اکر میتواند که سوره را
تمام کند و رکوع کند و در سجدهٔ اول با امام برسد تمام کند والا تمام نکرده برکوع رود **مسئلة** شخص
دستمال کچ بکمر بست و نمیدانست که نماز باطل است نماز کرد باید نمازش را قضا کند و اکر وقت
هست اعاده کند **مسئلة** شخص در قیام شک کند که تشهد خوانده است یا نه تروّی کند اکر
علم یا مظنه اش براهی نرفت شکش اعتبار ندارد و اکر بداند این شک یا شک دیکر است اکر تروّی
کند علم و مظنه اش براهی نمیرود تروی نمیخواهد **مسئلة** هرکاه مسافر سهواً نماز ظهر را
چهار رکعت کرد و بنماز عصر مشغول شد در بین نماز عصر بخاطرش امد تا محل عدول باقیست
که رکعت سیم برکوع نرفته عدول کند بنماز ظهر و اکر محل عدول کذشته هر دو باطلست اعاده
کند و اکر نماز عصر را شکسته کرد بعد بخاطرش امد ان نماز ظهر را اعاده کند و بس **مسئلة**
شخص در نماز عصر است شک میکند که نماز ظهر کرده ام یا نه عدول کند احتیاطا بنماز ظهر و تمام کند
و اکر مظنه دارد که نماز ظهر را کرده است همان عصر را تمام کند و بعد احتیاطا ظهر را هم بکند
مسئلة مهری که در حرم یا مسجد باشد مثلاً بران سجده کند تجسس نمیخواهد که از کیست اما اکر
مردم احتیاج بان دارند و کسی دو مهر روی هم بکذارد و نماز کند اشکال دارد در صحت نمازش
مسئلة تعظیم کردن امام نیکو است اکر چه بحد رکوع هم برسد **مسئلة** شخص در نماز عشا
است مظنه کرد که میبایست مغرب را بکند عدول کند بمغرب عدول کرده باز مظنه کرد که ترتیب

ع ظاهر اینکه فرق میان مظنه و شک نیست در هر دو صورت عمل نماید منه

عصر بوده عدول کند بعصر ضرر ندارد و همچنین عدول بدیگری مسئله شخص در بین نماز
فضیلت شب پره مثلا در مسجد بد نماز را تمام کند و از بیرون برد ضرر ندارد احوط اعاده نماز
است مسئله نماز و روزه والدین که بر پسر بزرگ واجبست اگر نکرد اجلش رسید از مال ثلث لازم
نیست بردارند واجب بگیرند بلی اگر خود وصیت کرده که ثلثش بردارند از ثلثش باید برداشت
واجب گرفت بهر قدر که وفا کند ثلثش مسئله هرگاه در بین نماز دهان شخص خون آمد جایز
نیست فرو برد اگر فرو برد و نماز را تمام کرد نمازش باطل نیست معصیت کرده است مسئله
سجاف حریر مثلا بر سر دست قبا اگر عبارت از سنبوسه سرش چهار انگشت یعنی آن باشد نماز آن مرد باطل
است و اگر چهار انگشت کمتر باشد ضرر ندارد اما کنجهای قبا یا جبه مثلا احتیاط کنند که از چهار انگشت
کمتر باشد مسئله شخص در بین قرائت مظنه کرد که تکبیرة الاحرام را نگفته منافی نماز را بجا نیاورده
احتیاطا دوباره بگوید مسئله در نماز مستحبی سهوا زیاد و نقصان میشود مثل آنکه رکوع را
فراموش کرد و بسجده رسید بخاطرش آمد برگردد بقیام و برکوع رود و اگر برکوع رسید فراموش
کرد ذکر را برگردد تا برکوع و نماز را تمام کند ضرر ندارد و تلافی هم ندارد فصل در نماز
قضا است مسئله شخص تنها یک مستحب چند نفر داد بدون تعیین زمان آنچه با هم در یک
زمان کرده اند از همه یکیش صحیح است و باقی دیگر احتیاط دارد یا تقلید غیر کنند اما هر دو شخص اجیر
مستحق اجر شدند اما هرگاه یک شبانه روز یا بیشتر نماز قضا بر ذمه شخص باشد میتواند نماز ادا را مقدم
دارد بر قضا مسئله اجیر مطلق در مستحبات نماز مثل متعارف ناس بجا آورد مسئله
اجیر از برای نماز و صوم و صلوة هرگاه طرفین راضی شوند و فسخ کنند ضرر ندارد مسئله شخص
نماز قضا را که بجا می آورد بترتیب هرگاه در میان شبانه روز یک نمازش عیب کند همان نماز را
اعاده کند ضرر ندارد یا آنکه نماز ظهر و عصر را کرد و فراموش کرد باز نماز ظهر شروع کرد و شبانه
روز را تمام کرد آن ظهر و عصر پیش را مثلا بحساب قضا بیاورد ضرر ندارد مسئله شخص اجیر
شد چند سال نماز غیر را بعضیش را کرد اما میداند که وجه از آن بابا و نمیدهند اگر باقیش را نکند
ضرر ندارد اندک تا قلع خواهد مسئله نماز استیجار شخص بعضیش را کرد که ابلیح شد

مسئله محتاج است بمراجعه و تامل میرزا

تواند

تواند باقیش را نشسته بکند اگر اذن دارد بغیر ندهد والا بمجتهد برسانند و جبرا از مسئله
هرگاه شخص ترتیب قضایش نماز صبح بود مثلا سهوا قضا ظهر یا عصر مشغول شد عدول کند
بصبح اگر قضای خودش باشد اما اگر قضای غیر باشد همان را تمام کند احوط اعاده کند مسئله
شخص قضای یقینی بر ذمه نداشته باشد قضای غیر یا والدینش را میتواند عدول کند بمستحبی که بجماعت
برسد مسئله نماز خفتن تنها یا با مغرب شخص خاطرش رفت (یا خواب رفت) تا شب دیگر از خواب بیدار شد
قضا روزه کفاره عشا را احتیاطا بگیرد مسئله شخص هرگاه قضای نماز یا قضای روزه
خود دارد احتیاطا اجیر غیر نشود یا اگر تقلید غیر ممکن شود تقلید غیر کند مسئله هرگاه
شخص وکیل یا وصی باشد از برای صوم و صلوة میت بداند که منظور ایشان بجا آوردن تنها
است هرگاه خودش بجا بیاورد ضرر ندارد اما بغیر عادل نماز و روزه نمیتوان داد مسئله اجیر
مطلق در زمان موسع عمل از برای دیگری بکند ضرر ندارد مسئله بشخصی بگوئی که چنین
نماز معین یا روزه معین را در زمان معین بفلان مبلغ معین بنیابت فلان بکن و صیغه
نگوئید او هم قبول کند کفایت میکند مسئله شخص بیمار مریض مثلا که تکلیفش نشسته یا خوابیده
نماز کردن است اگر عذرش جزئی نیست و دوامی دارد همان حالت نماز قضا را بکند جایز است
مسئله پسر بزرگ شخص هرگاه بفهمد نماز پدر یا مادرش درست نبوده اگر بسبب جهل ایشان
هم بوده باید او قضا کند فصل در نماز آیات است مسئله در رکعت اول مثلا بعد از حمد بقصد
قل هو الله بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و برود برکوع ذکر رکوع را بگوید و راست شود و بگوید قل
هو الله احد و برود برکوع راست که میشود بگوید الله الصمد و برود برکوع راست که میشود بگوید
لم یلد و لم یولد و برود برکوع راست که میشود بگوید و لم یکن له کفوا احد و برود برکوع و راست
شود و برود بسجده بعد که راست میشود در رکعت دوم هم چنین کند بلی پیش از رکوع پنجم این
رکعت احتیاطا قنوت مستحبا بخواند و برود برکوع و بعد از رکوع پنجم در هر رکعتی سمع الله لمن
حمده مستحب است و بعد از رکوع و پیش از هر رکوع تکبیر مستحب است و بعد برود بسجده و تشهد بخواند
و سلام بدهد و همه آیات از یک قسم نمازش را میتوان کرد مسئله شخص نماز یومیه اگر سهوا

عب فرق میان دو مسئله محتاج بتاملات بلکه معلوم نیست میرزا

نماز

بنماز ایات اقتدا کرد اگر هنوز برکوع نرفته نمیّد قصد فرادی کند وخود قرائت کند واگر برکوع
رسید ونمیّد نمازش باطل است **مسئلهٔ** نماز خسوف وکسوف وزلزله وغیره بر ذمّهٔ شخص باشد
قصد کند نماز ایات میکنم قربة الی الله وتعیین نکند هر یکرا تا تمام شود ضرری ندارد **مسئلهٔ**
هرگاه سهواً سمع الله بجا گفت بعد از نماز سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا اورد وهرگاه از روی جهل سمع
الله بجا گفت بقصد مستحب احتیاطاً نمازش را اعاده کند **مسئلهٔ** هرگاه یک ایه از سورهٔ
که بنا داشت بخواند سهواً زیادتر خواند یا ایهٔ دیگر خواند ضرری ندارد امّا اگر فراموش کرد ونخواند برکوع
رفت نمازش صحیح است احتیاطاً دو سجدهٔ سهو بجا اورد **مسئلهٔ** قضا نماز ایات با قضاء یومیّه ترتیب
نمیخواهد **مسئلهٔ** هرگاه رکوع نماز ایات سهواً کم شود یا زیاد نمازش باطلست بجا اگر محلش باقی
است بر گردد یا بیشتر انجا بیاورد ضرری ندارد واما شک وسهوش مثل نماز یومیّه است مگر شک در
رکوعاتش که بنا بر اقل باید گذاشت **مسئلهٔ** تمام قرص که بگیرد وبعد مطلع شوند قضایش واجب
است بر ایشان واگر تمام قرص را نگیرد اما نورش بر طرف شود قضاش واجب نمیشود بر ایشان مگر
کسانیکه در انوقت مطلع شده باشند ونمازش نکرده اند بعد قضا کنند

فصل در جماعت

مسئلهٔ شخص عمداً نماز واجبرا فرادی میکند که بعد مستحباً بجماعت اعاده کند ضرری ندارد
در مسجدی نماز جماعت شد شخص در بام ان مسجد نماز کند سقوط اذان واقامه از او مشکل است **مسئلهٔ**
وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت احتیاطاً ماموین در دخول وجای دیگری نه ایستند تا امام برکوع
رود انوقت حق انکس ساقط میشود **مسئلهٔ** ماموم در نماز جهریه که صوت امام را میشنود سهواً
اگر ذکری مشغول شود ضرری ندارد وسجدهٔ سهو هم نمیخواهد بلکه عمداً خواندن ذکر هم ضرری ندارد
هرگاه امام در رکوع رکعت سیم یا چهارم باشد که ماموم رسید احتیاطاً صبر کند تا اخر رکوع امّا
انوقت تکبیر بگوید و برود برکوع **مسئلهٔ** در نماز جهریه وقتیکه امام ولا الضّالّین گفت ماموم
الحمد لله ربّ العالمین اهسته بگوید مستحب است امّا اگر تمام نکرده که امام سوره را بنا کرد تمام کند واما
اگر بنا نکرده دیگر بنا نکند **مسئلهٔ** ماموم هم چون میداند که حمد یا یکمرتبه تسبیح اربع تمام میکند
وبرکوع میرسد که امام از رکوع راست شد اگر بسجدهٔ اول میرسد تمام کند وبرکوع رود والّا تمام

نکرده

دارلی انفرادات منه

نکرده برکوع رود واحتیاطاً نماز را اعاده کند **مسئلهٔ** ماموم تکبیر گفت ومیتوانست قرائت را
بخواند بخیال انکه رکعت دویم است نخواند وقتیکه رکوع رفت فهمید که رکعت سیم امام بوده نماز را
تمام کند واحتیاطاً اعاده کند **مسئلهٔ** هرگاه شخص خود را عادل نداند ودیگران باو اقتدا کنند
ضرری ندارد از برای هیچیک واگر نزد او طلاق بدهند ضرری ندارد امّا ان زن مطلقه را بعقد خود در
نیاورد **مسئلهٔ** نماز عید بجماعة کردن جایز است بنا بر مشهور علما **مسئلهٔ** ماموم تکبیرة
الاحرام را گفت ودر رکوع بامام رسید اگر خواهد در رکوع قصد فرادی کند ضرری ندارد **مسئلهٔ**
در مکان تخییر مثل مسجد کوفه مثلاً هرگاه نماز مسافر قضا شود در غیر مسجد کوفه قضایش را شکسته
کند وامّا اگر ادا را تمام کرد بعد شکسته هم بکند مستحب است **مسئلهٔ** از برای ماموم مسبوق تجافی
در تشهّد وخواندن تشهّد مستحب است **مسئلهٔ** در جماعة کسانیکه اتصال بشخص دارند درست
رو بقبله نه ایستاده باشند نماز شخص صحیح است بجهة اعلام کردن بایشان **مسئلهٔ** امام جماعة یک
نماز مکرر میتواند از برای کسانیکه نماز نکرده اند مستحباً امامت کند واگر مثلاً چند نماز نکرده اقتدا
کردند ودیگر نماز کرده اگر مستحباً بخواهند اعاده کنند با نماز قضا اقتدا کنند ضرری ندارد هر
اگر ماموم بفهمد که امام جاهای از قرائت را غلط گفت احتیاطاً قصد فرادی کند وقرائت را احتیاطاً سر کرد
مسئلهٔ هرگاه ببیند که دو عادل بامامی اقتدا کردند هرگاه یقین داری که اگر از ایشان بپرسی
عدالت امام را خبر بعدالتش میدهند اقتدا کن یا انکه جمعی ظاهر الصلاح اقتدا کردند اما نمیشناسی ایشان
را اگر همچون بدانی اگر از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر بعدالتش میدهند بشرط انکه یقین نداشته
باشی که این حضرات معنی عدالت را نمیدانند اقتدا کن ضرری ندارد **مسئلهٔ** هرگاه شخصی را عادل
بدانی امّا مسئله دانی وتقلیدش را نمیدانی یا انکه نمیدانی چند مرتبه تسبیح اربع میخواند اقتدا کن ضرری
ندارد **مسئلهٔ** هرگاه در دو رکعت اخر فاصله بیفتد میان ماموم واهل جماعة وبعد بفهمد احتیاطاً
مستحبی است اعادهٔ نمازش **مسئلهٔ** هرگاه ماموم سهواً پیش از امام رکوع رفت ذکر رکوع را احتیاطاً
بگوید واگر گفت وبرگشت هنوز بقیام نرسید که امام باو رسید خواه از حدّ رکوع گذشته باشد یا نه
قیام را بجا اورد وبرگردد برکوع وبعد احتیاطاً نماز را اعاده کند **مسئلهٔ** هرگاه شخص نماز را

بی ضرورتی بهتر اینکه نکند منه

بعض احتیاطات منه

بخود بگیرد منافی نورتبه نباشد منه

اگر از حدّ رکوع نگذشته باشد قیام را بعلیا اورد منه

سهواً

سهواً بنماز مستحبی امام اقتدا کرده در بین نماز ملتفت شد قصد فرادی کند اگر برکوع نرفته و قرائت را
بخواند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر برکوع رسیده بفهمد باطل است **مسئله** ماموم
خود را صورت نماز کذارده ملتفت یا مشغول ذکری یا غیره میباشد شک دارد که تکبیر گفته یا نه
احتیاط عدول بمستحبی کند اگر قضا یقینی ندارد یا مثل فی بعمل بیاورد و بعد تکبیر بگوید **مسئله**
ماموم تا برخیزد بقیام که امام بعضی قرائت را خوانده ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ماموم اقتدا
کرد و رفت برکوع تا برکوع رسید که امام شروع براست شدن نموده بود آن نماز را بجماعت تمام
کند و احوط اعاده کند **مسئله** هرگاه ماموم سهواً پیش از امام سلام واجب نماز را داد بعد
فهمید که تشهد هم پیش افتاده احوط آنستکه تشهد را از سر گیرد و سلام بدهد بعد از امام و دو سجده
سهو بنیت قربت بجا بیاورد و اگر ترک کند آنها را بنمازش ضرری ندارد **مسئله** ماموم سهواً
پیش از امام از رکوع امام راست شد برگشت قدری که خم شد امام از رکوع راست شد برگردد
بقیام ضرر ندارد **مسئله** شخص پیش از امام برکوع یا سجود رفت باز راست شد اگر خواهد
قصد فرادی کند مشکل است **مسئله** هرگاه ماموم در قنوت قصد فرادی کرد احتیاطاً حمد
و سوره را خود بخواند بقصد قربت نه جزئیت **مسئله** امام جماعت وقتی که کفواً احد میگوید
در توحید مستحب نیست که ماموم کذلک الله ربی بگوید و اگر هیچ نمیداند مستحب است کفنش و کفت
ضرر ندارد **مسئله** ماموم در بین تشهد فهمید که از امام پیش افتاده اگر در بین کلمه است
ان کلمه را تمام کند قربة الی الله و احتیاطاً سر گیرد آنچه پیش افتاده است **مسئله** هرگاه ماموم
کسان پیش روی خود یا پهلوی خود را مهیای تکبیر یا در تکبیر مستحبی دید و تکبیر گفت بعد ایشان از
انجا بیرون رفتند یا عدول کند بنماز مستحبی و قطع کند و دوباره تکبیر بگوید اگر قضا یقینی ندارد
یا همان نماز را تمام کند با جماعت و احتیاطاً اعاده کند **مسئله** ماموم بخیال تکبیر رکوع
امام رفت برکوع فهمید که تکبیرة الاحرام امام بوده برگردد و نماز را از سر گیرد **مسئله**
امام مثلاً صلوات را در تشهد دوباره خواند ماموم بقصد قربت دوباره بخواند **مسئله**
هرگاه شخص سهواً پیش از امام السلام علینا را گفت قصد فرادی کند تمام کند بقصد قربت و

اگر نماز را تمام کند بعد اعاده کند احتیاطاً ملاحظه است بلکه معین است منه

یا این که در دو جزء از نماز ماموم هم در رکوع بوده میرزا

السلام علیکم بقصد مخرج احتیاطاً بگوید ضرر ندارد **مسئله** ماموم تسبیح اربع یا ذکر رکوع یا
سجود را اگر سه مرتبه میگوید پیش از امام عمداً هم ضرر ندارد **مسئله** ماموم نماز مغرب را
بعشاء امام اقتدا کرده در حال قیام شک سه و چهار کرد ایستاد تا امام از سجده برخواست باز رکعت
را با جماعت تمام کند نه فرادی ضرر ندارد و اگر در غیر از قیام شک سه و چهار کند متابعت کند تا
معلوم شود آن هم ضرر ندارد **مسئله** ماموم پیش از امام سهواً بسجده رفت تا ملتفت شد
بجهت متابعت سر از سجده برداشت که امام با او رسید یا انکه سر از سجده برداشت امام خم شد
که متابعت کند که امام با او رسید بر گردد ضرر ندارد **مسئله** ماموم در بین نماز فهمید که
حایل دارد با امام یا ماموین قصد فرادی کند و نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند هم
ماموم در صف جماعت اعضای ایشان برده و فرش یا لباس بکدیگر قرار میگیرد ضرر ندارد زیرا که
علم برضا مسلمین هست **مسئله** ماموم اگر بقصد صلوة در تشهد گفت الا که امام شهادت
دوم را اعاده کرد ماموم صلوات را تمام کند و همان شهادت را با صلوات بقصد قربت اعاده کند
و اگر در اخیر صلوات را تمام نکرد و برگشت بقصد متابعت خواند هم ضرر ندارد **مسئله** در جماعتی
که اذان و اقامه ساقط است اگر کسی اجر را بشد بگوید **مسئله** ماموم یا منفرد در نماز ابا
بعد از رکوع اول سهواً بسجده رفت نمازش باطل است **مسئله** فاصله افتادن میان ماموین به
کسانیکه میدانند نماز ایشان درست نیست مثل انکه بی وضو نماز میکنند نماز ایشان باطل است اما
اگر چیزهائی که خلافی است میان علما مثل انکه یا محمول بجنس نماز میکنند یا غسل را باطل میدانند نماز
ایشان صحیح است **مسئله** در بعضی از صور هرگاه ماموم در صف جماعت جمعی با افرادی برسند
بتهمتیکه فاصله هستند و نمیدانند که در اول نماز فرادی بودند یا بعد شدند او هم قصد فرادی کند
ضرر ندارد **مسئله** ماموم برکوع رفت که فهمید امام قنوت بجا مشغول است برگردد و متابعت
کند تا قنوت بخواند تا امام رکوع رود بعد او هم برود و اگر ماموم ایستاد فهمید که امام تشهد بجا
مشغول است بنشیند و متابعت کند تا تشهد را بخواند تا امام برخیزد او هم برخیزد **فصل**
در مسافر است **مسئله** مکاری و ملاح و قاصد بخوان اگر سه سفر پی هم بکنند که در دو

بقصد قربة میرزا

معلوم نیست بلکه نگوید میرزا

در بعضی از صور در صحت اشکالست میرزا

در وطن نماند باید غیر وطن بقصد اقامه ده روز مثلا نماند نماز را تمام کند و مراد بسفر اینست که از وطنش مثلا برود باصفهان و بعد برود بکرمان و بعد برود بخراسان و بعد برگردد بوطنش اینها همه یکسفر است **مسئله** شخص دو وطن میتواند برای خود قرار دهد باین قسم که قصدش این باشد که مادام عمر مثلا شش ماه در کربلا میمانم و شش ماه در نجف و هر جا که شش ماه ماند وطنش شد اما اگر قطع وطن کند مثل آنکه قصد کند که دیگر در کربلا نمیمانم مگر اتفاقی بیا بزیارت در نجف میمانم اگر ملکی دارد که محل سکنا باشد هر وقت که میاید بکربلا احتیاط نمازش را جمع کند و بقصد قربه تقدیم هر یک ضرر ندارد **مسئله** مسافر در جائیکه مخیر است در قصر یا تمام اگر اول بقصد قصر قربة الی الله مشغول شود در رکعت سیم که رکوع رفت فهمید که عدول بنماز تمام نکند بر هم زند و سر گیرد و اگر عدول کند و تمام کند و احتیاطا اعاده کنم ضرر ندارد **مسئله** مسافر هرگاه در بین نماز قصر قصد اقامه ده روز کند نمازش را چهار رکعت سلام دهد **مسئله** در جائیکه شخص نمازش را احتیاطا باید قصر و تمام هر دو بکند اگر چند روز مثلا بجهة جهل یا نسیان تمام کرد بعد شکستها را قضا کند و بس **مسئله** شخص کاسب هرگاه سالی هفت یا هشت ماه در سفر کسب یا بیلهوری میکند و باقی در خانه اش سر میبرد دائم السفر نیست نمازش در سفر شکسته کند **مسئله** هرگاه شخص قصد توطن و همیشه ماندن در نجف اشرف مثلا کرد و در بین ششماه کربلا رفت و برگشت و شش ماه را تمام کرد ضرر ندارد باتصالش **مسئله** هرگاه شخص در بین شش ماه روز چهار فرسخ برود و برگردد نماز را شکسته کند **مسئله** شخص که در محل اقامه در نجف اشرف مثلا برود بمسجد کوفه و مراجعتش قبل روز ماندن ندارد احتیاط نمازش را جمع کند مگر در مسجد کوفه که تمام کند اما اگر سهوا تمام کرد و شکسته را نکرد بعد شکسته را قضا کند

فصل در شک و سهوات **مسئله** در نماز عصر مثلا شک میکند که سلام نماز ظهر را دادم یا نه سلام نماز ظهر را باید بدهد احتیاطا و دو سجده سهو احتیاطا بجا بیاورد و بعد نماز عصر را بکند از سر **مسئله** شخص تکبیرة الاحرام را تمام گفت شک دارد که درست گفته یا نه احتیاطا منافی

نماز را بجا آورد و دو باره بگوید **مسئله** شخص السلام علینا را که تمام گفت شک کرد در چیزی که نماز باطل است مثل شک دو و پنج اعتبار بشکش نیست و اما اگر شک کند در چیزی که نماز باطل نیست مثل شک دو و چهار احتیاطا عمل بشکش کند و اما اگر بعد از السلام علیکم و رحمة الله و برکاته باشد شکش مطلقا اعتبار ندارد **مسئله** شک در عدد رکعات نماز در حال تشهد و سلام باید در حال برخواستن تا بقیام نرسید حکم بعد از سجدتین دارد **مسئله** شخص ترک کند یاد گرفتن شکیات و سهویات را مثلا که اگر رو دهد از برای او در نماز باعث این شود که نماز را باید قطع کند فاسق است **مسئله** اگر پیشانی بر مهر باشد که شخص شک کند که بر روی چیز کش گذاشته یا بر روی خاک اگر میتواند بکشد بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد والا ذکر سجده را بگوید و نماز را تمام کند و اما در وسعت وقت احوط اعاده نماز است **مسئله** شخص شک سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده بنا بر چهار گذارد و تمام کند و بعد تدارکش را بجا بیاورد و احتیاطا قضا تشهد را بخواند و دو سجده سهو بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص در حال قیام شک کند که سلام نماز مغرب را دادم و این اول عشاء است یا رکعت چهارم مغرب است فرو نشیند و سلام نماز مغرب را بدهد و سجده سهو برای هر زیادتی بجا بیاورد احتیاطا و هرگاه برکوع رسید احتیاطا این نماز را و اگر داد دو نماز مغرب را اعاده کند **مسئله** در بین سجده سهو کلام بیجائی سهوا سر زند سجده سهو نمیخواهد **مسئله** شخص شک دو و چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد دیگر شک کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اول نماز احتیاط است رکعت آخر نماز قرار دهد **مسئله** شخص در نماز است شک میکند که این رکعت آخر ظهر است یا اول عصر اگر وقت بقدر یک رکعت عصر درک بکند باید آخر ظهر بگیرد و تمام کند و این عصر را هم تمام کند احتیاطا هر دو را قضا کند **مسئله** جایز است نبش قبر هرگاه میت غصبی کرده باشد که او را بعتبات برند یا غسلش نداده باشند یا کفن غصبی پوشانیده باشند او را یا مالی با او دفن شده باشد **مسئله** شخص که تکلیفش نشسته نماز کردن است اگر شک دو و سه و چهار مثلا کرد نماز احتیاطش را اول دو رکعت نشسته بجا آورد و بعد یک رکعت

احوط اعاده است منه

بلکه حتما مگر مراد این باشد که یقین کرد که در آن رکعت تشهد نخوانده منه

و نماز احتیاط بکند و اعاده نماز نماید منه

زد نشسته کفایت میکند **فصل** در سجده سهوات **مسئله** در بین سجدهٔ سهو شخص سهو کرد ضرر ندارد تمام کند **مسئله** در سجدهٔ سهو ذکر سجده را کفت سهوا بعد متذکر شد ذکر سجدهٔ سهو را بکوید اکر سر کبر داشت متذکر شد تمام کند و احتیاطا اعاده کند سجدهٔ سهو را **مسئله** در سجدهٔ سهو اکر سه سلام را سهوا کفت ضرر ندارد اما عمدا نکوید و اکر ذکرش را فراموش کرد و سر برداشت تمام کند و احتیاط اعاده کند **مسئله** سجدهٔ سهو که احتیاط باید بجا اورد مثل واجبست اکر فراموش کرد هر وقت بخاطرش امد بجا اورد **مسئله** بحول الله بجا ام احتیاطا سجدهٔ سهو میخواهد **مسئله** در سجدهٔ سهو هرگاه شخص شک کند که سجدهٔ اولست یا دویم سجدهٔ اول حساب کند و تمام کند و احتیاطا سجده اعاده کند و اکر مظنه اش بطرفی برود بمظنه عمل کند و اکر بعد معلوم شود که سه سجده کرده است ضرر ندارد **مسئله** سجدهٔ سهو هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش امد بقصد قربت بجا اورد اما فوری میباشد نه قضا **مسئله** سجدهٔ سهو که احتیاط باید بجا اورند جا اورند نه بعد از سلام فوریت **مسئله** در سجدهٔ سهو شخص ذکرش را فراموش کرد و بخاطرش نیامد بر هم زند و تحصیل کند و بعد بجا اورد **مسئله** شخص شک سه و چهار کرد غیر از حال قیام و یقین کرد که یک سجده همان رکعت بیش نکرده باطل است نمازش بناء شک عمل کند و بعد قضا سجده و سجدهٔ سهو بجا اورد و اکر در قیام این شک کرد نمازش باطل است

فصل در احکام میتات **مسئله** دو میت هرگاه در یک قبر دفن کنند کراهت دارد اکرچه غیر محرم هم باشند **مسئله** هرگاه میتی را بی غسل دفن کردند نبش قبر را بجهة غسل دادنش جایز است و اکر نتوان او را غسل داد نبش قبر را از برای تیمم دادنش اذن نمیفرمایند **مسئله** نماز لیلة الدفن بیکنفر همان دو رکعت را بجا اورد کفایت میکند و در بسیاری هزار نفر هم بکند ضرر ندارد و اما دو نماز بیکنفر چه تبرعی و چه استیجاری نمیتوان داد و میتی را اکر در کربلا و نجف میاورند که دفن کنند همان شبی که دفن کردند از برای او نماز وحشت بکنند **مسئله** میتی که ولی نداشته باشد اذن کرفتن از ولیش یا از مجتهد یا وکیل مجتهد بجهة نماز و غسل و کفن و دفنش بی اذن مرخص اند **مسئله** شخص وصیت کرده که مثلا در وادی السلم بر سر قبرم قدر معینی قران بخوانند قبرش مفقود

واحوط اعاده سجد سهوات منه

در احکام میت

محتاج بتاملات منه

شد و حوالی قبرش بخوانند و اکر اینهم نمیدانند در وادی السلم بخوانند **مسئله** میتی اکر خواهند نیم دهند و دست خود را از دستکاه میت بکشند تا میان دو ابروش که بالای دماغ است هم نبش قبر حرام است اما اکر بر روی زمین بسپارند از او تا بر هند بعتبات مثلا ضرر ندارد **مسئله** تخته که میت را غسل میدهند و لنک ان از برای همان میت ضرر ندارد ان نجاستش اما از برای میت دیکر احتیاطا بشویند **مسئله** میتی که وصیت نکرده و اخراجات را با بیملاحظه کرده **مسئله** هرگاه میت را دفن کنند بقصد سپردن این قصد ثمر ندارد نبش قبرش حرام است **مسئله** شخص وصیت کرد بیکی که تو چنین عملی از برای من بکن اکر ثلث میت از خرج میت میکند و معطل میشود اجرة المثل خود را میتواند از ثلث مال میت بردارد **مسئله** هرگاه احتمال بدهی که بقلد واجب غسل میت بقصد قربت غسال میت را غسل میدهد اجرت دادنش ضرر ندارد **مسئله** با علم برضا ولی میت غسل دهی میت را ضرر ندارد

فصل **مسئله** روزهٔ استیجاری را نمیتوان شرط کرد که در سفر بکیرند و صحیح نیست **مسئله** در ماه مبارک رمضان مسافری که میخواهد وارد وطن شود اکر عمدا افطار کند تا بعد ترخص نرسیده ضرر ندارد **مسئله** مسافر روزهٔ مستحبی را در سفر اکر بکیرد احتیاط دارد مکر انکه قصد اقامه عشره کند **مسئله** شخص نماز مغرب و عشا یا عشا نکرده بخواب رفت بعد از نصف شب بیدار شد انروز را روزه بکیرد **مسئله** هرگاه شخص بعد از بجا اوردن مفطر شک کند که صبح بوده یا نه روزه اش صحیح است و همچنین در مظنه صبح هم اما در مظنه قضاء ان روزه کرفتن احوط است **مسئله** شخص در ماه مبارک رمضان عمدا سفر میکند که روزه را بخورد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه روزه دار در بین روز محتلم شود و بعد استبراء کند و منی از او خارج شود ضرر ندارد **مسئله** بخار غلیظ در حلق روزه دار برود مثل دود غلیظ است هم روزه دار اکر در تردد شود در خوردن روزه یا انکه بر خود قرار دهد که اکر چنین امری واقع شود میخورم و دوباره برکشت و نخورد احوط قضاء است **مسئله** هرگاه عیال شخص وکیل نباشد و فطره را بدهند اشکال دارد سقوطش از کردن شخص **مسئله** هرگاه طفلی مثلا فقیر باشد و خرج او را شخص تبرعا بدهد میتواند فطرهٔ خودش را صرف ان طفل کند مکر فطرهٔ همان طفل که

کذشت امشا منه

کذشت منه

نمیشود بان طفل داد احتیاطا **مسئله** عبد اگر کفارهٔ روزهٔ رمضان مثلا براو لازم
شود شصت روز روزه بگیرد و اگر نتواند هیجده روز بگیرد و اگر نتواند استغفار کند دیگر
براو برادر ایش چیزی نیست **مسئله** کفاره شصت مد اگر سه مد مثلا بدهی بضعیفی که
یکمد از برای خودش و دو مد از برای دو طفلش و او مشاعا انرا نان کند و با هم بخورند ضرر ندارد
و اگر طفلش شیرخواره باشد از اصرفان طفل کند اما کفارهٔ سید بسید میتوان داد و
کفارهٔ عام بسید نمیتوان داد **مسئله** شخص در اعتکاف روز اول و دویم روزهٔ قضا
مثلا گرفت روزهٔ روز سیم واجب معین است بر او **مسئله** فطرهٔ رمضان در شهر که هستند
بدهند باهلش همان روز عید اگرچه در وطن صلهٔ ارحام او هم فقیر باشند مگر انکه در انجا اهلش
نباشد و زکوة مالهم چنین است **مسئله** روزه سه و یکروز کفاره اگر سهوا صبح بود که
چیزی خورد مثلا تتابع بهم نمیخورد اما ان روز را مستانف کند و روز دیگر عوضش بگیرد و باقی دیگر
را تمام کن ضرر ندارد **مسئله** مسافر بعد از ظهر مفطری بجا نیاورده بترخص وطن مثلا
رسید امساک کردنش لازم نیست مثل حایض و نفسا که در بین روز پاک شدند اما اگر امساک
کند مستحب است اما اگر پیش از ظهر بترخص برسد و مفطری بجا نیاورده نیت کند که اگر مفطری بجا
بیاورد باید کفاره بدهد **مسئله** شخص در سفر باشد نذر کند که فردا مثلا روزه بگیرد مشکل
است **مسئله** هرگاه شخص گوشت عقیقه را که خود کرده بپزد و با نان مثلا بجهة کفارهٔ شصت
مسکین را اطعام کند مشکل است **مسئله** هرگاه شخص در بین روز بخوابد و بعد از نصف شب
یا صبح بیدار شود بجهة کفارهٔ نماز خفتن از روز را روزه بگیرد **مسئله** شخص اجیر شد صوم و
صلوة معینی را که خودش بجا بیاورد هنوز تمام نشده که فوت شد و ورثهاش هم نفهمند و جبرا رد کنند
و اگر مخیر بوده که بغیر هم بدهد وارثهم مخیرند که خود بجا اورند انرا یا بغیر بدهند اگرچه بوجه
کم غیرها راضی کنند **مسئله** اگر شخص اجیر شد صوم و صلوة را سالی بده تومان و ماذون بود
که بغیر هم بدهد اگر خواهد بغیر بدهد کمتر از وجهیکه گرفته است مرخص نیست اما نماز ده سال
قمری معتبر است و روزه سی روز تمام هرگاه مطلق واگذاشته باشند **مسئله** شخص نماز خفتن را

در شهر خواره تامل است میرزا

فراموش

فراموش کرد مثلا که باید روزه بگیرد مفطری بجا آورد که ملتفت شد بعد احتیاطا قضا انرا بگیرد اما
واجب نیست که از وقت امساک کند **مسئله** قضاء رمضان که وقتش مضیق باشد اگر پیش
از ظهر مفطری عمدا بجا بیاورند حرام است اما کفاره ندارد **مسئله** کفارهٔ روزه رمضان هرگاه
شخص بی عذر تاخیر بیندازد تا سال بعد موجب تکرار کفاره نمیشود **مسئله** روزه دار اگر
انگشت خود را مثلا فرو برد در حلق خود عمدا و بیرون آورد از برای روزه اش ضرر ندارد **مسئله**

فصل در خمس است **مسئله** ازاد ارباح مکاسب که مستثنا از خمس است از ضروریات شخص
مثل قناد سبنی و یا طیلش و غیر انها و پینه دوز و خیاط و جولا اسباب کار فرماء ایشان و طلاب
انچه کتاب که ضرور دارند مثلا خمس ندارد اما دعیت کار و یا گوسفند یا شتری که از ارباح مکاسبشان
بهم رسیده باشد انچه از مؤنهٔ سالشان زیاد بیاید از عین یا منفعت انها خمس دارد **مسئله**
شخص مال خمس داده یا ارث مثلا دارد و مال ارباح مکاسب هم دارد و قرض هم دارد اگر مال ارباح
مکاسبش را بقرضش بدهد ضرر ندارد اما احوط اینست که از ان مالها یکه خمس ندارد قرضش را بدهد
یا بقیتیم کند و همچنین مؤنه اش را **مسئله** هرگاه شخصی را فقیر دانستی یا مظنه بفقر او بهم رسید
بعد از تفحص خمس یا رد مظالم یا زکوة مثلا باو دادی بعد معلوم شد که غنی بوده بحیر بر تو نیست
مسئله سیّدیکه مثلا هرگاه ده تومان خمس بر ذمه یکی باشد مصالحه کند به پنج تومان صحیح نیست ان
کس میتواند پنج تومان را پس بگیرد اما ان ده تومان خمس بر ذمه اش هست باید بدهد **مسئله**
شخص مال نسیه اش را سر سال نقد حساب کند و خمس انرا بدهد مرخص است اما اگر صبر کند تا نقد شود
و بدهد انهم ضرر ندارد **مسئله** شخص طلبی از مجتهد داشته باشد اذن میفرماید که سهم امام
حساب کند **مسئله** مبیع شرطی که مدتش بگذرد و لازم شود شرعا مال مشتری است اما اگر چیزی باشد
که نمیشود رد کنند بجهة ملامت خلق یا قسمی دیگر که باید رد کنند زاید بر اصل ان خمس ندارد و از
مؤنه حساب است **مسئله** زینت زنان مثل دستبند و گوشواره خمس ندارد **مسئله**
کفن که شخص مهیا کرده اگر از ارباح مکاسبش باشد باید خمس انرا بدهد **مسئله** نمک یا گچ که
از معدن می اورند و میفروشند و مشتری میداند که خمسش را نمیدهند از برای مشتری ضرر ندارد

احوط ترک است میرزا

مشکل است میرزا

مسئله شخص دو خانه دارد و بلد میخواهد بخرد از برای سکنایش هر یک کافی ضرور
دارد و جای آن خمس ندارد مسئله شخص چیزی نذر سیّد کرد و لازم شد و بعد همان
سیّد وفات کرد احتیاطا بوارثان سیّد بدهد آنچه را مسئله سرمایه تجارت احتیاطا
خمسش را بدهد مسئله سیّد یقین دارد که خمس بر ذمه فلانی هست و نمیدهد میتواند از
مالش بردارد و همچنین ردّ مظالم و زکوة هم مگر مجتهد مسئله منافع ملک وقف مثلا
از برای موقوف علیه در حکم ارباح مکاسب است در خمس و زکوتش بخلاف خمس و زکوة که بشخص
برسد آن خمس و زکوة ندارد مسئله مالیکه خمس بر آن تعلق گرفت شخص خمس آنرا نداد
و عین آن مال را فروخت مثل آنکه صد من گندم بود داد بصد من برنج و برنج بقیمت پانصد من
گندم شد سادات پنج یک نفع این برنج شریکند علاوه بر خمسش مسئله اگر طلب از فقیر
داری و دست رس باو نداری و میدانی زنده است میتوانی ردّ مظالم یا زکوة حساب او کنی آن
طلب را امّا اگر بتوانی او را اعلام کنی بهتر است امّا اگر سیّد باشد بازای خمس خواهی حساب او کنی
احتیاط مستحب آنکه دست بدست کنی مسئله شخص در خانه اش یا غیر خانه اش اگر گنج بیابد
بصاحبهایش رجوع کند اگر یقین کرد که از ایشان نیست خمسش را بدهد و باقی آن از برای او مباح
است مسئله وجه خمس نداده را که خواهند خانه را رهن کنند که بنشینند اگر از ربح سال
گذشته است خمسش را بدهند و اگر ربح همان سال است خمس ندارد اگر چه چند سال در رهن هم بماند
مسئله بعضی میدانند که خمس در مال غیر تعلق گرفته و نمیدهد این شخص اگر بتواند از مال او بردارد
و خمس آنرا بدهد بی اذن او مرخص نیست مسئله خمس سهم امام بقدر قوت سال سیّد
میتوان داد بشرط اذن مجتهد یا وکیل او اگر دسترس باشد مسئله دست که بمجتهد یا
وکیل مجتهد نرسد خمس سهم امام بفقراء سادات میتوان داد بمضی است مسئله شخص که
از روی جهل خمس یا زکوة را نداد و فقیر شد لازم نیست بفروشد از مستثنیات دین را باین سبب
و بدهد مسئله شخص حساب سال و خمس دادن را نداشت و چند سال گذشت از مایحتاجش
مثل فرش و غیره از ارباح مکاسبش خرید حالا نمیفهمد که از ربح در بین سالش خرید خمس ندارد

در مظالم این احتیاط را ترک نکند منه

و مأیوس باشد منه

و آنچه

و آنچه بعد از سالش خرید خمس دارد و آنچه مشتبه باشد نزد او خمس ندارد و اگر باحتیاط عمل کند
نیکو است مسئله خمس و زکوة از بلد به بلد دیگر بردن که باعث تأخیر دادن نباشد ضرر ندارد
و الا فلا مسئله دو شریک مثلا مالشان را نتوانند حساب کنند سال بسال بجهة خمسش آنچه
احتمال بدهند سال بسال خمسش را بدهند و آنچه نشود تأخیر اندازند تا ممکن شود حساب کنند و بعد بدهند
ضرر ندارد مسئله سیّد اگر باسراف خرجی مثلا خود را فقیر کند خمس باو دادن ضرر ندارد
مسئله اگر خمس بسبب فقیری دادی و هیچ وعده پس دادن از او ندادی و او برضا و رغبت
خود بتو به بخشد ضرر ندارد مسئله مال المخلوط بحرام جاهل بمسئله خمسش را داد حلال شد
بر او حال ملاحظه حلال بودن آنرا بکند و خمسش را بدهد اگر حرام مخلوط زیاده بر خمس نباشد یقینا
و الا زائد را بقصد صدقه از صاحبش بدهد مسئله ردّ مظالم یا زکوة بفقیر دادن بقدر
قوت سالش ضرر ندارد مسئله شخص فقیر اگر زکوة جنسش را قرآن یا کتاب بخرد و وقف
کند باذن حاکم شرع و بطفلش دهد که بخواند ضرر ندارد امّا نمیتواند بعرض خود بدهد زکوة را
مسئله شخص سالها از برای خمس دادن قرار نداده چند گذشته آنچه زیاد آید که در این سالها جمع شده
باید فورا خمس آنرا بدهد و آنچه سابق هم نداده است که تمام شد نباید بدهد خمسش را مسئله قرض
سالهای پیش هر چه پیش باشد داخل مقابل آن قرض خمس ندارد مسئله رختخواب و ظروف
و فروش که شخص مهیا کرده از ارباح مکاسبش و گاهی ضرور دارد از برای میهمانی و غیره خمس ندارد
اگر چه مظنه داشته باشد بضرورت آنها امّا اگر از برای زینت باشد هر یک از آنها خمس دارد هم
خمس اگر عالما شخص بسیّد غنی بدهد ذمه اش بری نمیشود و بر سیّد غنی هم حرام است گرفتن خمس هم
چنین است ردّ مظالم و زکوة و فطره بر غنی مسئله هرگاه بدانی که شخص خمس و زکوة مالش
را نمیدهد هرگاه بتو بدهد نباید بخوری و بدانی که عین این مال خمس و زکوتش نداده جایز نیست
بر تو تصرفش مگر آنکه مقدار خمس یا زکوة از او از ذمه بگیری و بمستحق بدهی و اگر ندانی ضرر ندارد
مسئله ضعیفه در خانه شوهرش کسب کند ظروف و فرش و مایحتاجش را مثلا بخرد و حال
آنکه شوهرش میخرد اگر او بخرد احتیاطا خمس آنها را بدهد و اگر از مؤنه اش حساب کند و ندهد

و احتیاطا اعاده المقدار خمس نیز بغیر سادات میرزا

باذن مجتهد منه

کتاب زکوة

هم ضرر ندارد مسئله شخص عین مال خمس و زکوة نداده عالما هرگاه خود داشته باشد و نماز
کند اگر مانع باشد نماز کردنش از دادن آنها با هلش نمازش باطل مشکل است و چنین مال اموات
هم چنین است با مطالبه صاحبش مسئله شخص خانه رهن کرفت بجهة نشستن و وجه آنرا
از ارباح مکاسب بین سالش داد بعد از چند سال وفات کرد وارثش فسخ آن رهن کردند خمس
آن وجه بر وارث واجب نیست مسئله شخص پنجاه من گندم مایشیره مثلا خمس آنرا داد بعد دیگر
گندم مایشی بر وی نماند یخت و صرف مؤنه خود کرد سال دیگر همان پنجاه من باقی مانده است خمس
ندارد و اگر این عین را صرف کرد و پنجاه من دیگر در همان سال پیدا کرد خمس بضعف این را احتیاطا
بدهد مسئله مالیکه خمس آنرا نداده اند هرگاه به بیع و شراء عوض دار و کنند بقدر خمس آن باطل است
و باقی صحیح است مسئله چند شهیک که نتوانند در سال بسال خود را بفهمند که خمس آنرا بدهند
در سال آخر اگر بتوانند علم بر پنج سالها گذشته حاصل کنند خمسش را بدهند و الا خمس در موجود را
بدهند مسئله شخص نابسرها به خمس داده تجارت کرد و در از آن خمس نداده تصرف کرد از ملبوس
و ماکول و غیره خود اما قصدش بود که آخر سال خمس در سال شرا بدهد و با اینها عبادات کرد عبادتش
صحیح است مسئله نماد رخت که خمس تعلق بر آن میگیرد سال بسال باید خمسش را بدهند فرق
در زکوة است مسئله زکوة مال یک یکی بقدر پنج سیر مثلا یک فقیر میتوان داد مسئله
مال التجاره و غلات طفل که بحد نصاب برسد مستحب است که ولیش زکوة آنها را بدهد مسئله
نصاب جنس معتبر مثل مس و طلا مثلا یک دینار که میشود آن وقت خمس تعلق میگیرد بعد از وضع اخراجات
تحصیل آن مسئله پولهای عربی در نصاب زکوتش ملاحظه نقره اش را باید کرد اما اگر نزدیک
سالش نباشد شخص آن پول را عمدا بمعامله بدهد که زکوتش را ندهد ضرر ندارد مسئله
زکوة مال و فطره سید به سید میتوان داد مسئله خراج سلطان مخالف از اصل جنس زکوة
بیرون کنند و خراج سلطان شیعه احتیاطا بیرون نکرده زکواتش را بدهند اما بعد از تعلق گرفتن
زکوة آنچه اخراجات از جنس میشود از اصل بیرون کنند مسئله شخص فقیر شد زکوة بر ذمه
اش هست میتواند با فقیر بگردد دست بدست کنند با شرایطش مثل رد مظالم مسئله فقیر آن

واحوط اخراج نکردن … مطلقا

کیست که

کتاب الزکوة

کسیست که بالفعل یا بالقوه اخراجات سال خود و عیال واجب النفقه اش را نداشته باشد اما زکوة
و رد مظالم بقدر اخراجات سالش را میتوان داد مسئله بچه گوسفند یا شتر یا گاو که یکساله
شدند و حد نصاب هم باشند زکوة آنها را باید داد مسئله غوره انگور که زکوة بر آن تعلق
گرفت هرگاه مالکش از مال دیگرش زکوة آنرا بدهد و آنرا بفروشد جایز است اگر فروخت مثلا پنجاه
تومان بعد معلوم شد که صد تومان ارزش داشته آن وقت زکوة پنجاه تومان دیگر هم باید بدهد و اگر
مثلا بعد قیمتش ترقی کرده است بفروشند و بایع چیزی نیست مسئله شخص جنسش بزکوة رسید
اما خودش فقیر است نمیتواند زکوة خودش را خودش تصرف کند یا قرضش را ادا کند باید بغیر بدهد هم
مال خمس یا سهم امام ایسر [?] … و زکوة و رد مظالم … ایسر عام را بخورند بلکه بعنوان قرض بخورند
و بعد استیفا کنند … فصل در معاملات مسئله جنس بدبو مثل کشک و پشم
گوسفند و جنس که بیبو باشد ماکشک و شیر و روغن و ماست و پنیر همه یک جنس حساب مسئله
جنس بدبوی مثل روغن کره و با کره معاوضه اش و زیادتی گرفتنش ضرر ندارد چون کرده
بعد است مسئله شخص چیز موزونی مثلا بی وزن و کیل خرید بسبب علته و صبر کرد تا صاحبش
برود که نتواند او را پیدا کند بجهة تقاص مال خود قبول کند یا آنکه قیمت کند که صاحبش بگوید که تو حلال
کردم ضرر ندارد مسئله روغن نجس بخرند که زیر آسمان بسوزانند ضرر ندارد مسئله گندم
نامعین برابر انگور مثلا معاوضه نمیشود کرد مگر آنکه احتیاطا مصالحه کنند مسئله معامله
با عبد صحیح نیست مگر آنکه بداند با اذن مولا بیش است آن مسائله و اگر مظنه کند که با اذن مولاش است
کفایت نمیکند اما هر سیاهی هم عبد نیست مگر آنکه بداند که عبد است مسئله بکفتری مثلا میدهی بشخص
که … میدهند و نمیدانی که چه قدر است که داده در حکم وکیل تو است ضرر ندارد مسئله
ریال مثلا بقرض دادی یا طلبی داری قرانی یا پول سیاه یا چیز دیگر عوضش میدهد تو راضی میشوی ضرر ندارد
مسئله چشمه آب بدون مجرایش بفروشد بشرط آنکه آب در آن مجرا برود ضرر ندارد مسئله هرگاه
شخص مالی را مصالحه کند بغیری و شرط کند که تا زمان معین مثل پنجاه سال اختیار فسخ با خودش باشد
ضرر ندارد اما اگر شرط کند که مادام حیوة اختیار فسخ داشته باشم در آن تامل است اما در تقلید غیر مرخص

مسئلة بلا شرط مثلا یا یکمن کندم بدوازده ریال بفروشند نقد بشرط قبض مجلس میخواهد مگر
انکه مصالحه کنند مسئلة شخص وصیت کرد که از سی تومان مثلا بلد دیگر جزبند و وقف کنند
و از ان سی تومان بیست تومانش وصول شد همان بیست تومان از بلد بخرند و وقف کنند مسئلة
ملک مفتوح العنوة اگر معمور و اباد است و در تصرف مسلمین است و ندانند بچه قسم بدست او رده اند
بیع و شراء ان ضرر ندارد مسئلة گوشت کله یا مطبوخات دیگر بی کشش اگر بدهند احتیاطا
مصالحه کنند مسئلة هرگاه شخص خانه فروخت مثلا و هر غبنی که داشت مصالحه کرد به
مبلغ معینی بعد فهمید غبن کلی دارد میتواند اخذ غبن بکند مسئلة هرگاه ولی طفل مثلا
طفل را بفرستد که عین مال مرا بده تا بیاورد تو دادی اگر طفل تلف کند یا مال را تو ضامن نیستی
اما اگر حق بر ذمه تو باشد و طفل را بفرستد که باو بده و تو بدهی و طفل تلف کند و باو نرساند تو
ضامنی تا انکه وجهی از طفل بگیری در عوض باو بدهی و او برساند بصاحب وجه تو ضامنی مسئلة
طلبکاری مطالبه طلبش کرد و تو با قدرت ندادی در معصیتی تا انکه تایب شوی در انوقت که تایب
شدی اگر میتوانی بصاحبش برسان و اگر نمیتوانی بمجتهد برسان مسئلة مبیعی که بایع اختیار
فسخ دارد اگر بایع بمیرد ورثه اش اختیار فسخ دارند مسئلة شخص دین بر ذمه اش هست فقیر شد
ادا نمیشود ان دین بفقر او مسئلة جنسی در بلدی بوزن و کیل است و در بلد دیگر بجهة مسامحه
بعدد میفروشند احتیاط در انست که در بلد اول بوزن بفروشند ضرر ندارد مسئلة صورت
ذی روح خرید و فروش کرا اعانت بر صاحب نقش نشود ضرر ندارد اما اگر بکجائی از ان صورت را معیوب
کنند که ناقص باشد نیکو است مسئلة وکیل نمیتواند دیگری را وکیل کند مگر منصوص باشد بلی اگر وکیل
مطلق باشد جایز است حتی توکیل غیر و توکیل در توکیل هم اما وصی میتواند وکیل کند غیر را در امور
که عادة مباشرت در انها مقصود نیست مسئلة طفلی را هرگاه شخص شک یا مظنه داشته
باشد که تکلیف رسیده بیع و شرا با او صحیح نیست مگر بمنزله الت باشد میان دو بالغ مسئلة
رنگرزی که با سرا رنگ میکند اگر مونه و معیاری دارد ان رنگ بمبلغ معینی ضرر ندارد و الا
مصالحه کنند مسئلة انگشتر بعد از فروختن ضرر ندارد هم چنین جام مس یا برنج که بنا شد بعد

فروختن باشد احتیاط مصالحه کردن است مسئلة جنسی را مثل گندم و روغن و غیره هرگاه صیغه
خوانده شود و لو بفارسی هم و بکیل یا وزن در دنیا ورده باشد نمیتواند نکول کند اما مشتری احتیاطا
تا بوزن یا کیل در نیاورده بدیگری نفروشد مگر جنس غیر بوی که بزرع یا بعد در نیاورده و تصرف مشتری
نیامده بفروشد بغیر ضرر ندارد مسئلة شخص حقوقی که داشت مثلا بر زید مصالحه کرد به
مبلغ جزئی بعد فهمید که حق کلی داشته اگر زید مطلع بوده و او را اعلام نکرده مصالحه باطل است
و اگر زید هم نمیدانسته احتیاط در دو باره مصالحه کنند مسئلة صلح معاطاطی هم که مقصد
ایشان گذشتن تمام از خود باشد به یکدیگر ضرر ندارد مسئلة شخص یک تومان پول سودی
گرفت بعد کم کم بقصد ان یک تومان داد ذمه اش بری است مسئلة شریک مال الشرکه را بطفل داد
و عوض گرفت یا به بیع باطل معاوضه کرد که باید رد کند ان عوض را بصاحبانش و اگر صاحبانش
را نشناسد باید تصدق بدهد بفقراء سهم ان شرکیش را ضامن است مسئلة مبیعی که باطل
باشد عوض یا معوض در دست بایع و مشتری غصب است باشد بعد بقسم صحیح واقع شد بیان شد مسئلة
خیار با لنک مثلا در جائی که بعد فروختن عادت شده باشد ضرر ندارد و هم چنین پشته هیمه را
مسئلة مهر و تسبیح از اجازه دار خریدن ضرر ندارد و تربت و مهر هم مطلقا خریدنش عیب
ندارد مسئلة هرگاه پنج من گلوزه مثلا بیکمن پنبه معاوضه کنند اگر پنبه خالص در گلوزه
کمتر از ان یکمن پنبه باشد صحیح است و الا ربا میشود و حرام است مسئلة مال الغیر در دست زید
است مثلا و تجارت میکند کندار نوای او اگر بداند که ان غیر خمس یا زکوة از ان نداده است و نمیدهد جایز
نیست برای او تصرف در ان مال و اگر نداند ضرر ندارد تصرفش مسئلة شخص کتابی را مثلا بیکی داد
که بفروشد نسخه قران مثلا و هر چه زیادتر بفروشد از برای خودش باشد باید هر چه فروخت به
صاحبش بدهد و اجرة المثل میتواند بگیرد از او مسئلة چیزهائیکه زرعی یا عددی باشد
بوزن بفروشند بجهة دقت ضرر ندارد مسئلة قری و ریال و پول سیاه مثلا اگر وزن و
معیار انها را ندانی و معامله کنی ضرر ندارد مسئلة متنجسیکه قابل تطهیر است مثل کرباس
اگر سهوا بفروشد و بعد اعلام نکند مشتری را ضرر ندارد و اگر قابل تطهیر نباشد مثل سرکه

هرگاه مشتری ممکن نباشد اعلام کند و وجه از اپر دهند والا آن وجه بصدقه از برای صاحبش به
فقرا دهند **مسئله** هرگاه شخصی کفت این کتابرا مثلا بیکقران بفروش و مشتری دو قران
مثلا بهم رسید نداد بصاحبش از راه حیله کفت که بیکقران هم نمیخرند بیکقران یا کمتر از او خرید
و بدو قران بان مشتری فروخت مکر و کناه عظیم کرده است اما بیعش صحیح است و صاحب اولیش اکر مطلع
شود اختیار فسخ دارد اکر جاهل بقیمت بوده **مسئله** هرگاه چیزی بخری یا قرض کنی و قصد تو
این باشد که وجه حرامی عوض ان بدهی بیع و قرضت صحیح است اما خوب ترك این قصد است و همچنین
مبلغ حرام از برای منقطعه قرار دهد عقد ایشان صحیح است اما دین بر کردن ایشان میباشد و لحوظ
ترك این قصد است **مسئله** هرگاه در بیابان غیر جاده مالی را بیابند زیاده از درهم اکر مال
کهنه قدیم است بر ایشان مباح است هر چه باشد و اکر مال جدید باشد مثل افتابه یا خرجین مثلا
در آبادی که میرسند باید تعریف کنند بقاعده لقطه **مسئله** اکر مالی بیابی که مثلا پنجاه قران
ببرزد و بفروشی یا خورده کنی که به پنجاه فقیر دهی ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در زمینهای
موات مثل زمین کوفه مالی عمل بیاوری یا پیدا کنی بر تو مباح است **مسئله** مال الشرکه هرگاه
بعضی را قسمت کنند و بعض از ابشرکت وا کذارند ضرر ندارد **مسئله** مال الامانت را که شخص
میبایست چیز معینی بخرد باذن صاحبش تصرف کرد بعد از ان وجه را معین کرد که بخرد تا ان چیز را
نخریده اکر تلف شود ان وجه بالتمام ضامن است **مسئله** هرگاه شخص مالی از طفل خرید و صرف کرد بعد
متنبه شد که معامله با طفل صحیح نیست و دستش باو یا ولی او نمیرسد نقلی از مال او که طفل تلف
کرده است مثل انکه خورده یا پوشیده است تقاص میتواند بکند و باقی دیکر در ذمه است بر او **مسئله**
انکور هرگاه بکافر بفروشند که او شراب کند بیع باطل و ثمنش حرام است و اکر ندانند که چه میکند
از ان ضرر ندارد **مسئله** اکر بایع سنک یکوقیه معین مثلا در ترازو کذارد و بداند که کم است تا
بقدر کمی زیاد میکشد برابر مشتری این ترازو باست و حرام است اما اکر بی تعیین سنك نوزن مشتری
زیاد بکشد در دست باشد در واقع ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ولی طفل یا غیری پول بطفل دهند
که ان طفل هر چه خودش میخواهد بخرد مثلا نمیتوان چیزی باو فروخت و اکر ولی طفل بکوید بشخص

کدیك

که یك حقه روغن مثلا بابك مثقالی که طلب دارم بده بطفل که باو دادی اکر تلف کرد ضررش با من ذمه
تو بری است کفایت نمیکند برائت ذمه را **مسئله** هرگاه شخص کنیز بالغه غیر یائسه مدخوله خود
را خواهد بفروشد باید استبراء کند او را باین قسم که اکر حیض میبیند بیکحیض بکذرد با او مقاربت
نکند و اکر نمیبیند بیحیض چهل و پنج روز و اکر بایع استبرا نکرد مشتری باید بکند مکر انکه غیر مدخوله
باشد آن کنیز **فصل** در حج است **مسئله** هرگاه شخصی متحمل اخراجات یکی شود که او را بمکه
برد و او در راه خدمتی هم بکند در رفتن و بر کشتن بران شخص واجب میشود برود و ملاحظه قرض
و کذران بعد هم نباید کرد و اکر رفت و بعد مستطیع شد واجب نیست که دیکر برود **مسئله**
طفلی هرگاه محرم کنند او را و او در مکه برند و طواف نسا ندهند او را یا ختنه نکرده اکرچه او را طواف هم
بدهند باطل است طواف بعد که بتکلیف رسید زن بر او حرام است تا طواف نسا بکند یا نایب بکیرد تا
از برای او طواف کند **مسئله** ضعیفه مال الارث یا صداق مثلا باو رسید بقدر استطاعت و کمتر یا
بیشتر و نمیتوانست بتصرف خود در آورد بغیر حبس یا نفر و وصول کرد بر ضعیفه حج واجب نیست **مسئله**
هرگاه شخص بقصد تجارت رفت مثلا در جده و در حج بسیار بهم رسانید اکر مالش باین رسیدن بقدر
استطاعه از وطنش تا مکه باشد از همانجا برود بمکه و حجة الاسلام از کردنش ساقط میشود و الا
فلا اما در این صورت احتیاط انستکه از همانجا بحج برود **مسئله** مرد یا زنی که نماز طواف
نسا را درست بجا نیاورده باشند باید خود بروند یا نایب بکیرند که بجا آورد و تا طواف نسا احتیاطا
زن از شوهر و مرد از زن اجتناب نمایند **مسئله** کسیکه مستطیع بود و رفت بمکه و بعرفات
نرسید و بر کشت باز باید برود مکر کسیکه در همان سال مستطیع شده بوده و دیکر استطاعه
رفتن نداشته باشد **مسئله** اکر کسی اجیر بوده و نرسید نمیتواند بی اذن موجر نایب بکیرد
باید خودش مراجعت کند و حج را بجا آورد **فصل** در نکاح است **مسئله** صیغه نکاح
انکحت که شخص مثلا میکوید قصد کند که بعینه این را بزنی بتو دادم خوب است **مسئله** ضعیفه
میکوید عده ام کذشته اکر عده اش بحیض است قولش معتبر است و اکر بعده ایام است قولش معتبر
نیست **مسئله** ضعیفه میکوید یائسه ام اعتبار بقولش نیست اکرچه مظنه هم بقولش

در کفایت وجهی مستمرها

احوط در حیض مد ظله

با اشتراط خدمت وجوب معلوم نیست میرزا

این احتیاط را ترك نکند بهتر

بنابر احتیاط مد ظله

حاصل کند اما اگر بکو بکه بی مانع از شوهر و عده قولش مسموع است مسئلة ضعیفه خبر دهد
بپاک شدن از حیض و شوهرش با او مقاربت میکند بعد معلوم میشود که دروغ گفته کفاره بر مرد
و زن هیچ یک نیست اما معصیت کرده و اگر مرد در بین مقاربت بفهمد که پاک نشده و صبر کند
مثلا تا خروج منی شود معصیت کرده و کفاره باید بدهد مسئلة در منقطعه وجه را اگر معین کند
بهر لفظی که خواهد بگوید مبلغ زیاد یا یمن یا مقدار مثلا ضرر ندارد مسئلة ضعیفه میداند که
شوهرش دختر برادر یا دختر خواهر او را عقد کرده و سکوت داشت بعد مضی نداشت سکوتش را
اعتباری نیست مسئلة هرگاه شخص عالم شد که محرم خود بعقد خود دارد و اعتنا نکرد دیگر مقاربتش
با او حرام است و اگر اولادی بهم رسد حرام زاده است مسئلة ضعیفه قلبش راضی هست که به
عقد فلانی در آید اما ظاهرا بکراهت اذن دهد عقدش صحیح است مسئلة دختر زن بعقد
پسر خود میتوان در آورد پیش از عقد یا در کش بعقد پسر خود در آورد یا بعد مسئلة در عده
وفات یا در عده منقطعه و یا بن کسی یا زنی زنا کند احتیاطا دیگر هرگز او را بعقد خود در نیاورد
اما زن شوهر دار یا در عده رجعی یا او زنا کند یا او را عقد کند عالما حرام میشود ابدا مسئلة
شخص یا زنی زنا کند دختر آن زن اگر در عقد او است بهم نخورد عقد مسئلة زنی که بظنها حرام
شد اگر شوهرش خواهد او را مرخص کند یا بکاو را طلاق دهد و صداقش را هم بدهد مسئلة
مردی که طواف نسا را نکرد تمتع و مقاربت زن مطلقا بر او حرام است تا آنکه طواف را بجا آورد مسئلة
نذر کردن زن بی اذن شوهرش که مال خودش را بفقیر دهد یا در راه خیر صرف کند تا شوهرش او را
منع نکرده ضرر ندارد وقتیکه منع کرد او را دیگر نذر را بجا نیاورد و همچنین اولاد بی اذن پدر اما
در روزه مستحبی اگر بی اذن ایشان گرفتار کردند بین روزه او را نهی کردند افطار کند اگرچه اولاد
جدا و دور از ایشان و خرج خودش و صاحب عیال هم باشد مسئلة شخص با زنی بی مانع زنا کرد
و بعد او را عقد کرد نطفه بسته شد شک دارد که آن نطفه از حلال است یا از حرام شکش اعتبار ندارد
از حلال است مسئلة منقطعه بشرط عدم مقاربت محرم است ما بعد از عقد راضی شود بمقاربت
جایز است و دوباره عقد نمیخواهد مسئلة هرگاه کنیزی تحلیل شود با زادی یا بعقد از دی

در موطوئه با عکس تو بدختر است که او را طلاق گوید هم از او جدا شود
منه

یعنی شرط کند
منه

دراه رند و حمل بردارد و اقایش او را بفروشد اولاد ان کنیز آزاد است مسئلة در جائیکه
صیغه فارسی جایز باشد بلغتهای دیگر مثل ترکی یا هندی وغیره هم جایز است اما در نکاح فتوی بغیر
عربی نمیدهند مسئلة زن آزاد را بعقد عبد در آورند اولاد ایشان آزاد میباشد مسئلة
ضعیفه هرگاه بگوید بمردی که تو وکیلی تا ده روز مثلا مرا بفلان مبلغ بعقد خود در آوری و او مرد
بعقد دائم یا زیاد تر از آن مدت معین یا کم تر از آن مبلغ معین صیغه خواند اگر ضعیفه تا فهمید
مضی داشت صحیح است عقدش و اگر تا فهمید قبول نکرد و بعد ممضی داشت یا اصلا ممضی نداشت
انعقد باطل است مسئلة هرگاه ضعیفه بعقد منقطعه بکی در آید و ندانند که حق نفقه و کسوه
و سکنا و مضاجعه هر چهار شب یکشب ندارد صحیح است عقدش و از زوجش این حقوق تماما ساقط
است مسئلة شخص که بسبب ضاع یا ترک طواف نسا مثلا بر او حرام شد لمس و قبله و نظر بشهوت
بکند بکو کردن نشان هم حرام است مسئلة ضعیفه اگر مهر خودش را بشوهرش مصالحه کند
بشرط آنکه دیگر زن نگیرد اشکال دارد مصالحه او و شرطش اعتبار ندارد و شوهرش میتواند
زن دیگر بگیرد مسئلة زن عقد دائمی اگر کسی اول مانع شود شوهرش را از مقاربت با او تا
تمام مهرش را بگیرد و شوهر قدرت بر دادن آن داشته باشد جایز است و اما بعد از دخول دیگر جایز
نیست ممانعتش بدون عذر شرعی مسئلة عمه و خاله پدر و بلکه پدر پدر و مادر و مادر مادر هر چه
بالا روند بر شخص محرمند مسئلة هرگاه شخص زنی را عقد کرد بعد از مقاربت فهمید که در عده
بوده است عقدش باطل است و حرام مؤبد است آن زن بر او و اما اگر ضعیفه نمیدانسته که در عده است
مهر المثل با و میرسد و اگر میدانسته که در عده است و حرام است زانیه است مهر المثل هم با و نمیدهند
مسئلة زن و مرد نامحرم در یک حجره خلوت باشند که در آن حجره یا بیرون آن حجره کسی نباشد و لو
طفل ممیز حرام است مطلقا خواه در ذکر خدا مشغول باشند یا بصحبت دیگر یا آنکه بخوابند یا بیدار
باشند مسئلة بکارت زن خود را شخص با انگشت ببرد حرام است مسئلة ضعیفه منقطعه
که حمل بردارد از اول حملش تا تولد طفلش خرج متعارف ضعیفه باید بدهد بجهت حملش مسئلة
هرگاه ضعیفه پیش از آنکه شوهر بگیرد نذر کرد که هر شب جمعه یا روزه بگیرد و بعد شوهر

عمل تا مکث
منه

کرفت نمیتواند شوهرش اورا منع کند مکر مستلزم دیو تربیت شود باین سبب میتواند اورا منع کند
مسئله دو خواهر دیکر مادامیکه در عقد مرد یکی باشند حرام است ولو منقطعه هر کاه یکی در عده رجعی
باشد کرد دیکر را خواهد عقد کند هم نمیشود در عده باین احتیاطست **مسئله** اکر در ضمن
عقد شرط کند که اکر شوهرش غایب شود یا خرجی باو ندهد تا یکسال مثلا اختیار طلاق خود را
داشته باشد مشکل است این شرط اما عقد صحیح است **مسئله** پدر مثلا ده تومان میکیرد
شیر بهای دختر و دختر را میدهند بشوهر اکر ان شوهر ده تومان را بطور هبه داده باشند ضرر
ندارد **مسئله** منقطعه زمان را تعیین کرد اما در وقت صیغه کفتن همین فی المدة المعلومة کفت
و ملتفت بزمان نبود اکر وقتیکه ملتفت شد خاطرش هست زمان ضرر ندارد و اکر خاطرش نباشد و فراموش
کرد که چه را معین کرده صیغه را اعاده کند **مسئله** ضعیفه اکر بفهمد که شوهرش کفر کفت بعضی
که کافر شد و نمیتواند ثابت کند خودش از او اجتناب کند و عده نکاه دارد اما بعد از عده بعقد
دیکری در آمدنش اجتناب کند بجهت مفسده **مسئله** هر کاه جاهل قاصر زنی را کرفت بعقد
با اعتقاد آنکه برضا طرفین حلالست و چند اولاد هم بهم رسانید بعد فهمید زنا بلا عقد کرده دفعه
عقد کرد بکذشته اش ضرر ندارد و اولادش حلال زاده اند **مسئله** منقطعه در زمان معین
و مبلغ معین شرط کند نفقه و کسوه و مضاجعه هر چهار شب یکشب و مقاربت هر چهار ماه یا هر
ماهی یکمرتبه را مثلا صحیح است این شرط اما اکر جنس مبلغ یا قدر نفقه و کسوه را معین نکند عقدش
صحیح نیست **مسئله** هر کاه شخص زنی را فریب دهد که طلاق بکیرد ان زن از شوهرش طلاق کرفت
و بعقد او در آمد طلاق و عقد ایشان صحیح است اما هر دو معصیت عظیم کرده اند هم چنین است مرد
اکر جبر کند زن خود را که طلاق خلعی بکیرد **مسئله** ولی طفل یا وکیل او دو بالغ طفل معینی را
بعقد یکی در آورند بجهت محرمیت مثلا و خبر از حیات و ممات ان طفل نداشته باشند ضرر ندارد و خصوص
با مظنه حیوة محرمیت حاصل میشود **مسئله** الحوط رعایة مظنه است کنیزی بی اذن مولا
زنا داد و حمل برداشت اولادش حرام زاده است لکن بعقدهم در دنیا بنده است اطفل ملک مولای
کنیز است **مسئله** اولاد حرام زاده اکر زن بکیرد و اولاد بهم برساند اولادش حلال زاده است

حوط رعایة مظنة

و اکر حرام زاده فرضا آدم خوبی بشود بهشت میرود اما هیهات که خوب بشود **مسئله**
ولد الحیض یا آنکه در ماه رمضان زوج با زوجه اش که یکی از ایشان روزه باشد مقاربت کنند و
اولادی بهم رسد حرام زاده و ولد شبهه هم نیستند اولادشان همین فعل ایشان حرام است
مسئله حیوان موطوء انسان حرام کوشت هر کاه بچه او نا و علامت آید حرام کوشت است
بنابر مشهور **مسئله** زن مؤمنه احتیاطا بعقد سنی در نیاید و اکر آمد احتیاطا سنی طلاق
دهد او را **مسئله** خرج پدر و مادر فقیر با اولاد غنی میباشد هم چنین است عکس ان و اکر
ندهند خرج ایشان را معصیت کرده اند اما دین نیست برایشان و اکر شوهر با قدرت نفقه و کسوه زن را
ندهد ان دین است بر او **مسئله** عبد هر کاه ادعا کند حریت خود را ادعایش مسموع نیست
مسئله ضعیفه مثلا مال معینی بشوهرش داد و طلاق خلعی کرفت بعد معلوم شد که پیش از
این ان مال را بدیکری بخشیده بود شوهرش میتواند در عده رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است
مسئله ضعیفه در عده وفات اکر عمدا طفل خود را سقط کند اکر پیش از چهار ماه و ده
روز باشد باید صبر کند تا چهار ماه و ده روز تا باشد از عده بیرون میرود **مسئله** ولی
طفل هر کاه زمان منقطعه طفل را کمتر از زمان تکلیفش قرار داده است اکر مصلحت طفل باشد
میتواند ببخشد آن ثلث را و اما اکر عقد دائم باشد که نمیتواند طلاق بدهد بلا اشکال و هم
در عده منقطعه ضعیفه یک حیض دید و دیکر ندید بعد از این حیض چهل و پنج روز صبر کند
انوقت مرخص است **مسئله** شخص با زنی بمانع زنا کرد بعد میخواهد او را عقد کند ضرر
ندارد بلی اکر غیری خواهد او را عقد کند احتیاطا صبر کند تا ان زن عادت شود بعد عقد
کند **مسئله** ضعیفه از شوهرش طلاق کرفت یا مدتش را بخشید مثلا و بعد شوهر
دیکر کرفت در این حال شک میکند که عده شوهر سابقش کذشته بود یا نه شکش اعتبار
ندارد **مسئله** هر کاه زنی را اجیرا عقد کردند از برای شخصی بعد راضی نشد ان عقد باطل
است **مسئله** زنی شوهر کرفت یکی ادعا میکند که این زن شوهر داشته و زن میکوید
شوهر نداشتم سخن زن مسموع است مدعی باید ثابت کند **مسئله** هر کاه دو نفر مال

جادیه باشد وکیل کند یکی را که صیغه تحلیل از برای غیر خودشان بخواند باین قسم بخواند
عن موکلی احللت لک وطی جاریتیها المعلومة فی المدة المعلومة و قابل بگوید قبلت کذا
میکند **مسئله** ضعیفه اگر بذل بعد از عده خلعی رجوع کند بعد بتعینی که شوهرش مطلع
نشود تا عده اش بگذرد آن زن میتواند مطالبه آن بذل کند **مسئله** شخص جبرا با زنیکه
در عده بود زنا کند مثل عمد و اختیار است آن زن ابدا بر او حرام است اگر عده رجعی باشد و اگر
غیر رجعی است احتیاطا است **فصل** در احکام زنا است **مسئله** شخص سه مرتبه
زن خود را طلاق داد محلل میخواهد **مسئله** ظهار کردن بفارسی هم که ترجمه همان
عربی را بگوید شخص با شرایطش احتیاطا نزدیکی نکند تا کفاره بدهد اما نسبت دادن بخویشان
مثل عمه و خاله مثلا شامل نیست ظهار را **مسئله** ضعیفه اگر اثر سقط طفل یا تولد طفل
مثل دیدن خون وغیره بر او ظاهر شود که او را طلاق دهند و بعد وضع طفل شود یا ساقط
شود طفل او عده اش بسر آمده و مرخص است **مسئله** ضعیفه هرگاه در عده وفات باشد
که خود را زینت کند بلباس یا خضاب وغیره حرام است **مسئله** ضعیفه نظر بر سر و گردن و
گوش مرد نامحرم کند از روی عمد مثل نظر کردن ببدن مرد حرام است هرچند بدون شهوة
و ریبه باشد **مسئله** شخص با زنی زنا کرد یا عقد کرد بعد شک میکند که در عده بوده
آن زن یا نه شکش اعتبار ندارد و در غیر عده حساب کند **مسئله** شخص باعتقاد مکروه بودن
یا جاهل بحرمت بودن در قبل زنش که حایض بود مقاربت کرد عقاب و کفاره ندارد هر
در عده بائن یا وفات مثلا ضعیفه سفر کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه زوار وارد
حرم امام نشد که حایض شد و باید برود و احتیاط در باره او بترک زیارت حرج شدید باشد
یکمرتبه وارد حرم شود و زیارت کند و برود ضرر ندارد چون احتیاط بر او حرج است بخلاف
آنکه ممکن باشد و اولی تاخیر **مسئله** ضعیفه حایض بجهت مسئله شنیدن هم بدرواق
امام علیه السلم احتیاطا نمیتواند برود **مسئله** هرگاه زنی با زنی مساحقه کند و نطفه
شوهرش بریزد در رحم آن زن این ولد حلال است و ولد صاحب نطفه است **مسئله**

ضعیفه

ضعیفه شوهردار بزنا حمل برداشت بعد شوهرش با او مقاربت کند ضرری ندارد **مسئله**
مردی با زنی بیمانع زنا کرد و حمل برداشت آن زن همان مرد میتواند او را عقد کند **مسئله**
هرگاه مرد جبرا با زنیکه بر او حرام بود زنا کرد اولادش نسبت بمرد حرام زاده است و بزن در
حلالست **مسئله** ولد زنا با تمام خویشانش احتیاطا نامحرمست وارث از یکدیگر نمی
برند و حقوق خویشی هم ندارند اما عقد نکند **مسئله** مردی بفهمد که زنش زانیه است
خواهد او را نگاه دارد یا طلاق دهد اگرچه بعد بان مرد زانی هم ساش کند آن زن بر این مرد
بخشیست که نمیتواند ثابت کند **مسئله** هرگاه لمس کند کسی با پسری عورت خود را بدون دخول
و منی از او بیاید حرام نمیشوند بر او کسانیکه بلواط حرام میشدند و مثل و مظنه دخول هم خبر
است **مسئله** ضعیفه طلا هبه کرد بشوهرش که او را مثلا بکربلا ببرد اگر نبرد او را ضعیفه
میتواند فسخ کند و رجوع کند بان مال **مسئله** زن اگر طواف نسا را نکند در حرام بودن
شوهرش با او مثل مرد است که زن بر او حرام میشود **مسئله** زنی بیمانع خرج مکه را دارد
اگر بی محرم بتواند برود باید برود **مسئله** ضعیفه اگر شوهرش عنین باشد و خواهد فسخ
عقد کند باید رجوع بحاکم شرع کند **مسئله** حضانت دختر تا هفت ساله شود با مادرش
میباشد **فصل** در دیه و کفاره است **مسئله** شخص عبد خود را بجهة تقصیر مثلا تنبیه
کند که جراحتی باو برسد دیه بر او لازم نمیاید اما باید او را راضی کند **مسئله** شخص مثلا ضربه
بروی یکی زد که سیاه شد نمیتواند بگوید عوضش یا بزن باید دیه بدهد **مسئله** زن از راه مزاح
دندان بگیرد بدن شوهرش را که سیاه یا زخم شود دیه دارد هم چنین شوهر بزن خود **مسئله**
دلاک سر کسیرا زخم کند دیه باید بدهد اما لخودش بر عاقله اش چیزی نیست و بجهت تطهیر ان اعلام
کنان شخص را بهتر است **مسئله** بغل خود مادر طفل مثلا طفل خود را در زیر بغل خود در خواب
خفه کند دیه آدم بزرگ بر او واجبست **مسئله** معلم مثلا طفلی را بزند بقسمی که دیه لازم آید
باید دیه بدهد از برای آن طفل بولی آن طفل **مسئله** کفاره یکمد هم بر کسیکه فقیر باشد
ساقط است اما استغفار کند و بعد اگر قدرت بهم برساند احتیاطا بدهد **مسئله** کفاره

یکمد یکمد نان نمیتواند داد هم چنین فطرهٔ رمضان مگر انکه قیمت یکصاع جنس مثلا نان بدهند
مسئله از برای میت کیسو چیدن کفارهٔ اش کفارهٔ روزه ماه مبارک است یعنی یکی از
ان سه کفاره باید بدهند علی الاحوط **مسئله** عبد بیما بجهت کفاره ازاد کردن مشکل
اما صحیح ایشان که صدق عبد بکند کفایت میکند بلی عبد و امه فرق ندارد **مسئله** جاهل
مقصر متنبه بسؤال هرگاه عمدا مفطر روزه را بجا اورد کفاره باید بدهد علی الاحوط همه
کفارهٔ شصت مد و فطره بطفل هم میتوان داد و اگر بولی یا بمادر طفل مثلا بدهند که ایشان قبض
کنند از برای طفل قدری خود بخورند بجهت اجرتشان و باقی بطفل دهند ضرر ندارد **مسئله**
روزه سی و یکروز کفاره اگر چند سی و یکروز را پی هم بگیرد و بعد بیست و نه روزها پیش بگیرد
ضرر ندارد و اگر بیست و نه روز را بعضش را گرفت که رمضان رسید باقیش را بعد از رمضان
بگیرد ضرر ندارد اما قضا روزه را پیش از کفاره بگیرد بهتر است **مسئله** شخص عمدا
همهٔ روزه رمضان را نگرفت تا صبح شد اگر در ان روز مفطر بعمل نیاورد قضاء تنها لازم میشود
و اگر مفطر بجا اورد بتکرار جنس مفطر تکرار کفاره لازم میشود **مسئله** کفارهٔ یمین مثل
کفاره قضاء رمضان است اگر قدرت دارد ده مد طعام بفقیر دهد و الا سه روز روزه
بگیرد و اما کفارهٔ عهد مثل کفاره نذر است **فصل در نذرات** **مسئله** هرگاه پدر
یا مادر نذر کند که دختر خود را بسید دهند دختر خود که تکلیف رسید اختیار با خودش است
نذر ایشان اعتبار ندارد اما اگر نذر کند که دختر را اگر خودش خواهد بسید شود مانع نشوند
صحیح است **مسئله** صیغهٔ نذر بی شرط شخص بگوید لله علی هکذا کفایت میکند **مسئله**
هرگاه شخص نذر نمازی بر خود واجب کند حمد و سوره اش بالجهر یا اخفات خواندن مخیر است
مسئله شخص نذر کرد که سه روز معین مثلا متصل روزه بگیرد و اگر فاصله بینداز بدون
عذر بجز روز بجهت کفاره اش روزه بگیرد این بجز روز اتصال شرطش نیست **مسئله** صیغه
نذر و عهد و یمین اگر بفارسی همان ترجمه عربیرا بگویند صحیح است **فصل در غصب** و ادا
دیون است **مسئله** کاوی مثلا مال غیر بقیمت شده که اگر ذبح نکنی میمیرد انرا ذبح کنی جایز

واگر بعد صاحبش ادعا کند که عمدا چرا ذبح کردی مرافعه کنند نزد مجتهد **مسئله** اگر کاری
ناشتری مثلا در بیابانی بیابی و مظنهٔ تلف شدن ان از درنده و تشنگی یا گرسنگی داشته
باشی جایز است بگیری از برای خودت اما اگر تصرف نکردی مثل فروختن و غیره که صاحبش پیدا
شد باو بده اگر از طرح یعنی انکار نکرده بوده و اما اگر انرا تصرف کرده مثل فروختن بعوض صحیح آن
قیمتش را مرافعه کنند نزد مجتهد **مسئله** مال غایبی که تصدق بفقیر کردی اگر بعد صاحبش
پیدا شد و ممضی نداشت باید او را راضی کنی و ثواب ان تصدق از برای خودت میباشد و اما اگر به
مجتهد دادی ضامن نیستی **مسئله** لقطهٔ بقدر درهم اگر مال کافر ذمی یا مخالف یا کافر
حربی کرد اما ان مسلمین است نباشد هم باید تعریف کرد بقاعدهٔ لقطه **مسئله** ملکی مثلا وقف
مسجدی باشد که منافعش از برای امام مسجد و مؤذن و تعمیرات ان مسجد باشد و حال معلوم نباشد
که هر یک را چه قدر از ان منافع باید داد بعد از تعمیر ان ملک انچه باید بایشان اگر مظنه کنند یا احتمال
بدهند که یکی را زیادتر بدهند و الا بالسویه تقسیمشان کنند و احوط با هم مصالحه کردن است
مسئله هرگاه نیم حقه نان مثلا بگیری و پولش نامعین باشد اما نقد پولش را بدهی نوعی
معاطات حساب میشود یا انکه پول را معین کنی و نسیه بگیری ضرر ندارد و اما اگر پول را معین نکنی
و بگیری صحیح نیست این بیع **مسئله** هرگاه شخص فاسقی را وصی قرار دهند و او هم بوصیت عمل
کند ضرر ندارد و اما اگر غیر وصی موافق وصیت عمل کند صحیح نیست ضامن است **مسئله**
شخص زید را وکیل کرد که فلان مال مرا هر که مصلحت میدانی بده مراد او فروختن بود او بخیال
اذن فروش انرا فروخت بعد زید وفات کرد ان وجه را باید بورثه زید داد **مسئله** چیزها
که در زمین افتاده که قیمتی ندارد بی اذن صاحبش نمیتوان برداشت مگر لقطه که کمتر از درهم
باشد بقصد تملک برداری یا بدانی که صاحبش انکار کرده است **مسئله** هرگاه وصی
اذن ناظر ثلث میت را خرج کند ضامن نیست **مسئله** شاخه درخت غیر در ملک تو امده باید
اگر راضی نیستی بخودش بگو که رفع انرا بکند اگر رفع انرا کرد که هیچ و اگر نکرد اذن از مجتهد بگیر
و انرا ببر و در ملک تو انداز **مسئله** ترکمن اسیری را خریده مثلا اگر ان اسیر از مال همان

توکمن را بدست او رود و خود را بجزبازاو در مرخص کند ضرر ندارد **مسئله** شخص قدری سرکه مثلاً بیکی تبرّعاً داد او خورد از بعد شخص دهنده ادعا کرد که اشتباه کردم آب نارنج بتو دادم قیمتش را بده اگر نمیداند شخص که آب نارنج است و خورده قیمتش را بدهد و اگر نفهمید و خورد چیزی بر او نیست **مسئله** گل و خاک مسجد هرگاه نجس شود و باید بیرون ببرند از مسجد بیرون میرود در رهگذر بریزند ضرر ندارد و گل در صحن مقدس امام که زاید باشد که باید بیرون ببرند کسی بردارد و تصرف کند یا مهر بسازد و بران نماز کند ضرر ندارد **مسئله** لقطه که باید تعریف کرد اگر شخص بر ذمه بگیرد و تصرف کند که عوضش را بدهد نمیشود **مسئله** فرق میان ردّ مظالم و تصدّق انستکه ردّ مظالم حق غیر است حق نزد تو مانده و تصدق انستکه بحق و حلال نزد تو مانده است حق غیر و دست رس نداری که بخود بشر یا بوارثش دهی تصدق از برای صاحبش میدهی بفقیر و اگر مال در ذمه تو باشد احوط اذن حاکم شرع است **مسئله** هرگاه وجهی دادی بغیر که بشخصی برساند و او بدیگری داد که برساند و او کم کرد اگر تفریط کرده در حفظ آن یا عالم بوده که مال غیر است و گرفته صاحب مال از هر یک که میخواهد میگیرد و اگر تفریط نکرده یا عالم نبوده از اوّلی میگیرد **مسئله** حق شخص بر ذمه است نباشد و او وفات کند و تو بوارثش ندهی خواه وارثش عالم باشند یا عالم نباشند در قیامت بخود شخص باید بدهد **مسئله** هرگاه شخص بولی یا تنخواهی بدیگری بگیرد بموعد بحساب و در مقابل آن تنخواهی ندارد غیر از آن و بتواند باین تنخواه تکمه برود بر او واجب نیست برود **مسئله** هرگاه دختر و پدر را از بکدیگر بگیرند ضرر ندارد مثل پسر و پدر **مسئله** خرابهای بی صاحب را آبادی باشد بی اذن مجتهد گرفتن آن غصب است هم پول قلب براه دادن احتیاط دارد **مسئله** درختی در مدرسه مثلاً وقف باشد شاخ و ثمر زیادی آن صرف طلبه آن مدرسه شود **مسئله** وقف بر طلبه که قسمت میکنند طلبه که مشغول بتحصیل بوده اگر در آن وقت حاضر نباشد که بی شغلی مثلاً رفته باشد سهم او را باید بدهند **مسئله** هرگاه شخص وصول حقش نمیشود مگر بمرافعه نزد کسی که

اهل

اهل مرافعه نیست ضرر ندارد رفتن نزد او خصوص اگر از اهل ایمان نباشد مرافعه کننده هم پولیکه بمنفعت دادی اگر خود تو یا وکیلت مثلاً صیغه شرعی بخواندی آنچه پس میگیری یا میدهند از عین آن حساب میشود اگرچه مال طفل هم نباشد **مسئله** میت اگر طالش وفا بدهی نکند جوهر و لباس پسر بزرگ مثل لباس خواه پوشیده باشد یا نه تماماً شامل است امّا مثل شمشیر و انگشتر و قران آنهائیکه عادةً استعمال میکرده اعتبار است نه غیر آنها **مسئله** موقوف علیه هرگاه مجنون شود اولاد او مثلاً بی اذن مجتهد نمیتوانند تصرف در منفعت آن وقف بکنند **مسئله** هرگاه چشمه آبی مثلاً دوازده شبانروز قرار دادند دو روزه آب زید مثلاً ظالمی بعمرو بدهد بعد دو روزه عمرو به بکری برسد و دو بکری بدیگری برسد و همچنین تا آخر اگر تماماً راضی نباشند ضرر ندارد و الّا غصبیات تماماً **مسئله** سلطان جور وظیفه قرار دهد از برای شخص و حواله کند آن شخص را که از رعیت بگیرد حرام است **مسئله** پول را مثل قمه اگر شکسته باشد و اهل خبره اش که غش نباشد بر میدارد و خرج کردن آن ضرری ندارد و الّا خرج نکنند **مسئله** حق کافر ذمی هرگاه بر ذمه مسلم باشد در قیامت بانقدر عذاب ذمی بمسلم میدهند امّا اگر بفقرای مسلمین دهد تصدق از برای ذمی ذمه او بری میشود و تخفیف می یابد بانقدر عذاب ذمی **مسئله** ادای حقوق ناس با مطالبه واجب است فوری مگر بقرینه بداند که تا فلان زمان تاخیر بیندازی راضی هستند یا عذر شرعی باعث تاخیر شود امّا خمس و زکوة و ردّ مظالم و مثل آنها بدون مطالبه دادنش واجب فوری است چون مستحقین بزبان حال همیشه مطالبه میکنند مگر عذر شرعی مانع باشد از رسانیدن بآنها یا بحاکم شرع **مسئله** دیوار رواق و حرم مثلاً یا ضریح مقدس بدود شمع یا غیره سیاه کردن جایز نیست و شمع یا بعض آن در حرم بسرقت یا بخیال تبرّک بردن غصب و حرام است امّا چکیدهها آن که بر لباس یا زمین بریزد مباحست و تصرفش ضرر ندارد **مسئله** کافر ذمی هرگاه عملی کرد که از ذمه بیرون رفت حکم آن با حاکم شرع است مال او را نمیتوان برد **مسئله** اولاد غنی باید نفقه پدر و مادر فقیر را بدهد و پدر پدر و مادر مادر و اولاد اولاد هم چنین اند **مسئله**

در جائیکه حکمش مصدق نباشد منه

شخص نذر کرد که اگر فلان را بخرد یعنی خانه دار باشد ثلثه معینی صرف تعزیه کند در آن خانه خود
آن خانه را و نتوانست که قیمتش را تمام بدهد آنرا فروخت چیزی بر او نیست **مسئله**
سنی مثل ترکمن که مال مسلمانان را و خون ایشان را حلال میدانند مال ایشان را سرقت میتوان کرد اگر
مال ایشان را بدزدی مثلا یا در معرکه و جنگ بدست شخص آید بمجتهد برساند **مسئله** شخص
نذر کرد که از برای شوهر مثلا بنجف اشرف برود در زمان معین از زمان عقد که دو داد نتوانست
برود ساقط است از او اما اگر در زمان معین نبود نذرش بعد با قدرت برود **مسئله** در
راه شخص بکربلا میرود مالی را بقدر ده درهم زیادتر یافت اگر میداند مال کیست و میداند که اگر بر
ندارد تلف میشود و میتواند بصاحبش برساند واجب است بردارد و بصاحبش برساند علی الاحوط
و اگر حمل و نقلش اخراجات دارد اگر میتواند از مجتهد اذن بگیرد و الا بر خود قرار دهد که از صاحبش
میگیرد میتواند بگیرد و الا فلا و اگر نداند مال کیست واجب نیست که بردارد اگر چه تلف هم بشود و اما
اگر بداند مال قافله ایست که رو بنجف رفته اند مثلا واجب نیست که بردارد و برگردد و بصاحبش برساند
و اگر بداند از قافله ایست که رو بکربلا رفته است و برداشت باید در کربلا تعریف کند و اگر نداند تحقیق
است که در هر سمت که باشد برسد در همانجا تعریف کند و اگر خواهد برود وکیل تعیین کند که تعریف
کند و اگر بدیگری داد و بصاحبش نرسید ضامن است **مسئله** هرگاه شخص فقیر مال غایب را
مثل تخته تابوت یا غیره از عمال دیوان گرفت بر او مباح نیست مگر آنکه مسئله را بداند اگر فقیر است
تصدق را از برای صاحبش قبول کند اولی اذن از مجتهد گرفتن است و الا بگیرد و بدهد تصدق از برای
صاحبش **مسئله** شخص چند طلبکار دارد اندک وجهی هم دارد و ایشان مطالبه کردند
و این وجه را بهر یک طلبکارها خواهد بدهد ضرر ندارد اما اگر بتقسیم ایشان کند بهتر است و همچنین
مفلس تا حاکم شرع او را حجر نکرده آن وجهی که دارد بهر یک از طلبکارها که خواهد بدهد ضرر ندارد
مسئله طلبکار مطالبه کرد طلب خود را و شخص فقیر مثلا یک شاهی دارد و غسل هم بر او واجب
شده اگر بتواند طلبکار را راضی کند یا حمامی را و غسل کند و اگر راضی نشوند آن یک شاهی را
بطلبکار دهد و تیمم کند و نماز کند **مسئله** لقطه کمتر از درهم شخص قصد تملیک کرد

واحوط تصدق بفقراست میرزا

بعد

بعد صاحبش پیدا شد احتیاطا بصاحبش رد کند **مسئله** هرگاه شخص مثلا تسبیحی یافت
و در مسجد او بخت که صاحبش پیدا شود و کمتر از درهم میارزد و اگر دیگری بقصد تملیک بردارد
مباح است **مسئله** هرگاه پدر ادعا کند بدختر خود که آنچه جهیز همراه بخانه شوهر بردی عاریه
بود دادم باید مرافعه کنند نزد حاکم شرع **مسئله** دف زدن در عروسی زنان مجتهدی که اذن
میدهد در وقت بردن عروس بخانه شوهر است نه پیش از آن و نه بعد از آن **مسئله** هرگاه
شخص مناسک حج را درست بجا آورد اما نماز طوافش باطل بوده نایب بگیرد که در همانجا نماز
کند اما اگر طواف نسا را نکند زن بر او حرام است و جایز است نایب بگیرد که طواف نسا را بجا
آورد **مسئله** حیوة استقراری حیوانی است که مشرف بجان دادن نباشد **مسئله**
شخص ذبح کرد حیوانی را و طول کشید بعد دید یکی از آن چهار رگ بریده نشده اگر هنوز حیوة
هم داشته باشد آن حیوان حرام است **مسئله** شخص حدیثی که ذکر می کند در کتاب معتبر و
اسم آن کتاب را نبرد یا اسم از اندازد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه سیخهای کشمش یا کشمش سرکه
شود یا با کشمش بخورند ضرر ندارد **مسئله** چیزی از طفل گرفتی و باو رد کردی اگر بصاحب
آن چیز را برساند ذمه تو بری است و الا بری نیست ذمه ات **مسئله** گوسفندی در گله پیدا شود حکم
مال غایب دارد اگر صاحبش را پیدا نکند بمجتهد برسانند یا آنکه احتیاطا با اذن مجتهد بفقرا دهند
مسئله بی اذن صاحب حیوان نطفه حیوان او در رحم حیوان ماده قرار بگیرد آن بچه حیوان
مال صاحب حیوان ماده است و همچنین کنیز بالنسبه بمالکش **مسئله** شخص طلب دارد دیگری را
که وفات کرده و از وارثش نمی تواند بگیرد و اگر بتواند بقدر طلبش از مال میت بردارد ضرر ندارد
مسئله هبه که میتوان رجوع بآن کرد بغیر ذی رحم است یا معوضه یا بقصد قربت باشد اما در
زوج و زوجه و تصرفی که عین تلف شده باشد خلاف است **مسئله** شخص عملی که میکند اگر
همان عمل با تقوی باشد قبول میشود اگر چه در جاهای دیگر تقوی نداشته باشد آن شخص و امید هست
که شامل باشد این عمل را این آیه شریفه انما یتقبل الله من المتقین بلکه این آیه که ان الحسنات یذهبن
السیئات شامل حال او باشد **فصل** در مصالحات **مسئله** هرگاه شخص مال شخص را

بیلا و لادش مصالحه کند که بطلب کارش با بورثه دیگرش برسد صحیح است و اما احتیاط ترک
این مصالحه است مسئله اشرفی هرگاه برپال مصالحه کند بر ذمه ضرری ندارد اما خالی از
احتیاط نیست اگر بوعده معینی مصالحه کند مسئله هرگاه طلبکار مطالبه کند حق خود را
و بدهکار قدرت بر دادن ندارد اما میتواند باسانی قرض کند و بدهد و در دولایتش هم چیز دار
هست لازم نیست براو که قرض کند و بدهد بلی اگر بعد دینش مال در ولایتش بطلبکارش
مصالحه کند نیکو است مسئله خانه یا دکانی مثلا هرگاه شخص اجاره کند هر روزی بکشاهی یا
هر ماهی یکقران مثلا تا هر وقت که خواهد باطل است اگرچه رضا طرفین هم باشد و مباح نیست
تصرفش در ان بجهت نماز و غیره مگر شب اول یا ماه اول که معاطات حساب میشود اما اگر بگوید تا ده
شب مثلا اختیار فسخ با من باشد نیکو است **فصل** در شرکات است **مسئله** هرگاه دو
نفر یا زیادتر مالیکه یک جنس باشد ممزوج هم کنند که نتوان امتیاز داد و شریک شوند که تجارت
کنند و در نفع و ضرر ان هر یک بقدر مالشان شریک باشند یکی بگوید اشرکتک فی مال الذی
هنا دیگری بگوید قبلت الشرکة لنفسی یا از این دیگر اشرکتک بگوید و ان یکی قبلت بگوید جایز است
و بدون صیغه هر چند تا دستی باشد تصرف جایز نیست هر چند شرکت حاصل است اما اگر شرط کنند
که یکی مثلا بقدر مالش نفع زیادتر ببرد این شرطشان اعتبار ندارد باید با اذن یکدیگر تصرف در
مال الشرکة بکنند اگر صیغه نخوانند که اگر بی اذن تصرف کردند یا تجاوز از اذن کردند ضامنند
مسئله هرگاه ارث یا بخششی مثلا متاعا بجمعی برسد شریکند و بی اذن یکدیگر تصرف در انها
نمیتوانند کرد و اگر یکی از شرکاء مثلا خواهد قسمت کند باید دیگران اگر ضرری بایشان نمیرسد اجابت
کنند و اگر اجابت نکنند حاکم شرع اجبار میکند ایشان را بقسمت کردن ان مال **مسئله** اگر
دو نفر مثلا شریک شوند که هر چه کار میکنند هر یک نصف ببرند باطل است این شراکت و حاصل
عمل هر یک مخصوص بخودش میباشد **مسئله** هرگاه دو نفر مثلا مالی را بخرند و وجه از ایشان بدهند
بشراکت صحیح است شراکتشان و هم چنین اگر بخرند مالی را بر ذمه که بفروشند و وجه صاحبش را بدهند
و نفع از امر دو قسمت کنند صحیح است **مسئله** اگر شریکی که ماذون بود در تصرف تصرف کرد

زدن یا احتیاط
نمایند تنها

تابع صیغه بجهت عدم
جواز تصرف معلوم
نیست و صیغه تنها
توان دلالة اذن و نیز
اعتبار صیغه نیز و حکم
بنظر میاید میرزا

تلف شد مال ضامن نیست مگر در صورت تقصیر یا تفریط **مسئله** مضاربه هرگاه مالک اذن
داد بسمتی برود او بسمت دیگر رفت اگر مال تلف شود ضامن است و اگر نفع ببرد و ند شریکند با
مالک **فصل** در وقفیات **مسئله** شخص چیزی را وقف کند مثل کتاب یا خانه و صیغه
را نخواند و بتصرف وقف ندهد وقفش ثابت نیست اگر واقف بمیرد وارث میبرد انرا اما صیغه
وقفا گر بگفتن و لو بفارسی هم جاری کند کفایت میکند با قبض **مسئله** مسجد اگر موقوفات
زیاد بیاید از تعمیرات و خرج خودش ان زیادتی را میتوان خرج مسجد دیگر کرد **مسئله**
هرگاه شخص ملکی را مثلا خرید که تعمیر کرده بود ند از بعد معلوم شد که وقف حضرت امام
حسین ع بوده قوه ندارد که بوقف واگذارد از خودکار ببرد یا نه و دیگر انهم که میخواهند
اش خیرات ببرند ضرر ندارد **فصل** در ارثیات **مسئله** هرگاه شخص در مرض موت
اقرار کند که فلانی بیست تومان از من میخواهد حکم ان مثل منجزات مریض مصالحه است یا
حضور طرفین نزد حاکم شرع تا بطبق مذهب خود حکم کند **مسئله** حبوة پسر بزرگ اگر شخص
یک پسر داشته باشد و صغیر هم باشد تماما باو میرسد **مسئله** وصی میتواند امینی را قرار
دهد که ثلث میت را بکند اند **مسئله** اب قنات هشت یک بجهت ارث ضعیفه انچه موجود است
در حال وفات شوهرش حکم منقول است ضعیفه میرسد و انچه بعد از ان از زمین بیرون میاید
تابع زمین است که غیر منقول است ضعیفه نمیرسد **مسئله** از ارث برادر و خواهر میت اگر
مادری باشند مساوی میبرند و اگر پدری تنها باشند یا پدری و مادری باشند دو رسد برادر می
برد و یک رسد خواهر و هم چنین اند عمو و عمه و خالو و خاله میت از جانب مادر **مسئله** شخص
وصیت کرد که تمام مالم را خرج خودم کنید خرج کفن و دفنش از اصل مالش بردارند و بعد ثلث
مالش را خرج کنند باقیش بورثه اش میرسد **فصل** در ذبایح است **مسئله** عقیقه
کردن از برای زنده و قتی که از برایش عقیقه نشده مستحب موکد است **مسئله** گنجشک مثلا هرگاه
چند عدد بیکدفعه سر ببرند مشکل است که شرایط ذبح بعمل اید حلال بودنشان باید یک یک ذبح
کرد **مسئله** حیوانی مشرف بمردن باشد ذبح کننده متوجه القبله باشد تا ممکن شود کوشش

مشکل است
میرزا

اگر اولاد نداشته
باشند میرزا

اگر اجازه وصیتش
نمایند میرزا

کند. وظن بقبله حاصل کند والاّ مختار است بهر سمت که خواهد او را ذبح کند **مسئله** هرگاه
شتر یا گاو و مثلاً در چاه بیفتند که نتوان آنها را ذبح شرعی کرد هر جائی از ایشان زخم بزنند موضع
ذبح ایشان است یا آنکه حیوانی یاغی و فراری شود مثل گاومیش هرگاه نیزه یا شمشیر یا کارد بر او بزنند
که بمیرد حلال است **مسئله** اگر شکاری را تیر پیکان دار با شرایطش که تیر انداز مسلم باشد
و بنام خدا تیر را رها کند و شکاری فراری باشد بر او بزند و بمیرد حلال است **مسئله** هرگاه
کاوله مثلاً چهار رگ حیوان را قطع کرد و بمیرد حلال نیست و اگر حیوة استقراریش باقی باشد و
او را ذبح کند حلال است **مسئله** بچه گوسفند اگر تمام خلقت نشده بذبح مادرش حلال
نمیشود و اگر تام الخلقه حیوة استقراری داشته باشد او را ذبح کند حلال است **مسئله** گوسفند
هرگاه بقسمی بخوابانند رو بقبله که با دست چپ او را ذبح کند ضرر ندارد **مسئله** چند گوسفند هرگاه
ذبح کردند و گوشت آنها مخلوط بهم کردند بعد فهمیدند که یکی از آنها ذبح شرعی نشده بود
باید از همه اجتناب کند و اگر بکسی دادند هرگاه بتوانند اعلام کنند ایشان را و اگر نتوانند ضرر
ندارد **مسئله** کافر هرگاه ماهی را از آب بگیرد که مسلم به بیند یا در دست کافر بمیرد باید زنده
ببیند از او و بمیرد حلال است **مسئله** ملخ اگر زنده بگیرند خوردنش حلال است و اگر بخودی
خود بمیرد حرام است **مسئله** تخم خروس هم مثل تخم گوسفند حرام است خوردنش علی الاحوط
خاتمه در مسائل متفرقه است **مسئله** شخص اعتقاد بخدا دارد اما از نفهمیش خیال
میکند که عرش مثلاً تختی است و خدا در آنجا است اما اگر حالیش کنی که این مطلب چیزیستکه
کفر است انکار آن میکند بر میگردد با این اعتقاد حکم کفر بر او نمیتوان کرد **مسئله**
پسر پیش از تکلیف جایز است بر او حریر بپوشانند **مسئله** شخص ضربتی بر خود بزند یا
خود را بکشد چنانستکه غیر را ضربت زده یا کشته است **مسئله** بجهت دفاع دزد را بکشی
ضرر ندارد بشرط آنکه بهیچ قسم دیگر نتوانی دفع او بکنی اما اگر همین مال را باو واگذاری اکتفا
میکند و بتو کار ندارد مستحب است که واگذاری باو و اگر ضرر بتو برسد **مسئله** شخص
مستطیع بود فقیر شد هرگاه حجه دیگر برابر دارد و برود بمکه و در آنجا بماند تا سال و سال

چون ذکوة ماهی بیرون آمدن او است از آب نه مردن میرزا

بعد

بعد از برای خود حج بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** گوسفند موطوئه انسان اگر در گله
مشتبه شود و اجتناب از همه دشوار باشد نصف کند آن گله را و قرعه بیندازند هر دو نصفه
کند و قرعه بیندازند تا آخر اگر سه گوسفند بماند قرعه بیندازند بهر یک که بیفتد اگر یکی و اگر
دو گوسفند بماند هم چنین کند و بتکلیفشان عمل کند **مسئله** هرگاه انسان با ماده
یا الاغ مثلاً مقاربت کند حرام گوشت میشوند آنها **مسئله** ماهی که خود را از آب بیرون
انداخته اگر مسلم او را بگیرد حلال است و اگر همانطور بمیرد حرام است **مسئله** نشسته عمامه
بپیچیدن ضرری ندارد **مسئله** هرگاه شخص وارد حرم مکه شد اجلش رسید و مرد حجش صحیح است
و اگر اجیر هم باشد همچنین است که ذمه میتش بری است احتیاطاً ان اجرت را با مالکین آن مصالحه
کند **مسئله** هرگاه طواف نساء را شخص درست بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده
باشد بعد از چند روز بخاطرش بیاید برگردد و بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** نایب
حج طواف نساء را بنیابت غیر بجا آورد و اما اگر بجا نیاورد زن بر او بغیر نایب حرام است
مسئله شخص مستطیع ضرر دارد در راه مکه برود و امید رفع ضرر دارد صبر کند و بعد
برود والا نایب بگیرد و اما اگر ضرر بر خود بگذارد و برود اگر سال سابق استطاعت او محقق
شده بوده حجش صحیح است والا مجزی نیست از او **مسئله** هرگاه شخص احتیاج بخانه داشته
باشد قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعت **مسئله** ضعیفه شوهر دار که استطاعت
مکه را دارد اما شوهرش بعد از مراجعت او بجهت فقرش مثلاً نفقه او را نمی دهد باید ضعیفه
ملاحظه مراجعت خود را بکند بقسمی که امر معاشش بعد از مراجعت بذلت نگذرد **مسئله**
شخص اگر ملکی وقف اولاد کرد که منفعتش را دو دسته پسر ببرد و یک دسته دختر و یکپسر از برایش
ماند منفعتش تمام این یکپسر میبرد **مسئله** ملک وقف هرگاه بقسمی شود که هیچ از آن عمل
نیاید جایز است متولی آن مثلاً بفروشد او را و عوض آن چیز دیگر بخرد **مسئله** متولی
وقف مدرسه مثلاً که باید آن منفعت را بفقراء طلبه بدهد و خودش طلبه و فقیر باشد اگر
حق التولیه از برای او قرار داده اند سهم فقراء را برندارد و اگر نداده اند مثل دیگران سهمی از

[illegible]

اگر ضرر و زحمتش مندفع نشود بغیر زحمت پیدا والا احوط عدم استثناء زاید بر آن چیزیستکه رفع ضرر باو میشود میرزا

از برای خودش بردارد ضرر ندارد و اگر اجرة المثل بگیرد هم ضرر ندارد **مسئله** زیارت امام کردن از دور یا نزدیک مختصر یا مطول مثل زیارت جامعه یا آنکه بگوید السلام علیک یا امیر المؤمنین مثلا اگر خواهد دو رکعت نماز زیارت بکند نیکوست اما در همه جا بکند بلی اگر در حرم زیارت کند و برود در رواق و دو رکعت نماز زیارت را بکند ضرر ندارد **مسئله** زیارت عاشورا هرگاه شخص بقول مجتهدی که یکمرتبه لعن و یکمرتبه سلام را بگوید میکند عمل کند ضرر ندارد اگرچه قول مشهور نباشد **مسئله** در تعزیه داری حضرت امام حسین علیه السلام اگر شخص زخمی مثل تیغ وغیره بر خود بزند که ضرر داشته باشد بر بدنش حرام است اما اگر فتنه نباشد که درد و المش بعد همان وقت تعزیه داری باشد نه بعد از آن مثل سینه زدن بطور متعارف ناس که سیاه یا سرخ شود ضرر ندارد **مسئله** شبیه در آوردن حرام نیست اگر مرتکب حرام دیگر نشوند مثل غنا خواندن یا دهل و سرنا زدن وغیره و مرد لباس زن بپوشند یا اشعار دروغ خواندن یا اجتماع مرد و زن که باعث این معصیتها یا معصیت دیگر شوند وغیر اینها که تماما حرام است والله العالم **مسئله** هرگاه گوسفندی مثلا بیخ حلق او را ببرند و بعد بفهمند و آن چهار رگ را ببرند اگر حیوة استقراری از برای او هنوز باقیست یعنی در حال جان دادن نیست که روح از بعضی اعضا آن رفته باشد ضرر ندارد والا احتیاط دارد همچنین است حیوان شکاری وغیره **مسئله** هرگاه شاخ موی یا پر کاهی مثلا داخل نان یا پنیر یا غیره باشد و بخورد ضرر ندارد **مسئله** دیوار و عمارت خانه را بلند کردن یا جناح بیرون کردن در شاه راه یا سقف زدن یا ناودان قرار دادن یا دودخانه را قرار دادن که بکسی یا مترددین ضرر نشود ضرر ندارد **مسئله** پدر هرگاه طفلی را تادیب کند از راه مهربانی نه غیظ و نه تشفی قلب مثلا اگر بیجا چوب هم براو بزند ضرر ندارد اگر تادیب بکمتر از آن محقق نشود و معلم باذن ولی طفل بجهت تادیب طفل را بزند ضرر ندارد **مسئله** موی جنب یا حایض یا نفسا مثلا بخط قرآن برسد ضرر ندارد اما ناخن احتیاطا حکم بدن است گوسفند عقیقه همینکه ذبح کردند کفایت میکند دیگر گوشتش را پخته یا نپخته بهر قسم که خواهند

در طبخ

در طبخ عروسی یا عزا یا غیره کنند ضرر ندارد و اما استخوانش پیش از پختن نشکنند و بعد از پختن (و بمردم بدهند) هر چه خواهند کنند ضرر ندارد بلی در کیسه یا در پوست کردن و دفن نمودن تضییع مال است بلکه دفن نمودن بقصد استحباب مشکل است **مسئله** شخصیکه نماز نمیکند یا زنا میکند مثلا یا شراب میخورد و اثنا عشری میباشد غیبتش کردن نزد کسی که خبر از حال او ندارد جایز نیست مگر آنکه متجاهر بفسق و معصیت باشد **مسئله** اولاد واجب النفقه پدر و مادر مثلا غنی باشد اگر پدر و مادر غنی باشند و اولادشان صغیر باشد و غنی باشد **مسئله** متولی وقف نمیتواند تولیت خود را بدیگری واگذارد **مسئله** متولی وقف اگر جنس وقف مثل گندم باید بعینه همانرا اش بپزد جایز نیست تصرف کند و عوض آنرا بدهد و اگر قیمت آنرا باید صرف کند اگر مصلحت وقف بداند جایز است بردارد و قیمت آنرا صرف وقف کند اما متولی وقف باید عادل باشد **مسئله** هرگاه از منافع وقف باید نایب گرفت از برای زیارت پیش از رسیدن حاصل آن اگر متولی مصلحت بداند و مال خودش را بعرض برداشته و بنایب دهد و بفرستد و بعد از آن حاصل وقف را بردارد ضرر ندارد اما لزوم هم ندارد **مسئله** هرگاه زمین وقف مشاع باشد باذن متولی یا مجتهد و اهل خبره قسمت کند آنرا و بتصرف وقف دهد ضرر ندارد **مسئله** جامی که وقف حضرت عباس مثلا باشد اگر در سقاخانه بگذارند میبرند هرگاه در مجلسها تعزیه آب بمردم دهند نیکوست **مسئله** پدر و مادر تکلیف باولاد میکنند هر یک خلاف یکدیگر اولاد تا ممکن او بشود هر دو را راضی کند **مسئله** با لباس غصبی یا در کات‌ها قرآن میتواند خواند اما بر روی زمین غصبی صحیح نیست بلی بر فرش غصبی و بوریا و مرکب غصبی که بر روی زمین مباح باشد صحیح است **مسئله** تسبیح و مثل آن در مسجد مثلا بیابی که کمتر از درهم بیرزد اگر علم داری که صاحبش آنرا کم کرده است قصد مالکیت کن بر تو مباح است والا مباح نیست باید تعریف کنی **مسئله** ماهی زنده را فرو برند ضرر ندارد **مسئله** گوش دادن بصدائیکه شک داری غنا هست یا نه ضرر ندارد **مسئله** قرآن یا تربت مثلا بی اختیار اگر در مبرز بیفتد و شخص نتواند بیرون بیاورد ضرر ندارد اما خود بقضاء

یعنی قصد تملک
میرزا

هرگاه موضوع غنا
مبدل شده باشد
در شرع
میرزا

در مسائل متفرقه

حاجت در انجا نرود تا بوسیده و مضمحل شوند انها و دیگر از اهم اگر بتوانند خبر کنند که نروند
در انجا بهتر است **مسئله** تیر هوائی و ترقه در کردنش اتلاف مال و لهو است و حرام است
بلکه ساختنش و بیع و شرا و اعانت بر انها تماما حرام است و اگر جایز است بسوزانند مانند آتش
زده است انها را اضا منت **مسئله** استخوان میت هرگاه در کعبه کنند و دفن کنند بجهة احترام
میت ضرر ندارد **مسئله** هرگاه یکی طفل ممیز را راه نمود کند بر داشتن مال الغیر همان طفل ضامن
مسئله چند نفر که هم خرج میشوند اگر همه از هم راضی نباشند با نخورند و خوردنش ضرر ندارد و دو
مشکل است **مسئله** غذای لای دندان که با خلال بیرون میاورند تا از جنابت نشد فرو بردنش
ضرر ندارد **مسئله** در مجلس عزا هرگاه مرد سر خود را برهنه کند و عالم نباشد بنگاه کردن زن
نامحرم واجب است برا و نهی از منکر و اعانت بر معصیت هم حرام است و بردن غیر محرم هم حرام است نگاه
کردن مثل دیگر کردن است واجب نیست بر همه کس احکام خمسه بر انجا ربیت **مسئله** قران و
نان در خرجین زیر پا یا در طرادهٔ پشت بر انها کنند که قصدشان استخفاف نباشد ضرر ندارد هم
عمل مؤمن کردن خوردنش ضرر ندارد **مسئله** نقاره و ساز و غیره در عروسی زدن هم حرام است
مکردن بی حلقه از خانه عروس تا بخانه داماد و بردن پیش از ان و بعد از ان **مسئله** کل
داعتشان و کل ارمنه مثلا بجهة دوا خوردنش حرام نیست **مسئله** مال در کشتی مثلا که غرق
شود یا در آب بریزند اگر در زیر آب کسی بیرون آورد باید بصاحبش برسانند با امکان و الا بمجتهد بسپارند
و اگر بداند که صاحبش از آن انکار کرده است او مباح است اگر از دریا به کنار رود حکم لقطه است اگر
بقدر درهم نباشد باید که بمجتهد تعریف کند **مسئله** شخص در حمام در میان عبای خود مثلا کیسه یا مال
ببیند حکم لقطه است **مسئله** خال در بدن بجهة زینت کند یا سوراخ در گوش و داغ کردن بجهة گوشوار
ضرر ندارد اما در بدن طفل مطلقا و در بدن مکلف بدون رضا مکلف جایز نیست **مسئله** وادی حرام اما شدن بی اذن
جایز است اما ترک ادب شده **مسئله** اگر کسی فاتحه بطلبد و کسانیکه بشنوند بخوانند سوره حمد را ترک
اولی کرده اند اما اگر بخصوص طلبیده باشند ایشان از در مجلس فاتحه باید بخوانند **مسئله** صدقه واجبه حرام است
بر سادات مگر آنکه اصدقه از امثال خودشان باشد یا در حال ضرورت باشد از باب اکل میته تمام شد

احادیث

این چند حدیثی است که در انها بعد از رساله سراج العباد که دیدم واقع این نسخه رساله
مسئله تمامیت سبب با موقع و مناسب است و نوشتن این احادیث از لوازم است

بسم الله الرحمن الرحیم

این چند حدیث در کتب مجلسی و مجمع المعارف و غیره انتخاب نمودم مناسب حال ناس تا متنبه شوند و
تحصیل مسائل و معرفت نمایند و بمنزل سعادت برسند و این حقیر بنده را از دعا فراموش نفرمایند
حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که هر که ما را دوست میدارد میباید باعمال ما عمل نماید و استعانت
جوید که بهترین معینها است در امور دنیا و اخرت و بحضرت امام جعفر صادق ع عرض شد که
جمعی از شیعیان شما هستند که گناه میکنند و میگویند که امید برحمت خدا داریم و همچنین
هستند تا مرگ ایشان را در میابد فرمودند که دروغ میگویند ایشان شیعه ما نیستند بارزوی
نفس خود مایل شده اند و گمان میکنند که امیدوارند هر که امید چیزی دارد برای تحصیل آن
سعی میکند و هر که از چیزی بترسد از آن گریزان میباشد و این مثل آن زارعی است که امید
بزراعتش دارد و وارسی میکند و اگر بداند که با فتح ضایع شده نباشد هرگز وارسی نکند امید
باعث زیادتی شوق عمل و سعی او میباشد نه مانع از آن و از همین جهة امید در شرع ممدوح
است اما هرگاه زراعتی نکرده باشد و گوید امیدوارم از کرم خدا که زمین من خرمن شود از روی
ابلهانه و سفاهت نموده نه امید و نفهمیده که خدا را و اشتباه کرده بمعجزه که برای اثبات نبوت
و امامت بندرت ظاهر بشود یا کرم خدا را پیش از این میخواهد که تخم و آب و زمین قابل و
اسباب و وقوف زراعت و فرصت باو داده که با اندک سعی در چند روز یک حبه هفت خوشه
و از هر خوشه صد دانه بر دارد و خدا بر عمل صالح زیاده بر یکی هفتصد میدهد بقدر سعی و اخلاص
و هم آنحضرت فرموده که نیست شیعه جعفر مگر کسیکه شکم و فرج خود را بعفت و کوشش او
در عبادت شدید باشد و برای آفریدگار خود کار کند و امید ثواب و خوف عقاب داشته باشد
پس اگر چنین جماعتی را به بینید ایشان شیعه منند بدانکه بعضی از اعمال می باشد که موافق روایات
و آیات برای مؤمن هم باعث شدت سکرات موت و اهوال قبر میشود مثل فساد و تفتن و

در شته نا مردم و تند خوئی خصوصا با اهل خود و اینکه مثل زن برخلاف دنیا و غیبت و تذکر
و تهمت که بحدیث نبوی تمه عذاب قبر این سه امر است و نگرفتن شارب بروایتی فرمود
که یا علی هر که موی لب را نگیرد از ما نیست و شفاعت ما را در نیابد و هر که شارب گذارد
همیشه در لعنت خدا و ملائکه باشد و دعائش مستجاب نشود و بعض وحش دشوار باشد
و عذاب قبرش شدید باشد و بهر موئی ماری و عقربی بر او مسلط باشد و در عذاب باشد تا قیامت
و چون از قبر برخیزد بر پیشانی او نوشته اهل آتش یا علی هر که شارب بگیرد بهر موئی ثواب
صدقه دادن طلا دارد که هر یکی هفتاد رطل و هر رطلی هفتاد مد و هر مدی چون کوه احد
باشد بحدیث نبوی تمه نکیر و منکر بر او غضبناک وارد شوند بروایت امیر المؤمنین ع رسول
خدا ص میفرمایند که زنهار حذر کنید از زنا که در آن شش عقوبت است سه در دنیا که برطرف
میکند و قطع میکند نور رو و عمر را و سه در آخرت صعوبت حساب و غضب جبار و خلود نار
و بروایت دیگر فرمود که هر که زنا کند با زن مسلمه یا غیر مسلمه و بی توبه بمیرد بگشاید تعالی
بر او در قبرش سیصد هزار در که از آن مار و عقرب و زبانهٔ آتش و بسوزد تا قیامت و آنحضرت
فرمود که هر که بحرام برسد با پسری جماع کند محشور شود کندیده تر از مردار که مردم همه از بوی او
متاذی باشند تا بجهنم رود و همهٔ اعمالش حبط شود و در تابوتی از آتش میخهای آهن بدوزند
او را و در عذابی باشد که اگر یکی از رگهای او را بر چهار صد نفر بگذارند همه بمیرند و از همه
کس عذابش بیشتر باشد **دویم گناهان کبیره** که اجتناب از آنها لازم است علامه ره در
کتاب قواعد و بحر میفرماید که کبیره هر گناهیست که حقتعالی وعده آتش بر آن داده و شیخ طبرسی
در تفسیر مجمع البیان از این مضمون باصحاب میدهد که گناهان همه کبیره هستند بالنسبه
بگناه فاحش مثل بوسیدن زن مردم نسبت بزنا صغیره است و نسبت بنظر حرام کبیره است اما
آنچه در روایات و اقوال علما تصریح بگناه کبیره کرده اند و بدست آمده هفتاد و هفت عدد است
که ذکر میشود نه بر انحصار **اول** گمراه کردن از راه خداست **دویم** کذب بر خدا **سیم**
افترا بر خدا **چهارم** کشتن کسیکه حرام است کشتن او **پنجم** فساد در زمین **ششم** ظلم کردن

هفتم تکیه بظالمین کردن **هشتم** اعانت ظالم کردن **نهم** تکبر کردن **دهم** ترک نماز
یازدهم منع زکوة **دوازدهم** تخلف از جهاد **سیزدهم** منع از جهاد **چهاردهم**
گریختن از جهاد **پانزدهم** خوردن سود **شانزدهم** خوردن مال یتیم **هفدهم** نا امیدی
از رحمت خدا **هجدهم** ایمن بودن از غضب خدا **نوزدهم** حکم بغیر ما انزل الله **بیستم**
ترک الحج **بیست و یکم** فتنه انگیزی **بیست و دویم** شرب خمر **بیست و سیم** عاق والدین ۲۰
چهارم کافر شدن بخدا مثل تکذیب قران **بیست و پنجم** شرک **بیست و ششم** نفاق **بیست و هفتم**
جحود یعنی انکار بآیات خدا **بیست و هشتم** مجادله با خدا **بیست و نهم** محاده با خدا **سی ام** مشاقة
الرسول **سی و یکم** انکار معاد **سی و دویم** انکار خبر احاد بلکه انکار هر چه ضروری دین است
سی و سیم اعراض کردن از ذکر خدا **سی و چهارم** ملحد شدن در بیت الله **سی و پنجم** منع
از مساجد خدا **سی و ششم** نسبت دادن بزنان عفیفه زنا دادن **سی و هفتم** محصن بلواط **سی و هشتم** لواط
سی و نهم غنا **چهلم** قمار **چهل و یکم** دف و بربط **چهل و دویم** مساحقه **چهل و سیم** قسم
دروغ **چهل و چهارم** شهادت دروغ **چهل و پنجم** هتک حرمت کعبه **چهل و ششم** ترک احرام
چهل و هفتم دزدی **چهل و هشتم** رفتن در بلادی که عالمی در آنجا نباشد که مسائل دین از او اخذ کند
چهل و نهم خوردن گوشت خوک **پنجاهم** خوردن ذبیحه که بغیر اسم خدا ذبح شده **پنجاه و یکم**
کسب بالحرام **پنجاه و دویم** کم دادن در کیل و وزن **پنجاه و سیم** حبس حقوق مردم بدون عذر
شرعی **پنجاه و چهارم** اسراف **پنجاه و پنجم** تبذیر **پنجاه و ششم** خیانت **پنجاه و هفتم** مشغول
شدن بلهو و لعب **پنجاه و هشتم** اصرار بر گناهان صغیره **پنجاه و نهم** قوادی کردن یعنی دو حرام
دو حرام را بهم رسانیدن **شصتم** دیوثی نمودن **شصت و یکم** غضب **شصت و دویم** سخن چینی
شصت و سیم قطع رحم **شصت و چهارم** تاخیر نماز از وقت **شصت و پنجم** دروغ گفتن خصوص
بر پیغمبر ص **شصت و ششم** زدن مسلمانان بناحق **شصت و هفتم** پوشیدن شهادت **شصت و هشتم** چغلی کردن پیش ظالم
شصت و نهم تاخیر حج بدون عذر شرعی **هفتادم** ظهار کردن زن خود را مثلا **هفتاد و یکم** قطاع الطریق یعنی راه زن
در بیابان **هفتاد و دویم** خوردن مردار اما در کتاب تنبیه الغافلین بسند صحیح از عبد الله بن سنان
مروی است که حضرت صادق ع پرسید که مردی مرتکب کبیره از کبایر میشود و میمیرد آیا او را از اسلام بیرون میبرد یا نه و اگر او را عذاب کنند مثل مشرکان و بت
پرستان عذابش ابدی خواهد بود یا عذابش بریده و انقطاعی خواهد داشت حضرت فرمود که هر که مرتکب شود کبیره از کبایر را و او را حلال داند بیرون میبرد
او را اسلام و عذاب کند او را شدید ترین عذابها و اگر معترف باشد که گناه کرده است و حرام است بر او خدا بیرون میبرد او را از ایمان بیرون میبرد و لکن از اسلام بیرون
نمیبرد و عذابش سبکتر از عذاب اول خواهد بود تمه

بعون الله تعالی
در نهمین
واقع

تمام
شد رساله سرور
العباد که در حقیقت تتمه
رساله مسئله کلامی مسمی بصراط النجاة
است میباشد و اقل السادات سید
ابو القاسم خلف رحمت و غفران پناه
حاجی سید حسین بروجردی با جناب فضائل انتساب
آقا میرزا عبد الله با کمال دقت
تصحیح نمودیم فی
۱۲۹۰

و ما تیسر کل العسر
الا الف

هو الله
تعالی شانه
العزیز

در زمان بهترین
وقتی از اوقات و خوش
ترین ساعتی از ساعات این نسخه
شریفه را اقل الحاج حاجی سید حسین ابن ... اصفهانی
سعی بلیغ در مقابله و تصحیح او نموده بقدر الوسع
و الطاقه امید از ناظرین آنکه این حقیر را از دعوات
مطالعه بیع خیر یاد فرمایند
بتاریخ نوزدهم ربیع
الثانی

فی سنه ۱۲۹۲

هذا رسالة نخبة کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد واله الطاهرین ولعنة الله
علی اعدائهم اجمعین اما بعد چنین کوید احقر العباد ابن محمد امین مرتضی الانصاری انکه هرجا که
در حاشیهٔ این نسخهٔ شریفه احتیاط مطلق مذکور شود دران مسئله رجوع بقول مجتهد
حی دیگر جایز است الاعلم فالاعلم

بسم الله الرحمن الرحیم
لا باس بالعمل بهذه
النسخة

بسم الله
الرحمن الرحیم
عمل بنسخه با حواشی مرحوم
شیخ اعلی الله مقامه با حواشی
ابن حقیر و جهی کاه مرحوم در
احتیاط مطلق مفرداشته انداز شاء
الله تعالی صحیح و مجزی است
حرره الاحقر محمد حسن
الحسینی

ان شاء الله تعالی حرره
الاحقر محمد حسن
الحسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای بیحد و احصا مخصوص بارگاه کبریائی است که جواهر بحار معرفتش کنز الفوائد امال و امانی
را جامع و وافی و داروی مرحمتش دافع سواد عدم از چهرهٔ ممکنات کافی و تریاق مغفرتش
رافع سموم مهلکه عصیان و خسران نامتناهی و نعمات غیر متناهیه نثار درّ بار
شرافت اساس بهترین خلایق و عترهٔ انجناب باد **اما بعد** چنین کوید احقر عباد الله ابن
محمد حسن الخراسانی محمد ابرهیم الاصفهانی عاملهما الله بلطفه العمیم که این مختصر است موسوم
بنخبه در واجبات و مهمات از فروع دینیه و ان مشتمل است بر چند مقصد مقصد اول
در طهارت و دران چند مبحث است مبحث اول در طهارت از حدث است که عبارت از
وضو و غسل و تیمم باشد و دران سه بابست باب اول در وضو و دران چند فصل است فصل
اول در اسور یکه واجب است وضو از برای ان و ان نماز واجب و طواف واجب است و شرط
است در صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحبی نیز و مشهور وجوب وضو است نیز از برای

در ازالهٔ نجاسات است

مس کتابت قران او واجب شود مس نمودن بند و غیر ان لیکن احتیاط ترک است بلکه اسم الله
حرمتش از اشد بودن و وضو نیز و جوب وضو و گاهی واجب میشود وضو بنذر و عهد و
قسم فصل دوم در امور یکه باعث وضو و مبطل ان میشود و ان بیرون آمدن بول و غائط
و باد است که بیرون بیاید از معده چه با صدا باشد و چه بی صدا از موضع متعارف یا از
موضع غیر متعارف اگر بخلقت الهی باشد یا انکه موضعی که بخلقت الهی است مسدود شود و
سوراخ دیگر بهم رسد و هم چنین است خواب هر گاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و
بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از ان
چه فاصله در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و هم چنین است استحاضه قلیله بلکه
استحاضه کثیره و متوسطه و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت
نیز بنا بر احوط و در وجوب مقدم داشتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب
ان خلافست و اظهر انست که مخیر است در میان بجا آوردن وضو را پیش از غسل یا بعد از
ان هر چند احوط و افضل اولست و مدار در حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است
نیز بر مظنه لیکن هر گاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم رساند بر حصول ناقضی از نواقض مذکوره
احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن انست فصل سیم در واجبات و محرمات بیت
الخلا رفتن واجب است بر کسیکه داخل بیت الخلا میشود بجهت تخلی در این حال بلکه در
سایر احوال انکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را و ان قبل و دبر و بیضتانست و احوط
پوشانیدن از ناف تا زانو است بلکه تا میان ساق و حرام است بر او در ان حال رو یا پشت
بقبله کردن بجمیع بدن چه در صحرا و چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا نمودن بنا بر احوط
و معتبر است شستن مخرج بول را با آب و غیر ان کفایت نمیکند و کفایت میکند یک دفعه
شستن هر چند احوط دو نوبت و افضل سه نوبت است و در شستن البدن واجب نیست
مگر انکه خشک شود یا مخلوط با مذی یا ودی شود که در این حال باید شست تا علم
بازاله بهم رساند و مخیر است در مخرج غایط میان شستن با آب و مالیدن سنگ و غیر ان

ابخره میباید هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلی که عادة قرار گرفته است بر نجس شدن و
اگر رسیده باشد بغیر ان معین است اب شستن تمام و هم چنین معین است شستن باب
اگر با غایط نجاست دیگر بیرون بیاید مثل خون و معتبر نیست عدد در استنجای غایط باب
بلکه پاک شدن معتبر است و اعتنا به بوی و رنگی که در محل یا در دست بماند نیست
اما در استنجا بغیر اب معین است سه بودن هرچند بکمتر از ان ازاله شود غایط چنانچه اگر
بسه ازاله نشود معین است زیاده تا انکه برطرف شود و کفایت نمیکند مسح نمودن بسه طرف
یکسنگ و در حکم سنگست هر چیزیکه طاهر باشد و غایط را برطرف نماید چه از جنس
روئیدنی مثل چوب و علف و کرباس و کتان و چه از معادن مثل طلا و نقره و چه از حیوان
خواه تمام ان باشد یا بعض ان و خواه جزء استنجا کننده باشد مثل کف دست و انگشت یا
انکه غیر جزء استنجا کننده باشد مثل دست زن و جاریه و خواه متصل باشد ان جزء بحیوان
و خواه منفصل مثل سم حیوان یا قطعه منفصله از ان و جایز نیست استنجا بچیزیکه حرام است
تصرف نمودن در ان بدون اذن مالک و بچیزیکه متضرر شود بسبب استنجا کردن بان
موضع استنجا یا دست هرچند فاسد بر غیر ان نباشد و بنجسیکه بغیر از این استعمال نجس
شده باشد و بخوردنیها و سرگین و استخوان و هرچه معلوم باشد وجوب احترام ان از ان
دین یا مذهب مثل تربت جناب امام حسین ع و ورق قران و ادعیه و احادیث و امثال
انها **فصل چهارم** در بیان حقیقت وضو بدانکه وضو دو شستن و دو مسح کردنست
اما دو شستن شستن رویست از منتهای رستنگاه موی سر تا اخر زنخ بحسب طول
و در عرض انچه را فرا گیرد انگشت ابهام و وسطی و دیگری شستن دو دست است از مرفق تا سر
انگشتان بنوعی که تمام ان شسته شود در طول و عرض و در شستن روی قدری باید
زیاده از اطراف داشت از برای انکه یقین بشستن محل وجوب حاصل کرد و در شستن
دست نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهت مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان
بازوی با ذراع است و اما دو مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب

۲ احوط در تعدد ... فاشتر که موجب ... استنجا ... است ۳ بلکه پاک ... و بغیر ... و بخوردنی و سرگین ... استخوان ...

طول

طول و عرض مثل انکه بسر انگشت بقدر ناخنی بمالد و احوط و افضل بودن مسح است بقدر
موضع سه انگشت متصل و احوط بودن مسح است در ما بین دو سفیدیکه در دو طرف
پیش سر است در دو جانب پیشانی و دوم مسح دو پشت پا است از سر انگشتان تا بلندی
که در پشت پا است بحسب طول بر وجهیکه چیزی از طول فرو گذاشت نشود بخلاف
عرض که مسمی در ان کافیست لیکن احوط مسح نمودن تا بمفصل میان ساق و قدم است
و افضل مسح نمودن تمام پشت پا ست بتمام کف دست و واجب نیست مسح نمودن بلندی
پشت پای مگر انکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف بر مسح نمودن بعض است هرچند
احوط مسح تمام انست و معتبر در تحدید مذکور در شستن و مسح کردن بر خلقت متعارف
است و اما در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضو گیرنده است پس فرق نیست در
میان کوچک بودن صورت و بزرگ بودن ان و دراز بودن دست و پای و کوتاه
بودن ان در شستن و مسح نمودن **فصل پنجم** در انچه معتبر است در وضو و ان چند چیز است
اول نیت و ان عبارت است از ارادهٔ که بر انگیخته شود از علم و باعث شود بر عمل و در
ان معتبر است چه در وضو و چه در غیر ان از عبادات تعیین نمودن فعلی که اراده دارد
بجا اورد اگر معین نباشد و قصد قربت یعنی حقیقت نیت اراده نمودن عبادتست بر وجهی
که ممتاز شود از غیر ان عبادت بقصد بندگی جناب احدیت و ضرور نیست بخاطر
در اوردن عبادت را بر وجه تفصیل و نه غیر این از موردیکه مثل وجوب و استحباب
مثل انها پس عبادتی که مردد باشد میان واجب و مستحب کفایت میکند قصد نمودن
ان از بر وجه بندگی و ضرور نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن ان بخلاف انکه
اگر دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه بیکدیگر باشند بحسب صورت چه وضو و چه
غیر وضو و تعیین یکی از ان دو را نکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند و معتبر است
مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات و از انجمله است وضو لیکن نه بمعنی اخطار
بال بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در اشتغال هرچند بخواطر نرساند در ان وقت عمل را

و معتبر است که نیت خلاف در این عمل نکند و غفلت از عمل بالمره نیز روی نداده باشد
کر این چه کار است که میکند و احوط و اولی آنست که نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب
مثل آنکه بگوید وضوی واجب میسازم و تعلیلی مثل آنکه بگوید وضو میکنم به علت آنکه
واجب است یا وجه هر یک یا قصد قربت و استباحه عبادتی که مشروط است صحت او بان
و رفع حدث بالنسبه بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بان و صورت آن بنابراین در
کسیکه حدث آن رفع میشود با نیت این است که وضوی واجب یا سنت میسازم بجهت وجوب یا
استحباب و رفع حدث و استباحه عبادت قربة الی الله و در کسیکه رفع حدث بالنسبه
بان ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و بخوان اسقاط رفع حدث را از نیت میکند و
باقی بنحویکه ذکر شد بی تفاوتست در هر دو و از برای تقرب جستن بعبادت مراتب چند
میباشد بحسب کمال و اعلای آن کردن عبادت است از جهت آنکه جناب اقدس الهی سزاوار
برای آنست و ادنای آن کردن عبادت است از جهت تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در
کفایت کردن قصد تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب خلاف است و اقرب کفایت نمودن
آنست و در ما بین وسایط بسیار است و از برای غالب ناس که مرتبهٔ عالی نهایت صعوبت
دارد احتیاط در ارادهٔ مثل فرمان برداری است و مراعات تقوی در آنست که اهتمام در
تحصیل مرتبه اولی نماید و احوط و اولی آنست که نیت را مقارن شستن روی نماید و
بهتر از آن آنست که نیت نماید در وقت سنت شستن و مستمر بدارد تا بشستن روی و اگر
قصد بیرون رفتن از وضو در اثنای عمل نمود نیت باطل میشود ولکن اگر عود کند پیش
از بر طرف شدن موالات وضو صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از بر طرف شدن
موالات وضو باطل است و اگر در وضوی واجب قصد سنت کند و یا در وضوی سنت
قصد واجب بکند باطل است و اگر ذمه کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترک کند وضو
مسئله ۵۵ مندوب را دوم ابتدا کردن در شستن روی از اعلا و در شستن دست از مرفق و
لازم نیست رسانیدن آب بزیر موی ریش و شارب و زیر لب و ابروی هر گاه موی احاطه

کرده

کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنک ریش اما آنچه از روی نما
یان باشد در میان موی شستن آن واجب است و واجب نیست شستن موئی که از حد روی بیرون
مسئله ۵۱ رفته باشد و در هر یک از مسح سر و پای از بالا بپایین کشیدن و از پایین ببالا جایز است
و احوط بیرون نرفتن از روش معروف است سیم بودن مسح است برطوبت دست از آب
۵۲ وضو چه رطوبت دست راست باشد یا دست چپ هر چند احوط مسح نمودن سر و پا
راست است برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ
و جایز نیست گرفتن آب از برای مسح از باقی مواضع وضو از برای ریش و غیر آن در حال
بودن رطوبت در دست خصوصاً از موضعی از ریش که از حد روی بیرون باشد و
۵۳ اگر رطوبت دست بخشکد جایز است گرفتن آب از موضع مذکوره بی اشکال و اگر متعذر
گردد مسح کردن بدست صحیح نماید بذراع و احوط خشک بودن محل مسح است هر چند
حاجت بان نیست هر گاه مسح برطوبت دست حاصل شود و اگر مستهلک شود رطوبت
دست پیش از مسح جایز نیست و شرط است حایل نبودن در مسح مطلقا در حال اختیار
و اما در حال تقیه پس جایز است هر گاه شستن پای مقدور نباشد و بر تقدیر مقدور
بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودن است و همچنین جایز است در حال ضرورت
مثل سردی چهارم ترتیب در جمیع اعضای وضو چه واجب باشد و وضو چه سنت
چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل میشود
بشستن دست راست بعد از صورت و دست چپ را بعد از شستن دست راست
و مسح نمودن پای راست بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ بعد از پای راست
پس اگر مقدم بدارد تمام عضو موخر را یا بعض آن را بر تمام مقدم یا بعض آن فاسد است
آنچه را که مقدم داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است
آنچه را که موخر داشته است اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن
نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد باطل است نیز آنچه را که

موخر داشته است بلکه اصل وضو باطل است و اگر خلاف ترتیب بغیر عمد و نسیان واقع شده باشد
بطلان مخصوص آنچیزیست که پیش داشته شده است از آنچه باید بعد شسته شود چنانچه
اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد همون تنها باید اعاده نماید و مبطل
وضو نیست بشرط آنکه موالات برطرف نشده باشد در هر یک از دو صورت و فرقی نیست
در بطلان میان آنکه مخالف ترتیب در یکی شده باشد یا در زیاده معتبره مثل آنکه از عضو
پیش نقید رخشکی شده باز باید تر بعد شسته شده باشد پنجم موالات در وضو و بدون
آن وضو باطلست و آن عبارتست از تتابع یعنی که باقی بماند رطوبت در عضوی از اعضای
وضو چون عضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن آنست یا عضو سابق
برای هر چند احتیاط در آنست که بمجرد تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد از آن نماید
بدون مهلت لکن خشک شدن مبطل است در حالیکه بجهة ناچار باشد اما اگر بسبب
غیر ناچاری باشد از شدت حرارت و امثال آن باطل نمیشود وضو ششم بجا آوردن مکلف
وضو را بفعل خود در حال اختیار و فرقی نیست در این معنی میان عامد و جاهل و ناسی و
غافل و میان وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هرگاه شریک کند دیگری طهارت
را با بعض از آن بعمل آورد یا دیگری بعمل بیاورد آن طهارت را یا بعض آنرا اکتفا نمیکنند
چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر
نشود یا نشود در حال اضطرار باید دیگری برا معین بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضا
در این حال خشک شدن اعضای وضو گیرنده است نه وضو دهنده و احوط در این حال نیت
نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرنده است هفتم مطلق بودن
آب وضو باین معنی که از اعراف آب بگویند از غیر اضافه نه آنکه با اضافه ذکر نکنند و فرقی در
میان آب شور و شیرین و دریا و برف و بارش نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل آب بکنند
مادامیکه از اطلاق بیرون نکند یا مضر نیست هشتم طاهر بودن آب وضو پس اگر وضو
با آب نجس بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون عذر

حرام

حرام نیز بعمل آورده خواهد بود و فرقی نیست در اعتبار طهارت و اطلاق آب در میان
آنکه مطلع باشد یا نباشد یا آنکه ناسی باشد و فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن یا
ندانستن مطلع شود در وقت یا بعد از وقت ظهر اباحه آب با آنکه مباح الاصل باشد
یا مملوک باشد بخریدن و غیر آن یا مأذون در تصرف نمودن در آن باشد باذن صریح یا
فحوی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است و لیکن در نهرهای
واقع در راهها و منازل اسفار و غیر آن جایز است مادامیکه از مالک کراهتی مطلع نشده
باشد و احتمال دادن اینکه در ایشان صغیری یا مجنونی یا غایبی باشد مضر نیست و اگر
داخل شود آب غصبی در آب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز از میان برداشته شود و
قابلیت قسمت و تقسیم نداشته باشد بعلت کم بودن آن ظاهر است که منشأ منع از تصرف
در مباح نمیشود لیکن احوط رضاجوئی از مالک است بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح
بغصبی صحیح نیست وضو با آن دهم آنکه از استعمال آب ترس ضرری یا بهم رسیدن مرضی
یا زیاد شدن یا طول بهم رسانیدن مرض یا تنگ شدن وقت یا بجهة ترس بر تشنگی خود
یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر شود و لیکن صاحب
نفس محترمی باشد یا بر حیوانی برسد که بمیرد یا متضرر شود بلکه محتمل است جواز مطلقا
چه متضرر شود چه نشود و لیکن در آن اشکال است و در هر یک از این چند صورت اگر وضو
بسازد وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط
وجودی باین معنی که هرگاه علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود یازدهم اباحه
مکان و در آن خلافست و احوط مراعاتست و بنابر اشکال در صحت وضو لیکن عوض
از برای مالک بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض عرفا داشته باشد مثل اجرة المثل مقدار
تصرف و بعضی علاوه نموده اند اباحه ظرف و محل ریختن آب را و آن احوط است مگر در صورت
انحصار در غصبی که در این صورت معین است تیمم و اگر وضو گرفت باطل است دواز
دهم طهارت محل وضو از نجاست پس هرگاه آب برسد و جاری از محل وضو نشود و

ازاله نجاست نیز نماید کفایت نکند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است و
شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضو و احوط ترک نکردن استنجا است پیش از
وضو **فصل ششم** در حکم جبایر و آن چوبهائیست که با آنها اشکسته را می بندند بلکه اگر
کسی در بعض اعضای وضو او زخم یا قروح یا قرح باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خراش
و غیر آنها یا شکسته باشد و در روی هیچ یک جبیره یا خوان نباشد و بشستن و مسح نمودن
آن متضرر نشود و طاهر باشد یا نجس شده باشد و تواند بدون ضرر تطهیر نماید هر چند
به آب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی از برای آب گرم کردن و مثل آن باید تطهیر
نماید و وضو بسازد به قدر قدرت داشتن بر آن و اگر جراحتی باشد که متضرر شود
بشستن آن کفایت میکند شستن اطراف آن چه صحیح است از اطراف آنچه ممکن باشد مسح نمودن
بر روی آن یا ممکن نباشد هر چند در صورتی که ممکن باشد مسح احوط مسح نمودن است
چنانچه در صورتی که ممکن نباشد مسح نمودن احوط آنست که بر روی آن چیز طاهری بگذارد
و مسح کند روی آن و همچنین است حکم شکسته و قروحی که بر روی آنها جبیره نباشد
هر چند در این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن
وضو جبیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب به بشره در زیر جبیره بی برداشتن جبیره یا
مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو را در آب هر گاه آب به بشره برسد و شسته شود عضو
واجب است لیکن احوط آنست که هر گاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود و زیر
آن شسته شود و هر گاه ممکن نشود مکرر ریخته شود آب تا شسته شود یا فرو نماید عضو
را در آب تا شسته شود و اگر میسر نشود شستن بشره مسح کند بر روی جبیره و هر گاه
جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره تمام محل مسح را نگرفته باشد و باقی مانده باشد
از آن بقدر کفایت نمودن نیز واجب است در مسح اکتفا نماید بمسح آن و اگر تمام محل مسح را
جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید
بردارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در صورتی

که ممکن باشد رسانیدن آب بزیر جبیره و ضرر نرسد و جبیره طاهر باشد واجب است مکرر ریختن
آب بر جبیره بقدری که آب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو در آب نمودن که آب به بشره برسد و محل
مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب و اگر نیز تطهیر کند هر گاه ممکن باشد و هر گاه ممکن نباشد
واجب است تیمم هر چند احوط جمع نمودن میان آن و گذاردن چیز طاهر است بر جبیره و مسح
کردن بر آن و فرقی نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع اعضا و نیز میان
آنکه زبر آن یا آلت باشد یا نجس و نیز میان آنکه جراحت از تفریط خود باشد یا نباشد و در حکم
جبایر است کهنهائی که بر جروح و قروح میبندند یا دوائی که بر آنها میگذارند و در چیزها
هائی که چسبانیدن آنها بدون حاجت باشد و کندن آن اذیت کند احوط جمع میان جبیره
و تیمم است و هر گاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی بشره یا جبیره و مثل جبیره و حایلی
سوای جبیره نباشد واجب است تیمم نماید و همچنین هر گاه یک عضو از اعضای وضو یا
بیشتر یا اکثر مریض باشد و قروح و جروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضو یا یکی از امور
مذکوره جمع شود واجب است تیمم نماید و از آنجمله است درد چشم که در آن باید تیمم کند
و اگر کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول و چه غایط و چه ریح وضو بسازد و نماز
کند و احوط آنست که جمع نکند بیک وضو میان دو نماز و اگر حال او مختلف باشد که وقتی
باشد در اوقات نماز از برای او که تواند نماز را بی حدث بکند واجب است اختیار نماید
آن وقت را و اگر در این حال در اثنای نماز حدثی واقع شد نماز را تمام کند و احوط اعاده
نمودن است نیز و واجب است بر او محافظت نمودن خود را از نجاست یا اینکه اخذ نماید از برای
خود کیسه که در آن قدری پنبه یا مثل آن بگذارد که منع نماید سرایت نمودن نجاست را
ببدن و رخت و لیکن این در صورتی است که در حفظ نمودن آن متضرر نشود و اگر بشود واجب
نیست **فصل هفتم** در شکوک بدانکه هر گاه یقین داشته باشد در حدث و شک یا
وهم یا مظنه داشته باشد در وضو واجب است وضو و همچنین هر گاه یقین در طهارت
و حدث هر دو داشته باشد و شک داشته باشد در مؤخر بودن هر یک از دیگری واجب است

وضو چه انکه بدانند حالت سابقه بر این دو حالت را باید اندا کر شک کند در جزئی از اجزاء
وضو پیش از فراغ از ان باید بعمل اورد ان جزء و ما بعد انرا اکر منافی موالات روی نداده
باشد و اکر داده باشد وضو را از سر بکیرد و همچنین است حکم سهو در واجبات وضو
مطلقا هرچند بعد از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب
نمیشود در هیچ صورتی از صور چیزی نه اصل وضو و نه اعاده اجزا و اکر یقین داشته
باشد بطهارت و شک نماید در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد بحدث انرا با مظنه هم
رسانند اعتبار ندارد و واجب نیست وضو و همچنین است اکر شک کند در جزئی از اجزا
وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل دیکر بلکه بعد از فارغ شدن از وضو
هرچند از محل وضو بر نخواسته باشد و داخل در فعل دیکر نشده باشد چه طول کشیده
باشد نشستن یا نه **باب دویم در غسل و در ان چند فصل است فصل اول**
در اموریکه موجب غسل میشود و ان جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و فوت
شدن است و هر یک از این اغسال غیر از غسل میت واجب است از برای نماز واجب و شرط
است از برای مطلق نماز از سنت و واجب و همچنین واجب و شرط است از برای طواف واجب
و واجب میشود از باب مقدمه از برای مس نمودن کتابت قران اکر مس نمودن ان واجب شود
و مثل انست غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هر یک از سور عزایم چه تمام ان
چه بعض ان و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنک کردن در باقی
مساجد و کذاشتن چیزی در انها بشرط واجب شدن هر یک بنذر یا عنوان و استحاضه در
حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای انها بنا بر احوط بلکه شرط بودن ان
خالی از قوت نیست و همچنین واجب است هر یک از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای
واجب از روزه بنا بر احوط هرچند ظاهر انست که واجب نیست از برای غیر روزه ماه
رمضان و قضای ان و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور
خواهد شد انشاء الله تعالی و شرط است غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه
احوط

احوط مس نکردن غیر ان از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله
در اسم عبد الله و غیر ان و همچنین شرط است غسل جنابت از برای جواز مس اسماء انبیا
و ائمه علیهم السلام بنا بر احوط بلکه اعتبار ان خالی از وجه نیست و واجب میشود غسل کاهی
بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر انچه ذکر شد و نه واجب است اغسال
مذکوره لنفسها بلکه مستحب است لنفسها **فصل دویم** در بیان حقیقت غسل است بدانکه
غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست هرچند احوط است
و اکر موقوف باشد شستن بشره بشستن موی البته باید بشوید موی را در اینحال اما داخل
کوش و دهن و دماغ و مابین پلک چشم و داخل سوراخ احلیل و مثل ان شستن ان ضرور
نیست شستن سوراخی که در کوش میکنند از برای حلقه هر کاه تنک باشد که باطن ان دیده
نشود لیکن احوط شستن انست و اکر دیده شود باطن ان واجب است شستن ان و مثل ان
است سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و همچنین است حکم بینی هر کاه بریده شده باشد
و مشتق ظاهر بدن باید بارتماس باشد یا بترتیب و مراد بارتماس فرو رفتن در آبست بیک
دفعه بحسب عرف یعنی در عرف بکویند بیکدفعه داخل در اب شد و ضرور نیست بیرون اوردن
جمیع بدن از اب بلکه اکر تا بساق پا یا زانو بلکه تا کمر بلکه تا سینه در اب باشد ضرر ندارد و
لیکن احوط بیرون اوردن جمیع بدن است از اب و اکر قدری باقی بماند از بدن هرچند بسیار
کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون امدن از اب معلوم شود باید اعاده نماید غسل را
و خلافست که غسل ارتماسی ایا تدریجی الحصول است یا بمعنی که اول ان رسیدن اول جزء از بدن
است باب و اخر ان رسیدن ان جزء اخر بدن است باب یا انی الحصول است باینکه تحقق ان برسیدن
اخر جزء از بدن است باب و فواید و ثمر خالی از رجحان نیست هرچند احوط جمع نمودن میان
هر دو است در نیت لکن واجب نیست یا نیت ان یا بمعنی که غسل تدریجی الحصول است یا انی
الحصول پس هر کاه نداند و واجب بودن این را و غسل کند صحیح است غسل ان و مراد بترتیب
شستن سر است پیش از طرف راست و طرف راست پیش از طرف چپ و کردن با سر باید

شستن و احوط شستن طرف راست کردن است نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است
با طرف چپ و انتها نمودن بجانب چپ فرق نیست در معتبر بودن ترتیب در میان کسیکه
مسئله را بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب در میان اجزاء اعضا
و احوط شستن ناف و عورتست با طرف راست و چپ در هر یک از سر و طرف راست
و طرف چپ قدری زیاده از نهایات را باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود
باین که قدری از بدن را اشوید یا کردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری از
طرف راست را با طرف چپ چنانچه قدری از کردن که محاذی هر یک از دو طرف است باید
داخل شود در آن طرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالات در این جا معتبر نیست و لیکن
در غسل استحاضه احوط مراعات است هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد
و اگر بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و هم چنین است حکم در مسلوس و مبطون پس اگر قلیلی
از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد میشوید و اعاده غسل نمیکند و لیکن اگر در سر
باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف راست و چپ را و اگر در طرف راست باشد باید
طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید و اما اگر در طرف چپ باشد بغیر آنچه باقی مانده است دیگر
چیزی را نباید بشوید و نیت را مقارن شستن سر نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضای
غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هر چند از مکان خود حرکت نکرده باشد
و اگر پیش از تمام شدن باشد آنرا بعمل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات باین نکند چه
از مکان غسل حرکت کرده باشد چه نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرف است که او را
در عرف کثیر الشک بنامند و حکم اطلاق و اباحه آب و طهارت آن و طهارت بدن و
نیت و استدامت آن و مباشرت به تکلف افعال را بنحوی است که در وضو گذشت پس اگر نمی
تواند که خود عمل را بجا آورد باید بعمل آورد و اگر نتواند با عانت غیر باید بعمل آورد بنحوی که
در وضو گذشت فصل سوم در بیان حقیقت اسبابی که موجب غسل میشود و در
این چند مطلب است مطلب اول در جنابت بدان که جنابت متحقق میشود بیکی از دو چیز

اول غایب شدن حشفه در قبل زن از برای مرد و زن و هم چنین در دبر زن و پسر دوم
بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر جماع با اختیار باشد
یا با کراه یا بی اختیار باشد یا که هر چند بقدر ذره باشد و بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب
غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل
نمیشود و هم چنین هرگاه خواب ببیند که محتلم شد و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد
موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل
چنانچه اگر شک نماید که منی خود یا زن هست یا نه یا آنکه مظنه بهم رساند که با آن هست واجب
نمیشود غسل و اگر بداند که از مرد است یا از خود تنها نیز چیزی بر او لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر
علم بهم رساند باینکه منی از خودش میباشد یا مخلوط است آن با منی خودش واجب است غسل
نماید غسل را مطلب دوم در حیض بدانکه آن خون سیاه و جهنده و گرم است در غالب
اوقات و عادت بآن بهم میرساند زن در هر ماه پس هرگاه علم داشته باشد که آن خون
حیض است اشکال در آن نیست و لیکن گاهی مشتبه میشود بسایر خونها پس اگر مشتبه شود
بخون بکارت طریق شناختن آن این است که قدری پنبه داخل در فرج خود کند و قدری
صبر نماید و بهتر است که در وقتی که میخواهد این عمل را بکند بر پشت بخوابد و پاها را بلند
کند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون در دور آن واقع
شده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است و
شرط نیست در امتحان مذکور اینکه فرو رفتن با جروح احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته
باشد و هم چنین خون بسیار نباشد که نتواند تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور
با ممکن بودن آن باطل است نماز هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است و گاهی
مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن آن است که بر پشت بخوابد پس پاها را بلند
کند پس انگشت میان را در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ میاید خون حیض است
و اگر از طرف راست میاید خون قرحه است و اگر خون در دو طرف ظاهر شود امتحان بی

فایده

تابه و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کند با ممکن بودن آن باطل است نماز
هر چند بعد معلوم شود که حیض بوده است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال
ولادة بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از آن چیزی بیرون نیاید که شک کند که انسان
است یا غیر آن خصوصاً هرگاه در تمام عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین هر خونی
که زن ببیند در میان سه روز و ده روز و کمتر منقطع شود حیض است تا ممکن بداند
که از قروح یا جروح است و همچنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند
و اوصاف حیض در آن باشد و حیض خواهد بود و همچنین هرگاه خون بر سر منقطع
شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل جمع
میشود بنا بر اقوی و هر خونی که پیش از نه سال دیده شود آن خون حیض نیست و همچنین هر
خونی که در حال یأس ببیند و حد یأس در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری شرعی است
و در غیر قرشیه تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است و بعضی ملحق نموده اند نبطیه
بقرشیه و در آن وجهی هست و قرشیه کسیست که نسب آن بنضر بن کنانه برسد و آن از طرف
پدر و مادر یا از طرف پدر تنهائی کفایت میکند و اما از طرف مادر تنهائی کفایت نمیکند
و اگر زن مشتبه باشد قرشیه بودن آن ملحق بغیر قرشیه میشود و اکثر زمان حیض ده روز است
مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است و آنچه کمتر از آن حیض نمیتواند بشود
سه روز است پس هرگاه یک روز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود و هرگاه دو
دفعه در دو ماه از اول تا پنجم خون ببیند از اصحاب عادة وقتیه و عددیه گویند و اگر
در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه
و در ماه دوم پنج روز خون دید از آخر ماه از اصحاب عادة عددیه گویند و اگر مساوی
باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دوم شش
روز هر دو از اول ماه خون دید از اصحاب عادة وقتیه گویند متحقق میشود عادة نیز
بمساوی دیدن خون در دو دفعه در یکماه هم چنانکه متحقق میشود عادة نیز بدیدن

خون

خون در دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادة وقتی و عددی یا عادة
وقتی تنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند هر چند خون بصفت حیض نباشد و صاحب
عادة وقتی تنها در عدد حکم آن حکم مضطربه است و حکم آن مبتدئه در صاحب عادة عددیه
تنهائی خلاف است و اقوی آنستکه بدیدن خون ترک عبادت کند و صاحب عادة هرگاه
خون او از عادت تجاوز نماید صبر کند و احتیاط نماید بترک نمودن عبادت اگر عادة آن
از ده کمتر باشد و لیکن این احتیاط بر سبیل استحبابست و در عدد ایام احتیاط خلاف است و اقوی
استحباب آنست تا به ده روز هر چند اکتفا نمودن بیک روز یا دو روز است و بهر تقدیر هرگاه
خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته
باشد یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادة آن معتبر است و زاید بر عادة استحاضه
است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هرگاه ده روز در وسط
فاصله شود متابعت نمودن عادت خالی از رجحان نیست و هرگاه ده روز فاصله نشود
اگر مجموع از ده روز بیشتر نشود تمام ایام عادة و تمیز را حیض قرار دهد و اگر مجموع از ده
روز بگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادة مستقره هرگاه ممکن بشود او را رجوع
نمودن بصفت یا اینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه و بیشتر از ده نباشد و آنچه بصفت
حیض نباشد تنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد
دیدن خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی آنستکه ترک عبادت نماید هر چند خون بصفت
حیض نباشد و هرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد یا اینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه
یا بیشتر از ده باشد و آنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر
مبتدئه باشد و آن عبارتست از کسیکه ابتدا بخون دیدن نموده باشد و عادة آن
مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادة خویشان پدری و مادری خود یا پدری تنها
یا مادری تنها اگر ممکن باشد یا اینکه از برای او خویشانی باشد و ایشان نیز متفق باشند
و اگر ممکن نباشد یا اینکه از برای او خویشانی نباشد یا باشد و متفق نباشد یا ممکن

نباشد

نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارت است از کسیکه
فراموش کند عادت خود را بعد از آن که صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسیکه خون
مکرر دیده باشد و عادت از برای آن مستقر نشده باشد و آن باید در هر ماه هفت روز را
حیض قرار دهد و لکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت تخلف دارد در
و هر گاه عدد و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها و اگر وقت را تنها فراموش
کرده باشد در آن تفصیلیست که در این رساله ذکر آن مناسب نیست باقی ماند احکام
حایض و از جمله آن است که صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط
و نه سجدهٔ سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی اگر حرفی از تشهد مانده
باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شد
داخل کند دست خود را و بمالد بموضعی که خون بیرون می آید پس اگر خون بیرون آمده
باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام نماید لیکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند و نماز
را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن تا معلوم
نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل
نیست و در حکم حیض است سایر احداث و هم چنین صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و
حرام است بر آن داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و درنگ
نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در روضات مقدسه مگر روضهٔ
جناب نبوی ص اگر مستلزم عبور در مسجد باشد اجتناب باشد و حرام است گذاشتن چیزی در مساجد
و خواندن یکی از سور عزائم و اجزاء آنها بقصد جزئیت و حتی آیه بقصد غیر جزئیت اگر مشترک
باشد و اگر مشترک نباشد حرام است چه بقصد غیر جزئیت و حرام است مس
نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حایض در قبل مادامیکه خون باقیست و هر گاه ظاهر شد
جایز است بشرط شستن فرج و هر گاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هر چند
قول باستحباب خالی از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است

دراول

در اول حیض و در وسط نصف آن و در آخر ربع و احوط آنست که سکه دار باشد و کفایت میکند
قیمت و در کنیز سه مد گندم میدهد از برای هر فقیری یک مد و از جمله احکام استظهار است
تا منقطع شدن خون پیش از ده روز بانیکه پنبه بگذارد در فرج خود بعد از آنکه پای
چپ را بر دیوار بگذارد و شکمش را بران بچسباند بقدر یک حبه بعد اگر ظاهر شود پس
هر گاه پنبه پاک بیرون آمد طاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون آمد نبندد صبر کند
تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت گذشت حکم آن و شکم و پا بر دیوار گذاشتن
مستحب است مطلب سیم در نفاس و آن خونیست که در وقت زائیدن زنان می آید
خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد
که هر گاه ده روز از زائیدن گذشته باشد بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود
و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد
بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رساند بانکه آن مبدا انسانست یا چهار قابله شهادت دهند
بران و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد و هم چنین مجرد زائیدن هر گاه خون نبیند و
نه خون پیش از زائیدن هر چند بقدر لحظه باشد و از برای اقل نفاس حدی نیست
پس ممکن است که بقدر لحظه باشد و اکثر آن ده روز است و آن نفاس غیر صاحب عادهٔ مستقره
است چه بر ده روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادهٔ مستقره نفاس او بقدر عادت
او است و اما اگر بر کمتر از ده روز خون او قطع شود نفاس او تمام آن مقدار است و هم
چنین اگر بر ده منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادهٔ او نفاس او است و تتمه استحاضه و اینکه
اینجا ذکر شد از آنکه عادهٔ را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتی است که در اول و آخر خون
ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس
او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس آن
محض بطرفین و آنچه در میان است خواهد بود پس کسیکه عادهٔ آن هشت روز باشد
و در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم تا پنجم و هشتم خون دید

چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یک روز از ابتدا و روز دهم از انفاس این مختص
بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر در چهارم شد بعد از عادت گذشت و برده منقطع
شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل آنستکه شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز
و هر چیز که مباح است بر حائض از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفسا نیز چنین است

مطلب چهارم در استحاضه بدانکه آن بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله
آنستکه کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد خون تا او برسد ولیکن از او فرو نگیرد تمام و
متوسطه آنستکه خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد و کثیره آنستکه خون از پنبه بگذرد
و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجب
است از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نماز را باید بیک وضو نیز بکند و در
قسم دویم یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر نماز ولیکن
واجب شدن غسل مشروط است بانکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد
از نماز خون پنبه را فرو بگیرد حکم آن حکم قلیله است که غسل در آن روز واجب نمیشود
بلکه واجب است وضو از برای هر نماز واجب و شرط است از هر نماز سنت و در قسم سیم سه
غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع نماید میان نافله
شب و نماز صبح بان غسل چنانچه کفایت میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر
یک از فرایض آن و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و
عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نماز را یک غسل بکند جایز است و وضو با
یکی در با هر یک از غسلها هم چنانکه گذشت در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز
عصر و عشا خلافست و احوط عدم ترک است بلکه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب بودن
غسل و وضو در سه قسم گذشته در حالتیست که خونی که باعث غسل یا وضو میشود
پیش از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو بعمل نیاورده
باشد از برای آن خون بعد از دیدن آن ولیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی

است

استکه خون یک نسبت باشد پس اگر تبدیل روی دهد مثل آنکه کثیره بر قلیله برگردد یا
قلیله بکثیره برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثیره برگردد
بقلیله کفایت میکند بیک غسل و اگر پیش از غسل ظهرین برگردد کثیره بقلیله کفایت میکند
دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلیله برگردد بکثیره دو غسل خواهد نمود در آن روز
و اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد یک غسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلیله برگردد
بمتوسطه در آن روز غسل بر او نیست و احوط آنستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائی
که موجب وضو بود وضو در جائی که موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضو یا غسل
نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او
خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود در اول از وضو یا غسل و واجب است بر مستحاضه
استبرا کردن بانکه پنبه بردارد و بقدر یکه متعارف است در معلوم شدن حال یا اندک
صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن آن یا متوسطه
بودن یا کثیره بودن و همچنین واجبست عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد
و همچنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن
آنست هرگاه ملوث بخون شده باشد چنانچه احوط آنستکه بعد از غسل بلکه وضو نماز را
تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود از بیرون آمدن خون تا ممکن است متضرر
نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احوط
آنستکه غسل مذکور را اتمام نماید و اعاده نماید و وضو نیز بسازد هر چند قول بصحیح بودن غسل
و لازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست و فرقی نیست در باطل بودن غسل میان
واجب و مندوب و اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثی که در رفع آن سعی
کرده واقع شود اعاده غسل باید بشود در حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع
شود غسل باطل نمیشود **مطلب پنجم** در غسل مس میت بدانکه واجب میشود غسل بمس
نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه که در آن

استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل مس نمودن
استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است و اظهر واجب نبودن غسل است بسبب
مس نمودن چیزی که حیوة در آن حلول نکرده باشد مثل مو مطلب ششم در غسل میت
و سایر احکام آن از کفن نمودن و نماز کردن و دفن نمودن و در آن چند بحث است بحث
اول در غسل و در آن دو فصل است **فصل اول** بدانکه غسل دادن میت واجب کفائی
است یعنی بر همه مکلفین واجب است و هرگاه یکنفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط
است و اولی بآن بلکه اسبابر امور کفائیه میت شوهر است نسبت بزن خود چه آنکه زن آزاد
باشد چه بنده چه دائمه باشد چه متعه و لیکن در متعه اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوب
است و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند
بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هر چند
هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هر چند احوط از برای ورثه عمل نمودن
بوصیت است ۹۲ هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس پدر
و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام
و اخوال میباشند بعد از آن ولاء عتق مقدم است و ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم
است بر حاکم شرع و با نبودن هیچیک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است
بر غیر و بعد از آن عدول مؤمنین و اما ارباب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر مادر
و اولاد و اولاد اولاد و ذکور بلکه آنها در طبقه مقدم است بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم
است بر غیر بالغ از ایشان و کسیکه نزدیک باشد بمیت به پدر و اگر غسل داده شود میت
بی اذن ولی باطل است و همچنین است حکم در نماز و شرط است که غسل دهنده میت
شیعه اثنا عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود
و نصاری و لکن اگر از یهود و نصاری باشد پیش از غسل امر کنند ایشان را بشستن بدن
خود و احوط در هر سه صورت است که نیت غسل را شیعه اثنا عشری بکند بلکه هرگاه

سنی

سنی غسل بدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است و هرگاه عذر رفع شد غسل را اعاده
نمایند در هر سه صورت و همچنین شرط است که غسل دهنده مثل میت باشد در ذکوریت
و انوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله که مرد او را غسل بدهد عیبی ندارد
و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس آن نیز بعید نیست هر چند احوط ترک
است ۹۳ و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنا عشری و واجب نیست غسل دادن کفار چه از
اهل کتاب باشد و چه از غیر ایشان اما در مخالف واجب نبودن خالی از رجحان نیست و در حکم
میت است سینه او یا قطعه که در آن سینه باشد پس غسل دادن آن واجب است بلکه کفن
نمودن و نماز کردن بر آن و واجب است غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن قطعه که در
آن استخوان با گوشت است و همچنین طفلیکه در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط
شود واجب است در آن غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز پس بر آن نه واجب
و نه سنت و هرگاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است او را در کهنه پیچیدن و دفن کردن
و واجب است ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از
نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجب است روی بقبله نمایند میت را در حال
احتضار اگر روی بقبله نباشد یا بنکه بر پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای
او را مواجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات مگر در دفن
نمودن و احوط مراعات است بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز و فرقی نیست
در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست
غسل دادن کسیکه واجب شده باشد کشتن آن برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد
بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغتسالی که واجب است از برای میت و اگر بعد از سه غسل
بمیرد بسبب دیگر واجب است غسل دادن او **فصل دویم** در کیفیت غسل واجب است
غسل دادن میت را بسه غسل بسدر و بکافور و باب خالص و واجب است ترتیب در میان
سه غسل بنحو مذکور و فرقی نیست در این حکم میان آنکه میت جنب باشد یا حایض باشد

را بپاشد و احوط غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت نمودن غسل
ارتماسی است و کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماس بنحوی است که در غسل جنابت گذشت و هم
چنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی مقارن شروع در آن نماید
و اگر هیچ آب میسر نشود سه تیمم بدهند میت را بقصد هر یک از آن سه غسل و یک تیمم بدل
مجموع و اظهر کفایت اخیر است و هم چنین اگر بترسد میت از غسل دادن از هم ریختن پوست
یا گوشت او مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد یک تیمم بدهند او را و احوط سه تیمم است
نیز چنانچه گذشت و تیمم را باید بدست خود بعمل آورد نه بدست میت و احوط مباح بودن
مکان غسل است **بحث دویم** در تکفین واجب است کفن نمودن میت چه مرد باشد
چه زن چه خنثی چه ممسوح بسه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که از سر تا سر
میت را بپوشاند و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان
ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه از طول بدن قدری زیاده باشد که بتوان دو سر کفن را
بست و از عرض بدن قدری زیاده باشد که بر روی هم بیفتد دو طرف آن و افضل بلکه احوط
در پیراهن بلند بودن آنست تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنست که زاید بر قدر واجب بدون
اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر بر ندارند و اگر مقدور
نشود سه پارچه اکتفا نمایند بانچه مقدور است چه یکپارچه باشد چه دو پارچه بلکه اگر
مقدور نشود مگر پوشانیدن عورت نیز واجب است و کیفیت تکفین آنست که لنگ مقدم
بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آنست که هر یک از سه پارچه بپوشاند آنچه را که
در زیر آنست و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه
پوست بودن هر چند از حیوان تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و احوط آنست که کفن نما
از توبی که از مو و کرک بافته باشند هر گاه از ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب
آنست که جایز نیست و کفن واجب بیرون کرده میشود از اصل مال میت هر چند مدیون
باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند زن مالدار باشد و واجب است بعد از غسل

حنوط

حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمّی
و اگر بیش بدارد حنوط را بر غسل کفایت نمیکند و فرقی نیست در حنوط ما بین مرد و زن و
خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیتی که محرم نباشد و اگر
محرم باشد بوی خوش نزدیک او نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه در تحنیط و
چه در تغسیل **بحث سیم** در نماز میت و در آن دو فصل است **فصل اول**
بدانکه واجب است نماز بر هر که شیعه اثنا عشری باشد مطلقا چه شهید باشد و چه کشته
شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد
از ارباب کبایر و هم چنین واجب است بر سنی چه در حال تقیه و چه در حال غیر تقیه و جایز
نیست نماز بر کفار چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه حربی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است
بر بعض از فرق مثل ناصبی یا غیر ایشان کردن بنحوی که مناسب است و ملحق میشود بمسلم مرده که
در بلاد اسلام یافت شود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و
هم چنین واجب است نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار
الکفر را نیز هر گاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد آن لقیط از آن **فصل دویم**
بدانکه نماز میت واجب است بوجوب کفائی بر هر مکلفی لیکن شرط است در صحت آن از
آنکه مؤمن اثنا عشری باشد و از جمیع مکلفین بلوغ که اگر طفل ممیز بجا آورد صحیح است از
او لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری و اولی بنماز اولی بتغسیل است و
بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر
ولی اذن ندهد احدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند با قابلیت اگر منوط بعذر شرعی
باشد منشاء ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد با اذن ولی یا خود
خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باقی گذاردن امر است بر ولی هر چند
ساقط شدن ولایت او در این حال خالی از قوت نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است
در اقامه چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین و کیفیت نماز آنست

میت

که نیت بکند و پنج تکبیر که اول انها تکبیرة الاحرام است بکوید و در میان انها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و ال انجناب سیم دعا از برای مومنین چهارم از برای میت پس بعد از تکبیر اول بکوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم بکوید اللهم صل علی محمد و ال محمد و بعد از تکبیر سیم بکوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بکوید اللهم اغفر لهذا المیت و بعد از ان تکبیر پنجم را بکوید کفایت میکند لیکن در وقتی که میت شیعه اثنی عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بکوید اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا اگر پدر و مادر طفل هر دو مومن باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا نجوان باشد عار اباو تنها نماید و اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بکوید اللهم ان کان یحب الخیر و اهله فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه خوبست و اگر مخالف باشد یا ناصبی که بتقیه بر او نماز کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بکوید اللهم املا جوفه نارا و قبره نارا و سلط علیه الحیات و العقارب و در نماز ناصبی بکوید اللهم اخز عبدک فی عبادک و بلادک اللهم اصله اشد نارک اللهم اذقه حر عذابک فانه کان یوالی اعدائک و یعادی اولیائک و یبغض اهل بیت نبیک و تکبیر پنجم در نماز این دو صنف نیست و اگر میت مستضعف باشد بکوید اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم و واجبست در ان نیت و قیام و رو بقبله نمودن با امکان و کذاردن سر میت را بطرف راست نمازکذار مگر انکه ماموم باشد و هرگاه عکس بکذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی جهل و همچنین شرطست به پشت خوابانیدن میت در حال نماز

بحث چهارم در دفن واجبست دفن نمودن میت بوجوب کفائی بنحوی که پنهان نمایند جسد میت را در زیر خاک بنحوی که محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار و واجبست خوابانیدن او را به پهلوی راست رو بقبله و هرگاه در کشتی

باشد

باشد و دفن او ممکن نباشد بکذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او را به بندند و در دریا اندازند و یا انکه بر پای او یا مثل ان چیز سنگینی مثل سنک به بندند و او را در دریا اندازند ولیکن احوط بجا اوردن اولست با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه حامله باشد بطفل مومن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا انکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر مگر در صورتی که بعض انها را در ارشاد ذکر نموده ایم و همچنین حرام است نقل کردن میت را بعد از دفن بغیر مشاهد مشرفه بنزد در نزد مشهور و حرام است سیاه کردن صورت و خراشیدن ان و کندن موی چه در مصیبت اقارب و چه در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر

باب سیم در تیمم و در ان چند فصل است **فصل اول** در اسباب منتقل شدن از وضو و غسل به تیمم بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است و ان بچند چیز میشود اول نداشتن اب بقدری که کفایت کند او را در ان طهارتی که بر او واجب شده است از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از ان اب داشته باشد و اگر اب بقدر باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست ازاله نماید نجاست را بان اب و تیمم نماید هرگاه ان نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزی که بان تیمم کند و اگر نه طهارت را مقدم بدارد دوم نرسیدن باب بسبب ترس از دزد یا درنده یا دزد بر نفس یا مال یا عرض خود یا بجهه میسر نشدن الات و اسباب اب کشیدن یا کرو کردن یا محتاج شدن به فروختن مال خود یا باشد که اب بجز دو مبسر نباشد او را امثال ان و اگر مقدور باشد خریدن اب یا الاتی که موقوفست تحصیل اب بانها بجز بد هرگاه متضرر بان نشود یا انکه اجحافی در ان نباشد بحسب حال ان و فرقی در میان زیادی در قیمت و غیر ان نیست و اگر مقدور شود از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید یا اب بیرون اوردن از چاه هر چند بانکه رخت خود را در چاه کند و اب بیرون اورد ترک نکند بشرط انکه اجحافی نباشد در ان سیم انکه ضرر رسد در استعمال اب بر نفس یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال اینها و کفایت

میکند در معرفت حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل
۹۱ بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود قوی است و از جمله ضررها شین است و ظاهر
حصول انست بترکیدن دست یا صورت و خون افتادن از ان و ترک تیمم در این حال البته نشود
اکر بطهارت اختیاری احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار از برای تیمم تشنکی است هر چند
بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث ان را بلکه کفایت نمودن احتمال
۹۲ مساوی نیز قوی است و از جمله اعذار نیز تالم بسردی هوا است تا کرمی اب و میسر نبودن
چاره و واجب است طلب نمودن اب بر مکلف هر کاه ممکن باشد و ضرری باو نرسد و یقین
نداشته باشد بنبودن اب و وقت کنجایش طلب داشته باشد و مقدار طلب بقدر یک تیر
پرتابست از تیراندازان معتدل الحال اکر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار و
انهار و اکر نباشد بقدر دو تیر پرتاب بنحو مذکور در چهار سمت و اکر ترک طلب نمود
و نماز کرد با وسعت وقت نماز باطل است و اکر صبر کرد تا تنکی وقت نماز صحیح است فصل
دوم در بیان انچه بان تیمم باید کرده شود بخاک خالص تیمم کردن بی اشکال است و هر کاه
قدرت نداشته باشد بر خاک و زمین و سنک تیمم نمودن بغبار رخت یا نمد یا بال اسب
یا مثل ان بی اشکال است و همچنین هر کاه هیچیک از انچه کذشت میسر نشود مکر سنک
و غبار رخت و جل و یال حیوان یا یکی از انها احوط جمع نمودن میان تیمم بغبار سنک است
و مجزی است در اختیار نمودن غبار رخت و جل و یال حیوان و نحو ان و در انها معتبر است
جمع کردن غبار و اشکافیدن و نحو ان و اکر هیچ غبار در انها بهم نرسد تیمم بان نکند
و همچنین هر کاه غبار از خاکستر و نحو ان باشد تیمم بان نکند و هر کاه هیچیک از انچه
کذشت میسر نشود و کل میسر شود بان تیمم کند بشرط انکه قدرت نداشته باشد بر
خشکانیدن ان بسبب تنکی وقت و امثال ان و این در وقتی است که از چیزی که صحیح نیست
تیمم بان مثل خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بکل مثل تیمم بخاک است و اکر سنک و کل هر دو
میسر شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هر کاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط

ترک

ترک نمودن غیر خاک است بلکه قول بان خالی از قوه نیست و هر کاه هیچیک از انچه کذشت میسر
۹۳ نشود ساقط میشود تیمم و نماز هر چند میسر شود بنحوی که بتوان بان وضو ساخت یا غسل
کرد و بعضی قائل شده اند بوضو یا غسل بان و بعضی قائل شده اند بتیمم و احتیاط در جمع
میان هر دو و قضا است و فرق در میان انواع خاک از سرخ و سفید وغیران
نیست و جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل در تیمم و بخاک قبر هر کاه علم نداشته باشد
بنجاست ان و جایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و ارد و معادن
مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر غیر زمین و احوط و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر
زمین و بزمین اهک و کج بعد از سوختن و مکروه است تیمم نمودن بزمین شوره زار
فصل سیم در بیان کیفیت تیمم واجبست زدن باطن دو کف دست را با هم در صورت
که ممکن باشد در حالتیکه هر دو کف پهن باشد و همچنین واجبست مسح کردن پیشانی
از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیکر و احوط علاوه
نمودن جبینین است که عبارتست از دو طرف پیشانیست و همچنین علاوه نمودن ابروها
است و همچنین واجبست مسح کردن پشت هر یک از دو کف را از بند دست تا سر انکشتها
بباطن کف دست دیکر و هر کاه ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف مسح کند بظاهر ان و
معتبر است در پیشانی و دو کف تمام را مسح نمودن و در ماسح که عبارتست از باطن دو کف
تا باشد بتمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف حدود در هر یک
از اعضاء تیمم چیزی را زیاد نمایند از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجب است در
تیمم نیت قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب و استباحه عمل است بنحوی که در وضو کذشت
و اما رفع حدث در تیمم قصد ان خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست و احوط تعیین
نمودن بدل بودن از وضو یا غسل است و اما اکر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو در
ذمه مکلف باشد متعین است تعیین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل
و احوط اینست که نیت نماید یا بنظر بیاورد که تیمم میکنم بجهت مباح شدن نماز بدل از وضو

یا غسل از جهت آنکه واجب است یا مستحب است قربة الی الله و در عدد زدن دست بر زمین خلاف است و اظهر کفایت کردن یک ضرب زدن است چه آنکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضو هر چند احوط جمع نمودن میان یک ضرب زدن و دو ضرب زدن است خصوصا در تیمم بدل از غسل و واجب است در تیمم ترتیب باین طریق که زدن دست پیش از مسح نمودن پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد لیکن این در صورتیست که یک ضرب دو دست را بر زمین بزنند و اما در صورتی که دو ضرب بزنند ضرب دوم پیش از مسح نمودن دو دست میباید باشد و هم چنین واجب است در تیمم طاهر بودن خاک و بجای آوردن خود شخص هم چنانکه در وضو و غسل مذکور شد و هم چنین واجب است موالات هر چند تیمم بدل از غسل باشد و مراد بان پی در پی بودن عرفی است و هم چنین واجب است میان دست و خاک و ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت و اما در وسعت وقت اشکال است و احوط تاخیر نمودن است خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند اظهر جواز تقدیم در اول وقت است هرگاه علم داشته باشد که عذر بر طرف نمیشود تا آخر وقت و فرقی نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر چه در وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد به نبودن آب در که صورت تعمد بر جنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد که آن نماز بار خفی شده باشد که متعذر باشد بر او ازالهٔ نجاست غیر معفو از آن رخت یا نه و هم چنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضهٔ حاضره نمود بعد از آن میتواند داخل در نماز دیگر شود در اول وقت و واجب نیست انتظار تا آخر وقت و اگر قضا در ذمهٔ شخصی باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز داشته باشد و جایز است نماز بسیار بجا آوردن

بیک

بیک تیمم و اگر بعد از آنکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز آب بیابد و ممکن شود او را استعمال کردن آن و بقدر زمان استعمال نمودن آب بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز آب بیابد باطل نمیشود چه بقدر زمان استعمال بگذرد چه نگذرد و احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده است و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در وسعت وقت است و اما بنا بر قول بجواز تیمم مگر در تنگی وقت پس اشکالی در تمام واجب است و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجب است تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست که جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیری که قادر باشد بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیری که قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل

فصل چهارم در تیمم واجب بدانکه واجب است تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب و شرط است از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجب است تیمم از برای سایر آنچه واجب میشود طهارت از برای آن مثل روزهٔ ماه مبارک رمضان و قضای آن و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل وضو است و واجب است بر کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست و هرگاه غسل ممکن باشد و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان آن باشد و باعث تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در این حال خالی از قوة نیست و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن آن و آن احوط است و واجب میشود نیز تیمم بنذر و عهد و قسم بشرایطیکه در کتاب نذر مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

مبحث دوم در طهارت از خبث و در آن چند بابست

باب اول در انواع نجاسات و آن دوازده قسم است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله

باشد

باشد یعنی خون قوی جهنده که بیرون میاید از رگ در وقت بریدن و فرقی نیست در غیر
ماکول اللحم انکه انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر خفاش
باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن آن اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانی که شیر خوک
خورده باشد تا انکه قوت گرفته باشد استخوان ان یا ازان و بهیمه یا غیر بهیمه که موطوء انسان
شده باشد چه در فرج و چه در دبر سیم منی است از حیوانی که صاحب نفس سائله باشد
هر چند حلال گوشت باشد چهارم خون حیوانیست که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول
اللحم باشد یا غیر آن کم باشد آن خون یا بسیار چه از رگ بیاید چه از غیر رگ مگر خونی که باقی
میماند در ذبیحه ماکول اللحم بعد از ریختن خونی که متعارف است ازان ریخته شود که طاهر است
و همچنین خونی که مشتبه بخون طاهر شود پنجم و ششم سگ و خوک صحرائی است و همچنین
اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد مانند موی و ناخن
هفتم میته است هر گاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میته آدمی که نجاست
ان بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادنست بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن
نیز بنابر اقوی و احوط و اجزای میته نجس نجس است خواه جدا شود ازان در حال حیوة یا در غیر حال
حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول کرده باشد و در اجزای صغاری که از
انسان جدا میشود مثل انچه از لب جدا میشود در بعض اوقات اظهر طهارت و احوط
اجتنابست هشتم کافر است حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس و همچنین است حکم در
اجزاء انها هر چند از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد و طریق معرفت
کافر انست که انکار الهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین نماید و احوط اجتناب
از اولاد کافر است پیش از بلوغ چنانکه احوط اجتناب از سنی است و لیکن طهارت ذاتی ایشان
اقوی است و اما ظروف و البسه کفار طاهر است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان
برطوبت و مانند آن بهم نرسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست نهم شراب و هر مسکر
که در اصل روان باشد هر چند منجمد شده و مشهور الحاق آب انگور است بان هر گاه غلیان

بهم رساند بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز و اظهر و احوط اجتناب است
اگر اسکار ازان ظاهر نشود و الاحکم بنجاست بی اشکال است دهم فقاع است و ان نیز بعمل
میاید هم چنانکه جمعی ذکر نموده اند و معتبر در آن صدق اسم است در عرف عرب یازدهم
عرق جنب از حرام خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد یا در
مرد از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر اینها از انچه حرمت ان ذاتی باشد بلکه در وطی
حایض و وطی در روز روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتنابست و
دوازدهم عرق شتر جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنابر احوط باب دوم در احکام نجاسات
واجب نیست ازاله نجاست لنفسها بلکه مستحب است و شرط است ازاله ان از رخت و بدن از
برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن و از محل سجود پیشانی از برای سجده کرد
و از ظروف از برای استعمال کردن برطوبت در انچه مشروط بطهارتست از خوردن و
آشامیدن و تطهیر نمودن هر گاه استعمال ان مستلزم تعدی نجاست باشد و از ماکول از برای
خوردن و واجب است ازاله ان از مساجد و همچنین از مصحف و آلات مختصه بان مثل جلد
و از ضرایح مقدسه و روپوشهای انها بنابر احوط و حرام است نجس نمودن و معفو است خون
قروح و جروح مادامیکه خون منقطع نشود بالمره چه جاری باشد دائما یا نه چه مشقت در
تطهیر ان باشد یا نه چه در رخت باشد چه در بدن چه مقدور او باشد عوض نمودن
رخت یا نه بدستمال و کهنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چاره ان بدوا
یا نه مجروح نموده باشد خودش بعصیان یا نه و همچنین معفو است عرق که ان نجس شود
که انسان اکثر مبتلا است که ازان خالی باشد و لیکن عفو از انچه مشتبه شد مخصوص بصاحب
جروح و قروح است پس اگر ان رخت را دیگری بپوشد عفو از برای ان نیست و همچنین
است اگر شک کند که خون از قروح و جروح است یا از غیر ان و معفو است نیز خون کمتر
از درهم در رخت بلکه در بدن در و نیست عفو هر چند احوط اجتنابست لیکن این حکم
در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم

بنابر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و احوط در مقدار درهم اکتفای بمقدار ناخن ابهام
متعارف است یا بمقدار محدبه جو یا وبیر واظهر تحدید باخمص راحت است که کودی کف
دست باشد و مراد بناخن ابهام انگشت بزرگ است و همچنین معفوات نجاست بچیز یکه تمام
بان تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد هر چند
عمامه پیچیده باشد و احوط در اخیر اجتناب است چنانچه هرگاه قبلی را تا نموده و در جیب
خود گذارد ظاهر است که باطل نمیشود نماز و تربیت کننده صبی یا صبیه اگر یک جامه داشته
باشد کفایت میکند شستن آن در روزی یکمرتبه از بول هر وقت که خواهد لیکن بهتر انست
کرد آخر روز بشوید بلکه چهار نماز را بطهارت یا بکمتر بودن نجاست بجای آورده باشد و
واجب است در شستن بول از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود باب غیر جاری مگر
بول طفل شیرخواره مسلم که در ان ریختن ابی کافیست تا فرو گرفتن تمام محل را اگر بول بان
رسیده باشد یا غلبه اب بر بول هر چند غساله از محل بیرون نرود ولیکن احوط بیرون کردن
انست و اما در اب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در اب کر نیز دور نیست کفایت کردن
یکدفعه هر چند احوط تعدد است و در غیر رخت و بدن و بول از سایر نجاسات احوط ان
است که دو دفعه بشوید در غیر ظروف هر چند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است در غیر بول
اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود از همه نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و
ولوغ سگ و خوک که عبارت است از اشامیدن انها از ظرف بطرف زبان پس در مردن موش
خصوصا در نوعی از ان که عبارت از جرز است احوط انستکه هفت دفعه شسته شود هر چند
در غیر جرز ظاهر کفایت سه دفعه است و همچنین در شراب احوط انستکه هفت دفعه بشوید
هر چند ظاهر کفایت سه دفعه است و هرگاه ظرف از چوبی یا سفالی باشد یا روغن یا کدو باشد
احوط اجتناب است هر چند اقوی قبول تطهیر ظاهر است و اما در ولوغ سگ و خوک
پس در خوک واجب است هفت دفعه شستن و در سگ واجب است سه دفعه شستن هر چند
احتیاط انستکه هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد و احوط انستکه

خاک

٩٠ در مقدار ناخن ابهام در محل خود استیعاب است میرزا

٩١ بلکه اقوی اجتناب است شیخ

٩٢ احوط اجتناب است شیخ

٩٣ احوط انستکه هر نماز که متنجس شود او را بطهارت جامه که شسته شده نکند میرزا

٩٤ احوط بلکه اقوی در ان نیز دو دفعه است شیخ

٩٥ بر اجتناب اولی نشود میرزا

٩٦ احوط دو دفعه است شیخ

٩٨ احوط استعمال تراب است قبل از سبع شیخ بر احتیاط ترک نشود میرزا

خاک خشک بمالند بموضع نجاست یکدفعه و خاک را ممزوج باب نمایند و موضع نجاست را
بان بشویند یکدفعه دیگر و بعد از ان باب بشویند دو دفعه و خاکستر و اشنان
و امثال انها بعوض خاک کفایت نمیکند و موقوفست تطهیر بچیزیکه اب در ان فرو میرود
بر فشردن اگر شسته شود باب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد چنانچه گذشت
و اما در اب جاری یا کر ظاهر انستکه حاجت نیست بفشردن هر چند احوط است و واجب
در تطهیر نجاسات بر طرف کردن عین نجاست است نه رنگ ان و نه بوی ان و فرقی نیست
در وجوب بر طرف کردن میان نجس و متنجس و هرگاه موضع نجاست مشتبه شود اگر در یک
لباس باشد متعین است شستن هر موضعی که از ان احتمال نجاست در ان باشد و اگر احتمال
در زیاده از ان باشد واجب است شستن جمیع و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد
هرگاه غیر محصور است واجب نیست شستن ان و اگر محصور باشد واجب است و اگر
ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه متعین است و اگر
مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما و ایشان مضطر شود باید نماز کند با رخت نجس و اعاده
و قضا بر او نیست و اگر دو لباس از برای نماز گذار باشد یکی نجس و دیگری ظاهر و مشتبه
باشد و ممکن نشود از برای او غیر ان و نه شستن انها نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز
را بجا اورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم داشتن بان واجب است اعاده نمودن نماز
در وقت و قضا نمودن ان بعد از وقت و اگر فراموش نمود ازاله کردن نجاست او بعد
از فراغ از نماز بخاطرش امد اعاده و قضای ان واجب است و اگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده
واجب است و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن قضا است
ولیکن احوط ترک نکردن قضا است و اگر نداند نجس بودن رخت یا بدن را پس اگر علم
بهم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا نیست بر او و همچنین هرگاه
در وقت علم بهم رساند و اگر علم بهم رساند در بین نماز باطل است نماز و واجب است اعاده
ان هرگاه علم بهم رساند پیش بودن نجاست او و اگر علم بهم رساند که پیش از نماز بوده است

٩١ بلکه خالی از قوت نیست شیخ

٩٢ در دوران باشد و اگر احتمال کج

٩٢ و احوط جمع میان نماز کردن برهنه و با لباس نجس میرزا

٩٣ ترک این احتیاط نمایند میرزا

دیگر ممکن باشد او را تطهیر نمودن بفعل منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود
نماز باطل است و واجب است اعاده نماز او و اگر علم بنجاست بهم رساند بانک بودن
وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست **باب سیم** در مطهرات و احکام آنها و در آن
چند فصل است **فصل اول** در آب بدانکه آب یا مطلق است یا مضاف و هر دو بدون
رسیدن نجاست باو از خارج طاهر است و اما در مطهریت پس آب مضاف رفع نمیکند
نه حدث را و نه خبث را و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر کر و بیشتر از کر باشد
و اما آب مطلق پس آن پاک میکند هر چیز را مگر آنکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد
و اگر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام چند اول آب جاری که عبارتست از آبی است که
از زمین بجوشد و جاری شود بر زمین و در حکم آنست آنچه بجوشد از زمین و ایستاده
باشد و نماند او را چاه و آن نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا بو یا طعم
آن بنجاست متغیر شود چه بقدر کر باشد چه نباشد و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه
میباشد که در عراق عرب و عجم متعارفست در حکم آب جاریست در پاک نمودن و نجس نشدن
بمجرد رسیدن نجاست بشرط آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر کر باشد
لیکن در صورت تغییر آب حوض در تطهیر آن شرط است که آب خزینه بقدر کر باشد بعد
از برطرف شدن تغییر و فرق نیست در آنچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام دوم آب
باران و حکم آن حکم آب جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن و پاک نمودن
غیر در حالت باریدن هر چند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان
بیاید چه بسیار باشد چه یک قطره چه خود باستقامت بیاید یا باد آن را بیمنی ببرد و فرق
نیست میان آنچه ظاهر آب باران بآن برسد و باطن آن در پاک شدن و حاجت بفشردن
در آن نیست سیم آب ایستاده پس اگر آن بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر نمودن رنگ
یا طعم یا بوی آن بنجاست چه آنکه تمام آن متغیر شود یا بعضی از آن و مراد از تغییر که گفتیم
تغییر حسی است یعنی متغیر شود بنحوی که رنگ آن بچشم و طعم آن بدهان و بوی آن

بدماغ

۱ احوط در این قسم هر گاه آب بقدر کر نباشد بلکه اقوی انفعال است و تطهیر آن بکم کردن آب است تا آب ایستاده از آن بجوشد و ممزوج شود بنا بر آب آن شیخ

۲ امتزاج آن بعد از آب خزینه شیخ

۳ احوط اعتبار جریان است شیخ

۴ پیش گذشت که احوط بلکه اقوی نجس ... مصل ... شیخ

بدماغ ادراک شود و اعتبار نیست بتغییر از صفتی رنگ و طعم و بو و نه باین سه صفت
هر گاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد یا آنکه کسب کرده باشد از غیر نجاست و نه هر
گاه حاصل شده باشد مجاور شدن آب بنجاستی و نه بفرض نمودن اوصاف مذکوره
را در نجاست یا در آب و کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی است که بوزن شاه که
عبارتست از شاه زنه عباسی باشد شصت و چهار من بنقیصه بیست مثقال میشود و بوزن
تبریزی درهم عباسی صد و بیست و هشت من بنقیصه بیست مثقال میشود و بوزن تبریزی
سی شاهی صد و سی و شش من و نیم میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب
و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اگر اطراف حوض مثل آن اختلاف داشته
باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از آن باید مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب
باشد بوجب متعارف و اگر آب بقدر کر نباشد هر چند بقدر یک مثقال کم باشد نجس می
شود برسیدن نجاست هر چند آب وارد بر نجاست شود یا نجاسته باشد اگر اجتناب
نمودن از آن ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و اگر شک کند که آب بقدر کر رسید
یا نه حکم باید بشود بانکه نرسیده است چنانچه اگر شک کند بعد از آنکه بقدر کر بود کم
شد یا نه حکم باید بکند بانکه باقیست بر قدر کر و ظاهر میشود آب مذکور یا آنکه نجس نشود
برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن آب مطهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال
چهارم آب چاه و آن نجس نمیشود مگر بآنچه آب کر نجس میشود بآن چنانچه گذشت و لیکن
مستحب است کشیدن آب از آن هر گاه واقع شود نجاسات بلکه غیر نجاسات در آن و احوط
عدم ترک است و آن بر یازده قسم منقسم میشود اول کشیدن تمام آب چاه از برای نجاستی
که تغییر بدهد طعم یا بو یا رنگ آب را و از برای ریختن فقاع و سایر مسکرات اگر روا باشد
در اصل چه کم باشد و چه بسیار مگر در شراب که در قطره آن سه دلو کفایت میکند هر چند
افضل کشیدن تمام آب است و همچنین سنت است کشیدن تمام آب از برای منی و خون
حیض و استحاضه و نفاس و کافر و شتر چه نر باشد و چه ماده و از برای آب انگور که

۱ احوط انفعال است هر گاه صفت نجاست در آب مستور باشد بجهة عارض مثل اینکه سرخ باشد آب برنگ خون در آن ظاهر نمیشود بلکه حکم خالی از قوت نیست شیخ

۲ خصوصا هر گاه از کر کمتر بوده باشد شیخ

بجوش

کر بجوش بیاید و دو ثلث و نزفش باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلّال و
شتول هرگاه زنده بیرون بیاید بنابر احوط و فضله و بول غیر ما کول اللحم حتی انسان
تکن در غیر بول صبی و مرد هر چند استحباب کشیدن جمیع آب نیز در اینها و جیره خوب است
و همچنین از برای بول و فضله نجس العین و خون آن و از برای افتادن فیل و کافر
هرگاه در آن بمیرد یا زنده بیرون آید و سایر نجاساتی که نص وارد نشده باشد از برای
کشیدن آب بجهة اینها و داخل شدن در منصوص نشود هر چند بنحوی باشد و اگر
ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه یا مشقت داشته باشد بجهة بسیاری بیرون آمدن
آب یا بسیاری آن چهار نفر مرد بنوبت آب بکشند یک روز و از طلوع صبح صادق تا مغرب
و تهیه اسباب و شروع در عمل میباید قدری پیش از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب و اگر
اشتغال در عمل بهم رسد مثل تکاهل و ورزیدن در عمل یا بعض روز مشغول عمل نشود
عمل را باید اعاده نماید دوم کشیدن یک کر آب از برای مردن اسب و قاطر و الاغ و
گاو و ماده سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه زن
چه بالغ باشد چه طفل چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر
العین غیر خون حیض و استحاضه و نفاس و در خون ذبح گوسفند اکتفا نمودن بسی
چهل دلو خوبست و از برای غایط انسان که تر باشد یا از هم پاشیده باشد و در دو
اکتفا نمودن بچهل دلو نیز خوبست لیکن احوط پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو
از برای ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و شتران ششم کشیدن
سی دلو از برای وقوع آب ناودان که در آن بول و غایط و فضله سگ باشد یا یکی از اینها
هفتم کشیدن ده دلو از برای غایط خشک و خون کم هشتم کشیدن هفت دلو از برای
مردن طیر از کبوتر تا شتر مرغ و مردن موش هرگاه از هم پاشیده باشد یا نفخ کند و غسل کردن
جنب با مجرد داخل شدن آن در آب و افتادن سگ هرگاه بیرون بیاید زنده و بول صبی
غیر بالغ بعد از آنکه چیز خوار باشد و از برای مردن سام ابرص هرگاه نفخ کرده باشد

نهم کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه
نباشد دهم کشیدن سه دلو از برای وزغ و عقرب و مار و همچنین از برای موش اگر
از هم نپاشیده باشد و نفخ نکرده باشد یازدهم کشیدن یک دلو از برای افتادن پوست
وزغ که از او جدا میشود در حال حیوة و از برای بول رضیع در بین دو سال و مردن
گنجشک و شپران و در دلو معتبر است عادة نوع چاه و آنچه مناسب است ۹۱ و اگر بجای دلو
کوچک از دلو بزرگ بکشند کفایت میکند و در پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است
و در کشیدن تمام آب دلو خاصی معتبر نیست چنانچه در تشخیص آب کر عدالت و اسلام و
ذکوریت و قصد و نیت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان و انسان نیز نیست و در
جمیع اقسام کشیدن آب بعد از بیرون آوردن باعث است مگر در صورت کشیدن
تمام آب که هرگاه در بین کشیدن بیرون آید کفایت میکند و اگر بسبب کشیدن آب
منعقد شود مثل آنکه دو موش در چاه بمیرد حکم نیز منعقد میشود مادامیکه آب در چاه
باشد چه مثل هم باشد مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشد مثل افتادن [illegible] موش
و [illegible] که به [illegible] پس از آن از نجس العین نجس و از طاهر العین طاهر است هر چند
از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیوری باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات
اینها طاهر باشد یا از مسوخ باشد فصل دوم [illegible] در بیان مطهرات و آن چند چیز است
اول آفتاب و آن پاک میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند از تابیدن
آفتاب هر چند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر است که پاک میکند هر نجاستی و اگر از
برای آن جرم نباشد همچنان نجاست بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه غیر آن
نیز از چیزهائی که منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف و باقی چیزهائی که از زمین
میروید مادامیکه در جای خود باقی باشد و قطع نشده باشد و همچنین است حکم دیوار
و سقف حجره و در و پنجره و [illegible] و ستون و نحو اینها چنانچه فرقی نیست در زمین میان
آنکه سنگ باشد یا خاک یا نحو آن بوده خاک فرش شده باشد یا آجر و سنگ و غیره

۹۱ اگر دلو عادت خصوص آنچاه که بزرگ شده بزرگتر باشد از عادة نوع احوط بلکه اقوی مراعات است. شیخ

۹۲ در مطهرات بوریا و حصیر آفتاب رجوع بعنوان [illegible] مبرنا

کچ واهک و نحو آنها کشته باشد و اگر نجاست خشکیده باشد و دو باره آن را تر کنند و
آفتاب آن را بخشکاند کفایت میکند و فرقی نیست در پاک نمودن آن میان ظاهر و باطن
هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر به باطن و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل
باشد از ظاهر به تابیدن آفتاب پاک نمیشود دوم زمین و آن پاک میکند ته قدم و ته
چکمه و نعلین را هرگاه نجس باشد به راه رفتن یا مالیدن بر زمین به شرط آنکه عین نجاست
برطرف شود هرچند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست به کمتر از پانزده
ذراع برطرف شود و همچنین پاک میکند هر چیز را که وقایه باشد و ته عصای اعرج را
و زانوی زمین گیر را تا کعب آن را بلکه ته نیزه و عصا و عراده و غیره را و لیکن اکتفا به غیر اول
ذکر شد احوط است بلکه احوط از آن اکتفا به نعلین و چکمه است و شرط نیست خشک بودن
زمین و طهارت آن و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و قدم و امثال آن هرچند احوط است
سیم استحاله است یعنی تبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس به حقیقت چیز دیگر که نجس نباشد
و صورت نوعیه نجس یا متنجس به صورت نوعیه چیز دیگر که از نجاسات نباشد و اما
تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و پاک شدن نمیشود و در استحاله
انواع بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره و مثل آن و زغالی
که از چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است و همچنین در خزف هرگاه گل آن نجس باشد
بنابر اقوی و همچنین کرم شدن عذره و نمک شدن سگ و بول شدن آب نجس از
برای حیوان ماکول اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن غذای نجس هرچه باشد
از برای آن و همچنین استحاله شدن نجس یا متنجس به بخار هرگاه علم به بالا رفتن اجزاء
به بخار به هم نرسد و همچنین است استحاله عصیر نجس به سرکه و همچنین شراب هرچند بعلاج
باشد خواه آنچه علاج به آن میشود باقی بماند یا مستهلک شود چهارم اسلام و آن پاک
نماید بدن و رطوبات کافر را از آب دماغ و دهن و بلغم و امثال آن و همچنین آنچه متصل
به بدن او باشد از موی و ناخن و دندان و اما ظروف و آنچه برطوبت ملاقات آن نموده

باشد

باشد نجس است و همچنین است لباسی که پوشیده است هرگاه در حال کفر نجس شده باشد
بعرق یا رطوبت دیگر و احوط اجتناب است از عرقی که در حال کفر بهم رسیده باشد در بدن
آن و باقی باشد بعد از اسلام و هرگاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاک
میشود پنجم کم شدن آب انگور جوشیده نجس است که نجاست آن به سبب جوشیدن
باشد که پاک میشود به برطرف شدن دو ثلث آن بعد از غلیان چه به آتش باشد چه به آفتاب
چه به هوا و پاک میشود به پاک شدن آن آب آلات و ادوات طبخ از ظرف و غیر آن و دست
و رختی که متوجه عمل است به شرط آنکه عامل آلت ... باشد بحال
پاک شدن و همچنین پاک میشود آب انگور رسیده باشد به موضعی در حال نجاست پس
بخشکد رطوبات آن به نحوی که دو ثلث آن کم شود و لیکن احوط اجتناب است و اگر شک
داشته باشد در آنکه برطرف شده دو ثلثان یا نشده بنا میگذارد بر نجس بودن و حرام بودن
چنانچه اگر شک داشته باشد که بجوش آمده یا نیامده بنا میگذارد بر پاک بودن و حلال بودن
و اگر شک کند در آنکه انگور میباشد یا غوره بجوش آمدن آن حرام نمیشود و نه نجس ششم
انتقال چیزی که محکوم به نجاست باشد باعتبار محلی هرگاه نقل شود به محلی که محکوم بطهارت
باشد بحسب اسم اگر داخل در اسم آن شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله نباشد
مثل کیک و شپش و پشه و کنه و این در وقتی است که علم داشته باشد به این معنی مثلا آنکه
بمشاهده احساس نماید و اگر نه بیند و نداند طهارت است و از این باب است که بجز
شده باشد هرگاه بذراعت و درخت بدهند و بعروق آنها داخل شود پاک خواهد
شد به مجرد آنکه جزء آنها محسوب شود و اگر شک کند در آنکه منتقل شد از محل نجس به محل
ظاهر نباشد محکوم است به نشدن هفتم سنگ و کلوخ استنجا و بخوان بشرایطی که گذشت
هشتم استبراء و بان حکم بطهارت رطوبت مشتبه به بول و منی میشود و اگر استبراء نکرده باشد
نجس است نهم جدا شدن غساله و آن پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند بعد از فشردن
دهم برطرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان و برطرف شدن آن از بواطن مثل باطن

دماغ و گوش و دهن و هم چنین است آنچه در میان دندانها میماند از غذا هر گاه نجس شود
و احوط آنست که اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند به آب و اگر از غیر بول
باشد یک دفعه مضمضه کند هر چند احوط نیز در آن دو دفعه است یازدهم بیرون آمدن
خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر زدن شتر بقدر یکه خون متعارف است از آن رفته
باشد که بآن حکم بطهارت خون باقی مانده میشود دوازدهم غایب شدن و آن مطهر بدن
مسلم و رخت او است با علم او بنجاست و احتمال تطهیر از آن خاتمه در آلات تطهیر از ظروف
جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست میته از باقی معادن هر چند
از جواهر نفیسه باشد و از غیر آن با طهارت و غصبی نبودن در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرف
که از پوست میته باشد جایز نیست استعمال آن و هم چنین ظروف طلا و نقره و لیکن حرام
نمیشود آنچه بلکه در ظروف میباشد از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن و هم چنین رفع
جنبت بآن میشود و هم چنین از ظرف غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد و هر گاه وضو
یا غسل از یکی از آنها باشد اظهر صحت است و احوط اعاده است مگر در صورتی که
منحصر باشد ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن
آن ظرف که وضو و غسل بآن حرام و باطل است و حرام نیست استعمال نمودن ظروف طلا
و نقره در حال اضطرار چه در تطهیر باشد و چه در غیر آن و لیکن احوط جمع میان وضو
یا غسل و تیمم است و حرام نیست نگاه داشتن آنها و احوط اجتناب است چنانچه میان
غلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و هم چنین است سرمه دان و قاب قرآن و تعویذ
اولی دعا و تربت دان و شانه دان و لیکن اجتناب احوط است و هم چنین است حکم
استعمال الظروف که خط طلا و نقره در آن کشیده شده باشد یا آب طلا طلا کرده باشند
و لیکن احوط اجتناب است و حرام است نگاه داشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن
و جایز است قرآن را بلکه هر گاه کتابیرا جلد و الطلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را با
طلا رنگین و برنگ دیگران نوشتن و هم چنین جایز است طلا نمودن نیز شمشیر و بیرق و ظرف

احوط اجتناب است شیخ

ولیکن بنا بر اعتبار ماکولیت ... ماکول اللحم مثل ... بر احوط اجتناب است شیخ

احوط آنست که علاوه بر این دو شرط به بینند که آن مسلم استعمال می کند که ظاهر است بحسب حال غالب آن مسلم در اینکه آن نجس را از تطهیر است شیخ

یعنی در جایی باشد برطرف الجسد البته بماند ...

اگر استعمال بجهت اضطرار مباح شد طهارت از آن صحیح و محتاج به تیمم نیست و لا تیمم متعین است

بلکه خالی از قوت نیست شیخ

هر چند بر جمیع مذکورات خالی از قوت نیست مگر در دو لوله دعا از نقره و در میان غلیان تامل است شیخ

و زینت است و هم چنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا و نقره و پرده و درو
پوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن و جایز است زینت نمودن در و دیوار مساجد و طاق
و سقف آنها بطلا و نقره و احوط ترک است در ظرفی اگر چه پارچه طلا و نقره بسته باشد از
آب خوردن تا آن عیبی ندارد مقصد دویم در نماز و در آن چند بحث است بحث
اول در مقدمات نماز و در آن چند باب است باب اول در عدد نماز واجب بدانکه نماز
واجب بر شش قسم است نماز یومیه و جمعه و عید و آیات و طواف و واجب بامر خارج
مثل استیجار و نذر و عهد و یمین و نماز یکه از پدر فوت شده باشد و اینها واجب
از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعا بر طهارت
اختیاری یا اضطراری در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع آن هفده رکعت است
در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت
و از برای صبح دو رکعت مگر در روز جمعه که واجب است عوض ظهر دو رکعت عینا یا
مخیرا بشروطیکه بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت خوف از هر چهار رکعتی
دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود باب دویم در اوقات نمازهای یومیه
واجبه بدانکه هر یک از برای آنها دو وقت است اول از برای فضیلت دویم از برای کفایت
نمودن در امتثال امر وقت اول نماز ظهر زوال آفتابست از دایره نصف النهار در
سمت راس تا آنکه سایه مثل شاخص شود و وقت دویم آن بعد از گذشتن وقت اول
است تا آنکه باقی بماند بمغرب بمقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد
از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز ظهر است تا آنکه سایه دو مثل شاخص شود و
وقت دویم آن بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب است تا
بر طرف شدن شفق مغربی و آن سرخیست که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب
آفتاب و وقت دویم بعد از وقت اول است تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن
نماز عشا و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز مغرب است

تا ثلث شب وقت دویم آن بعد از گذشتن وقت اولست تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادقست تا اصفرار صبح و وقت دویم آن بعد از وقت اولست تا طلوع آفتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب به برطرف شدن سرخی که در سمت مشرقست که گذشتن آن از سمت راس و شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشا است به گذشتن از سمت راس ستارهائی که طلوع میکنند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است بسفیدیکه در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از آنجمله بمیل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه روی بنقطهٔ جنوب باشند و هم چنین بزیاد شدن سایهٔ شاخص بعد از کم شدن آن یا بحادث شدن سایه آن بعد از برطرف شدن آن لیکن اول تقریب بیستن بخفیفی و سیم در حالتی است که آفتاب بر سمت راس بلد در از رود و عبور کند مثل مکه در بعض اوقات و دویم در غیر آن صورتست غالبا لهذا غالب البلاد و غالب الاحوال در بلاد تخصیص بآن میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتی که از برای آن تحدید شده است و نیز مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از وقت نماز باطل است چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض آن چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را شناسد چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسیکه چنین میدانست که وقت داخل نشده است نماز آن نیز فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هرچند حاصل شده باشد مظنه از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم و لیکن احوط آنستکه صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنهٔ آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را و هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد

هرچند

۵۰ اعظم ... شرط ... مذکورات ... بعد ... نیز شیخ

هرچند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا است و پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتی که در نماز باشد عدول بکند بنیت نماز پیش چه ظهر باشد و چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست و اما هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند و جایز نیست نوافل غیر یومیه هرچند قضا آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او قضای فریضه باشد چه نافله روز و چه نافله شب

باب سیم در قبله

و آن کعبهٔ معظمه است از برای کسیکه حاضر است در مسجد الحرام و کسیکه در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبله آن جهت و سمت کعبه است و روی نمودن بآن واجب است در جمیع نمازهای واجبی و شرط است در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابیده و لیکن در خوابیده اگر به پهلو باشد بخوابانند مثل حالتی که در قبر می خوابانند او را و اگر بپشت بزمین و روی بآسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را اگر ممکن شود روی نمودن بقبله در بعض احوال واجب است در همان بعض و هم چنین شرط است روی نمودن بقبله در جزئی که فراموش شده باشد در نماز فریضه و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن میت و ذبح کردن حیوان و واجب است تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت چه در عین و چه در جهت و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقیست و اگر وقت گذشته است قضا ندارد و هم چنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین و یسار قبله بوده است و اگر در میان یمین و یسار واقع شده باشد بر او چیزی نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی بقبله نیست بگرداند بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد و اگر

۵۲ وجوب قضا ... از نوم ... بلکه ... یمین و یسار نیز احوط است شیخ

رسیده

رسیده باشد اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف
بوده است تا بجای که اعاده باید بکند و بکرامت از وقت باقیست لازم نیست اعاده لیکن
احوط اعاده است باب چهارم در مکان نماز باید آنکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی
باشد از نجاستی که تعدی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت
یا باجاره یا بحبس یا وصیت منفعت از برای شخص یا بجهت او چه باذن التصرف باشد
از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا
فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بر
تصرف داشته باشد یا آنکه رابطه در میان مصلی و مالک باشد و معتبر است که علم بهم
رسانند برضا از شاهد حال و اما اگر علم بهم رسانند و مظنه بهم رسانند نمیتوانند نماز کنند
در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها و باغهائی است که مانع از داخل شدن نداشته باشد
مثل دیوار که نماز در آنها مادامیکه آثار راضی بودن مالک باشد صحیح است بلکه جایز
است نماز در آنها هر چند مال یتیم و دیوانه باشد و همچنین جایز است نماز کردن در
خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خالو و خاله و دوست
بدون اذن ایشان بلکه باشک در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی بودن
ایشان ترک است و احوط از آن ترک نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن
در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم بغصبیت و اختیار و اما اگر
ندانسته باشد غصبی بودن مکان را نماز حرامی کرده است و نه نماز او باطل است بجهلا
آنکه اگر بداند غصبی بودن او و نداند حرمت را که هر گاه علم بفساد داشته باشد نماز
او باطل است و همچنین اگر نداند حرمت و نه فساد را و مقصر در تحصیل احکام باشد
نماز او نیز باطل است و اگر مقصر در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم بهم رساند
واجب است بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضا است
و لیکن در وجوب آن اشکال است بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان نیست و اما

اکر

۲ یعنی مستحب است اعادت نماز

۳ بلکه خالی از قوت نیست

۴ و همچنین در عکس یعنی بداند حرمت را و نداند فساد را بقصور شیخ

در مکان نماز است

اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز
کردن نماز او صحیح است چنانچه هر گاه حبس نمایند او را در آنجای تا بترسد از بیرون
رفتن بر تلف شدن نفس خود هر گاه تصرف نماز زاید بر تصرف نمودن در آن مکان
نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد
یا نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زاید باشد تصرف نماز بر تصرف در آن مکان موقوف
است تصرف زاید بر اذن مالک و هر گاه اذن نمیدهد تصرف زاید را نمیتوان نمود
مثل آنکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند و فرقی در حبس میان حبس بباطل
و حبس بحق غیر مقدور نیست و اما حبس بحق مقدور عذر نیست و هر گاه کسی فراموش
کرده باشد غصبیت را معذور است و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد
که معذور نیست لیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده است و هر گاه
فراموش نموده باشد حکم را پس اگر مقصر شد فراموشی را حکم آن حکم جاهل مقصر است و اگر مقصر
نشد حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب را سواره
و نیز در حالت راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حالت ضرورت
و فرقی نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی
و عارضی و شرط است طهارت مقدار واجب از موضع سجده پیشانی و اگر سجده
کرد بر نجاست باید انسب آن احوط اعاده بلکه قضا است هر چند واجب نبودن اعاده
خالی از رجحان نیست چنانچه واجب نبودن قضا در غایت قوة است و همچنین است
حکم فراموشی و همچنین شرط است آن از زمین باشد یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه خوردنی
و پوشیدنی نباشد عادة حتی در مکان و بنابر که جایز نیست سجده کردن
بر آنچه غیر از زمین و روئیدنی از زمین باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و پوست
و گوشت و پیه و غیر آن از اجزاء حیوان و جوهر و آنچه مستحیل از زمین باشد هر گاه صدق
نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد

۱ بشرط آنکه نشستن را اذن دهد پس اگر از ایستادن منع کند در نشستن مالکی نباشد بی اذن دهد هر طوری که خواهد تصرف کند شیخ

۲ بشرط آنکه قدرت بر احتیاط با استیناف آن داشته باشد شیخ

۳ لکن احتیاط در آن است شیخ

وفیروزه و عقیق و یاقوت و زمرد و نخوان و جایز نیست سجده کردن بر کل و اگر سجده ٩١
کرده سهواً یا خطاءً بر یکی از چیزهائی که جایز نیست سجده بران صحیح است و واجب نیست اعاده
هر چند هنوز سر از سجده بر نداشته باشد و جایز است سجده کردن برکاغذ هر چند ساخته شده
باشد از چیزی که سجده بران صحیح نباشد هر چند نوشته باشد هر گاه سجده بر غیر نوشته ٩٢
واقع شود و اگر در بین نماز مفقود شود آنچه صحیح است سجده بران مثل آنکه طفل بر
دارد مهر را یا تاریک باشد و مفقود شود نماز او باطل است مگر آنکه وقت تنگ باشد
از اول واجب از نماز یا یک رکعت از آن **باب پنجم در لباس نماز کننده** واجب و شرط است
پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور و در نماز سنت شرط است
هر چند آنکه نظر کننده نباشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتین است و الیته
و ما بین سره و رکبه از عورت نیست و نه ما بین رکبه و نصف ساق و لیکن احوط
پوشانیدن جمیع است و عورت در زن کبیره واجب است پوشانیدن آن در نماز تمام بدن ٩٣
است مگر روی و دو کف دست و دو قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع است مگر
مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی و واجب است بر او پوشانیدن موی سر ٩٤
نیز و واجب است طهارت لباس و بدن در نماز و شرط است در صحت آن و همچنین
شرط است که جایز التصرف باشد بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست
نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است
هر گاه با اختیار و علم بغصب بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد بر نماز
در آن یا علم بغصب نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین است حکم آن هر گاه
فراموش نموده باشد غصب بودن آنرا و جایز است بودن رخت از جمیع نباتات
مثل پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم یا تزکیه نمودن
هر چند دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نماز گذار از ابریشم و کرک
و موی و پر حیوان ماکول اللحم هر چند نه کشته شده باشد یا از مرده کنده شده باشد

سـ ٩١ [illegible]

سـ ٩٢ احوط آنست که از حریر نباشد بلکه اولی آنکه از چیزی که سجده بران صحیح نیست نباشد بلکه اولی اجتناب است چنانچه بعضی علما فرموده اند. شیخ

سـ ٩٣ و احوط ستر ما الجز فیهما است. شیخ

سـ ٩٤ و بر کنیز و دختر که بحد تکلیف نرسیده باشد پوشانیدن مو در نماز نیست. میرزا

و بر فقیه

و بر فقیه بر کندن واجب است شستن موضعی که رسیده است به بدن مرده با رطوبت
و جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز یا سنجاب باشد بلکه هر گاه از پوست هر یک
باشد و لیکن احوط اجتناب است از نماز در غیر وبر خز و جایز است از برای مرد پوشیدن
حریر ممزوج با آنچه نماز در آن صحیح باشد هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه ما دامی
که ممزوج مضمحل نشده بنحویکه بنامند از احریر و حرام است بر مرد حریر خالص پوشیدن
هر چند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هر چند پوشاننده عورت نباشد
و جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه آن پوشیدن حریر
باشد و جایز نیست نماز در آنچه نماز بآن تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند
٩٥ زیر جامه و جوراب و نحو آن و جایز است بر روی فرش حریر نشستن و بوزن پوشش حریر
و سربند زیر جامه حریر بودن و سجاف لباس نمودن و احوط آنست که از چهار انگشت
متصل زیاد نکنند و مثل سجاف است دهنه کلاه و تکمه و نخی که بآن رخت میدوزند
و قیطان پیراهن و یا فته و قیطان قبا و دستمال دست چه بزرگ باشد چه کوچک
و جایز است پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز و چه در غیر نماز و جایز نیست
و جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلا باف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر
کهنه شود رخت و طلای آن بریزد جایز است پوشانیدن آن و حرام است بر مرد
انگشتر طلا در دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد
و چه غیر سکه دار و بر زن حرام نیست پوشیدن طلا و با آن نماز کردن و حرام است
نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در آن تمام بشود یا نه چه لباس باشد یا غیر
لباس و همچنین جایز نیست نماز و باطل است در پوست غیر ماکول اللحم و در پشم و کرک
و موی و پر آن بلکه در جمیع فضلات و غیر آن از بول و روث و عرق و آب دهن و
نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها چه آنکه لباس باشد یا جزء لباس یا غیر لباس
حتی یک موی که بر رخت بچسبد و چه چیزی باشد که تمام شود نماز در آن و چه نشود و لیکن

سـ ٩٥ در عقد بند پیچها انگشت و نحو بغیر نما سند. میرزا

همه اینها در وقتی است که گوشتی داشته باشد که توان خورد و اگر شك داشته باشد
در چیزی که از ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در ان و اگر نماز کرد در — مسـ ۱ در فساد و وجوب اعاده آن در فراموشی و غفلت تامل است پس اولی نیت قربت در اعاده است نه وجوب شیخ
جزء غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نمازش فاسد است خواه اشتباه
در اینکه از ماکول اللحم نیست شده باشد یا جایز بودن نماز در ان مگر در صورتی که ندانند
حرمت خوردن گوشت انحیوان را و معذور باشد در ان ندانستن که واجب نیست اعاده
نماز مبحث دویم در مقارنات نماز و در ان یکمقدمه و چند باب است اما مقدمه در اذان
و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ — مسـ ۲ وجوب اعاده نماز از قوه بلند است و معذور بودن در ندانستن حکم مستلزم معذوریت در ندانستن نماز صلوة نیست شیخ
اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله
و شش حی علی دوی ان بلفظ حی علی الصلوة و دوی ان بلفظ حی علی الفلاح و دوی
ان بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت
بولایت حضرت امیرالمؤمنین ع جزو اذان نیست و لیکن بقصد رجحان ان فی نفسه یا بعد
از ذکر رسول گفته شود خوبست و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان نیت
نماید مجموع او قصد کند که تمام وظیفه است نماز باطل و حرام است و اقامه مثل اذان است — مسـ ۳ باید در وقت گفتن ان یا قبل از اذان شیخ
مگر اینکه در اول ان دو تکبیر نیست و در اخر ان یک تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از
حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده است و فصول اقامه هفده
و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا نمودن بیکفصل در حال تعجیل و سفر و لیکن
اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گفتن هر دو یکیک و سنت است اذان و اقامه هر
دو در نمازهای پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه فرادی چه در جماعت چه در مرد
چه در زن و کسیکه نماز قضا بر ذمه ان باشد و خواهند چند نماز بکند اذان و اقامه
بگوید از برای اول نماز از ان چند نماز که میادارد در ان وقت بکند و بعد از برای باقی
مرخص است که کفایت کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و همچنین مرخص
است در ترک اذان دویم هر گاه جمع کند میان دو نماز واجب چه در حضر و چه در

سفر

سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در غیر اینها از
نمازهای واجبه و سنتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز ایات و طلب
بارش و نماز میت هر گاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید الصلوة و وقت
گفتن متصل بایستادن بنماز تا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط
ترك کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در
روز جمعه خصوصا هر گاه جمع کند ما بین فریضتین و همچنین اذان عصر روز عرفه
از کسی که در عرفات باشد و همچنین از نماز عشا کسیکه نماز مغرب و عشا را در مشعر
الحرام بکند و مثل این مواضع است بنا بر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود که — برهانی
نماز جماعت بکند و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده
باشد در تعقیب چه در مسجد باشد و چه در غیر مسجد بلکه هر گاه اراده جماعت کرده — مسـ ۱ سقوط در غیر مسجد معلوم نیست شیخ
و انداشته باشد نیز ساقط است بلکه هر گاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده
باشد دور نیست نیز سقوط و فرق نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد
که در اینجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را یا نداند یا بداند
فسق امام را و لیکن بداند که نماز جماعت برپا شده باشد از تمام ماموین یا بعض ایشان
بر وجه صحیح یا انکه ماموین مجهول الحال باشند که نداند انعقاد جماعت از ایشان
بر وجه صحت است یا بر وجه فساد و اگر بداند فسق امام را و انکه احدی با او نماز نکرده
است بر وجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط نیست در حلت نماز بلکه هر گاه
هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر و یا عصر و عصر یا انکه وقت هر دو یکی باشد
مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط پس هر گاه داخل بشود وقت
نمازی که حاصل بود ساقط نمیشود مثل انکه هر گاه امام نماز عصر را کرده و شخص
وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه و فرق نیست در انکه
هر دو نماز ادا باشند یا هر دو قضا یا اول ادا و دویم قضا یا اول قضا و دویم

اول چنانچه فرق نیست ما بین آنکه بداند شخصی که وارد میشود که در آن جماعت اذان و اقامه
گفته شده است یا نداند بلکه کفایت میکند همین قدر که نداند که نگفته‌اند چنانچه فرق
نیست نیز میان آنکه امام و شخص وارد حاضر باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد
و وارد مسافر یا حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتی که وارد میشود اول دفعه بلکه ساقط
است از هر که وارد میشود مادامی که از جماعت اول بعضی باقی باشند هر چند جماعت که
دویم وارد شده ایشان متفرق شده باشند و هر گاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت
مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد سقوط آن از مردان

باب اول در نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه
مشترک باشد و قصد قربه گذشت در مبحث وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب
در مستحب و اداء در وقت و قضاء در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر اینها
ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آن چیزهایی است که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ
در نیت بلکه در نمازهای پنجگانه و جمعه مکروه است هر گاه اقامه گفته باشد و وقت نیت اول
نماز است و حاصل میشود بآنکه در حین شروع به تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است
مستمر داشتن نیت را تا آخر نماز و واجب است در جمیع نمازهای واجبی و شرط است نه
رکن لیکن شرط وجودیست باین معنی که ترک نمودن آن نماز را باطل میکند چه ترک
شود بعمد چه بفراموشی چه بنادانستگی و باطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین
نماز

باب دویم در قیام واجب است ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد و
خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزو از قیام است
که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و بعد از رکوع هر چند در حال ذکر سنت باشد
و در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است نیز و مراد برکن جزئیست که
ترک کردن آن باطل کند نماز را هر چند سهوا باشد و شرط صحت است در حال نیت و
سنت است در حال قنوت و غیر آنچه گذشت باین معنی که میتواند ترک قیام و آن عمل

ابن نعیم خلاف آن تامل نیست ... منبعث صورت اولی است شیخ

نماید

نماید مثل آنکه آن عمل را نشسته بکند زیرا اگر عمل هر چند سنت است لیکن قیام شرط در
صحت است و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفیست و متحقق میشود براست نمودن پشت
و باید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی بحیثیتی که اگر برداشته شود آن چیز هر آینه
بیفتد و اگر راست نایستد باطل میشود نماز چه آنکه بعمد باشد و چه بفراموشی و اگر
تکیه کند باطل میشود هر گاه عمدا چنین نموده باشد و واجب است ایستادن بر دو پا
و پاها را از یکدیگر این قدر نباید دور بگذارد که بیرون رود از صورت قیام و هم
چنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام و اگر عاجز باشد از ایستادن بدون تکیه
کردن پس تکیه کند اگر تواند و اگر عاجز باشد از ایستادن در تمام نماز و قادر باشد
بر ایستادن در بعض آن واجب است ایستادن بقدری که ممکن است او را و اگر مردد شود
در میان ایستادن در جزو پیش و جزو بعد بایستد در جزو پیش و اگر عاجز شود از ایستادن
بنشیند در موضعی که عاجز است و معتبر در جواز نشستن عجز نیست که در وسع خود نتواند
ایستاد و اگر با عاجز بودن ایستاده نماز کرد نماز او باطل است و کفایت میکند در تحقق
عجز الم شدیدی که شاق باشد متحمل شدن آن و باعث شود زیادتی مرض را یا احداث
شدن مرض دیگر را و مظنه کفایت میکند در این امور و اگر عاجز شود از نشستن بدون
تکیه باید تکیه کند و اگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند راست بهر قدر که ممکن
او است و اگر عاجز باشد هر چند باجرة باشد بخوابد و خوابیدن بر دست راست را
مقدم بدارد بر دست چپ اگر تواند و خوابیدن بر دست چپ را مقدم بدارد بر پشت
خوابیدن اگر تواند و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود و احوط
تاخیر نماز است از برای صاحب عذر تا آخر وقت خصوصا با امید بر طرف شدن علت

باب سیم در تکبیرة الاحرام بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام و رکن است در نماز
که باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو و یا جهل و هم چنین است
حکم در هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و نیز مجزی نیست ... تکبیر از برای تکبیرة

و اگر سهوا تکیه کند در ... احوط ... است شیخ

نقض نماز ... گاه ... رکنی باشد ... از اشکال ... پر احتیاط ... نشود ...

بلکه وجوب آن در ... خالی از قوه نیست شیخ

الاحرام و رکوع و نماز ماموم در حالی که نرسد برسیدن برکوع امام را و معتبر است
دو آن اینکه معتبر است در نماز نیز بودن بقصد افتتاح بان پس اگر شروع به تکبیر کند و تمام
نشده داخل رکوع شود ماموم باعتبار او باد درین برخواستن بگوید نماز او باطل است
و واجب است تلفظ کردن به تکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بمد و همزه قطع چه بجهر بگوید
چه باخفات و اگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز باطل است اگر بگوید اکبر الله باید که کند
اکبر یا الله را بلفظی که در معنی با آن یکی باشد یا ترجمه کند آن را و اگر ممکن نباشد او را تلفظ
کردن به تکبیرة الاحرام واجب است یاد گرفتن هر چند با جرت باشد و تاخیر از اول وقت
بجهة یاد گرفتن واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود
با آنچه مقدور باشد از او و اگر اخلال به بعض حروف مینماید و اگر هیچ ممکن او نشود
اکتفا بترجمه آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانی است بر فارسی
و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است چنانچه تاخیر ترکی نیز احوط است و لال هر قدر
که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن هیچ نداشته باشد احوط آنست که در
قلب بگذراند آن را با اشارهٔ بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر
افتتاحیه هر یک را که خواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل قرار دادن آخر است
و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت التفات نکند
و اگر نکرده باشد از محل آن بجا آورد آن را و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال
نماز و اگر شک نماید که تکبیر را که گفت تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد
از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام گذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر
بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد **باب چهارم در قرائت** واجب است قرائت حمد
در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یک
از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر یک رکعت از دو رکعت نماز
آیات چنانچه خواهد آمد اما ماموم پس اگر در رکعت اول امام نرسیده باشد واجب است

۹۱ در بعضی از صور اخلال تامل است منه

۹۲ بلکه در هر فعلی که محلش بعد از تکبیرة الاحرام است چون دعای توجه و استعاذه و همچنین است شک در سایر افعال از آنچه مذکور شود منه

۹۳ در بعضی از صور آن شیخ

خواندن

خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول یا یک رکعت اول اگر یابد دو رکعت آخر یا یک رکعت
آخر امام و در بعضی صور آن که خواهد آمد نیز جمع شود و اگر مسبوق نباشد حکم آن
خواهد آمد انشاءالله تعالی و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزو واجب است در نماز واجب و شرط
صحت است چه در واجب چه در سنت و شرطیت آن در حال علم است پس اگر فراموش کند
حمد را در نماز نماز باطل نمیشود لیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید
بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره
را بعد از آن اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او
نمیباشد و همچنین اگر چنین نداند که رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است و با
جهت ترک نمود و بخاطرش بیامد تا آنکه رفت برکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش
آمد تلافی کند و اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع
اعتبار ندارد و همچنین هر گاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره
اعتبار ندارد بلکه اگر شک نماید در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر نیز اعتبار
ندارد لیکن در این صورتها احوط آنست که برگردد و آن آیه را بخواند و متعین است
خواندن حمد از برای بر وجهی که بتواتر رسیده است و اشکالی نیست در متابعت قرائت
نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترک قرائت ابی جعفر
و یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج ادا کند و موالات عرفی در ترتیب
در میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله در اول حمد باید بخواند و همچنین
در باقی سورههای قرآن غیر از سورهٔ برائت و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده
آنچه پیش از آنست بلکه کفایت میکند اداء همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء
کلمه باید اعاده نماید کلمه را و همچنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات
بنائی و اعرابی را هر گاه وقف ننماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر
و مد لازم است لیکن وجوب اینها و غیر از اینها آنچه در نزد قراء لازم است مشکل است

۹۱ مکرر و سجدهٔ سهو علی الاحوط شیخ

۹۲ مسئله خالی از اشکال نیست احتیاط مذکور را ترک نکند و این شک که دا بفصل غیر بتر مطلقه بخواند نیز بفصل جزئیه شیخ

۹۳ مگر آنکه شک در اتصال داشته باشد بما قبل خود مثل مالک یوم الدین و غیر المغضوب شیخ

وظاهر

وظاهر اینست که واجب نیست مکرر ادغام در کلمهٔ واحده و اینچه در لغت عرب واجب باشد ٩١ حکم بعدم وجوب … مشکل است و قرائت … و بعد لازم برای اجتناب … بطون نیست شیخ
واحوط ترک وصل نمودن بسکون است بلکه بدهر جائی که وقف میکند بقدر نفس
کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم آن نیز مشکل است و اگر کسی نتواند تمام حمد را ٩٢ و هم چنین در هر کیف شیخ
بخواند باید بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت بکند اگر
ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط آنست که متابعت نماید احدی را در خواندن و
اگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگر تواند و اگر نتواند بخواند از حمد آنچه را که می
تواند چه بقدر یک آیه باشد یا بیشتر و واجب است مکرر کردن آن بقدر آنچه اگر میداند
بمقدار حمد و اگر متعذر باشد از برای نماز کننده خواندن چیزی از حمد پس بخواند
از قرآن آنچه را که میتواند عوض حمد و اگر آن نیز متعذر باشد احوط آنستکه تهلیل و
تکبیر و تسبیح بگوید و واجب است مکرر نماید آنچه را که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح
بمقدار حمد و مدار بر مساوی بودن در عدد و مقام مراعات حروف ملفوظ نیست نه حروف
مکتوبه و اگر لال باشد بعمل بیاورد آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز
بجماعت و حرام است گفتن آمین در آخر حمد بلکه حرمت آن مطلقا ظاهر و احوط است
در دو رکعت آخر از نماز چهار رکعتی و رکعت آخر از سه رکعتی مخیر است میان خواندن حمد
و تسبیح باین نحو سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ یکدفعه لکن احوط ٩٣ این احتیاط ترک نکند شیخ
خواندن آنست سه دفعه و هم چنین احوط خواندن استغفار در آخر تکبیر است و کسیکه
فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اول احتیاط آنستکه بخواند آنرا
در دو رکعت آخر و لیکن لازم نیست و افضل است تسبیح از حمد چه از برای امام چه
از برای ماموم و چه از برای منفرد و در دو رکعت آخر سوره نیست و هم چنین در آن
بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات بلکه هر گاه بگوید بقصد اینکه باید ٩٤ بلکه مبطل است نیز شیخ
گفت حرام است و باید تسبیحات را آهسته بخواند و اگر شک کند در عدد
تسبیحات بنا را بر کمتر بگذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد

برگردد

برگردد و حمد بخواند جایز است و احوط ترک است و جایز نیست در یک رکعت قدری حمد و قدری ٩٥ بلکه خالی از قوه نیست شیخ
از تسبیحات بخواند و لیکن در یک رکعتی حمد و در دیگری تسبیحات عیب ندارد و احوط
ترک است و واجب است خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از
دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان یاد
گرفتن و واجب است پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهوا پیش انداخت سوره را
بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست و حرام
است در فریضه خواندن دو سوره در یک رکعت و باطل است نماز و هم چنین حرام است
خواندن سورهٔ طولانی که خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبی نماز در
غیر وقت واقع شود و هم چنین حرام است خواندن چهار سوره که سجده واجب در آن
میباشد که خواهد آمد چه بو … باشد چه غیر … و اگر سهوا خواند پس اگر متذکر
نشد در نماز تا متذکر شد بعد از رکوع بر او چیزی نیست نماز او صحیح است و اگر
متذکر شد پیش از رکوع و پیش از آیهٔ سجده قطع کند آن سوره را و سورهٔ دیگر بخواند
چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از سوره باشد ظاهر کفایتست
و جایز نیست سورهٔ دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آیهٔ سجده باشد نیز ظاهر کفایتست
و بر هر دو تقدیر سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط علاوه نمودن ایما
است در حال نماز نیز و والضحی والم نشرح یک سوره است و الفیل و لایلاف نیز یک سوره است
و بسمله در میان سورهٔ والضحی والم نشرح و الفیل و لایلاف را واجب است خواندن و حرام
است در نماز عدول نمودن و برگشتن از سورهٔ قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون
بسورهٔ دیگر هر چند از یکی از آن دو به دیگری باشد مگر بسورهٔ جمعه و منافقین در نماز
جمعه یا نماز ظهر روز جمعه و اما در غیر این سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون
جایز است عدول هر گاه نگذشته باشد از نصف سوره و لیکن در نصف احوط
ترک عدول است و واجب است معین نمودن سوره را به بسمله در حین شروع در بسمله

و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله واگر عدول نماید از سوره بسوره دیگر
اعاده بسمله نماید واگر بدون تعیین سوره شروع نمود و بسمله گفت اعاده نماید واگر
اکتفا بان نمود نماز باطل است و واجب است جهر از برای مرد در قرائت نماز صبح و
دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و واجب است اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول
از نماز ظهر و عصر و همچنین در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت اخر ظهر و عصر و
عشا چه قرائت بخواند و چه تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام اخفات و
اخفات کردن در مقام جهر هرگاه عامد باشد واگر فراموش کرده باشد تا وجوب را
نداشته باشد نماز او صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست و اما زن پس واجب نیست
بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن و اخفات نمودن در مواضعی که واجب
بود بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط
انست که جهر نکند هر چند که لازم بودن ان شک هست و در مواضعی که واجب است اخفات
نمودن بر مرد احوط وجوب اخفات است بلکه ان خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و
اخفات میان ادا و قضا نیست لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت اخر امام و در دو رکعت
اول خودش واجب است قرائت نماید و اخفات کند هر چند که نماز جهری باشد و بعد
از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه جهر انست که کسیکه نزدیک است
گوش نباشد هرگاه نزدیک او باشد و متوجه نیز باشد صدای او را بشنود و اخر مرتبه
ان انست که بمرتبه افراط در بلند نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات انست که خود
بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع و اخر ان انست که بکمتر مرتبه جهر نرسد
باب پنجم در رکوع و واجب است رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یک دفعه مگر در
نماز ایات که در هر رکعتی پنج دفعه واجب است چنانچه خواهد امد و ان رکن است در
نماز و باطل میشود بترک ان نماز عمدا و سهوا و جهلا واگر ترک نماید سهوا و بخواطر
بیاید تا انکه بسجود برود و دو سجده را بعمل اورد باطل است نماز حتی در غیر دو رکعت

وجوب را ندانسته باشد صح

بشرط انکه جوهر صوت او ظاهر باشد شیخ

اول واگر بخواطر بیاید بعد از داخل شدن بسجده اول و پیش از داخل شدن در سجده
دوم نماز او نیز باطل است واگر بخاطر او بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجا اورد
و بعد بسجده رود واگر ترک کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود
و بایستد و برکوع رود واگر ایستادن را بعمل اورده باشد و بعد از خم شدن رکوع
را فراموش نمود برخیزد بصورت رکوع کننده تا بمرتبه رکوع و رکوع را بعمل اورد و
واگر قدری خم شد و بمرتبه رکوع نرسید فراموش کرد رکوع را احوط انست که برگردد
تا بمرتبه که فراموش کرده بود واگر یک رکوع نماز زیاد کند نماز او باطل است چه در
دو رکعت اول و چه در غیر ان و چه بعد تشهد بنشیند یا ننشیند واگر شک کند در
کردن رکوع و ایستاده است باید بکند واگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن بعد
از رکوع است یا پیش از رکوع نیز باید رکوع را بکند واگر داخل سجود شده ان شک اعتبار
ندارد و هرگاه خم شد بجهت سجده کردن و شک کرد که رکوع کرده یا نکرده ان شک نیز
اعتبار ندارد واگر ثانی رکوع را بکند و بخواطرش بیاید در حال رکوع که از انجا اورده
بوده است نماز باطل است و واجب است در رکوع خم شدن بنحویکه ممکن باشد که کف دستها
چیزی از دو کف دست زانو را بگذارد در حال اختیار واگر کسی بصورت راکع باشد بحسب
خلقت یا بسبب مرضی و پیری واجب است که خم شود قدری کمی از برای رکوع واگر نتواند
خم شود هر چند بتکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد واگر نتواند خم شود
هیچ جبر اشاره کند بسر اگر ممکن باشد واگر ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم واگر
ممکن نباشد بیک چشم و همچنین واجب است ذکر گفتن و درنگ کردن بقدر گفتن ذکر
با قدرت و همچنین واجب است راست شدن از رکوع بقدریکه راست بایستد و
اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و همچنین هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن در
رکوع واجب نیست و واجب است درنگ کردن در ایستادن بعد از رکوع و کفایت
میکند در ان مسمای درنگ کردن در عرف و هیچیک از ذکر گفتن و درنگ نمودن

ممکن است که گفته شود که اگر نزد او متوجه بعد از رسیدن بحد رکوع یا شدن داخل فراموش شده باشد و ذکر است پس احتیاط در این صورت انکه تدارک رکوع نکند بعد از فراغ نماز را اعاده کند واگر چنانچه مولف فرموده تدارک رکوع کند اعاده نماز کند شیخ

بلکه راست شود و رکوع را بعمل اورد و لکن احوط اعاده نماز است شیخ

احوط تدارک رکوع با اعاده نماز شیخ

عدم اعتنا چنانچه در متن است و در ایستادن ولی باشد و بر هر تقدیر ترک اعاده نماز ننمایند

در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن رکن نیست و تعیین نماید
ذکر واجب را هر گاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید و احوط تعیین است در اول و حکم
امور مذکوره در حالت سهو مثل حکم است در حالت شک و حکم شک در تکبیرة الاحرام
گذشت و کافیست در ذکر رکوع یک دفعه گفتن سبحان ربی العظیم تا سه دفعه گفتن
سبحان الله و احوط زیاد کردن وبحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط آن
است سه دفعه گفتن است با وسع بودن وقت و در حال ضرورت کفایت میکند یک
سبحان الله و واجب است در ذکر مذکور عربی بودن و موالات و اداء حروف از مخارج
طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکات اعرابی و بنائی **باب ششم** در سجود واجب است در
هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز
خواه عمداً باشد یا سهواً یا جهلاً و همچنین باطل میشود نماز هر گاه دو سجده زیاد کند
در یک رکعت عمداً باشد یا سهواً یا جهلاً و اگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز و اگر
بخاطرش آید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است سجده را
و سجده کند و برخیزد و اگر بخاطرش نیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده
باشد دو سجده را باهم نماز او باطل است و اگر یک سجده را نکرده است نماز او صحیح است و
لکن بعد از فراغ از نماز واجب است قضا کند سجده را و نیز سجده سهو بجا آورد و لیکن
این در غیر رکعت آخر است و اما در رکعت آخر پس اگر پیش از سلام است که بان سلام از نماز
بیرون نمیرود بجای آورد و بعد از آن اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام بخاطرش
آمده باشد قضا نماید و باید اول قضا کند سجده را و بعد از آن سجده سهو را بجا آورد
و حکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک نماید در کردن و نکردن و اگر شک
کند که یک سجده کرده یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل
تشهد یا راست شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند
در آنکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل شدن در

فعل

٩١ علی الاحوط نسخ
٩٢ بلکه خالی از قوه نیست
٩٣ در یک رکعت نسخ

فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجب است خم شود بقدری که مساوی شود موضع پیشانی
با زانو یا زیادتر از قدر چهار انگشت متصل بلندتر نشود و جایز است نیز باین قدر پست بودن
موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط در این صورت زیادتر نبودن از آنست و در
باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیادتر از این بلند بودن یا پائین بودن هر چند احوط
آنست که زیاده بر آن نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر موضعی که بلندتر باشد از چهار
انگشت متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی را تا بموضعی که بقدر چهار انگشت و کمتر
شود یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن در موضعی که چنین باشد و اگر واقع شود
پیشانی بر چیزی که جایز نباشد سجده بر آن و بلند نباشد بقدر چهار انگشت یا کمتر متعین
است کشیدن پیشانی تا بموضعی که سجده بر آن جایز باشد و نیت در خم شدن بسجود
نحو نیست که در رکوع گذشت و هر گاه نتواند که سجده کند واجب است که بلند کند
موضع سجود را بقدری که ممکن باشد خم شدن بان قدر و سجده کند بر آنچه جایز است
بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد خم شود بقدری که میتواند و اگر
خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند و اگر آن نیز ممکن نباشد بدو چشم و اگر آن هم
ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم و واجب نیست برداشتن چیزی که بر آن سجده کند هر گاه
نتواند خم شود اگر بتواند بردارد و احوط آنست که اشاره در سجود چه بسر باشد چه
بچشم بیشتر باشد از اشاره در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعض اعضای سجود واجب
است که بگذارد آن عضو را که ممکن است گذاشتن آن و اگر مردد شود میان گذاردن
پیشانی و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد و واجب است در حال اختیار گذاشتن همه عضو
بر زمین و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو سر انگشت بزرگ از پای که معروف بابهام
است و کافیست در گذاشتن اعضای مذکوره قدر مسمی و قول بعضی بتعیین مقدار درهم
در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است و لیکن احوط است و فرق در دو ابهام نیست
میان ظاهر و باطن و اطراف و احوط اکتفا بباطن و اطراف است و باید سنگینی هیئت

٩١ در رکوع این مسئله مذکور شده نسخ

موضع سجده را بر زمین اندازد نه آنکه بمجرد گذاشتن اکتفا نماید و شرط است در محل پیشانی بودن آنچیزهائی که در باب مکان گذشت و واجب است در سجده ذکر و در نگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک از دو سجده و درنگ کردن در نشستن بعد از بر داشتن سر از سجدهٔ اول و خلاف است در ذکر سجود و مختار در آن و مراعات احتیاط بنحویست که در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری در اینجا بدل سبحان ربی العظیم را ربی الاعلی باید گفت

باب هفتم در تشهد و سلام و در آن دو فصل است فصل اول در تشهد واجب است تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دویم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دویم و یکدفعه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت و شرط صحت سنت و واجب است نشستن و آرام گرفتن در حال ذکر و واجب است در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب و احوط آنستکه چنین بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و احوط از آن آنستکه چنین بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و واجب است در آن محافظت بر عربیت و ترتیب بر نحو مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع بر گردد و تشهد را بجای آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است قضا کند و دو سجدهٔ سهو بعد از آن بکند و اما تشهد آخر پس اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز باطل است و فرقی نیست در وجوب سجدهٔ سهو میان تشهد اول و دویم بلکه مطلقا واجب است سجدهٔ سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند و حکم شک در تشهد بنحویست که گذشت در باب تکبیرة الاحرام فصل دویم در سلام واجب است

٩١ بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست شیخ

٩٢ احوط در صورت حدث اعادهٔ نماز است بعد از قضا و سجدهٔ سهو شیخ

سلام

سلام در نماز واجبی بلکه جزو نماز است نه خارج از آن و بیرون میرود بهر یک از السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم و احوط علاوه کردن و رحمة الله است هر چند ظاهر آنستکه مستحب است و همچنین مستحب است علاوه نمودن و برکاته بر ورحمة الله و احوط جمع کردن دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود و دویم سنت است و بهتر آنستکه امام و منفرد تسلیم دویم را بجانب قبله بگویند و لیکن اشاره کند منفرد بگوشهٔ چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحهٔ روی بجانب راست و ماموم نیز بنحو مذکور اگر در جانب چپ او شخصی نباشد و اگر در جانب چپ آن شخصی باشد یک سلام دیگر هست بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحهٔ روی اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است و اگر ماموم پیش از دو سلام از نماز بیرون رفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد از نماز خاتمه در چند چیز که اهتمام بشان آن بسیار است هر چند که آن از اجزای نماز بیرون است اول در قنوت سنت است قنوت در رکعت دویم از هر نمازی حتی شفع و احوط در آن نخواندن است و در رکعت اول جمعه و عید رمضان و قربان و وتر و احوط ترک نکردن است در نمازهای یومیه واجبه خصوصا در نمازهای جهریه از آن و لیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب یک قنوت است و در چهار قنوت در قنوت در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوت است و در رکعت دویم چهار قنوت است چنانچه خواهد آمد و محل قنوت در غیر رکعت دویم از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دویم از جمعه بعد از رکوع است و ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در جماعت اگر سوره را نتواند بخواند و جائز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع رود بعد از رکوع بجا آورد چه در نماز جماعت و چه در فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در جمعه

٩١ راه احتیاط ترک نکنند شیخ

٩٣ و خواندن بقصد مطلوبیت عا اولی است شیخ

٩٤ ظاهر اینست که سقوط قنوت باستلزام تعطیل از برای قنوت متابعت است

تو چه در عبرات و اگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع احوط ترك نمودن است
و اگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع و لیکن بعد فراموش
نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از فارغ شدن از نماز
قضا کند آنرا در هر یك از این چند صورت بعد از نماز هر چند فاصله بسیار شده باشد
و وقت بیرون رفته باشد و بهتر آنستکه نشسته باشد قضا کند و روی بقبله باشد
و در شرایط نماز در آن معتبر نیست هر چند احوط اعتبار آنست و سنت است رفع قنوت
در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مگر از برای ماموم مسبوق
در حال بودن او با امام و هم چنین سنت است در حال قنوت برداشتن دستها بمحاذی
رو در حالتیکه دستها را باز کند و پشت دستها را بر زمین و کف آنها را باسمان کند
و سنت است نظر کردن بر روی دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهائی که
وارد شده است مثل کلمات فرج و عبرات و کلمات فرج افضل آنها است و آن اینست
لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ الحَلیمُ الکَریمُ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ العَلِیُّ العَظیمُ سُبحانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰواتِ
السَّبعِ وَرَبِّ الاَرَضینَ السَّبعِ وَما فیهِنَّ وَما بَینَهُنَّ وَرَبِّ العَرشِ العَظیمِ وَسَلامٌ ٩١
عَلَی المُرسَلینَ وَالحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمینَ و جایز است خواندن هر دعائی و ثنائی که در حفظ
داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب خیر مباحی از امور دنیا و آخرت و جایز نیست قنوت
بفارسی و جایز است عاده جمیع احوال نماز چه بعربی و چه بفارسی در قسم در تعقیب ٩٢
فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنت است ابتدا
کند در تعقیب نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز نافله تسبیح بوجه الله اکبر هر چند
احوط اکتفا نمودن بانست در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبه و در هر نوبت
دستها را بردارد بنحو یکه در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن بگوید لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ
وَحدَهُ وَحدَهُ اَنجَزَ وَعدَهُ وَنَصَرَ عَبدَهُ وَاَعَزَّ جُندَهُ وَغَلَبَ الاَحزابَ وَحدَهُ
فَلَهُ المُلکُ وَلَهُ الحَمدُ یُحیی وَیُمیتُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ و در حدیث است که اول

٩١ احوط خواندن وسلام علی المرسلین است بقصد قرآن شیخ

٩٢ احوط ترك فارسی است شیخ

ایحز

ایحز کفایت میکند از دعا بعد از نماز فریضه اینست که بگوید اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ مِن کُلِّ
خَیرٍ اَحاطَ بِهِ عِلمُکَ وَاَعوذُ بِکَ مِن کُلِّ شَرٍّ اَحاطَ بِهِ عِلمُکَ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ عافِیَتَکَ
فی اُموری کُلِّها وَاَعوذُ بِکَ مِن خِزیِ الدُّنیا وَعَذابِ الآخِرَةِ و در بعضی از اخبار در اول
آن وارد شده اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و سنت است تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله
علیها و آن افضل تعقیبات است در نماز واجب و سنت هر دو و سنت است کیفیت آن باین
نحو است که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سی و سه نوبت الحمد لله و بعد
از آن سی و سه نوبت سبحان الله و سنت است بعد از هر فریضه سوره قل هو الله خواندن
و هم چنین پیش از آنکه بگرداند و پای خود را بخواند سه دفعه اَستَغفِرُ اللّٰهَ الَّذی لا اِلٰهَ
اِلّا هُوَ الحَیُّ القَیّومُ ذُو الجَلالِ وَالاِکرامِ وَاَتوبُ اِلَیهِ در حدیث است کسیکه بخواند آنرا
آمرزیده میشود گناهان او هر چند مثل کف دریاها باشد و هم چنین سنت است بعد از
نماز صبح و مغرب در هر یك هفت مرتبه بخواند بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ لا حَولَ وَلا قُوَّةَ
اِلّا بِاللّٰهِ العَلِیِّ العَظیمِ که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که پست تر آنها ریح
و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود
در سعدا و هم چنین سنت است بعد از فریضه سی دفعه خواندن سُبحانَ اللّٰهِ وَالحَمدُ لِلّٰهِ وَ
لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکبَرُ و آن دفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن
و افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه که در آن روز نازل شود
و بعد از نماز فجر سنت است خواندن این بجهة بر شکستگی آن و سنت است بعد از نماز
صبح ده دفعه خواندن سُبحانَ اللّٰهِ العَظیمِ وَبِحَمدِهِ لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ العَلِیِّ العَظیمِ
که عافیت میدهد خداوند جل شأنه احد را از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم و بعد
از نماز مغرب بخواند سه دفعه اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذی یَفعَلُ ما یَشاءُ وَلا یَفعَلُ ما یَشاءُ غَیرُهُ
که عطا میکند او را خداوند تعالی خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند اَعوذُ بِوَجهِکَ
الکَریمِ وَعِزَّتِکَ الَّتی لا تُرامُ وَقُدرَتِکَ الَّتی لا یَمتَنِعُ مِنها شَیءٌ مِن شَرِّ الدُّنیا وَ

الآخرة ومن شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود ششم در سجده شکر و ثواب آن بسیار است و سنت مؤکد است بعد از نماز واجب و بعد از نافله بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر آنست که آنرا بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب مخیر است در میان بجا آوردن بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل آنست که بعد از فریضه بجای آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنت است که طول بدهد دو سجده را هر قدر که تواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و شکم را بر زمین بخاک یا زمین بگذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو را در میان دو سجده و بعد از یک سجده اگر اکتفا بآن نماید و سنت مقدم داشتن جبین راست را بر جبین چپ و هم چنین خد راست را بر خد چپ و بگذاشتن جبین یا خد بر زمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت است بحال گذاشتن جبین و خد و خواندن آنچه که وارد شده است در سجده و جایز است غیر آنچه وارد شده است لیکن خواندن آنچه وارد شده است افضل است و اقل مرتبه آن آنست که سه دفعه شکراً لله بگوید و سنت است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکراً لله بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمداً لله بگوید و سنت است صد مرتبه شکراً یا عفواً عفواً و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را پس بعد از آن مسح کند بدست خود روی و سینه خود را و بهتر آنست که بدست راست باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از سر برداشتن سر از سجده و سنت است وقتیکه بیرون میرود از جای نماز از طرف راست بیرون رود چهارم در سجدهای قرآن و آن واجب است در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصلت و النجم و اقرأ باشد و سنت است در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و حج در دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر اینها هر جائی که در آن امر بسجده شده باشد و سنت است وقت سجده بعد از فارغ شدن از آیه سجده است و سجده واجب است بر خوانند

آیه و گوش دهنده بآن بی اشکال و بر شنونده بنابر احوط بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست هرگاه سجده واجب باشد و اما در سجده مستحب فرقی نیست در خواننده و گوش دهنده و شنونده و در هیچیک فرقی نیست میان مرد و زن و خنثی چنانچه فرقی نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب آن متعدد میشود بتعدد خواندن آیه هر چند از برای تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست در آن طهارت و نه روی بقبله نمودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن رخت یا بدن از نجاسات و واجب نیست در آن ذکر و لیکن سنت است و بهتر آنست که بگوید سجدت لک یا رب تعبداً و رقاً لا مستنکراً عن عبادتک و لا مستنکفاً و لا متعظماً بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و واجب نیست در آن تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت راست شدن سنت است و شرط است در آن نیت و احوط مقارن بودن آنست با وقت خم شدن بوقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر آن هر چند اکتفا نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوت نیست و شرط است که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط بودن آنست از چیزی که صحیح باشد سجده نماز بر آن و وجوب سجده فوری است و هرگاه ترک نمود بعمد یا بسهو واجب است بجا بیاورد و دانستن آنکه اداست یا قضا بی ثمر است چونکه قصد قربت کفایت میکند هر چند قضا بودن خالی از قوت نیست پنجم در حکم زن و طفل بدانکه حکم زن حکم مرد است در شرایط و اجزاء واجب و سنت مگر آنکه قدمهای خود در نماز از هم جدا نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو بر دو ران و در حال قیام بسجود اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا کند در نشستن بدو زانو پیش از دو دست بر نشیند برود و الیه و بعد بسجده رود و در حال سجده بزمین بچسبد و اعضای خود را

ابن خلوا ان اشکال نیست شیخ

سنت نیست جمع کند میان ...

بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید دو ذراع را بر زمین و در حال نشستن بر دو الیه بر نشیند
و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند دو زانوی خود را از زمین و دو کف
پا را بر زمین گذارد و در حال برخواستن بهموار بی و راست برخیزد و پشت خود را
بلند کند و اما طفل نماز برا و مستحب است لیکن هر گاه پسر است در نماز حکم ان حکم
مرد است و هر گاه دختر است حکم ان حکم زن است مبحث سیم در بیان نمازهای واجب
و در ان چند باب است باب اول در نماز جمعه و ان دو رکعت است و وقت ان از اول زوال
است تا انکه سایه شاخص مثل ان شود هر چند احوط انستکه تاخیر نشود از زوال زیاده
از مقدار اذان و خطبه و ایجاز لوازم انست از بالا رفتن منبر و پایین امدن از ان و دعا
پیش از نماز و غیر ان و واجب است ان بر هر که بالغ و عاقل و مرد و ازاد و حاضر شرعی و
غیر مبتلا بکوری و بیماری و پیری و هر چیز یکه نماز جمعه با ان باعث عسر و حرج باشد لیکن
از ایشان صحیح نیست هر گاه جامع شرایط صحت باقی فرایض مثل اسلام و غیر انها نباشند
و لیکن در وجوب نماز بر جماعت مذکوره شرط است یافت شدن پیش نماز یکه بالغ
و مرد باشد و هم چنین عادل و قادر بر اتیان نمودن بخطبه باشد و ولد الزنا نباشد
و هم چنین مبتلا بدیوانگی و جذام و برص نباشد و اعرابی خشن نکرده باشد با جاهل بان
و مقدور بودن ان و بعضی معتبر دانسته اند ازاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن
امام را و ان احوط است هر گاه امامی غیر از ان باشد و بشرط یافت شدن غیر امام که
بالغ و عاقل و اثنا عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند که ازاد باشند و مسافر نباشند
و ان احوط است و باید که هر یک دور نباشند زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این
شرایط نماز واجب است لیکن کفایت میکند نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر با انکه
جمع امور چند که صحت نماز جمعه موقوف است بر ان اول انکه دو خطبه خوانده شود دوم
انکه بجماعت کرده شود سیم انکه جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد
چهارم انکه مانعی از نماز مانند تقیه از برای امام یا عدد انعقاد جمعه یا هر دو نباشد

٩١ مکره بر بوشیدن سر چیزی که در میان نماز

کر اکر باشد نماز باطل است بخیر حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن این شرط است در
وجوب عینی نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است
و احوط جمع نمودن میان ان و ظهر است با اینکه هر دو را بر نیت قربت بعمل بیاورد و
واجب است پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجب است طهارت در حال خواندن دو
خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و هم چنین واجب است در لباس و مکان نماز
ان گذشت و هم چنین باقی شرایط نماز غیر قبله و انچه شرط بودن ان ذکر میشود و از
جمله شرایط نیز داخل شدن وقت زوال است که اگر هر دو خطبه را یا یکی از ان دو یا جزوی از یکی
را پیش از ظهر خواند باطل است چه عمدا و چه سهوا مگر انکه ممکن نبوده باشد علم بهم
رسانیدن بوقت و عمل بظن کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است
صحیح است انچه خوانده است بنا بر احتمال قوی و واجب است ایستادن در حال خواندن
دو خطبه با قدرت بر ان و واجب و شرط است که امام و خطیب یکی باشد و هم چنین
مستقر و راست بایستند و التفات نکند یا التفات فاحش در حال خواندن بدون
ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که از ماموین که مطلع شود بر مخالفت
باطل است و واجب است در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بر جناب احدیت بلفظ
الحمد لله بنا بر احوط و صلوات فرستادن بر جناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا
بر احوط و احوط علاوه نمودن شهادت بر رسالت ان جناب است در خطبه اول هر چند
ظاهر انست که واجب نیست و وعظ و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معینی در ان
ضرور نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه و واجب است خواندن سوره کو
کوچکی در خطبه اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سوره بزرگ بخواند کفایت میکند
و واجب است نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بهتر انستکه بقدر خواندن
سوره قل هو الله احد بنشیند و در خطبه دوم علاوه بر انچه گذشت واجب است
صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب امرزش از برای

[illegible]

مومنین و مومنات و حرام است بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه و همچنین بر ماموین
و واجب است بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتی که عدد معتبر
جمعه بشنوند و حرام است در روز جمعه بنابر وجوب عینی و تخییری بیع و سایر بعد از
اذان و پیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله نمودن ظاهر صحت معامله است و کسیکه در
نیابد خطبه و رکعت اوّل را جمعه از آن محسوبست اگر دریابد رکوع رکعت دویم
امام را باید در رکوع او را دریابد هرچند تکبیر را دریابد و اگر در نیابد امام را بهیچ
یک از این دو صورت نیز نماز جمعه از آن محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر بر آن واجب است
و احوط اهتمام نمودن در رسیدن بر تکبیر رکوع است با امام یا بد و دویم در نماز عید
رمضان و عید قربان وقت آن ما بین طلوع آفتاب است تا بزوال لیکن مستحب است
تاخیر نمودن آن تا بلند شدن آفتاب و سنت است بادیه تاخیر کردن نماز در عید
رمضان از عید قربان بمقدار افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطر و هرگاه وقت
نماز کذشت و نکرد قضا ندارد و آن واجب است و مشروط است بشرایط نماز جمعه
و جمعه بلکه شرط بودن وجود امام یا نائب خاص در اینجا ظاهر و بی اشکال است غیر
خواندن دو خطبه که در آن خلاف است و اقوی وجوب است و آن دو رکعت است چه
انکه شرایط وجوب حاصل باشد یا نباشد و چه بجماعت کرده شود چه بفرادی و کیفیت
آن مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اوّل بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و در
رکعت دویم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت
میخواند که تمام نه قنوت میشود پنج در رکعت اوّل و چهار در رکعت دویم و اظهر
وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن سوره و الشمس در رکعت اول
و غاشیه در رکعت دویم چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت آن از برای امام
و منفرد و بهتر آنستکه در قنوت عید این دعائی که وارد شده است بخصوص خوانده
شود و آن باختلاف در اخبار وارد شده است و هر یک خوبست و اولی اینست اللهم

اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوی
و المغفرة اسالک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی الله علیه
و آله ذخرا و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه
محمدا و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتک
علیه و علیهم اللهم انی اسئلک خیر ما سالک به عبادک الصالحون و اعوذ بک
مما استعاذ منه عبادک الصالحون و دو خطبه که در اینجا مبنا شد مثل جمعه است مگر
آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید رمضان آنچه متعلق بزکوة فطر است
از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان آنچه متعلق بقربانی است و محل دو خطبه در
اینجا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بآن و
با اختلاف شرایط مذکوره مثل زمان غیبت امام علیه السلام واجب نیست نماز بلکه سنت است
چه بجماعت و چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب و دور بودن بیک فرسخ در میان
دو نماز هرچند احوط است اعتبار نمودن آن و واجب نیست این نماز بر کسیکه واجب
نیست بر آن جمعه ولیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر زنان و احوط
ترک نمودن ایشانست مگر پیر زنان از ایشان و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیر است
کسیکه حاضر شد بنماز عید در حاضر شدن بنماز جمعه هرچند منزل آن دور نباشد
و احوط ترک ننمودن است خصوصا بر کسیکه نزدیک باشد و سنت است تکبیر بگوید در عید
رمضان بعد از چهار نماز که اوّل آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز عید و در
عید قربان بعد از پانزده نماز که اوّل آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن نماز صبح
روز سیزدهم از برای کسیکه در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسیکه در غیر منی
باشد و احوط آنستکه ترک نشود و صورت آن در عید رمضان اینست
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر
علی ما هدینا و در عید قربان اولی آنستکه آنچه ذکر شد بخواند بعد از آن الله اکبر

المخلصون صح

علی ما بذ منا من جسیم الانعام والحمد لله علی ما ابلانا باب سیم در نماز کسوف و
خسوف و زلزله و باقی آیات واجب میشود نماز بر مرد و زن و خنثی بگرفتن آفتاب و ماه
چه تمام قرص بگیرد و چه بعض آن و بلرزیدن زمین بنحوی باشد که باعث ترس بشود یا نه
و بسبب بادهای تند و سرخی و تاریکی شدید و رعد و برق غیر متعارف و غیر اینها
از امور بترسانندهٔ اغلب مردم باشد و آن دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع
و دو سجود است که تمام ده رکعت میشود و در هر رکعت از آن واجب است خواندن
تمام حمد اگر در هر رکعت یک سورهٔ تمام بخواند بعد از حمد و همچنین در هر رکعت که
سوره را تمام نماید در رکعت اول و ششم از آن چه سوره را تمام کند چه نکند و مخیر است
میان خواندن حمد و سورهٔ تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تجزیه
نمودن هر یک از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت یک سوره
و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و همچنین جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت
میان خواندن تمام سوره و خواندن بعض آن و لیکن نهایت احتیاط در آنست که در
هر رکعت پنج سوره بخواند یا در هر پنج رکعت یک سوره تمام نماید و وقت نماز کسوف
و خسوف از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط آنست که مؤخر ندارد
از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترسانندهٔ آسمانی تا آخر
عمر ادا است لیکن بعید نیست که واجب باشد فوراً و احوط آنست که تأخیر نشود از وقتی
که ممکن است نماز کردن و شرط است در ادای نماز آیات علاوه بر آنچه شرط است در
نماز یومیه مطلع شدن بر آیت و همچنین شرط است سعت داشتن وقت بقدر
ادای نماز بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف و خسوف و در زلزله شرط نیست و واجب است
قضای نماز کسوف و خسوف با گرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا بسهو
و خواه مطلع شده باشد بر آن یا نشده باشد و هر گاه تمام قرص نگرفته باشد اگر
علم بهم نرساند بر آن تا وقت آن بیرون رود قضای آن نماز واجب نیست و اگر علم

٥١ احوط غسل صلوة است اگرچه مشهور علم وجوب است شیخ

بهم رساند

بهم رساند در وقت واجب است قضای آن چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو و
اما باقی آیات پس واجب است اگر علم بهم رساند بر آن در حال آیه بلکه احوط ترک نکردن
آنست مطلقاً خصوصاً در زلزله لیکن در قضا بودن آن اشکال است و قول با دا بودن
خالی از قوت نیست و هر گاه حاصل شود آیتی در وقت نماز یومیه پیش میباید داشت
هر یک را که وقت آن تنگ است و اگر هر دو تنگ باشد پیش بدارد یومیه را و اگر وقت
هر دو وسعت داشته باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم بدارد و احوط
پیش داشتن نماز یومیه است باب چهارم در نمازی که واجب میشود بالتزام و از
جملهٔ آنست نذر و شرط است در آن آنچه شرط است در یومیه مگر وقت بعلاوهٔ آنچه
تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر
نذر کند که نماز بکند و تقیید نکند بقیدی از قیود مذکوره واجب نمیشود در
آن مکان معین و نه زمان معین و اگر نذر کند در یک رکعت یا دو رکوع یا یک سجده
آن نذر باطل است و اگر تعیین رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو
رکعت بی اشکال و در یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلاف است و احوط اکتفا بدو
رکعت است و صحیح است نذر فریضه و نافله و لیکن واجب میشود هیئت و عدد و وقت
در نماز موقته و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جملهٔ اسباب التزام
استیجار نماز است از برای میت و آن جایز است و مثل آنست روزه و زیارت و تلاوت
قرآن و از جملهٔ اسباب التزام آنست که هر گاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمهٔ
آن نمازی و ترک نموده باشد بسبب عذر و واجب است بر ولی قضا نماید آن عمل را
و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ میت است باین معنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر
دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن
آن پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت طفل باشد یا غایب باشد و بعد از
دو سال خبر شود واجب است بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته

٥١ احوط آنستکه قضا کند از میت مطلقا اگرچه ترک کرده باشد میت از جهت طغیان او اگرچه بوده باشد از نماز خود میت مبرا

باشد

باشد واز او نماز ترک شده باشد بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل
چه مقصر باشد چه نباشد و بخوان و وصیت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه
بعمل آوردن ونه استیجار نمودن نماز از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه محضه را واکر
وصیت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مکر انکه ورثه امضا بدارند که بیرون
میشود از اصل واکر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی او قضا نمودن
ان ونه بر باقی اولیای میت اول وهر کاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد واجب
نیست بر پسر بزرک بعمل آوردن ان واکر متبرعا از برای میت شخصی قضا نماید ان
عمل را ساقط میشود از ولی وجایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهة نماز
خصوصا هر کاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد مبحث چهارم در بیان پاره از نماز
از نمازهای سنتی و در ان چند فصل است فصل اول در نوافل مرتبه است سنت
بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد وقادر باشد بر یکی از دو طهارت
اختیاری واضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی وچهار رکعت نماز واکتفا
بحمد نماید در انها میتوان کرد و توظیف انها باین ترتیب است که بعد از زوال افتاب
هشت رکعت باید کرد و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت
و بعد از نماز عشا دو رکعت و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده بجا آوردن است
و در این دو خلاف است و این دو رکعت محسوب یک رکعت است و اسم ان وتیره است و سیزده
رکعت نافله شب و صبح است که یازده رکعت از نماز شب است و یازدهم ان یک رکعت است
و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از ان نافله صبح است و سنت است در نماز
شب در دو رکعت اول از ان در هر رکعتی سی دفعه خواندن سوره قل هو الله احد
و در باقی از ان از سورهای طولانی مثل انعام و کهف و انبیا و حوامیم هر کاه وقت
باشد و سنت است خواندن سوره بزرک تر را در رکعت اول و سوره کوچک را در رکعت
دویم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در

شفع

احوط بلکه اقوی انکه واجب است بر ولی قضاء هر نمازی که از میت فوت شده هر چند بی علة باشد شیخ

شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن چهل
مؤمن چونکه از اسباب استجابت دعا مکروه وکثرت در قنوت واما توظیف در ان بخصوص
هر چند جمعی ذکر نموده اند ولیکن این ضعیف مطلع نشد بر ان وامید هست که این
عاصی را فراموش نکنند چه در حیات وچه در ممات و طفل وخنثی و ممسوح و در نظر
از عدد ندارند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار موکد است و بکوید هذا
مقام العائذ بک من النار هفت دفعه و سنت است در حال استغفار دست چپ بلند
ساختن است چنانچه کفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار
اینست استغفر الله واتوب الیه یا استغفر الله ربی واتوب الیه یا استغفر الله
الذی لا اله الا هو الحی القیوم لجمیع ظلمی وجرمی واسرافی علی نفسی واتوب الیه و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد مرتبه
العفو کفتن و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین واستغفار والعفو بر نهج مذکور
بهتر است و در سفر نوافل روز و نافله عشا نیز ساقط میشود و نافله مغرب و نافله
شب و صبح ساقط نمیشود لیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در ان سفر واجب
معین باشد واما در سفری که نماز در ان باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر
واتمام ساقط نیست و هم چنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته وغیر موقته ساقط نمیشود
واکر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر اتمام نماز شب اکتفا کند
بسه رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنت است چه از برای جمعه کذارد وچه غیر ان بیست
نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز بچهار رکعت وافضل پیش داشتن تمام بیست رکعت
است بر زوال و یا بر طریق کردن که شش رکعت را در صبح وشش بعد از ان در بلند
شدن افتاب وشش بعد از ان در حوالی زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و
جایز است جمیع را در یک مجلس کردن چه پیش از زوال چه بعد از زوال فصل دویم
در نماز تحیت مسجد سنت است کسی که وارد میشود بر مسجد دو رکعت نماز بکذارد
در ان هر سوره که خواهد بلکه هر کاه خواهد سوره نخواند وظاهر انستکه کفایت

بعض

بعد بعضی و آنکه مخصوص میشود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد با این نماز
رفع میشود فصل سیم در نماز جعفر طیار و آن سنت مؤکد است و فضیلت زیاد
است و مستحب است هر روز بکند و اگر نتواند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه
یا هر سال و در حدیث صحیح است که امر زیاد میشود از برای ثواب چه در میان دو نماز
است از گناه و آن چهار رکعت است بدو سلام و سنت است که در رکعت اول بعد
از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم والعادیات و در سیم اذا جاء نصر الله
و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع
بر دارد ده مرتبه و بعد از سر بر داشتن ده مرتبه و در سجده دوم و سر بر داشتن
از آن مثل سجده اول و در هر رکعت چنین بکند مثل این رکعت بکند و احوط ترک نمودن
ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در
این معنی و اذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است از نوافل روایت و
ابتها فرا بدهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هر گاه تعجیل داشته
باشد و در نماز نتواند بگوید چنانچه هر گاه امر ضروری او را روی دهد و در رکعت
از آن اگر نه باشد جایز است عقب آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و
سنت است در سجده آخر نماز بگوید یا مَن لَبِسَ العِزَّ والوقار یا مَن تَعَطَّفَ بالمجد و
تَکَرَّمَ به یا مَن لا ینبغی التسبیح الا له یا مَن احصی کلَّ شیءٍ علمه یا ذا النعمة والطول
یا ذا المَنِّ والفضل یا ذا القدرة والکرم اسألک بمعاقد العزّ من عرشک و
منتهی الرحمة من کتابک وباسمک الاعظم الاعلی وکلماتک التامات ان تصلی
علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا یا ارحم الراحمین و حاجات خود را
بجای کذا و کذا ذکر کند و بعضی ادعیه سنت است که بعد از آن خوانده شود و آن در کتب
ادعیه مذکور است و عمل بآنچه در اینجا است خوب است فصل چهارم در نماز

لیلة الدفن و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخواند و در رکعت
دوم اولی آنست که بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و هر گاه سلام گفت
بگوید اللهم صلّ علی محمد وآل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان و اسم آن شخص را
بجای فلان ذکر کند و اینکه متعارف است که چهل نفر کرده باشند نصی ندارد و فتوی
احدی را این ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بقصد خصوصیت عیبی ندارد و هر گاه دفن
نشود چنانچه متعارف است بعتبات عرش درجات میبرند مناسب آنست که بعد از دفن
نماز کرده شود فصل پنجم در نماز غفیله و آن دو رکعت است در میان نماز مغرب
و عشا بعد از حمد در رکعت اول بخواند وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان
لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین و در دوم وعنده مفاتح
الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها
ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین و دو دست
را بلند کند و بگوید اللهم انی اسألک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان
تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا و بجای کذا و کذا حوائج خود را
ذکر نماید و بگوید اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک
بحق محمد وآله علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی و سؤال نماید حاجت خود را
و احوط آنست که دو رکعت از نافله مغرب را باین وجه بکند هر چند اظهر جواز آنست
علیحده و اگر ترک شد بعضی گفته‌اند قضا کند و قبول از ایشان خوب است فصل
ششم در نماز اول ماه مستحب است در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت
اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند سی دفعه و در رکعت دوم بعد از
حمد سی دفعه سوره انا انزلناه و صدقه کند بآنچه او را سهل باشد و در حدیث است
که میخرد باین عمل سلامتی ماه را بتمام و سنت است بعد از نماز بخواند بسم الله الرحمن

في الارض
الرحيم وما من دابة في الارض الا على الله رزقها ويعلم مستقرها ومستودعها كل في كتاب مبين بسم الله الرحمن الرحيم وان يمسسك الله بضر فلا كاشف له الا هو وان يردك بخير فلا راد لفضله يصيب به من يشاء من عباده وهو الغفور الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم سيجعل الله بعد عسر يسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله ونعم الوكيل وافوض امري الى الله ان الله بصير بالعباد لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين رب اني لما انزلت الي من خير فقير رب لا تذرني فردا وانت خير الوارثين **مبحث پنجم** در لواحق نماز و در آن چند باب است باب اول در مبطلات نماز جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است از ترس ضرر مثل گریختن غلامی که فرار نماید و کشتن مار که اراده نماز گذار نماید و باطل میشود نماز بصادر شدن حدثی که باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم را هر چند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد و همچنین باطل میشود نماز بهر فعلیکه محو کند صورة نماز را و از این است سکوت طویلیکه محو کننده صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیری است که محو نکند صورت نماز را لیکن اگر آن سهوا واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل مبطل نیست و باطل میشود نیز نماز بخوردن و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترک است و لیکن در مبطلیت با اشکال است و استثنا آشامیدن است در نماز وتر بنحویکه در ارشاد ذکر شده است و اگر قدری نبات در دهن یا مثل آن بگذارد تا آب شود و فرو رود باطل میشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتی که مبطل است در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه بسر حد کثرت برسد چه نرسد اما اگر بحدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد چه در سهو و همچنین باطل میشود نماز بتکلم کردن در حال عمد یا نه لیکن مسئله بدو حرف و بیشتر چه مهمل

وجه

وچه غیر مهمل مگر بذکری که از آن معنی فهمیده شود از کلماتی که قرآن و دعا و ذکر باشد واما اگر تکلم نمود بر وجه نسیان باطل نمیشود بآن نماز و لیکن واجب است بر آن سجده سهو و حکم آنین که ناله کردن باشد و تاوه که آه کشیدن باشد حکم کلام است هرگاه تولد حرفان هر یک بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد در نیست جایز بودن آن و همچنین باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمدا و اگر سهوا باشد یا تبسم بکند باطل نمیشود و اگر تعجب کند از چیزی که بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطل است و همچنین باطل میشود نماز بگریه کردن از برای مصیبت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از ترس خدا باشد از افضل اعمال در نماز است و همچنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر چند سهوا باشد باید بعمل بیاید و روی از قبله گردانیدن هرگاه باسمت یسار برسد و باقی مبطلات گذشت و اگر سلام کند کسی بر نماز گذار واجب است فورا جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مؤنث و واجب است شنوانیدن جواب را بحقیقه یا تقدیرا اگر مانعی از رسانیدن باشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده یا غوغائی باشد که نشنود سلام کننده جواب را هرگاه بگوید منع آرد و جواب بگوید و واجب است که جواب در نماز مثل آنچه سلام میکند بوده باشد پس نگوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام **باب دویم** در احکام شک و سهو و در آن چهار فصل است **فصل اول** در احکام سهو نماز باطل میشود اگر کسی در نماز رکعتی یا بیشتر زیاد کند خواه عمدا باشد یا سهوا حتی بقدر تشهد نشسته باشد یا ننشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید زیاد کردن رکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر رکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهوا واجب است که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجای آوردن چیزی که منافی نماز است بوده باشد و همچنین است هرگاه بخاطرش بیاید بعد از بجای آوردن چیزی که منافی نماز است لیکن آن چیز از جمله

۹۱

۹۲ اگر بچهار صیغه معروف نیز باشد [illegible]

۹۳ بعد سجده سهو آن برای تمام نباید بلکه دو سجده دیگر از برای زیاد بنیت اگر شروع بآن کرده بجای آورد بنیت

منه [illegible]

منافیاتی نباشد که کردن آن سهواً مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطل است
فصل دویم در سجود سهو واجب است دو سجده سهو بر کسیکه در نماز تکلم کرده
باشد بر وجه سهو و یا گمان بهم رسانیدن بر بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده باشد
یک سجده را یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا دوم را بلکه مطلقا هم چنانکه گذشت
یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک کرده باشد در
میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست بر غیر از اینها و لیکن احوط آنست
که بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد و از برای خصوص ایستادن بجای نشستن ۵۱ احتیاط ترک نشود شیخ
و نشستن بجای ایستادن دو سجده سهو بجای آورند و اگر در اسباب سجود سهو
امام و ماموم هر دو شریک باشند هر دو سجده را بعمل آورند و اگر سبب سجده از
امام یا ماموم صادر شد سجده مخصوص او است و بر دیگری نیست و محل سجده
سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت سجده سهو آنستکه نیت کند
که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بر آن نحو که
واقع شده است قربة الی الله واحوط آنستکه زیاده ننماید قصد وجوب را بر آنچه ذکر
شد در مواضعیکه سجده در آن واجب است پس بعد از آن بسجده رود پس سر بردارد
مثل سجده نماز و باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی باینکه
شهادتین و صلوات بعمل آورد مثل آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و تخفیف تشهد احوط است ۵۲ احوط اضافه ورحمة الله وبرکاته است شیخ
بلکه دور نیست که معین است پس سلام بگوید بصیغه السلام علیکم یا جمع میان این
صیغه نماید با السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز ۵۳ احوط بلکه اقوی تشهد تمام است کردن نماز خوانده میشود شیخ
یا بعکس و احوط آنستکه بجای آورد در اینجا آنچه را که در سجده نماز بجا میاورد و
ترک کند آنچه را که در آنجا ترک میکرد و تفاوت نگذارد در میان سجده نماز و این
سجده مگر در ذکر سجود که در اینجا بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد

وآل

و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است فوراً بجا
آورد دو سجده را و اگر تاخیر کند یا ترک نماید نماز او باطل نمیشود و بر فوریت
تاخیر احوط ترک نکردن است هر چند فاصله در میان سلام نماز و آن وقت بسیار
باشد و اگر فراموش نماید هر وقت بخاطرش بیاید بجای آورد و اگر چند سبب
برای سجده سهو بهم رسد واجب است از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب
در آنست بملاحظه ترتیب در اسباب فصل سیم در احکام شک است اگر شخص
علم دارد باجزاء نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است و اگر علم ندارد و مظنه
دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال و چه در رکعات و اگر مظنه مختلف شود اعتبار
بر ظن اخیر است و اگر شک کند چه در افعال و چه در رکعات واجب است تحصیل
اعتقاد بیکطرف هر چند بمظنه باشد بر تفکر نمودن و اهتمام کردن با امکان پس
اگر یکطرف مظنون یا معلوم شود بر آن قرار دهد امر را و اگر شک کند که آیا
ظن است یا شک در حکم شک است و اگر شک قرار بگیرد در چیزی اگر در افعال
باشد بنحویستکه در ابواب سابقه گذشت و اگر در رکعات باشد خالی نیست از
آنکه یا در نماز سنتست یا در نماز واجب اگر در نماز سنت باشد مخیر است در میان
بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد
مثل آنکه اگر شک در میان یک و دو نماید میخواهد بنا را بر یک گذارد میخواهد
بنا را بر دو گذارد و لکن افضل آنست که بنا را بر کمتر گذارد و در صورت شک در
نماز سنت سجده سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز
واجب واقع شود پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر
و کسوف و عیدین واقع شود مبطل نماز است و همچنین است حکم اگر شک در
عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول از چهار رکعتی یا باقی رکعات

واقع شود تا آنکه بداند که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان شش
و زیاده بر آن الی غیر النهایة و اگر شک کند در رکعتی که در آن میباشد یا آن رکعت
آخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغرب است یا اول عشا بنا گذارد بر آنکه
از ظهر است در اول و از مغرب است در دویم و فرقی نیست در حکم مذکور میان آنکه
شک در نماز حضری باشد یا نماز سفری و اما شک در میان دو و غیر دو از سه و
چهار اگر در حال قیام یا رکوع یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجدهٔ اول
یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب از سجده دویم باشد نماز باطل است و هم
چنین اگر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال برداشتن
سر از سجدهٔ دویم یا بعد از آن باشد بتفصیل ذکر میشود و اگر شک در میان دو
و پنج و بیشتر باشد نماز باطل است و احوط اتمام و اعاده است و همچنین مبطل
نماز است شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو اینها از آنچه مردد
میان زاید بر پنج و کمتر از آن شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر
در هشت صورت اول شک میان دو و سه بعد از برداشتن سر از سجدهٔ دویم
در این صورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط
ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد و احوط کردن یک رکعت ایستاده است و
احوط از آن اعادهٔ نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط دویم شک میان سه و چهار
در هر حالتی که باشد در این صورت بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت
ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد و احوط در اینجا بجای آوردن دو رکعت
نشسته است سیم شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اخیره در این
صورت نیز بنا را بر چهار گذارد و بعد از تمام کردن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده
بجای آورد و دو رکعت نشسته بدو سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت
ایستاده است بر دو رکعت نشسته پنجم شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن

۹۱ احوط اجراء حکم بعد از رفع راس از سجده و اعاده نماز است شیخ

[illegible]

از سجده

از سجدهٔ دویم باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید و بعد از سلام
دو سجدهٔ سهو بجای آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را بر هم زند و بنشیند و بنا را
بر چهار گذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن
نماز بجای آورد و دو سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطا بجای آورد و فرقی نیست میان
آنکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثناء قرائت باشد یا پیش از
شروع در قرائت یا بعد از اتمام آن و پیش از رکوع و در جمیع صور و در این صورت
احوط آنست که بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اگر شک در اثنای رکوع باشد
یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن
از سجدهٔ دویم و بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام آن است ولیکن
بعد از فراغ احتیاط نماید باعاده نمودن نماز و تا تواند ترک این احتیاط نکند ششم
شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور بر میگردد بشک در میان
دو و چهار و حکم آن مذکور شد و دو سجدهٔ سهو احتیاطا بعمل آورد هفتم
شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام بر نشیند پس حکم آن حکم شک میان دو
و سه و چهار خواهد بود و حکم آن گذشت و دو سجدهٔ سهو احتیاطا بکند هشتم
شک میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو
سجدهٔ سهو بکند یکی از برای آنکه این شک در میان چهار و پنج است و گذشت که در
آن سجدهٔ سهو هست و یکی دیگر احتیاطا بجهت زیادتی قیام و در غیر چهار صورت
اول و اول صورت از دو صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید اینها همه در
وقتی است که شک در بین نماز باشد اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک او
در بین نماز نیز اعتبار ندارد چه شک در عدد رکعات باشد یا در افعال آنها
و چه شک در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت آخر بلکه بنا را بر کردن آن فعل
که شک در آن نموده است گذارد مگر در صورتی که کردن آن فعل مبطل نماز

۹۱ و اگر تا حال تتبع شده دو سجدهٔ از برای آن نیز بکند شیخ

۹۲ بطلان نماز در این صورت خالی از قوت نیست شیخ مگر در صورت اجزاء لکن ترک احتیاط ننماید میرزا

[illegible]

باشد پس در ان صورت بنا را بر نکردن ان فعل و صحت نماز کذارد و هم چنین شك
هر یك از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیکری خواه بر وجه علم باشد
و خواه بر وجه ظن بلکه هر یك رجوع نمایند بدیکری و عمل بمقتضای ان کنند و کیفیت
اطلاع هر یك از حال دیکری باشاره و قراین و اتیان مناسب حال و ذکر مثل انکه سبحان
الله از برای اعلام بر سر رکعت بخواند پس اکر امام یا ماموم علم دارد کفایت می
کند از برای دیکری و هم چنین اکر مظنه دارد و اشکال در این صورت و قوی است که
اقوی انکه مظنه دارد از امام یا ماموم مظنه از برای دیکری بهم نرسد و الا متبع
خواهد بود مظنه خود بی اشکال و مثل آنست هر کاه امام یا ماموم یقین داشته
باشد بر چیزی و دیکری کمان داشته باشد بر چیز دیکر و کمان او مبدل شود بکمان
بهم رساندن بر انچه یقین دارد دیکری بر ان و اکر هر یك یقین بر چیزی داشته
باشند یا کمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکند و اکر هر دو شك نمایند پس اکر
شك هر دو متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای ان بنحو یکه کذشت
و اکر شك ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یك بضبط دیکری رجوع کند
با و مثل انکه یکی شك کند در میان دو و سه و دیکری در میان سه و چهار بنا را بر سه
کذارند بجهة انکه در اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و در دوم مطمئن است که از
سه کمتر نیست پس معین شد سه و اکر شك مختلف باشد و رجوع هیچ یك بدیکری
ممکن نباشد مثل انکه یکی شك میان دو و سه و دیکری در میان چهار و پنج نماید
پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دوم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست
ماموم قصد انفراد نماید و هر یك عمل نماید بمقتضای شك خود و اکر همه ماموین
متفق باشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اکر از برای بعضی بقول بعض دیکر
مظنه حاصل شود عمل کند بظن خود و اکر مظنه حاصل نشود قول بعض ماموین از
برای بعض دیکر حجت نیست هر چند بسیار باشد و هم چنین از برای امام فصل

چهارم در احکام نماز احتیاط و ان واجب است و کیفیت ان چنانست که نیت کند
دو رکعت نماز میکنم بجهة احتیاط از انچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی
الله و شرط نیست که نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر ان از نیتها و هم چنین
شرط نیست قصد وجوب لکن احوط عدم ترکست پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام
بکوید مثل نماز پس قرائت سوره حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در ان و رکوع
و سجود بکند و برخیزد و یک رکعت دیکر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام
بکوید و اکر دو رکعت نشسته باشد بنحویست که ذکر شد مکر انکه در اینحال نشسته
نماز را بجای اورد مثل نماز نافله نشسته و اکر یک رکعت ایستاده باشد تشهد سلام
را متصل بان نماید و کیفیت یک رکعت بنحو یست که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در
نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در ان احکام نماز از شرایط و موانع
و واجب است بجا اوردن ان بعد از نماز و پیش از واقع شدن منافی نماز و اکر ترك
نماید نماز احتیاط را و نماز فریضه را اکر شك در ان نموده اعاده کند کفایت نخواهد
نمود و اکر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بان را بکند نماز احتیاط را و نماز
او صحیح است و هم چنین اکر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بان را و اکر فهمید کم بودن
نماز را پیش از نماز احتیاط ناتمامی را تمام کند اکر مبطلی که عمدا و سهوا مبطل باشد
بعمل نیاورده باشد هر چند منافی عمدی بعمل اورده باشد و اکر چیزی که مبطل
باشد عمدا و سهوا بجای اورده نماز باطل است و اکر بفهمد بعد از کردن نماز
احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با انچه
ترك نموده است در فریضه یا مختلف باشد در عدد و ترك قیام و اکر بفهمد کم بودن
نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط و لیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده
باشد مثل انکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرده و فهمید که یک رکعت کم
بوده است احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط

۹۱ بلکه در اینجا تلفظ جایز نیست اگرچه در نیت اینجا جایز است شیخ

۹۲ حتی در جمله علی الاحوط شیخ

[illegible]

باد در بین آن و اگر عمل باحتیاط نمود و شک کرد که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح
است **باب ششم** در نماز قضا واجب است قضا بر کسیکه مرتد شود و در حال ارتداد
وقت بکفر بقضر و بیشتر برای او بکذرد یا کسیکه ترک نماید نماز واجب را با جمع بودن
شرایط آن یا اخلال بآن نماید بجهة خواب یا فراموشی یا نیافتن آب و خاک از جهة
طهارت یا مست شدن بچیزی که از جانب خود باشد چه دانسته باشد که آن مسکر
است چه ندانسته باشد مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان چنانچه گذشت و
اما آنچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت نحو از کسانی که از اهل قبله باشد
هر چند محکوم بکفر باشد مثل غالی یا نباشد مثل سنی و آنچه فوت شده باشد
از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور
در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر در تمام وقت نباشد بلکه در یابد
مقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجب است قضا آن نیز و اگر
مقدار یک رکعت از آخر وقت را در یابد بدون عذر یکی از این اعذار واجب است
نماز و ادا خواهد بود و اگر ترک نمود قضا آن واجب است در قضا ترتیب بر نهجی
که فوت شده است در قضا نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب را و اگر نداند فوت آ | بلکه اقوی است مهر ۵
نیست ترتیب لیکن احوط است و واجب نیست بجا آوردن نماز قضا را بر ادا
بلکه میتواند ادا را پیش بدارد بر قضا ولیکن احوط پیش داشتن قضا است و تاخیر
نمودن ادا تا آخر وقت با آنکه مقدار ادا نماز حاضر از وقت بماند خصوصا هر گاه
آنچه در ذمه او است یک نماز باشد خصوصا هر گاه نماز روزی باشد که در او
بلکه مطلق نماز آن روز چه یک باشد چه بیشتر و معتبر در اتمام و قصر حال فوت است
پس اگر نماز قصر فوت شود باید قضا نمود بقصر هر چند در حضر باشد و اگر
در حضر فوت شود قضا کند تمام هر چند در سفر مباح باشد یا راجح باشد
و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت

حاضر

حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس اگر در آخر وقت
مسافر باشد قضا کند قصر و اگر حاضر باشد قضا کند تمام و اگر کسی را فوت شود
در حضر یک نماز از پنج نماز و نداند کدام است قضا کند یک نماز صبح و یک نماز مغرب
و یک چهار رکعتی که قصد کند با آنکه چهار رکعت نماز میکنم قضا آنچه در ذمه من هست
قربة الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفا
نماید بیک نماز مغرب و یک نماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمه او است لیکن احوط در
آن حال آنست که چهار نماز دو رکعتی نماید با یک سه رکعتی **باب چهارم**
در نماز جماعت بدان که سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه
و مؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید
رمضان و قربان با اجتماع شرایط و مگر بر کسی که حمد و سوره او درست نباشد
و مقصر باشد در درست نمودن آن پس اگر ممکن باشد او را درست نمودن حمد
و سوره در وقت و بهر یک از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در
وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهة تنگ بودن وقت یا مانند آن متعین است
بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد درست نمودن بهیچ وجه واجب نیست
بر او جماعت ولیکن احوط حاضر شدن است و جایز نیست جماعت در هیچ یک از نمازهای
سنتی مگر در نماز استسقا و عید رمضان و قربان هر گاه شرایط وجوب جمع نشود
و سنت مؤکد است داخل شدن در نماز جماعت سنی و لیکن حمد و سوره را خود
بخواند باخفات و اگر قدرت بهم نرساند بر سوره خواندن اکتفا نماید بحمد و اگر
قدرت بر آن نیز بهم نرساند ساقط است ولیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر
از آن ساقط است در نماز جهری و در نماز اخفاتی اگر نخواند بخود یکه در آن معتبر
است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود پیش
از امام تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه در آن ثنا و تمجید خدا باشد بگوید تا امام

فارغ شود و نیت بکند در اثنای سوره و اقل عددی که جماعت بآن منعقد میشود دو
نفر است یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه
ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ و لیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرط
است در جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم بودن از جزام و برص و حد
شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خود شان و احوط ترک است و
هم چنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در
میان ماموین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است
هر چند تمام ماموین زن باشند و هم چنین شرط است در امام که نشسته نباشد
هر گاه ماموین ایستاده باشند و هم چنین است حکم هر گاه امام نتواند بخواند تمام
قرائت واجب را یا بعض از آن را یا بعضی از حروف را بدل به بعضی نماید و ماموم سالم
از آن باشد و هم چنین است حکم در امامی که لحن در قرائت مینماید و شرط است که
بوده باشد ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشد نقدر که
از دوری بسیار نمانند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است و
امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند و لیکن احوط دور نبودن ماموم است
از امام از یک گام بر داشتن و هر گاه بکفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر
ندارد چنانچه هر گاه در صف آخر فاصله بسیار میان هر یک از اهل آن باشد ضرر
ندارد و اما در صفهای میان احوط ترک است هر چند اظهر اینست که ضرر ندارد مادامی
که دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و هم چنین شرط است در جماعت که جای
ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین
سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد و اما اگر امام پائین و ماموم
در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب و چه در غیر سراشیب چه کم و چه
زیاد و هم چنین شرط است یکی بودن امام و اینکه ماموم قصد اقتدا نماید بتعیین

امام

احوط بلکه اقوی عدم اکتفا بنماز جماعت نفر است در غیر حال اضطرار شیخ

۲ این احتیاط را ترک نباید کرد شیخ

۳ یعنی مسجد ماموم از موضع امام

۴ با اتصال صفوف متأخره و وجه معتبر ضرر فاصله در صفهای میان معلوم نیست میرزا

۵ مگر اینکه سراشیب باشد شیخ

امام بکند پس اگر قصد نماید امامت او بعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است
نماز او باطل است چه عادل بداند او را یا نه و اگر اقتدا با امام حاضر نماید و هم چنین
داند که شخص فلان است و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است
و هم چنین شرط است که ماموم پیش از امام نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن
چه ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و هم چنین شرط است موافق بودن
نماز امام با ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن یومیه بنماز میت
یا بنماز عیدین یا آیات یا اقتدا کردن در نماز میت یا بنماز عیدین یا آیات بنماز یومیه
اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و هم چنین واجب نیست موافق بودن
در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه گذار بنافله گذار مثل کسیکه نماز
نکرده باشد و نافله گذار بفریضه گذار مثل اقتدا کردن طفل بنابالغ و کسیکه نماز کرده
باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله گذار بنافله گذار و مثل اقتداء در نماز عید با
جمع بودن شرایط و در نماز استسقا و واجب است متابعت کردن ماموم امام را
در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجای نیاورد بلکه احوط موخر بودن ماموم
است در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید
و در غیر آن واجب نیست بنابر مشهور لیکن احوط متابعت است و اگر امام بعد از
تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده
باشد عدول نماید بفرادی و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع
یا سجود پیش از امام سهواً یا خطا برگردد و با امام ملحق شود و اگر امام نرسد باو
اگر بمجرد اطلاع امام رسید بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر برنگردد عمداً
احوط اعاده نماز است و درک جماعت و فضیلت آن میکند کسیکه امام را پیش از
رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را از نماز خود محسوب کند
و هم چنین اگر در رکوع امام را دریابد جماعت و فضیلت آن را دریافته است بلکه اگر درک

نماید

۲ گذشت کردن احوط تاخیر است بتمام شیخ

۴ رعایت این احتیاط در اینجه باید که امام هنوز نخوانده بلکه با منظنه دارد رعایت مطلوب است پس ترک نشود میرزا

۵ احوط در صورت سر برداشتن از رکوع بعد از عود متابعت اعاده نماز است و هم چنین صورت تقدم در رکوع و عود بقیام بهمرسانیدن شیخ

نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته است درک نموده است نماز جماعت
را و در جمیع صور تکبیر بگوید اول را واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دوم را سنت بقصد
تکبیر رکوع و اگر بهم نرسد که بر رکوع برسد تکبیرة الاحرام بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند
و اگر امام را بیابد در رکوع و نرسد که اگر بصف برسد امام سر از رکوع بردارد
در آنجا که هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع برود و ملحق شود بصف در حال
رکوع یا بعد از رکوع و بهتر است که گام برندارد بلکه پای خود را بکشد هر چند لا
بأس است و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد لیکن احوط انست که حرکت نکند
در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن امام در نماز
حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق با امام شده است آن را اول نماز قرار دهد و تمام
کند باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجب است قرائت کند ماموم در دو
رکعت اول اگر با دو رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا
نماید بحمد و اگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد یا بنکه اگر بخواند حمد را
متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع امام را درک نمیکند تمام نماید آن را
و متابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن
و اگر قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد
نشده باشد و لیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است حمد از آن
و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم
شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز
ماموم باطل نیست و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در این صورت عدول
بفرادی کند و تمام کند نماز خود را باب پنجم در قصر و اتمام است و واجب است
در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت آخر بهفت شرط
اول آنکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ

است

است یا راه رفتن یک روز تمام یا کرد و روز تمام براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف
در روز متوسط و لکن مسافت مذکوره میباید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن
و برگشتن در همان روز و اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر آن روز پیش از ده
روز مخیر است در میان قصر و اتمام و احوط جمع در میان هر دو است بر پیش
داشتن قصر و اما روزه در این قسم واجب نیست و قضای آن واجب است و لیکن
احوط ترک نکردن اداء است نیز و معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر
قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شک نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست
یا نیست و بیرون رفتن تا رفع شک ممکن نباشد باید تمام کند دوم آنکه مسافر
قصد مسافت داشته باشد پس هر گاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه
عقب دزد یا گریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت
یا آنکه برود در حال دیوانگی بی قصد یا بخبر اگر این صورت رفته است محسوب
از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هر چند بسیار طول کشد و در برگشتن
قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هر گاه بعد از
آنکه بی قصد رفت قصد هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که آیا محسوب می
شود بر مقدار برگشتن هر چند مقدار برگشتن بتنهائی بقدر مسافت نباشد یا
محسوب نمیشود و احتیاط خوبست بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع غیر حال
برگشتن هر گاه بقدر مسافت باشد و فرقی نیست در اعتبار قصد مذکور میان
آنکه بالاصالة باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هر چند بر آن
راضی نباشند بلکه مجبور باشند سیم آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا بمنتهی شدن
مسافت پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن با نچه کفایت کند در حصول
مسافت یا متردد شود در رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون رود بقصد
مسافت و بعد از آن برای او اتفاق بیفتد انتظار رفقای راه و رفتن او موقوف

٩٥
احوط اتمام است
و احوط از آن جمع
است بر پیش
داشتن تمام بر
قصر و فرقی نیست
در حکم میان نماز
و روزه پس احوط
است که روزه
را بگیرد و بعد
آن قضا را نیز
بعمل آورد شیخ

این احتیاط ترک
نشود مادام که
قاطع سفر حاصل
نشده باشد
میرزا

٩٢
این احتیاط ترک
نشود میرزا

٩٤
احتیاط مذکور
در حاشیه در
صورت سابقه
در این صورت
نیز جاریست
میرزا

بر زمین ایشان شود هرگاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر انکه احوط جمع است شیخ
اراده ماندن ده روز یا بیشتر در اینجا نماید یا مردد بماند تا سی روز و اگر بقدر چهار
فرسخ نرفته باشد تمام کند چهارم انکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن
ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر
هر یک روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت
بوطن خود رسیدن و مراد بوطن چیزیست که در عرف بگویند وطن است هرچند
در ان ملک نداشته باشد و مالک خانه و منزل در ان نباشد و کفایت میکند
در صدق وطن بودن بلد محل توطن پدر او بودن و قصد مفارقت از ان نمودن
هرچند بخاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از ان یا ماندن در ان و اما
مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهة تحصیل علم یا تجارت هرچند
سالهای بسیار طول بکشد باعث تمام نمودن نماز در ان نمیشود هرگاه وارد شود
در ان بدون قصد اقامه و مانند ان از اسباب تمام نمودن هرچند عیال او
در ان مدت همراه او باشد پنجم انکه نبوده باشد از کسانی که خانه او همراه او باشد
مثل انکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بری و پاره از ایلات
یا انکه سفر عمل و شغل او باشد چه نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان
و بهیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت و
صنعت خود و امثال انها و اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل
انکه مکاری بزیارت برود باید قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت بر او اولی و احوط جمع است شیخ
در سفر شدید شود بحدی که از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز
است نیز بعد از قصر و واجب میشود بر ان تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد
سفر را عمل خود و در سفر دویم احوط جمع است میان قصر و تمام و منقطع می
شود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن

بلکه

بلکه بده روز هرچند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد و عود بتمام میکند
احتیاط ترک نشود شیخ در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر دویم تمام نماید و الاولی و احوط جمع
و در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از تردد داشتن در حرکت در مدت سی
روز و اگر کسی را شغلی روی دهد که سر سفر پی در پی کند بدون قصد انکه سفر را
عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روز بی قصد
در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر بندانستن مسئله حکم باعث برگشتن وجوب قصر نمیشود
ششم انکه سفر او حرام نباشد مثل فرار نمودن از جهاد و گریختن غلام و زن غایبانه
حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در
ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود برسم اتفاق مثل غیبت کردن که
باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است سفری که منافی با واجبی از واجبات باشد
مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمودن نیز نمیشود و در حکم شرط
مذکور است صید کردن لهوی اگر بسفر برود از برای این مطلب باید نماز را تمام
کند و اگر بجهة قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهة تجارة باشد نیز
احوط مراعات هر دو امر است هم اذان و هم دیوار شیخ قصر خالی از رجحان نیست و احوط جمع است میان قصر و اتمام هفتم انکه دور شود از
دیوار شهر یا قریه یا انکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در
صدای مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است
و در عمل انفراد احدهما با عدم تمکن از تاخیر جمع نماید میرزا در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه ببیند دیوار یا مؤذن یا نشنوند
نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بود و چه نحو بود
و فرقی نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هرچند احوط در حال برگشتن
جمع میان قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرقی نیست
در شرط مذکور میان بلد و توطن و بلد اقامه و هرگاه سفر معصیت باشد
یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع

برگشتن است

برگشتن است و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معین است بر غایت
بان شرایط مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهدا
کرد را اینجا مخیر است میان قصر و اتمام و دوتیم و اول احوط است و اگر تمام نماید نماز
را در محل قصر با علم بانکه واجب است قصر فاسد است نماز و واجبست اعاده نماید
اگر وقت باقی است و قضا اگر وقت گذشته است و اگر جاهل بود بواجب بودن قصر و تمام
کرد اعاده و قضا ندارد چه بقصیر کرده باشد در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد
و این در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و اتمام باشد و هرگاه جاهل باصل حکم
نباشد و جاهل بمحل ان باشد یا بنا بر احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام
کردن و قصر کند در محلیکه تمام باید بکند نماز ان باطل است و اگر فراموش کرده باشد
واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید و قضا ندارد
اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید باید تمام
کند چه در صحرا و چه در معموره چه در بلد و چه در ده و لیکن اگر برگشت قصد او
از ماندن قصر کند مادامیکه یکنماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد و اگر یکنماز
را تمام کرده باشد تمام کند تا در اینجا هست شرط نیست در اقامه بیرون نرفتن از حد
ترخص و منافی نیست ایمعنی اقامه را بالنسبه بملحقات و لا بناء و باغات و مزارع
و امثال انها بلکه ظاهر انستکه هرگاه بیرون رود از محل اقامه بکمتر از مسافت صبر کند
با قامه تمیز ساند و نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن و محل اقامه تمام کند اگر
اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد
از حال سفر از محل اقامه تا انکه مردد باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند
اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامه ده روز دیگر
بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام چنانچه بهتر است که پیش
از تمام شدن اقامه این عمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات و

احوط افضلیت بمسجد مکه و مدینه است شیخ

مزارع چند مدت مدیدی بماند مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال ان و در هیچ یک
اراده ماندن ده روز نداشته باشد و در ما بین مجموع انها بقدر هشت فرسخ
نباشد باید تمام نماید و احوط علاوه نمودن قصر است بر ان **مقصد سیم**
در زکوة مال و بدن و خمس و در ان سه مبحث است **مبحث اول** در زکوة مال و در
ان چند بابست **باب اول** در شرایط زکوة و انچه زکوة بان تعلق میگیرد و در ان
دو فصل است **فصل اول** شرط است در وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب
و بلوغ و عقل و ازادی و ممکن بودن از تصرف در ان پس واجب نمیشود در مالی
که مشترک در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شک کند
در بودن ان بمقدار نصاب اظهر و احوط وجوب فحص است و همچنین واجب نیست
بر مجنون و نیز بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و کاو و گوسفند
و شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجارة طفل هرگاه ولی از برای او تجارة نماید ضعیف
است لیکن در مال التجارة سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اگر
شک کند در بلوغ یا عقل پیش از ان حکم میشود بعدم ان و همچنین واجب نیست
بر بنده هر چند قائل شویم بمالک شدن ان طفل مطلقا و هرگاه ازاد شد چیزی
از ان واجبست بر ان در انچه در ان سهم مستقل نموده باشد و همچنین واجب نیست
در انچه مالک متمکن از تصرف نمودن در ان نباشد در تمام سال در انچه گذشتن
سال در ان معتبر است یا در وقت تعلق زکوة در انچه گذشتن سال در ان معتبر
نیست و همچنین است حکم در غیر انچه شرط است در ان سال هرگاه ظهور صلاح
در دست غاصب بشود لیکن احوط عدم ترک است هر وقت متمکن شود از تصرف
در ان اینها در وقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هر چند بصرف بعض از
مال باشد بشرط انکه انچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنا بر احوط لیکن واجب
نیست در این صورت هر چند احوط دادنست و مثل انست هرگاه قادر بر بیع

ابن احتیاط ترک نشود میرزا

ان باشد نیز بر ضرر نیستند در عین ان و هم چنین واجب نیست در وقف چه وقف عام و
چه وقف خاص و نیز در مال مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان و نیز در مالی که بقرض
داده باشد هرگاه تاخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تاخیر از جانب قرض
دهنده باشد نیز خواه قصد انفرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مسامحه
باشد و زکوة قرض بر قرض دهنده مگر انکه تبرعا بدهد او از قبل قرض گیرنده
و احوط اعتبار اذن او است و واجب میشود زکوة بر کافر و صحیح نیست از او و باسلام
ساقط میشود از او هر چند عین زکوی موجود باشد **فصل دویم** در انچه
زکوة در ان واجب است و ان نه چیز است طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر و گندم
و جو و مویز و خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بقدر
نصاب و نیز شرط است در پنج اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه
دوازدهم و وجوب ان مستقر نمیشود و متزلزل است بنابر احتمال قوی و احوط
استقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال
دویم و اگر در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در
اول و دویم انکه مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام باشد یا نه و قدیمه
باشد یا جدیده و رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد و شرط است
در سیم و چهارم و پنجم انکه در تمام سال چرنده باشد در علف صحرا نه معلوفه
و مدار هر یک بر صدق اسم است عرفا و اگر در یکماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر
بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و اذربایجان از سائمه
بودن بیرون میرود و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزی که مملوک
باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک
عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد انها است مادام اولاد اعتبار بمادر
انها است و اگر سائمه باشند هم چنین و مدار در سال اولاد از حین زائیدن

انها است

و لا احتیاط نماید قرض گیرنده با انکه خود ادا زکوة نماید نیز — میرزا

انها است و شرط است در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشند هر چند سائمه
باشند و فرق در کارکردن نیست میان زراعت کردن و ابکشی و سواری و اسباب
کردن و نیز در میان انکه مالک انها را بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک باشد یا نه
و مدار بر صدق عرف است در تمام سال که کارکن نامند انها را و شرط است در چهار اخیر
انکه مالک انها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا غرس یا مساقاة
و چه بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا بخوان پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است
و واجب نمیشود زکوة در غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان هر چه بگیرد و بعد از
اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد و تخم و اجرت
زمین کندن و نهر روبیدن و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و انچه موقوف علیه
زراعت باشد از ابتداء عمل تا بتصفیه دانه و خشکیدن انگور و رطب از این باب است
و احوط عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل خلاف است و اعتبار میشود نصاب بعد
از اخراج جمیع و احوط بعد از ان اعتبار نصاب است بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق
وجوب و معتبر در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب است نیز در
حین اخراج زکوة پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد **باب
دویم** در نصاب هر یک از اجناس زکوی و مقداری که باید از هر یک اخراج شود
و در ان چند فصل است **فصل اول** در انچه متعلق بغلات است از گندم و جو
و خرما و مویز و نصاب در غلات منحصر بیکی است پیش از رسیدن بان هر چند قلیلی
باشد چیزی واجب نیست چنانچه زاید بر نصاب باشد واجب است زکوة در ان
هر چند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی
چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی و ان صد و سی درهم است و هر درهمی
نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر ان است و مثقال شرعی
سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعی است پس نصاب

مسئله اخراج مؤنه هائی مالیکه سلاطین شیعه باسم خراج میگیرند خصوصا از اراضی غیر خراجیه خالی از اشکال نیست پس احتیاط در ان نکنند نیز باخراجات متقدمه بر زمان تعلق وجوب شیخ
بلکه مطلقا حتی نسبت باخراجات متاخره از زمان تعلق بوجوب — میرزا

صد صاع شد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم و آن هشتصد و نوزده مثقال شرعیست و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی پس مجموع آن صد و هشتاد و چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاهی جدید که متداول در اصفهان کرشانزده عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چهار یک و پنجاه و بیست و پنج نارود و نار و نیم و پنج مثقال است و مقدار یکه باید اخراج نماید عشر است در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن آن زراعت موقوف بر چرخ و مانندان نباشد مثل زراعتی که آب باران عمل میآید یا با آب نهری که در آن بنشیند و اگر در آب خوردن احتیاج بچرخ و مانندان باشد مثل زراعتی که با بچاه عمل میآید یا با آب نهر یکه باید از چرخ کشید در آن نصف عشر باید داد و اگر زراعتی در بعضی اوقات از آب نهر بخورد و در بعضی از اوقات از آب چاه و مانندان پس اگر از هر یک مساوی دیگری آب خورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آنست و وقت تعلق وجوب زکوة در گندم و جو وصد قاسم است و ظاهر حصول آنست بر بستن دانه و در مویز غوره شدنست و در خرما بر شدنست و اگر تا حین ببندانند کسی دادن زکوة را در گندم و جواز پاکشدن و در انگور و رطب از مویز شدن و خرما شدن بی عذر ضامن است و تاخیر تا تصفیه دانه و خشک شدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد هر چند در مال تجارة باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مالک مرد باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین و جایز است بیرون کردن زکوة را از میت **فصل دویم** در نصاب طلا و نقره از برای هر یک دو نصاب است نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دویم سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دویم عشر مثقال شرعیست نصاب اول نقره دویست درهم است

وان

و آن صد و پنج مثقال صیرفیست و نصاب دویم چهل درهم است و آن بیست و یک مثقال صیرفیست و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا بهر جا که برسد و همچنین است حکم در نصاب دویم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دویم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب و لیکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول هر یک از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد و آن را تمام نکرده باشد چیزی در آن نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدری که اخراج باید بشود مال تجارت و منافع مستغلات **فصل سیم** در نصاب شتر از برای آن دوازده نصاب است اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهد و نصاب ششم بیست و شش است و در آن واجب است که شتری داده شود که داخل در سال دویم شده باشد و نصاب هفتم سی و شش است و در آن واجب است که داده شود شتر یکه داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است و در آن واجبست داده شود شتر یکه داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و یکست و در آن باید داده شود شتر یکه چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد و نصاب دهم هفتاد و شش است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یکست و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و بیست و یکست پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد و یا در هر چهل باید داده شود یک شتر که تمام کرده باشد سال دویم را و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه بیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد در آن چیزی نیست و اینکه گفته شد که آن شتر داده شود باید ماده باشد **فصل چهارم**

در نصاب

در نصاب گاو و گوسفند در گاو دو نصاب است اوّل سی و دوّم چهل و بعد
از چهل مخیّر است در اختیار کردن چهل و سی هرگاه اعتبار هر دو ممکن باشد
مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد متعیّن است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر
است و در هر سی یک گاو یک ساله باید داد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل یک گاو
ماده که داخل در سال سیّم شده باشد و در گوسفند پنج نصاب است نصاب اوّل
چهل و در آن یک گوسفند باید داد دوّم صد و بیست و یک و در آن دو گوسفند
باید داد سیّم دویست و یک و در آن سه گوسفند باید داد چهارم سیصد و یک
و در آن چهار گوسفند باید داد پنجم چهارصد است و در آن و بیشتر از آن هر صد
گوسفند یک گوسفند باید داد و گوسفندی را اگر چاق کرده باشد از برای خوراک و فوق
را از برای کشیدن بماده نگاه داشته باشد داخل در نصاب است و گوسفندی را
که بمصرف زکوة میدهد اگر نر باشد داخل در سال سیّم شده باشد و اگر گوسفند
ماده باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند نر بیمار و پیر و عیب‌دار در زکوة مجزی
نیست هرچند سنّی که واجبست منحصر در آن باشد مگر آنکه همه چنین باشد باب سیّم
در مصارف زکوة و شروط آن و کیفیّت دادن و در آن چند فصل است فصل
اوّل در مستحقّین زکوة و ایشان هشت صنفند اوّل و دوّم فقرا و مساکین و
دوّم اسوء حالا می‌باشد از اوّل و ضابطه که بآن توان زکوة بایشان داد آنست که مالک
مؤنه سال خود و عیال خود نباشند نه بالفعل و نه بالقوّه از منافع مالیکه قرار
داد نموده باشد از سرمایه از برای خود یا نماء مستغلّات یا کسب لایق بحال شخص
یا مالیکه قرار داده باشد از برای اخراجات که بآن معیشت خود را بگذراند پس
صاحبان مکاسبی که از کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال باشند
از آن بدون عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند و اگر اکتساب منافی با واجبی مثل
تحصیل اجتهاد و مقدّمات آن باشد فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و جوا

سواری داشته باشد که حاجت بآن داشته باشد و لایق باو باشد منع از گرفتن زکوة
نمیکند بلکه ظاهر اینستکه هرچه محتاج الیه باشد از برای شخص از اسباب و ظروف و فرش
و کتب علمی و غیر اینها منافی فقر نیست و هم چنین اگر شخصی سرمایه داشته باشد و بآن
معامله نماید و نفع آن کفایت از آن نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و هم چنین
اگر کسبی یا صنعتی داشته باشد که کفایت او را نماید و اگر کسی ادّعای فقر بکند و صدق
یا کذب او معلوم باشد عمل بمقتضای آن نماید و اگر حال او مجهول باشد مسموع
است قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم چه نباشد هرچند
پیش مالی داشته باشد و حال ادّعای تلف آن نماید لکن در اخیر بلکه در قوی بلکه
با امکان مطلقا احوط استعلام حال او است تحصیل ظنّ غالب و احوط از آن در
قوی و در ادّعای تلف استعلام بیّنه است و احوط از آن در اخیر علاوه نمودن قسم
است سیّم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام ع یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم
و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن و بخوان هرچند غنی باشند چهارم
جماعتی از کفّار که تالیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم
است در حضور امام ع و در عصر غیبت محلّ خلاف است پنجم غلامی که در نزد
آقای خود در تحت شدّت و مشقّت و آزار باشد او را از مال زکوة میتوان خرید
و آزاد نمود بلکه مطلقا میتوان خرید و آزاد کرد اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقّین
زکوة و هم چنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد و از دادن تمام وجه مکاتبه
یا بعض آن عاجز باشد آن وجه را از مال زکوة میتوان داد و وقت نیّت در این قسم
مقارن دادن ثمن است و قصد خواندن صیغه عتق و معتبر است قصد قربت تا
بحصول عتق و عتق باید بصیغه واقع بشود ششم کسانی که قرض داشته باشند
و عاجز از دادن آن باشند هرچند وجه آن برای مؤنه سال داشته باشند که اگر آن
را صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند و احوط تقدیم دین است و دادن بعد

ازان با ایشان از سهم فقرا هر چند اقربا باشند که پیش از ادای دین از سهم فقرا نیز با ایشان
میتوان داد بشرط انکه ان وجه را در معصیت صرف نکرده باشند هفتم مطلق خیرات
است مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای مشغول شدن
طلبه علوم دینیه و تعمیر کردن هر یک از انها و اعانت نمودن حجاج و زوار بشرط
عاجز بودن از ان هر چند فقیر نباشند و غنی باشند در ولایت خود و بی نوا مانده
باشند زکوة با ایشان میتوان داد بشرط انکه سفر ایشان معصیت نباشد و شخصی
نباشد که از او قرض بگیرند و قدرت نداشته باشند که چیزی که در ولایت داشته
باشند بفروشند **فصل دوم** شرط است در جمیع اصناف مگر صنف چهارم
مطلقا و صنف هفتم فی الجمله که اثنی عشری باشند مطلقا هر چند بر تقدیر عدم وجود
ایشان مستضعفا از اهل خلاف و غیر ایشان یافت شود بلکه احوط انست که عادل
باشند هر چند بعید نیست عدم اعتبار ان و این در غیر صنف سیم است و اما در
ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط بودن عدالت در صنف چهارم بر تقدیر
شرط بودن عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال است و اطفال شیعه را زکوة می
توان داد هر چند پدران ایشان زنده و فاسق باشند و نیز شرط است در گیرنده
زکوة انکه هاشمی نباشد مگر انکه زکوة دهنده هاشمی باشد تا انکه خمس کفایت ایشان
را نکند و بر این تقدیر جایز است که بیش از قدر کفاف ولکن احوط اجتناب از فوق قدر
ضرورتست و نیز شرط است انکه واجب النفقه دهنده زکوة نباشد مثل پدر
و مادر و اولاد و زن دائمی و کنیز و غلام و جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود
بدهد و شوهر بمصرف او برساند **فصل سیم** بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة
میشود مالک یا وکیل یا وصی او یا امام ع یا عامل چه از قبل امام باشد چه از قبل
مجتهد عادل بلکه سنت است بردن ان نزد امام چنانچه سنت است بردن در نزد
مجتهد عادل در عصر غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه

و شرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات و ان داعی است نه اخطار و
معتبر است مقارنت با این معنی که سابق بر عمل نباشد هر چند بفاصله کمی باشد پس
اگر در حین عمل غافل باشد که نداند چه میکند کفایت نمیکند و اگر تاخیر نماید ادا را
که عین باقی باشد تا قصد منافی داشته باشد مثل ریا و قبل از تلف عین نیت نماید
کفایت میکند بلکه با علم گیرنده بودن وجه از مال زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند
از باب احتساب دین پس اگر امر کند احد برادر مؤمن خود که بده بفلان فلان مقدار
گندم مثلا و در نظر این باشد زکوة باشد کفایت میکند و در صورتی که واسطه
الت باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد و بخواند از انچه خود مطلع از عمل باشد
کفایت میکند در ان مطلق قصد و دخل هر چند بواسطه طفل غیر ممیز و عادم الشعور
و مجنون بلکه حیوان باشد مادامیکه غفلت و نسیان و رجوع از داعی از برای مالک
روی ندهد و اینها در حکم مباشرت مالکست عمل او کفایت میکند بر این تقدیر نیت
مالک و حاجت به نیت واسطه نیست چه حاضر باشد مالک در حال دادن یا نه و اگر
حاضر نباشد مالک و مستحضر نیز نباشد احوط انست که مالک در حین دادن بوکیل نیت
کند و وکیل در حین دادن بارباب زکوة را وقصد کند که میدهم این زکوة را بنیابت
از موکل خود قربة الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوی و نه تعیین نوع
مثل زکوة فطره و نه وجوب در واجب و نه سنت در سنت مگر در وقتی که غیر مکلف
بر توقف بر ان داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوة در میان اصناف
مذکوره بلکه بیک نفر از صنفی بدهد مجزیست و واجب است در زکوة نقدین بلکه
غیر ان بنابر احوط بیک نفر کمتر از انچه از نصاب اول از طلا بفقیر باید بیرون رو
ندهند و ان ثمن مثقال صیرفی نسبت در طلا و دو مثقال و نیم و یک ثمن مثقال است
در نقره چنانکه گذشت و اگر مقداری که باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور
تا بیشتر را او باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات ان واجب نیست لکن

احوط در صورت دویم مراعات است با اینکه باقی نگذارد کمتر را و از برای طرفین علاوه
محذوری نمیباشد و افضل انستکه زکوة را در بلد مال صرف نمایند بلکه احوط عدم
نقلست مگر در صورتیکه در ان بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایز است بلکه
واجب میشود نقل به بلدی که در ان مستحق باشد اگر میسر نباشد در ان بلد رسانیدن
بمصارف ان و اگر نقل به بلد دیگر خواهند نمایند با ضمان جایز است و اگر نقل
نمود و در انجا با هل استحقاق رسانید مجزیست هر چند نقل را حرام بدانیم و اگر
در راه تلف شود بر تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تاخیر
در رسانیدن بارباب ان از وقت وجوب ان مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق
یا غایب بودن مال یا عدم تمکن از تصرف در ان هر چند غایب نباشد یا خوف
ضرر یا غیر ان و اگر تاخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است و اجرت
کیال و وزان زکوة با مالک است مبحث دویم در زکوة فطره است و در ان دو باب
است باب اول در مکلفین بان و شرایط تعلق ان و در ان دو فصل است فصل
اول واجب است زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغماء و ازاد بودن و غنی
بودن و اخیر شرط وجوبست نه صحت بخلاف غیر ان از سایر شروط که شرط وجوب
و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن و متحقق میشود
بمالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هر چند بالفعل مالک نباشد با ینکه
صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از ان بعمل اید و معتبر است مالک
بودن مقدار زکوة فطره را زیاده بر اخراجات سال هر چند احوط عدم اعتبار است
و احوط از ان انستکه هر گاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یکشبانه
روز خود ترک نکند هر چند اقوی استحباب است و هم چنین هر گاه قادر بر مقدار
زکوة زیاده از یکنفر نباشد و در صورتیکه یکسر زکوة بیشتر نداشته باشد باین نحو
کند که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال خود و هر یک از ایشان بدیگری

واجز از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان و ان سنت و این در
وقتی است که عیال او تمام مکلف باشند و هر گاه کافر اسلام اختیار کند در شب
عید زکوة از او ساقط است و هر گاه پیش از دخول شب عید باشد واجب است دادن
و هم چنین است حکم طفل هر گاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا
مملوک بر امالک شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در ان نیت
و کفایت میکند در ان قربت و تعیین اگر معین نباشد و علاوه نمودن وجوب احوط
است فصل دویم واجب است دادن زکوة از برای خود و هر که عیال و شیا
باختیار او نه با کراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده
باشد یا ازاد مسلمان باشد یا کافر و هم چنین مهمان و کفایت میکند حصول ان در
اخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتیکه هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر
او بکند عرفا هر چند هنوز غذای او را نخورده باشد و احتیاط انستکه مهمان نیز
بدهد مگر در صورتیکه صدق عیلوله حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة
مهمان وقتی است که برسم غصب داخل بر صاحبخانه نشود و الا واجب نیست بر صاحب
خانه زکوة او بلکه بر خودش واجب است و اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر
دادن زکوة مهمان نداشته باشد هر چند بقرض کردن و مثل ان باشد واجبست بر
مهمان که زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر بتواند مهمان کننده بقرض
و مثل ان داد و بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هر گاه نداد نیز ظاهر سقوط
وجوبست از ان و اگر کسی مالک بنده شود یا فرزندی از برای او متولد شود پیش
از غروب افتاب از روز اخر شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد واجبست بر ان
زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هر چند بقدر کمی و پیش از نماز عید سنت
است دادن زکوة از او و اگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زکوة هر چند
غنی باشد و لکن احوط در مهمان غنی انستکه خود نیز بدهد چنانکه گذشت و

٩١ این احتیاط را ترک نبایند میرزا

٩٢ احوط بر هر دو نقلیه انستکه مهمان اگر غنی باشد خود بدهد بلکه احوط انستکه اگر صاحبخانه غنی باشد عصیانا فطره مهمان را نیز بدهد مهمان خود بدهد طرح خود را اگر غنی است بدهد میرزا

٩١ این احتیاط ترک نشود بهتر است

وزنی که چیزدار باشد و شوهر او فقیر باشد و خرج زن از نفقه متوجه باشد احوط
آنستکه زن زکوة خود را بدهد هر چند سقوط از هر دو قویست مگر در صورتی
که شوهر نتواند زکوة او را داد هر چند بقرض و مثل آن باشد که بر این تقدیر واجب است
بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجب است زکوة خود
را بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است و همچنین است حکم
غیر زن از آنها که واجب النفقه شخص میباشد از قبیل پدر و پسر و هر گاه خرج آنها
با خود ایشان باشد یا عیال غیر آنکسی باشد که نفقه ایشان بر آن واجب است و اما
غلام هر گاه عیال مولی نباشد و نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج است بر مولی
هر چند در وجوب اشکال است و اگر عیال دیگری باشد بر او واجب است و فرق ٩٢ واحتیاط ترک نشود بهتر است
نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غایب بودن از ایشان و حاضر بودن نزد
ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان باید و بیم در جنس زکوة فطره و قدر آن و وقت
بیرون کردن و مصرف آن و در آن دو فصل است فصل اول جنس آن مخصوص است در
قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر آن ٩٣ احوط اقتصار است بر غلات اربع شیخ
و افضل بیرون کردن زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت
را مرتب دانسته اند بهمین ترتیب و مراعات آن خوبست و اگر از برای فقیر چیزی از این
اجناس انفع باشد سنت است اختیار آن و اگر زکوة را از جنسی داد و بعد از آن معلوم
شد نقصان آن واجب است تمام کردن آن از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن
بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چه فایده قوت غالب باشد زکوة دهنده
چه نباشد و اولی آنستکه قیمت را از نقره بدهند هر چند فرق در میان طلا و نقره
بلکه پول سیاه نیز نیست و معتبر در قیمت وقت بیرون کردن است نه وقت واجب
شدن و بلد دادن زکوة است نه بلادی که وطن او است و جایز است از برای کسیکه
باید از چند نفر زکوة بدهد هر یکی را از جنسی بدهد و در قیمت رجوع بنرخ

بازار است

بازار است و قدری که باید داده شود از برای هر نفری یک صاع است از جمیع اجناس
و مقدار صاع شش صد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی و نیست و آن نیم من بوزن
شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع آنست **فصل دویم** واجب
شود زکوة فطره بغروب کردن آفتاب در روز آخر رمضان و اولی جدا کردن زکوة است
در شب و احوط و افضل پس انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست
پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر وقت و آن آخر وقت زکوة فطره
است و اگر پس انداخت و جدا نمود احوط آنستکه بدهد بقصد قربت و قصد
نماید که اگر وقت باقیست ادا و اگر قضا باید ادا قضا و اگر نه تصدق باشد و اگر
تعیین مقدار زکوة کسی نماید باینکه جدا کند آنرا از مال خود واجب است رسانیدن
چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عذری
یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد و جایز است جدا کردن زکوة را چه مستحق یافت
شود و چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و اولی آنستکه آنرا
در غیر مصرف فقرا صرف ننمایند و جایز نیست که بهر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهند
مگر در صورتیکه جمع شوند فقرا بقدریکه بهر نفری یکسر فطره نرسد جایز است
کمتر دادن و جایز است که بیکنفر آنقدر بدهند که غنی شود و اولی آنستکه اگر کسی
اقارب فقیر داشته باشد با ایشان بدهد و همسایه را بر غیر اقارب و اهل علم و فضل
را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدارد و در جواز دادن آن با اولاد مؤمنین و
شرط بودن عدالت در غیر ایشان و هاشمی نبودن گیرنده مگر آنکه دهنده هاشمی
باشد و واجب النفقه نبودن و نقل نمودن از بلدی ببلدی دیگر همانچه است که
در زکوة مال گذشت و لیکن در اینجا صرف کردن آن در بلد تاکید در آن بیشتر است
و اولی آنستکه در عصر حاضر نبودن امام عم بنزد فقیه جامع شرایط فتوی که
مامون باشد ببرند هر چند اگر خود با ربا زکوة رساند مجزیست مبحث ستم

در خمس است و دران دو باب است باب اول در انچه خمس بان تعلق میکیرد و در شرایط ان و دران دو فصل است **فصل اول** بدانکه چیزهائی که خمس در انها واجب است هفت چیز است اول مالی است که از کفار حربی در جهاد بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشند یا نه از جمله منقولات باشد یا نه ابنها در وقتی است که غارت نیز مثل سابق است و اکر ممکن باشد اذن از امام ع مثل حال حضور امام و جنک نه برای دعوت باسلام ظاهر اینستکه مال مخصوص امام است و هم چنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجب است بیرون کردن خمس ان و نتمه ان در حکم منافع مکاسب است دوم معادنست چون نمک و کوکرد و احوط دادن خمس است از کل سرخ و کل سر شور و سنک بنا و اهک و کچ هر چند اظهر عدم جریان حکم معدنست بر انها لیکن از باب منافع مکاسب خمس بانها تعلق میکیرد سیم مالیکه در زیر زمین کرده باشند مجهول چیزه خواه نقد باشد یا غیر نقد نه بجهت محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بران باشد یا نه و چه در زمین موات باشد یا عامره و خواه در بلاد اهل اسلام لیکن در این صورت خالی نیست از اینکه یا یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالک ندارد و یا در زمینیکه مالک دارد و بر غیر نقد بر اخیر لازم است خمس و باقی مال یابنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد و اما در صورت اخیر پس اکر مالک زمین غیر یابنده باشد پس اکر علم دارد بر اینکه کسانی که مالک زمین بوده اند احدی از ایشان مالک ان نبوده اند مال مالک میشود چهار خمس از او یک خمس از باب خمس است و اکر علم ندارد بحال صاحبان ان باید سابقه رجوع نماید نیز بکیر از مالکین زمین پس اکر ادعای ملکیت نماید باو بدهد بدون مطالبه بینه و اماره چه متعلقه باشد مدعی یا واحد و اکر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید اکر او ادعای ملکیت نماید حکم ان نیز حکم سابق است و هم چنین است حکم در سایر مالکین

ح ۱ در حکم این دو صورت نیز تامل است منه

ح ۲ علی الاحوط منه

ح ۳ این احتیاط ترک نشود منه

ح ۴ در غیر انچه یافت شود در بلاد الحرب یا در موات از دار الاسلام که بر او اثر اسلام نباشد حکم خالی از اشکال نیست منه

چهارم چیزهائی که از دریا بغوص و در رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است و غیر اکر بغوص و رفتن در اب تحصیل شود حکم ان حکم سایر چیزها است که بغوص و رفتن تحصیل شود و اکر از روی اب کرفته شود خمس در ان واجب است بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب و زیادتی اینها ندارک نموده از برای سال از خوراک و غیران و زیادتی منافع زراعت و کسب هر چند کم باشد مثل صید کردن و هیمه و بوش کندن یا اوردن و فروختن و سقائی کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و کرنکبین و عسل کوهی جمع نمودن و عملکی و فاصدکی نمودن و جعاله بر عملکی کرفتن اما مثل میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه و چیزیکه بجستن یا بوصیت منتقل شود بشخص و نماء وقف و وصیتکه بپای خود بیاید در خانه و بی زحمت بدست اید در هیچ یک خمس نیست لیکن واجب است در نماء اینها و در نماء مالیکه خمس انرا داده باشد و هم چنین در محض زیادتی قیمت یا زیادتی عین بلکه در ربح نیز اکر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل انکه املاکی را خریده و مقصود او زراعت بوده نه فروش انها یا اصلا منفعت در انها در نظر نداشته و بهم رسیده یا مالی بارث بکسی منتقل شد و بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانیده یا منفعتی بران مترتب شد خمس واجب نیست و هر کاه جنسی از اجناس زکوة را بخمس کرفت و بقدر نصاب بود و سال بر انها کذشت واجب میشود بر او زکوة ششم زمین زراعتی است که ذمی انرا از مسلمان بخرد و اکر هبه یا مثل ان نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میکیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی نیست و نیز اجاره او بر منفعت دادن و فرق در اینمعنی در سایر اقسام خمس نیز نیست بلی ظاهر اینستکه مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصا هر کاه متعلق خمس غیر نقدین و حیوان باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل ان یا بعض از انها بشود هفتم مال حلال

ح ۱ در هبه و هدیه و انچه بعنوان وصیت منتقل شود و در صید کرده بی زحمت بدست اید و غنیمت اکر زیادتی عمده باشد احتیاط ترک نشود بلکه در میراث غیر محتسب نیز همچنین

ح ۲ علی الاحوط منه

است که مخلوط بمال حرامی شده باشد فصل دویم شرط است در قسم اول اینکه
مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از معاهدی و در دویم بیرون کردن انچه خرج شده
باشد از برای تحصیل معدن مثل کندن و گداختن و امثال اینها و اگر چیزی از
معادن را تحصیل نمود و قصد اکتساب بان نداشت و قیمت ان زیاد شد در
ان زیادتی خمس نیست و در سیم بیرون نمودن انچه خرج کرده باشد در بیرون
اوردن ان و رسیدن بمقدار نصاب و ان نصاب نقد نیست در نقدین و در
غیر نقدین مخیر است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین و هر چه بعد از نصاب
باشد در ان واجب است خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع مؤنه شرط است
و نصاب ان سه ربع مثقال صیرفی است و فرو رفتن در اب هر چند بدون ان نیز
خمس تعلق میگیرد لیکن ان داخل در منافع مکاسب است و در پنجم انکه از خرج سال
خود و عیال خود زیاد امده باشد و در خرج معتبر است میانه روی بحسب حال شخص
پس اگر زیادتی نماید محسوب براو میشود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع می
شود هر چند احوط ٩١ عدم وضع است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز
و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رخت خواب با حتیاج
بان شخص داشته باشد و معتبر است در جمیع اینکه لایق بحال شخص باشد و در اخر
سال نباید خمس انها و امثال انها را داد و از جمله اخراجات است صدقات خیرات و
هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج و مستحب و در
انها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفر و از انجمله
است انچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در ان سال و خصوصا
خسران در یک تجارة و زراعت و احوط اقتصار بر اخیر است ٩٢ و از جمله مؤنه است
تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر احتیاج بان داشته باشد ٩٣ و لیکن احوط اخراج خمس
ان است و همچنین از مؤنه است انچه بر او لازم شود مثل نذر و شبهه ان و کفارات و

٩١ این احتیاط ترک نشود میرزا

٩٢ بلکه مالی این قوی نیست شیخ

٩٣ مسئله محتاج بتامل است مگر انکه احتیاج داشته در ان سال بحدی که تنزل ان مستلزم حرج شدید باشد شیخ

اخراجات حج واجب اگر در ان سال بهم رسد و اگر به تدریج جمع شود انچه در سال اخر
بهم رسد داخل مؤنه ان سال است و اگر در ان سال معذور شود از رفتن محسوب
نمیشود چنانچه اگر تاخیر نماید بعصیان براو محسوب است و دین و خسران در ان سال
از مؤنه است و همچنین از سال سابق اگر قدرت بر اداء ان حاصل نشده مگر در این
سال بخلاف انکه اگر در سابق قادر بود بر دادن و تاخیر نمود تا این سال هر چند
وجه از دستش بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست ٩١ و مثل ان است حکم
حجی که سابق بر این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد و مستقر شده باشد و تاخیر نموده
باشد هر چند بعد وجهی که باید صرف اخراجات شود تلف شود و اگر کسی اخراج
او نتواند بکند رد از غیر منافع مکاسب و مزارع مثل مال ارث و نحو ان باید اخراجات
را وضع نماید ٩٢ از غیر منافع و معتبر در سال در اینجا سال قمری کامل است و کفایت
نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتداء سال شروع در کسب
کردن است و معتبر نیست در وجوب خمس این قسم نصاب و نیز انقضاء سال لیکن جایز
است تاخیر تا باخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب دارد فوری
است و تاخیر تا باخر سال جایز نیست و در هفتم ٩٣ معتبر است مجهول بودن قدر حرام
و مالک ان و اما اگر مالک و قدر ان هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و
اگر مالک را نداند و مقدار ان را بداند بعد از یاس از مالک باید تصدق نماید
ان را از برای مالک چه نقد خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات بدهد یا بعوام
و حاجت باذن مجتهد ٩٤ باید داد و نیست لیکن خوبست و اگر بداند مالک را و نداند
مقدار را واجب است دادن زاید و بر این تقدیر لازم میاید صلح اجباری اگر
مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از خود نکند رد باب
دویم در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو ان است و در ان
دو فصل است فصل اول در قسمت خمس و ان بشش قسم منقسم میشود سه سهم

٩١ علی الاحوط اگر چه حکم در این مسئله و مشارع عمل تامل است شیخ

٩٢ علی الاحوط اگر چه حکم محل تامل است شیخ

٩٣ باین معنی که مجهول باشد که کمتر از خمس است یا مساوی یا بیشتر

٩٤ هم در استیذان از مجتهد و هم تخصیص ان بغیر سادات شیخ

ان از امام ع و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است و سه سهم دیگر از ایتام
و مساکین و ابن سبیل است و فصل دوم شرط است در صحت خمس نیت بنحوی که در
زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او و مگر در آنچه ذمی خریده از زمینی که از مسلم
خریده است و باقی احکام نیت بنحوی است که در زکوة گذشت و لازم است تعیین اگر
متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام ع و غیر امام و در سه قسم غیر امام ع تعیین
معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از
آنچه نیت نموده بود بغیر آن و شرط است در اصناف غیر از امام اینکه اثنا عشری باشند
و اما عدالت شرط نیست و همچنین شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند
هر چند از اولاد علی بن ابی طالب ع نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن
و این معتبر است از جانب پدر نه از طرف مادر و نه از انتساب زنا و ولد شبهه را خمس
توان داد و شرط است در یتیم فقر و در ابن سبیل در بلدی که خمس میگیرد نه در غیر
آن بلد هم چنانکه در زکوة گذشت و قسمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لیکن
احوط است و جایز نیست زیاده از مؤنه سال بفقراء سادات و ایتام ایشان دادن
چنانچه جایز نیست با بن السبیل از ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر
از وقت دادن خمس است و فرق نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام ع
و حال غیبت و نه در میان سهم امام و غیر امام و جایز است رسانیدن مالک سهم
غیر امام را بارباب آن و اما سهم امام احتیاط آن با مجتهد عادل است و مصرف آن تتمه
اخراجات سادات است و اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن
تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود یا عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند
خاتمه در بیان سایر صدقات است واجب نیست تصدق کردن غیر آنچه ذکر شد
مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر یمین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها
بعد از این مذکور میشود ولیکن سنت موکد است تصدق کردن بقدر طاقت و

گنجایش

گنجایش حال شخص به چیز دادن بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت
قربت و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست در
گیرنده تصدق مستحب فقر و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل در آن مخفی دادن
است مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم بترک مواسات یا آنکه قصد و اظهار
متابعت نمودن مردم باشد او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است
و سنت است ابتدا بچیز دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بجهت ما یطلبنی و سنت
است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود
خصوصا ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصا علویین از ایشان و سنت است تصدق
نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و در ماه رمضان و بدست خود
دادن خصوصا از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا
کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن
از برای تصدق کردن برگزیده اموال را و مساعدت نمودن بر رسیدن تصدق
بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن و
تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نمود بعد از دادن بفقیر و مکروه است اظهار احتیاج
و فقر و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس و مکروه است رد نمودن سائل
و جایز است تصدق نمودن با اهل ذمه بلکه راجح است خصوصا هرگاه خویش شخص
باشد و همچنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن
بنی هاشم مگر در حال ضرورت مگر زکوتی که از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر
ایشان صدقات واجبه غیر زکوة از منذورات و کفارات و نحو اینها هر چند
احوط نگرفتن است بلکه ندادن است هر چند اقوی جواز است و اما صدقه مندوبه (مسئله محل اشکال است شیخ)
جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال **مقصد چهارم** در صوم و آن
امساک از اموری است که میاید و منقسم میشود بواجب و مندوب و مکروه و حرام

ولذ برای هر یک از اقسام چنین میباشد که خواهد امد و مطالب متعلقه بان در ضمن
چند بحث ذکر میشود مبحث اول در ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام آنست
و در ان چند بابست باب اول در بیان شرایط و لواحق ان و در ان دو فصل است
فصل اول در شرایط وجوب و صحت شرط است در وجوب روزه چند چیز اول و دوم
بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن بسفری که در ان نماز قصر باشد چهارم سلامتی
از مرض بلکه جمیع مضار یکه بیم رسد شخص بسبب ان ها بر نفس محترمی یا عرض محترمی
یا ان تلف چیزی که حفظ ان واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتواند متحمل
ان شد عادة و مثل اینها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد
ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اول
اینکه شرط است در وجوب مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح
و واجب نیست دوم و سیم ایمان و اسلام چهارم انکه زمان قابل باشد از برای
روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانی که کنجایش یکماه و یکروز نداشته
باشد نباشد در جائی که دو ماه متتابع واجب باشد و همچنین شهر رمضان
که روزه غیر ان واقع نمی شود و در ان پس اگر روزه غیر ماه رمضان را در ماه
رمضان قصد نماید نه از ان محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم انکه کسیکه روزه
سنت میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر ان نیز مثل کفاره ان و نحو ان در
ذمه او نباشد اگر قضا از غیر نباشد و اگر استیجاری باشد بلکه مطلق تحمل عن الغیر
ندارد ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب و اما در واجب
موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوب است
در ان و شرط است در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر خصوصا
با تالم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در
جزء ان یا شرط ان اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه

هرگاه علی یا استفصار ضرور نیست در ان نماید پس اگر مسئله سهل انگاری کند و
احکام مسائل روزه نکند و ترک در روزه را اندازد یا اخذ نماید از کسیکه بنا ید
٩٢ اعتماد باو نماید مجرد امساک بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند و هم
چنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع
٩٣ از انچه بایست امساک نمود امساک نموده باشد وجوب قضا بر او معلوم نیست
لکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه و چه نماز و چه دعا و چه غیر اینها
همین که بداند که حرام نیست و مطلع شود بر فتوی باستحباب از یکی از علماء شیعه یا
حدیثی در استحباب ان ببیند یا قول بوجوب باشد یا اطلاع بر عدم وجوب ان از
٩٤ مجتهد کفایت در رجحان فعل ان میکند و از این بابست انچه در کتب شیعه باشد
از سنن اما بشرایط مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص اینها نیست هشتم نیت
قربت پس واجب نمیشود روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب یعنی
از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر انچه هست بر او از غسلهای روز و
شب بجهت نماز بعمل بیاورد و احوط انستکه ترک نکند انچه بر او هست از وضو کردن
و تغییر دادن پنبه و نحو ان هر چند صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد و اما انچه
موقوف است صحت روزه بر ان از غسل ظاهر انستکه غسلهای روز است و هم
چنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل بیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافی
است در صحت روزه و اما غسل شب اینده دخل در صحت روزه گذشته ندارد
هر چند احوط مراعات انست نیز و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر
و عصر جمع نه نبند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس
ترک غسل در صورت دوم و سیم مبطل روزه نیست هر چند تا اول شب ترک شود بخلاف
اول که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن
٩٥ غسل نماز صبح را بر طلوع فجر و فرقی نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و

حتی اجمالا شیخ

٩٢ باعدم اعتقاد بوجوب اعتماد براو شیخ

٩٣ باعتقاد انکه امتثال از مفطرات از او متحقق شده شیخ

٩٤ هنگام خصوصیت ورود بنا یابد بلکه بر جا بجا اورد انشاء الله مثاب خواهد بود میرزا

٩٥

متوسطه و اما وضو در استحاضه قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر
متضرر شود و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی ثابت
میکند و احتیاط احسن است و کافی نیست در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه
مفید ظن باشد و از مسافر صحیح نیست روزه واجب مگر سه روز بدل هدی و هیجده
روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب
عمداً و روزه که نذر کرده باشد گرفتن آن در حضر و سفر هر دو یا سفر تنها که صحیح
است و اما در روزه مندوب قول بکراهت مگر در سه روز در مدینه از برای
حاجت خالی از قوت نیست لیکن احوط ترک است و اگر روزه بگیرند صاحبان اعذار سابقه
مجزی نخواهد بود از ایشان و واجب است بر ایشان قضا مگر مسافری که جاهل بحکم
باشد پس مجزی است روزه آن بخلاف ایشان و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنا
روز بمسئله واجب است افطار نمودن و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم
اجمالاً یا نداند بودن چیزی را سفر مفصلاً و بهمه باید افطار کنند حایض و نفسا هرگاه
حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا
منقطع شود لحظه بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل در وقتی که بالغ شود و
کافر مسلم شود در اثنا روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن
اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن ترک عدم مطلقا
و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و همچنین است حال دیوانه
و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز و اما مریض و مسافر
پس اگر برطرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار ننموده باشد
پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر افطار نکرده باشند واجب
است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثنای روز
پس مریض افطار کند چه پیش از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر

۱ عدم کفایت از قوه نیست احوط جمع میان روزه و قضا است شیخ
۲ کفایت خوف بعید نیست میرزا

واجبست

واجبست افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد
از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط آنست که سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتی
که نیت سفر را در شب نموده باشد و هر گاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید روزه
را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر هر گاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد
بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و همچنین است حکم کسیکه صاحب درد
است که بسیار تشنه میشود و نمیتوانند ترک آب خوردن نماید در تمام روز و لیکن واجب است
بر هر یک از اینها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی
بمدی از طعام و شرط است علاوه بر این در اخیر یاس از برء از مرض و واجب نیست قضا
بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در صورت
اول احوط قضا کردنست و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض از برای
او حاصل شود در بین آن رمضان و رمضان آینده واجب است بر او قضا و واجب
نیست اگر برء حاصل نشود و جایز است بر آن که آب بسیر بخورد و همچنین واجبست
افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هر گاه بترسد
بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی و همچنین
زنی که شیر میدهد طفل او کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه
گرفتن و فرق نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر دیگر و تصدق
نمایند در عوض هر روزی بمدی از طعام و قضا کنند بعد از زوال عذر و
فرق نیست در مرضعه میان مادر و مستأجره و متبرعه در تعلق صدقه در طفل
میان والد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده و هر گاه ممکن باشد بدلی از
برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل بروزه را نمیتوانند افطار نماید و لازم است که تصدق
از مال مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره که با بیست افطار نمایند روزه را بگیرند
روزه ایشان باطل است و مسقط قضا نیست در حالیکه قضا داشته باشد

۱ در اعتبار این شرط تأمل است میرزا
۲ این احتیاط ترک نشود میرزا

باب پنجم در بیان حقیقت روزه و در ان چند فصل است فصل اول در زمان
روزه اول وقت ان از طلوع فجر دوم است که باید ترک نماید از ان وقت اموری را که
خواهد امد مگر جماع که باید ترک کند ان را پیش از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد از
برای ان و غسل نمودن از جنابت و در حکم جماع است استمنا و اخر وقت ان بنابر
اقوی و احوط بر طرف شدن حمرهٔ مشرقیه است و از سمت راس گذشتن ان فصل دوم
در نیت روزه بدانکه کفایت میکند در ان قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین
ان هرگاه معین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل ان یا اخطار ضرور
نیست و ترک ان مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر در مثل یوم الشك
اگر بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده باشد چنانچه می اید پس کفایت میکند در
نیت ماه رمضان اینکه امساک میکنم از اموریکه می اید قربة الی الله بدون قصد جوز
و تعیین اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند روزه بگیرد به نیت غیر ماه رمضان
و بعد معلوم شود که ان از ماه رمضان بود کفایت میکند و مسقط قضا خواهد بود
و مثل رمضان است در این حکم و در عدم حاجت به تعیین با علم بان نذر معین و عهد
و یمین و استیجار و اما کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است به تعیین
و وقت نیت در شب است هرچند در جزء اخر ان نباشد و کفایت میکند هرگاه
در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص باو باشد
و قصد منافی ان نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر
و نیز مقارن فجر اخطار نمودن صورهٔ روزه را در ذهن و اگر ترک نماید عمداً
نیت را تا داخل صبح شود روزهٔ او صحیح نیست و قضا بر او واجب است و نیز کفاره
و همچنین باطل است روزه هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هرگاه
بعد از نیت روزه منافی ان را بعمل بیاورد پیش از صبح نیت باطل نمیشود و تجدید
نیت ضرور نیست هرچند ان فعل جماع باشد انها اگر ذکر شد در روزه واجب

مسئله ۹۱ حکم مطلق خالی از اشکال نیست میرزا

۹۲ لیکن در استیجار نیت تحمل از غیر لازم است شیخ

معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل انکه
نداند که امروز اول ماه رمضان است یا ان روزه روزی است که نذر معین نموده
است یا فراموش نموده باشد نیت پس وقت نیت باقیست تا بظهر و واجب است بر
کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزه ان روز یا بخاطرش اید بعد از فراموش نمودن
انکه فوراً نیت کند و اگر نه روزهٔ او باطل است و اما غیر روزه معین واجب از
قضا روزهٔ ماه رمضان و نذر مطلق و نائله اما روزهٔ واجب پس جایز است تجدید
نیت در ان تا بزوال در وقتی که منافی بعمل نیاورده باشد و روزهٔ او صحیح است
و بظهر شدن فوت نمیشود وقت ان و اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن
تا پیش از غروب افتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد و کفایت نمیکند
نیت روزه رمضان پیش از دخول ماه چه سهو کند و چه عمد و جایز است در اول
ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید و اکتفا بان نماید یا در هر شب نیت
علیحده نماید هرچند احوط اکتفا نکردن باولست و منعقد نمیشود در ماه رمضان
روزهٔ غیر ماه رمضان نیز در حضر و نیز در سفر و نیز واجب باصل شرع و نیز بنذر
و نحو ان و نیز مندوب لیکن اگر جاهل بدخول شهر رمضان باشد مثل یوم الشك
یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر
معین غیر ان بجهل یا سهو اسقاط نماید از او کفایت نمیکند از انچه نیت شده است
و در حکم انست عهد و یمین و سنت است روزه روز سی ام شعبان هرگاه شك
عارض شود میان انکه از شعبان است یا از رمضان و اگر نیت نماید یوم الشك
را از ماه رمضان منعقد نمیشود و همچنین هرگاه تردید نماید میان روزه
رمضان و شعبان و اگر در یوم الشك ظاهر شد از ماه رمضان بودن ان تا عدول
نیت روزهٔ رمضان پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده باشد
تجدید نیت کند و ان مجزیست از روزه ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود

۹۱ از احتیاط ترک نشود میرزا

۹۲ در حکم مسئله تامل است میرزا

واجب است امساک کردن و قضا کردن عوض از او اگر نیت روزه کند و غافل
شود از آن در روز تا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز براو چیزی
نیست و روزه او صحیح است و همچنین است هرگاه نیت مفطری نموده باشد در
ثانی حال در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده باشد بخلاف آنکه اگر نیت خروج از
روزه نموده باشد بالفعل یا قصد یا بجزئی از آن نماید روزه او باطل است و اگر
طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر بحد بلوغ بنماید نیت روزه را و روزه از او مجزی است
بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه واجب و نیز واجب
است براو قضا **فصل سیم** در بیان انچه باید از آن امساک نمود چه پیش از زمان
روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا بصبح چه در زمان روزه مثل غیر بقاء
بر جنابت از آنچه بیاید از محرمات که اگر بفعل آورند روزه باطل میشود و آن ده
چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن که هر یک مفسد روزه و موجب قضا
و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان و آب و چه غیر معتاد مثل
خاک و سنگریزه و فشرده درخت چه خوردن و چه آشامیدن آنها متعارف
باشد و چه غیر متعارف هرچند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن
بقیه غذا که در بین دندانها مانده که آن مبطل است نیز و اگر سهوا فرو ببرد باطل
نمیشود هرچند مقصر باشد در خلال کردن و لیکن احوط خلال کردن است چنانچه
احوط قضا نمودن است هرگاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن آب
دهن هرچند طعم بهم رسانده از مثل قند در آن یا مصطکی بشرط آنکه جزئی از اجزاء
آنها در آب دهن یافت نشود و فرق نیست در حکم آب دهن میان آنکه فرو ببرد بر سبیل
طریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو ببرد لیکن در دوم ترک اولی است
و همچنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هرچند مضطر بودن آنها خلاف ظاهر
و اگر بیرون آورد آب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو ببرد مبطل است و همچنین

۹۱ و اگر نیت شعبان کرده پس روشن از روز که ظاهر شد که از رمضان است بجد نیت رمضان نماید و روزه اش صحیح است چنانچه در سابق معلوم شد منه

۹۲ احوط در این صورت قضا است شیخ

۹۳ اینست مراد بسلطنتی اجزاء اگرچه اینست باشد چه اگر روزه روز یکدر اثنای آن بالغ میشود براو واجب نیست چنانچه گذشت منه

۹۴ بلکه احوط است شیخ

۹۵ احوط نکشیدن فضلات الثنایا بسوی حلق است شیخ

است آب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انگشتر بجهت رفع تشنگی و غیر آن و همچنین
جایز است طعام بجهت طفل و دانه و نان در حلق مرغ و کبوتر و نخوان نمودن در میان
دهان و چشیدن نمک آش و امثال آن مادامیکه عمدا چیزی فرو نبرد و احوط و اولی
ترک این امور است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت
چیزی در این مواضع باطل نمیشود روزه هرچند بجهت غرض صحیحی نبوده باشد
و لیکن احوط ترک اخیر است و جایز است مضمضه کردن از برای روزه دار هرچند
بجهت غیر وضو باشد بلکه هرچند بجهت خنک شدن باشد و لیکن افضل ترک آنست
در غیر وضو و مکروه است که مبالغه و تکرار کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه
مرتبه آب دهن را بیندازد و هرگاه کسی مضمضه کند و آب بحلق او فرو رود پس اگر
عمدا فرو برد روزه او باطل است و موجب قضا و کفاره است و اگر عمدا نباشد
پس اگر در وضوی نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست و همچنین است اگر بجهت
مداوا یا ازاله نجاست بکند یا آنکه بعد از چیز خوردن باشد و اما اگر در وضوی نافله باشد
لازم است قضا آن و همچنین است اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو یا از برای خنک
شدن کرد و آب بحلق او فرو رفت و اما استنشاق پس اگر بسبب آن داخل شود آب در
حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست و جایز است مسواک کردن
حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقا و لکن اگر مسواک نمود مسواک را بیرون نیاورد
مادامیکه مسواک میکند و اگر بیرون آورد آب را فرو نبرد و جایز است داخل
در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و همچنین دوا در جراحت که بجوف
نجوف بلکه بجوف برسد یا امر نماید احدی که اگر چیزی بر او بزند مثل نیزه که فرو رود
بشکم او یا خود با اختیار چنین نماید و مثل مذکورات است چیزی در دماغ کردن بنحوی
که وارد بر حلق و داخل در جوف شود سیم جماع کردن است و آن مفسد روزه است
چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر چه در فاعل و چه

۹۱ اقوی مفسد بودن خوردن و آشامیدن از راه بینی است شیخ

۹۲ احوط اجتناب است شیخ

در مفعول هرچند مفعول مرده باشد چه انزال شود و چه انزال نشود و هم چنین در فرج
حیوانات و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و
رسول ص و ائمه ع که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و لکن در وقتی مبطل است
که بداند کذب است و نسبت او را بدهد بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد کذب بودن
نداشته باشد و نسبت بدهد و در واقع کذب باشد مبطل نیست و نیز موجب قضا و
کفاره و احوط الحاق نمودن فاطمه زهرا علیها السلام است بسایر معصومین هر چند
اظهر عدم الحاق است و اما کذب بر غیر خدا و رسول ص و ائمه ع موجب قضا و کفاره
نمیشود هر چند بر سایر انبیا و اوصیای ایشان باشد پنجم ارتماس در اب است که مبطل
روزه و موجب قضا و کفاره است و حاصل میشود ان بفرو رفتن در اب بلکه بفرو
بردن سر در اب هر چند بدن یا موی سر بیرون باشد از اب و فرق نیست در میان
انکه منافذ سر منسد باشد یا نباشد و نیز در میان روزه واجب و مستحب در افساد
و نیز در میان انکه بدفعه عرفیه سر زیر اب کند یا نه مگر انکه هر جزئی در وقتی زیر
اب کند که مجموع در یکحال در زیر اب نباشد که بر این تقدیر نیز حرام است و نیز مفطر
پس اگر سر در زیر اب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل است اینها همه بر تقدیر
عمد بودن ارتماس است و اما اگر سهوا ارتماس نماید باعث فساد روزه نمیشود مگر
انکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و مبادرت ننماید به بیرون اوردن سر از
اب و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر ارتماس نماید سهوا در اب غصبی
صحیح است روزه ان و باطل است غسل ان ششم رسیدن غبار بحلق و حد ان
مخرج خاء نقطه دار است و ان موجب قضا و کفاره است چه غبار حلال باشد مثل
ارد یا حرام مثل خاک هرگاه خود برساند بحلق یا باعث شود و فعلی را که ان موجب
رسیدن باشد مثل انکه جاروب کند در موضعی که غبار باشد و حفظ ننماید از خود
بخلاف انکه هرگاه حفظ نماید از خود بنحوی که باید و بعد از ان ظاهر شد که غبار

درحلق

ح ۱ این احتیاط را ترک نکند شیخ

ح ۲ احوط الحاق سایر انبیا و اوصیا ع با ائمه طاهرین در حکم مزبور است شیخ

ح ۳ یعنی با سهو ان روزه و علم بغصبیت میت ...

در حلق او داخل شده است ضرر ندارد و معتبر نیست در ان غلیظ بودن بلکه کفایت
میکند احساس نمودن ان و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخاری که غلیظ
باشد و احوط اجتناب است بلکه خالی از قوت نیست هفتم قی کردن و ان موجب
قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی نماید بر او چیزی نیست و
اگر بطریق نهی روزه شده باشد عقاب ندارد و لکن مفسد روزه است و مدار در
قی کردن بر صدق عرفیست پس نیست از این باب بیرون امدن هسته و کرم و نحو
اینها و هم چنین هرگاه غذا یا اب بیرون اید بحلق و برگردد مضر نیست و اگر در فضای
دهن باید باید انرا بیرون برد و اگر عمدا فرو برد قضا و کفاره واجب است بر او
هشتم استمنا یعنی اخراج نمودن منی از خود بغیر جماع و واجب میشود بان قضا و کفاره
و هم چنین است عملی که سبب انزال بشود عادة هر چند قصد انزال بان نشود و
اگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی بیرون نیاید ان مفسد روزه نمیباشد
لیکن ان فعل حرام است و اگر نظر کردن و نگاه کردن خارج شود هرگاه قصد
او انزال باشد یا انکه عادة او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره میباشد
چه حلال باشد چه حرام و الا نیز موجب قضا است و نیز کفاره و هم چنین است حال
گوش دادن بصدای زن و سخن ان و تخیل جماع و نحو ان هرگاه باعث خروج منی
شود نهم اختفان بمایع است بدون ضرورت و ان حرام و مفسد روزه و موجب
قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لیکن احوط ترک است دهم بقای بر جنابت
است عمدا تا بطلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و ان حرام
و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان
و قضای ان ثابت است و در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت
است بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره
و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نیز بغیر از حتی قضا شهر رمضان هر چند

ح ۴ احوط قضا است بر نیز

٩١ بلکه خالی از قوت نیست شیخ

احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی
سنت و غسل مس میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد
غسل نکردن یا با تردد در آن تا خوابیدن آن بعد از خوابی که پیش از آن جنب شده
باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود تا بصبح کفاره بر او
واجب نیست و لیکن قضا بر او لازم است و این خواب و خواب سابق بر آن هیچ یک حرام
نیست و لیکن احوط ترک خواب دوم است و اگر دفعهٔ سیم بخوابد قضا و کفاره هر دو
بر او لازم است هر چند عازم بر غسل باشد و مثل نومهٔ ثالثه است نومهٔ اولی اگر بخوابد
بدون نیت داشتن بر غسل تا بصبح یا متردد باشد در غسل نمودن و غسل نمودن
و اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از صبح یا آنکه شب شب روزه است کفاره
بلکه قضا بر او واجب نیست ٩٢ و اگر ممکن نشود بر او یکی از جنب و غیر آن غسل واجب است
تیمم نماید و احوط بقاء بر این تیمم و نخوابیدن تا صبح است هر چند در تعیین آن اشکال است

٩٢ احوط بلکه اقوی قضا است

باقی نماند در مقام چند بحث بحث اول آنکه آنچه مذکور شد که مبطل روزه است در
وقتی است که بعمل آورد از روی عمد و اختیار پس هر گاه نسیانا فعل مفطری بعمل
آورد روزهٔ او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است و لیکن فراموش کرده باشد
که چیزی باطل میکند روزه را و از بعمل آوردن در فساد آن بخورد بجاهل هست و
همچنین باطل نمیشود هر گاه بدون قصد و اراده فعل مفطری از او واقع شود مثل
آنکه پشه پرواز کند و در حلق او داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او
در محلیکه احتراز از او ممکن نباشد و همچنین بیهوش نشرند در حلق او چیزی را یا اینکه
بزنند او را که بی اختیار و بی قصد شود و بخورد و اگر از ابر نداند بر صحو و بر نفس
تا عبال یا اماله یا اراده دان دینی او بخوبی که لایق بحال آن نباشد بحمل آن و قرائن شهادت
بدهد که اگر افطار نکند جان نخواهد شد پس اگر افطار نماید روزهٔ او باطل است
و قضا بر او واجب است و تقیه از مخالفین و اگر شک داشته باشد در آنکه چیزی

مبطل روزه است یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را فهمیدن حکم آن یا
مقلد است و دستش از مجتهد نمیرسد جایز نیست او را فعل بر آن هر چند در لزوم
قضا اشکال است چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است ٩٣ و اما جاهل پس اگر مقصر است
روزهٔ او باطل است و قضا بر او واجب است نیز کفاره و اگر غیر مقصر است بر او کفاره
و قضا نیست بحث دوم آن که بیان مفطراتی که حرام نیست ارتکاب آنها و لیکن موجب
قضا میشود و آنها چند چیز است از آن جمله افطار کردن پیش از تفحص از صبح یا اندوخت بر
آن که جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد و لیکن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است
قضا بر او واجب است نه کفاره و اگر ملاحظه و تفحص نماید و مطمئن شود بباقی بودن شب تا
قدرت بر آن نداشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست بر او قضا
و نه کفاره و مخصوص است حکم بعضی بر نقد بر تفحص بودن شهر رمضان و واجب معین
و نیز از آن جمله است اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و بان مطمئن شود
و مظنه بقول او بهم رساند ٩٤ یا آنکه خود تفحص کند قضا بر آن لازم نیست و از آن جمله است اگر
کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و چیزی بخورد
و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او قضا نه کفاره بحث سیم حرام است
روزهٔ واجب معین بالذات را افطار کردن بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود
مثل روزهٔ ماه رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزهٔ غیر معین را پیش
از زوال چه قضای شهر رمضان باشد و چه غیر آن و قضا چه از خود باشد چه از غیر و آن
غیر چه بوجه تبرع باشد و چه بوجه ولایت و چه بوجه استیجار و مکروه است افطار
نمودن بعد از زوال در غیر قضای شهر رمضان و در آن حرام است و لازم است کفاره
بنا بر اظهر و اگر مضیق باشد وقت قضا معین است تمام آن و لازم نمیشود کفاره
آن اگر باطل کند قبل از زوال ٩٥ و مکرر میشود کفاره بتکرر موجب آن اگر واقع شود
در ایام متعدده و اگر در آخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید است

٩٣ احوط کفاره است بلکه خالی از قوت نیست میرزا

٩٣ وجوب قضا خالی از قوت نیست

٩٤ احوط در صورت علم تعدد قضا است میرزا

دران کفاره نیست واگر مردی زن خود را اکراه نماید بر جماع و هر دو صایم باشند
واجب است دو کفاره بر زوج واگر زن اطاعت شوهر نموده باشد واجب است
بر هر یک یک کفاره بحث چهارم در علامت دخول ماه رمضان وان چند چیز است
اول دیدن هلال پس هر که دید ماه را واجب میشود بر ان روزه هر گاه ببیند
دوم گذشتن سی روز از
داشته باشد بدیدن هر چند دیگری ندیده باشد دوم گذشتن سی روز از
هلال شهر شعبان که دران صورت واجب میشود روزه هر چند هلال شهر
رمضان دیده نشود و همچنین هلال شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز
از هلال شهر رمضان سیم شهادة عدلین هر گاه موافق باشند در شهادة
در وصف هلال و شهادة بدهند بدیدن و موقوف نیست قبول ان بر حکم
حاکم شرع بلکه مقبول است شهادة ایشان هر چند حاکم شرع رد نماید شهادة
ایشان را بجهة عدم معرفت بر حال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان چهارم
شیاع است باینکه جمعی بگویند که ماه را دیدیم و ثابت میشود بان هلال با حصول
علم بلکه با حصول ظن منتاخم بعلم بحث پنجم انکه شرط است در وجوب قضا بلوغ و
عقل و اسلام و ایمان پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر
انکه ادراک نماید اینها اول صبح صادق را با شرایط واما حایض و نفسا پس واجب
است بر هر یک قضا و همچنین بر کسی که خواب رفته باشد در تمام روز و نیت
نکرده باشد و کسیکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد
را بعد از وجوب بر او و علم بتمام عین روزه مقام ان و کسیکه فراموش نموده باشد
غسل جنابت را و بکند روزه چند روز یا کل ماه که واجب است بر او قضا و اگر
غافل شود از جنابت یا غسل یا از انکه شب شب روزه است واجب نیست بر او
قضا و همچنین واجب است قضا بر مرتد چه ملی باشد چه فطری و واجب نیست
بر سنی و نه بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفر نباشند مثل خوارج و غلات مگر انچه

دو مقدار تأمل ... شیخ

فوت

فوت شده باشد از ایشان یا اخلالی رسانیده باشند بان بنا بر مذهب
خود هر چند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست
و مستحب است تتابع دران و ترتیب دران واجب نیست از یک
سال بکذرد بایستی لکن سنت است روزه مستحب
صحیح نیست از کسیکه در ذمه او روزه
واجب باشد مگر انکه قادر نباشد
بر واجب که جایز است
تمت الرساله

ذکر سجده سهو اینست
بسم الله و بالله وصلی
الله علی محمد واله الطاهرین

طریقه نماز احتیاط
باید اهسته بخواند
سوره هم ندارد و تشهد خفیف
وسلام دهد

طریقه تشهد خفیف
اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا
شریک له واشهد
ان محمدا عبده
ورسوله اللهم
صل علی محمد وال
محمد السلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته

شکیات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کرده‌اند بین علما اما رضوان الله علیهم مشهور ...
شک میان دو و سه	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند بعد بگو کعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعمل آرد
شک میان دو و سه و چهار	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر چهار گذارد نماز را تمام کن بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد
شک میان دو و چهار	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کن بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بعمل آورد
شک میان سه و چهار	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	بنا را بر چهار گذارد نماز را تمام کن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بکند
شک میان چهار و پنج	صحیح	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر چهار گذارد تمام و اصل سه نماز را تمام کن و دو سجده سهو احتیاطا بعمل آرد
شک میان سه و پنج	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	فورا نشستن و نماز را تمام کن و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
شک میان سه و چهار و پنج	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	فورا نشستن بنا را بر چهار گذارد نماز را تمام کن و بعد اول یک رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بکند
شک میان پنج و شش	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	فورا نشستن بنا را بر چهار گذارد نماز را تمام کن و دو سجده سهو احتیاطا بکند

رکعت نماز احتیاط ایستاده ... اگر حال سهو هم باشد بنا ...

بر چهار گذارد و نماز را تمام کن بعد دو سجده سهو وجوبا بجا آورد

هو الله تعالی شأنه العزیز

مخفی نماناد
که این نسخهٔ شریفه را
اقل الخلائق جناب میرزا عبدالله
بدقت تمام مقابله فرمودند و بعد از مقابلهٔ ثانیاً
جناب مستطاب الشیخ ابوتراب با نسخهٔ جدیده که حجة
الاسلام ایشان تصحیح فرموده بودند
مجدداً مقابله فرمودند
و اختلافات جدیده
در حاشیه
مرقوم گردید

[illegible] الاجل
الشیخ [illegible]
[illegible]

[illegible] ۱۳۲۳

سال ۱۳۱۸ خورشیدی بازبینی شد